

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

فصلنامه مطالعات جنگ ایران و عراق

صاحب امتیاز: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

مدیر مسئول: محمد کرمی راد

سر دبیر: محمد درودیان

مشاوران علمی (به ترتیب حروف الفبا): حسین اردستانی، غلامعلی چگینی، محسن رشید، حسین سلامی، بهاءالدین شیخ الاسلامی،

مجید مختاری، حمیدرضا مشهدی فراهانی، محمود یزدان فام

هیأت تحریریه: فرانک جمشیدی، غلامعلی رشید، محسن رخصت طلب، جواد زمان زاده،

حسین علایی، علیرضا کمره ای، علیرضا فرشچی، مجید نداف

مدیر اجرایی: حسین مجیدی

ویراستار: سعید سرمدی

طرح جلد و صفحه آرایی: عباس درودیان

حروفچینی: هادی شرافت

ناظر چاپ: منصور کشاورز

آدرس اینترنتی: www.negin.ciw.ir

نشانی: تهران، میدان قدس، خ شریعتی، کوچه شهید سلیمان زاده، پلاک ۷

نمایشگاه و پایگاه اطلاع رسانی جنگ

مرکز فروش: تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخر رازی، مجتمع ناشران فخر رازی، انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

تلفن مرکز فروش اشتراک: ۶۶۴۹۷۲۲۷ - ۶۶۴۹۵۵۷۲

قیمت: ۷۰۰ تومان

.....مقاله ها و مطالب درج شده در فصلنامه نگین ایران تنها نشان دهنده دیدگاه نویسندگان آنهاست.....
.....استفاده از مطالب و نوشته های این فصلنامه با ذکر مأخذ آزاد است.....
.....مقالات از سال شده عودت داده نخواهد شد.....



۱۳۵۷

مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه

فهرست

سرمقاله.....	ملاحظات در باب تاریخ نگاری جنگ / محمد درودیان / صفحه ۶
گفت و گو.....	تاریخ نگاری جنگ / دکتر رضا داوری اردکانی / صفحه ۱۰
مباحث نظری.....	تاریخ نظامی نوین: کارگزاران آن و اقدامات آنها / دون های جین بوتام - ترجمه: محمدباقر سلیمانی / صفحه ۲۸
.....	تاریخ جنگ / کی. اس. سیدو - ترجمه: داود علمایی / صفحه ۳۷
مقاله ها.....	تاریخ نظامی: کارکردها و ضرورت ها / بهادر امینیان / صفحه ۵۰
.....	جریان های تاریخ نگاری و تاریخ نگری جنگ ایران و عراق / علیرضا کمره ای / صفحه ۵۴
.....	شرحی بر روش تاریخ نگاری در مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه / مجید نداف / صفحه ۶۰
سخنرانی.....	ضرورت پژوهش در حوزه جنگ ایران و عراق / غلامعلی رشید / صفحه ۸۰
نقد و نظر.....	نقدی بر تاریخ نگاری فرماندهان جنگ / فرانک جمشیدی / صفحه ۸۸
.....	نقد و بررسی اطلس جنگ: دو دیدگاه / صفحه ۱۰۱
.....	اسناد تاریخ نگاری جنگ ایران و عراق (۲) / مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه / صفحه ۱۱۰
.....	راویان شهید / صفحه ۱۵۵
اطلاع رسانی.....	ضرورت رویکرد تخصصی به جنگ در بازتاب بیست و پنجمین سالروز فتح خرمشهر / رضامومن زاده / صفحه ۱۶۰
.....	گزارشی از اولین همایش پژوهش و دفاع مقدس / صفحه ۱۶۶

سرمقاله



دقیق و کامل از وقایع سیاسی-نظامی جنگ

و اشاعه آن در جامعه را ضروری می‌کرد. پاسخ به این نیاز جامعه،

موجب شکل‌گیری تاریخ‌نگاری جنگ شد.

۴- الزام به عمل و معضل هویت دو عنصر اساسی در توجه به

تاریخ و باز تفسیر حوادث تاریخی است. ذهن ما در زمان حال همواره درگیر این موضوع است که کیست و چه باید کند؟ در پاسخ به این پرسش که به لحاظ هویتی جنبه تعین بخش و به لحاظ عملی ملزم‌کننده است - تاریخ و رویکرد به تاریخ اهمیت و ارزش پیدای می‌کند.

ب) ادراک صحیح از رخداد های تاریخی و نگارش آنها در زمان وقوع حادثه و پس از آن، همواره با دشواری های زیادی مواجه است. برخی از این موارد به عنوان نمونه اشاره می‌شوند:

۱- زمان حال همواره نقطه عزیمت برای رجوع به گذشته است. ثبت وقایع تاریخی اگر چه به قصد بهره‌برداری در آینده صورت می‌گیرد، ولی ملاحظات زمان حال رویکردها و روش‌ها و حتی چگونگی‌گزینش حوادث تاریخی را از خود متأثر می‌کند. به عبارت دیگر ادراک عظمت یک حادثه و تأکید بر تاریخی بودن آن، متأثر از زمان حال است نه آینده. به همین دلیل نوع و میزان ادراک ما از ماهیت آن حادثه و ضرورت ثبت آن پس از تأثیرپذیری از زمان حال، در آینده جریان پیدای می‌کند.

۲- فضای حاکم بر زمان وقوع حادثه، یا باعث ایجاد ذهنیت می‌شود و یا ساختار ذهن را شکل می‌دهد. توضیح آنکه وقتی

الف) جنگ عراق با ایران یک حادثه

بزرگ تاریخی در روند انقلاب اسلامی و تاریخ معاصر ایران است. تاریخ‌نگاری جنگ

به منزله چگونگی نگرش به این حادثه و میزان

اهتمام به ثبت آن از سوی جامعه و نهادهای

مختلف سیاسی - نظامی تحت شرایط خاص شکل گرفت. مجموعه‌ای از عوامل سیاسی، نظامی، اجتماعی و هویتی، هر یک به گونه‌ای، در اهتمام ذهنی و اقدام عملی به نگارش تاریخ جنگ و شکل‌گیری پدیده‌ای به نام "تاریخ‌نگاری جنگ" نقش داشته‌اند:

۱- تبیین علت وقوع جنگ در چارچوب پیوستگی جنگ با انقلاب به معنای توجه به حادثه جنگ در امتداد انقلاب به مثابه یک حادثه بزرگ تاریخی است. به عبارت دیگر پس از ادراک اهمیت و جایگاه جنگ، به ثبت و ضبط این حادثه عظیم اهتمام شد.

۲- حساسیت و نگرانی از تحریف وقایع جنگ به دلیل وجود اختلافات سیاسی در جامعه و آنچه بنی‌صدر و بعدها نهضت آزادی در نقد جنگ طرح کردند و نگرانی از دگرگون شدن حقایق و واقعیات جنگ بر اثر گذشت زمان، موجب توجه به نگارش تاریخ این حادثه بزرگ شد.

۳- حضور مردم در صحنه دفاع و تمایل شدید آنها به دانستن وقایع سیاسی-نظامی جنگ و اهمیت حادثه جنگ در سرنوشت انقلاب، کشور و نظام عامل دیگری بود که لزوم ارائه اطلاعات

واقعۀ در جریان است، از یک سو ملاحظات سیاسی-روانی و از سوی دیگر قرار داشتن جامعه در کانون وقایع و تأثیرپذیری اذهان جمعی از این موقعیت، باعث نگاه سطحی به شرایط و موقعیت حاکم شده و همچنین مانع کاوش لایه‌های عمیق‌تر واقعۀ برای فهم و ادراک جدی‌تر از آن می‌شود. با گذشت زمان، فهم گذشته بر اساس آثار آن صورت می‌گیرد حال آنکه آثار موجود از آشکارنمایی تمام ابعاد موضوع ناتوان‌اند.

بنابراین دو محدودیت از دو سو و به طور هم‌زمان مانع از درک کامل وقایع در زمان وقوع می‌شوند: یکی محدودیت ناشی از موقعیت‌ها و دیگری، محدودیت اسناد و آثار.

جمع‌بندی مطالب ذکر شده در بند یک و دو، درباره علت ادراک ناصحیح از رخداد‌های تاریخی و در نتیجه، راه یافتن ضعف در تاریخ‌نگاری آن رخداد، ما را به این نتیجه می‌رساند که در روند فهم وقایع تاریخی دو اتفاق مهم رخ می‌دهد نخست آنکه نیاز حال موجب توجه و رجوع به گذشته است و این امر در ادراک از واقعۀ اثر می‌گذارد. دیگر آنکه تفسیرهای جدید از وقایع تاریخی، ساختار ذهن را شکل و سامان جدیدی می‌دهند. چنان‌که گویش بی‌واسطگی انسان و وقایع تاریخی از میان می‌رود و میان واقعیت و حقایق تاریخی و فهم آن حائل و مانع ایجاد می‌شود. این سخن ناظر بر وجود دشواری‌ها بسیار بر سر راه فهم وقایع تاریخی در زمان وقوع-برای نسل حاضر- و پس از آن، برای نسل‌های بعد، می‌باشد.

۳- برداشت‌های اولیه از هر حادثه، نوعی تصور پایدار، در نگاه به آن حادثه ایجاد می‌کند و مبنای قضاوت تاریخی قرار می‌گیرد. پیدایش چنین ذهنیتی حاصل ادراک اولیه از وقایع تاریخی است که تحت شرایط خاصی ایجاد می‌شود. تغییر در باورها و ذهنیت‌های شکل گرفته، در آینده بسیار دشوار خواهد بود، ضمن اینکه رفتارهای ثانویه در امتداد برداشت‌ها و ذهنیت اولیه شکل می‌گیرد. عوامل مختلفی در برخورد با

حوادث تاریخی در زمان وقوع آن تأثیر دارند. به نظر می‌رسد در میان این عوامل، عامل فرهنگی، به معنای روش و تفکر نهادینه شده در جامعه در برخورد با مسائل اساسی در حال و گذشته، نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای دارد و به نوعی موجب تصلب و یا انجماد فکری خواهد شد. پیدایش چنین دیدگاهی راه را برای گشودن حقایق و نقد و بررسی آنها مسدود خواهد کرد. متقابلاً موضوعات و مسائل اساسی، همواره مبهم باقی خواهند ماند و یا موجب مجادلات و مناقشات سیاسی خواهند شد. ارزش و اهمیت درس‌های تاریخ برای جلوگیری از تکرار تاریخ است و این مهم، تنها با گشودن حقایق و واقعیت امکان‌پذیر خواهد بود. (ج) هر جنگی ابعاد و وجوه مختلفی دارد که متأثر از شرایط و ماهیت متفاوت آن جنگ، ظهور و گسترش پیدامی‌کند. این ابعاد شامل محورهای زیر است:

۱- سیاسی: هیچ جنگی بدون اهداف سیاسی معنا ندارد. زمینه‌ها و اهداف جنگ در حوزه سیاست شکل می‌گیرد. پیوستگی جنگ با سیاست بر اساس همین ملاحظه است. در واقع سیاست، راهنمای جنگ است و با بن بست در سیاست، جنگ آغاز می‌شود.

۲- نظامی: جوهر جنگ معطوف به ستیزه‌جویی و به کارگیری تجهیزات و ابزارهای نظامی با هدف کشتار است. جنگ بدون زد و خورد و استفاده از سلاح و به دور از هدف کشتار و غلبه بر رقیب، معنا ندارد. اساس نظریه پیوستگی جنگ و سیاست-که پیش‌تر به آن اشاره شد-نتیجۀ در هم آمیختگی دو بعد سیاسی و نظامی و توجیه به کارگیری زور برای تأمین اهداف سیاسی است. نظریه ماکیاوول مبنی بر اینکه "هدف وسیله را توجیه می‌کند"، پشتوانه فکری نظریه پیوستگی جنگ و سیاست است. این نظریه در حال حاضر نظریه‌ای پذیرفته شده در غرب می‌باشد. این نظریه با قدمتی بیش از ۴۰۰ سال بر فضای فکری و رفتار سیاسی-نظامی و تفکر استراتژیک در غرب استیلا دارد.

۳- فرهنگی: هر جنگی مانند هر پدیده دیگر آثار و پیامدهای فرهنگی دارد. ماهیت جنگ در چارچوب فرهنگ و تحولات سیاسی - اجتماعی آن قابل بازشناسی است. بر اساس این رویکرد که در هسته اصلی هر جنگ، فرهنگی را جستجو کنید، می توان نظریه جایگزینی برای نظریه پیوستگی جنگ و سیاست طرح کرد.

۴- اندیشه: جریان سازی در هر جنگی به پشتوانه تفکر و اندیشه مقوم آن جنگ، که در واقع بنیان ها، اصول فکری، دکترین و استراتژی آن جنگ را شکل می دهند، صورت می گیرد. به عبارت دیگر در ورای کشاکش صحنه ای نبرد و کشتار، نبرد اصلی در حوزه تفکر، اندیشه و اراده ها در جریان است. اساساً ظهور جلوه های جدید، صحنه های تکان دهنده، بزرگ و تعیین کننده، در جنگ حاصل اندیشه های بزرگ است.

متقابلاً می توان بیان کرد که روش دفاعی هر قوم و ملتی متأثر از برداشت ها و ذهنیت های خاص آنهاست. به این ترتیب میان "خرد دفاعی" هر ملتی با نحوه زندگی آنها ارتباط و پیوندی آشکار وجود دارد و مبتنی بر همین رابطه است که جنگ و صلح نزد ملت های مختلف به لحاظ نوع رویکرد، روش و چگونگی رویارویی با آن، شکل های بسیار متنوعی پیدایمی کنند.

(د) ابعاد چهارگانه جنگ در روند جنگ ایران و عراق شکل گرفت و تکامل یافت که در زیر به آنها اشاره می شود.

۱- سیاسی: وجه سیاسی جنگ ابعاد وسیعی دارد که دامنه آن از اهداف انقلاب تا اهداف قدرت ها در تحمیل جنگ و تصمیم گیری های ایران در مقاطع مختلف را شامل می شود. مسائل سیاسی جنگ همواره در زمان جنگ و پس از آن عرصه مجادله، ابهام و پرسش بوده است. کارکرد جنگ و دفاع اگر چه در تأمین استقلال و تمامیت ارضی کشور غیر قابل اغماض است ولی ابعاد سیاسی جنگ به دلیل ابعاد و پیامدهای آن همواره محل بحث و نقد باقی خواهد ماند.

۲ - نظامی: اصل تصمیم گیری، فرماندهی، اجرای عملیات های نظامی و پیروزی ها در میان ارتش، سپاه، ناظران نظامی و همچنین تصمیم گیرندگان، محل ارزیابی، بررسی و مناقشه است. به نظر می رسد با تغییر شرایط و وقوع جنگ های جدید در منطقه، وجوه نظامی جنگ تدریجاً کم رنگ شده و به بررسی های نظامی در محافل آموزشی محدود خواهد شد. بی آنکه این سخن به معنای نادیده گرفتن کارکرد نظامی جنگ در تأمین امنیت ملی باشد.

۳ - فرهنگی: پیوستگی جنگ با انقلاب و نقش باورهای دینی جنگ، ابعاد فرهنگی - ارزشی - گسترده ای داشته است. به نظر می رسد چهار عامل زیر در تمرکز بر ابعاد فرهنگی - ارزشی و عاطفی جنگ نقش عمده ای را ایفا کرده باشند: یکم ظهور و بروز ابعاد انسانی جنگ از حیث آثار مخرب سلاح ها و درگیری های نظامی؛ دوم حضور گسترده مردم در جنگ و تأثیر پذیری آنها از الگوی عاشورا، سوم اجتناب جدی جامعه از درگیر شدن با نقد حوزه سیاسی و قرار گرفتن در مقام پاسخ گویی به علل ناکامی های نظامی، چهارم ضرورت سامان دهی فرهنگی جامعه.

۴- اندیشه: در عین حالی که این بُعد از جنگ بسیار دارای اهمیت است ولی کمتر مورد بحث و بررسی قرار گرفته است به همین دلیل بیش از سه حوزه دیگر به تامل، بررسی و نظریه پردازی نیاز دارد و امید است در آینده بیشتر به آن توجه شود.

نظر به اینکه "ماندگاری" و "اثر بخشی"، دو مشخصه اصلی حوادث بزرگ تاریخی است این پرسش وجود دارد که کدام یک از ابعاد چهارگانه جنگ عراق و ایران ماندگار شده و اثر بخشی بیشتری خواهد داشت؟ پاسخ به این پرسش می تواند جهت گیری راهبردی در برخورد با ابعاد مختلف جنگ را تعیین نماید.

گفت و گو

تاریخ نگاری جنگ دکتر داورى گفت و گو



اشاره:

ضرورت تبیین روش تاریخ نگاری جنگ ایران و عراق در مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه منجر به انتشار فصل نامه شماره ۱۳ در تابستان سال ۱۳۸۴ شد. محدودیت صفحات فصل نامه منتشره از یک سو و ضرورت انتشار مابقی اسناد تاریخ نگاری جنگ از دیگر سو سبب شد تا نسبت به تکمیل مباحث تاریخ نگاری جنگ در فصل نامه شماره ۱۸ اقدام شود. بسیار علاقه مند بودیم که در چارچوب تاریخ نگاری جنگ با استاد فرزانه و اندیش مند جناب آقای دکتر داورى گفت و گو داشته باشیم. به همین دلیل، بخشی از آثار مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ و برخی از شمارگان فصل نامه جهت ملاحظه ایشان ارسال شد. یکی از عوامل موثر در تاخیر تعیین وقت گفت و گو، تأکید استاد بر مطالعه آثار ارسالی بود.

سرانجام پس از چند ماه پیگیری زمان ملاقات فرا رسید. دکتر داورى دوستان را با صمیمیت کم نظیر و با آغوش باز پذیرفتند. سخنان استاد در ابتدای جلسه ناظر بر نقد رویکرد موجود در تاریخ نگاری جنگ می باشد که نظر به اهمیت این موضوع، سخنان آغازین جناب آقای دکتر داورى نیز برای اطلاع خوانندگان محترم در فصل نامه درج شده است. امید است حاصل این گفت و گو در غنا بخشیدن به روش و رویکرد تاریخ نگاری جنگ ایران و عراق موثر واقع شود.

دکتر داورى: شما به عنوان یک افسر مورخ کتاب نوشته اید نه به عنوان یک مورخ افسر. با همه مسئولیت های نظامی نوشته اید و نخواستید که آنچه را که می دانید بگویید. گاهی اوقات حتی مورخان نمی دانند اما پرسش هایی را مطرح می کنند ولی شما حتی نخواستید که پرسش هایی را مطرح کنید، برای اینکه تعلق خاطر دارید.

حرف آخر را به یاد بیاورید که ما چرا قطع نامه را پذیرفتیم و یا چرا نپذیرفتیم؟ شما بیش از آنچه که نوشته اید، اطلاعات دارید و...

درودیان: باید می گفتیم؟

دکتر داورى: ببینید شما به عنوان یک مورخ می بایستی که بگویید ولی به عنوان یک نظامی، نه نمی بایستی بگویید. شما به عنوان نظامی می بایست که حرمت همه مسئولان جنگ - امام که شرکت نداشتند - از آقای هاشمی تا بقیه - همه را می گویم خودتان

هم بودید-را مراعات می کردید.

درویدان: بله

دکتر داوری: خودتان هم در جنگ شرکت داشته اید، شما هم می بایستی که حرمت آنها را نگه دارید، اما اگر من به عنوان یک سؤال کننده از شما که هم در جنگ بوده اید و هم تاریخ جنگ را نوشته اید، به صورت ساده بپرسم که ما در ارزیابی هایمان می دانستیم که فاو را تا کی و چگونه می توانیم نگه داریم؟

بگذارید حرف های ضدانقلابی برایتان بزنم. مایک عیب بسیار بزرگ داریم و آن این است که پیروزی برایمان بد است. من وقتی مسابقه فوتبال می شود خدا خدای منم که اینها دقیق اول گل زنند، زیرا اگر دقیق اول گل زنند این عقده باز می شود و ما شکست می خوریم. ما وقتی پیروزی را به دست می آوریم حاضر نیستیم با هیچ چیز مقایسه اش کنیم.

من وقتی که فوق لیسانس فلسفه شدم همه عالم مال من است و این را به هیچ چیز نمی فروشم و با هیچ چیز معامله نمی کنم. خدا بگوید که تو این را به من بده من بهشت را به تو می دهم، می گویم نه من بهشت را نمی خواهم، این فوق لیسانس فلسفه چیزی است که من دارم و هیچ کس ندارد.

ببینید از نظر ما یک نظامی قوی کیست؟ این است که برود العلمین را بگیرد؟ یا وقتی در العلمین پیروز شد حساب بکند که چگونه می تواند این پیروزی را حفظ کند؟ نبوغ ژنرال رومل در چه بود؟ در آن چیزی بود که فهمید نمی تواند آن مکان را حفظ کند و وقتی که علیه هیتلر شورید می دانست که نمی تواند آنجا را حفظ کند...

آیا ما حساب کردیم که تا کی می توانیم فاو را حفظ کنیم؟ تکلیف ما در شلمچه چه می شود و در بصره چه می توانیم بکنیم؟ شما بگویید من که نمی دانم. من به عنوان یک آدم عادی معمولی می پرسم. فردا که از مورخ بپرسند، فردا که از ما بپرسند، این بزرگوار را [اشاره به تصویر امام (ره)] هیچ کس نمی تواند از این بابت ملامت کند برای اینکه وقتی به ایشان گفته شد که باید قطع نامه را پذیرفت، گفت من می پذیرم. می دانید یعنی چه؟ یعنی شما تصور کردید. مسئولیت با من است شما که به من نگفتید، شش ماه پیش که

به من نگفتید حالا دارید به من می گویید. بسیار خوب شما نمی توانید بگویید ولی من می توانم بگویم: این ارزیابی قدرت است که کی می تواند یک کاری را بکند و چه کسی نمی تواند یک کاری را بکند. اصلاً گذشت نکرده، ناپذیری نکرده، ملاحظه سیاسی دقیق کرده است که اگر دیگران بگویند این ملت نمی پذیرند. من هستم که می توانم بگویم و مردم از من می پذیرند و به عبارتی می گویم که مردم از من بپذیرند.

شما نظامی هستید، ولی خواننده این کتاب ها نسل بعد از ما هستند، دانشجویان شما هستند، آنها این کتاب ها را می خوانند و می پرسند، می پرسند که آیا فرماندهان ما فکر کرده بودند که تا کی می توانند فاو را نگه دارند؟ آیا می خواستند بر سر فاو معامله بکنند؟ آیا وارد معامله شدند یا نشدند؟

ببینید اصلاً جنگ، تاکتیک، استراتژی و اینها که اصطلاحات سیاسی نیست، اینها اصطلاحات جنگ است. من به شما این حرف ها را زدم، شما قضاوت کنید. این اصطلاحات نظامی است، استراتژی که می گویند استراتژی مال نظام است، مال جنگ است، مال دفاع است.

این استراتژی ما چه بوده است؟

درویدان: اجازه می فرمایید؟

دکتر داوری: بفرمایید در خدمت هستیم.

درویدان: خیلی خوشحال هستیم، بزرگ واری کردید که ما را به عنوان شاگرد برای گفت و گو پذیرفتید. ماحدود دو سال است که با دوستان بحث منظمی را در مورد تاریخ نگاری جنگ پیگیری می کنیم.

جنگ در زمان وقوع آن با تحولاتی همراه بوده است. پرسش های زیادی هم در مورد جنگ هست: چرا شروع شد؟ چرا ادامه پیدا کرد؟ چرا این گونه پایان یافت؟ آیا در زمان های دیگری نمی توانستیم جنگ را به پایان برسانیم؟ جنگ به عنوان یک واقعه در زمان خودش تکلیف همه را روشن می کرد. وقتی دشمن حمله کرد باید دفاع کرد، وقتی ادامه پیدا کرد باید بالاخره پشتیبانی کرد، وقتی تمام شد باید به آن متعهد بود. ولی وقتی جنگ تمام شد ما با این جنگ چگونه باید برخورد کنیم؟ و آیا اکنون این جنگ به یک واقعه

تاریخی تبدیل شده که ما باید تاریخ آن را بنویسیم؟ یعنی همین انتظاری که حضرت عالی دارید. بعضی از سوالاتی که شما فرمودید این سوالات و بسیاری از سوالات دیگری وجود دارد که اگر با تحقیقات و توضیحات زیاد هم پاسخ داده شود به معنی حل پرسش نخواهد بود. یعنی شاید خیلی توضیحات داده شود ولی پرسش‌ها همچنان پایدار بماند. بنابراین نمی‌شود انتظار داشت تا ما پرسشی را توضیح بدهیم، ابهام آن برطرف بشود. ما به دلایل مختلف خدمت شما رسیدیم، در واقع از این منظر که بالاخره با این جنگ چه بکنیم؟ آیا الان مسئله جنگ، تاریخی شده است که ما تاریخ آن را بنویسیم؟ یا این نکته‌ای که حضرت عالی فرمودید من خودم واقعاً هیچ زمان نمی‌توانم تعلقاتم را کنار بگذارم. یعنی اصلاً برایم امکان‌پذیر نیست مثل یک منتقد بی‌رحم کالبد جنگ را وسط بگذارم و قطعه قطعه کنم. طبیعتاً این روش، یک نوع نگاه خاص به همراه دارد. من کتاب «پایان جنگ» را که شما در ابتدای بحث به آن اشاره فرمودید، خدا شاهد است با دشواری و ملاحظات بسیار زیادی نوشتم. دوران دشواری را گذراندم. فرماندهان جنگ هم به همین ترتیب هستند. فرماندهان جنگ همه هویتشان به همان جنگ است، لذا اگر بخواهند چیزی را بیان کنند یا نقد کنند به این معنی است که اول باید خودشان را نقد کنند. انسان به دشواری می‌تواند خودش را نقد کند و از آن عبور کند شاید این عبارت درست باشد که می‌گویند فرماندهان همیشه در کمند و اسیر آن تجربه نظامی هستند، به همین دلیل در آینده این خطر وجود دارد که اشتباهاتشان را تکرار کنند و خودشان را اصلاح نکنند. با وجود این کتاب‌ها و فصل‌نامه‌هایی که نوشته شده ولی این پرسش‌ها برای ما وجود دارد که چگونه با این تاریخ برخورد کنیم؟ آیا اصلاً جنگ، تاریخی شده است؟ اعتبار اینکه می‌گویند جنگ تاریخی شده است چیست؟ و اینکه عده‌ای می‌گویند تاریخی نشده به چه معناست؟

ما با پرسش‌های زیادی درگیر هستیم و سوالات زیادی در ذهن دوستان هست خدمت شما آمدم که به یک چارچوب کلی برسیم و ابعاد مسئله برایمان روشن شود و جهت کلی کارمان روشن‌تر شود.

دکتر داوری: هیچ کس در کشور، به هر چه که اعتقاد داشته

درویدیان: جنگ به عنوان یک واقعه در زمان خودش تکلیف همه را روشن می‌کرد. وقتی دشمن حمله کرد باید دفاع کرد، وقتی ادامه پیدا کرد باید بالاخره پشتیبانی کرد، وقتی تمام شد باید به آن متعهد بود. ولی وقتی جنگ تمام شد ما با این جنگ چگونه باید برخورد کنیم؟ و آیا اکنون این جنگ به یک واقعه تاریخی تبدیل شده که ما باید تاریخ آن را بنویسیم؟

باشد منکر نیست که این جنگ پر از قهرمانی و شجاعت بوده است. منکر نیست که یکی از حوادث پر از فداکاری تمام تاریخ است. کسی نمی‌تواند منکر شود که بچه‌های ده، دوازده ساله به جبهه رفتند و شهید شدند. اما ببینید ما از این بابت که نباید اصلاً به خودمان فشار آوریم که ما این جنگ را چگونه توجیه کنیم؟ کسی منکر نیست که جنگ بر ما تحمیل شده است. جنگ بر ما تحمیل شده و ما مقاومت کردیم و شجاعانه هم مقاومت کردیم. این برگ درخشانی در سراسر تاریخ ایران است. شما که نظامی هستید و در جنگ بوده‌اید، این را می‌گویید، من هم که معلم فلسفه هستم این را می‌گویم. اگر کسی می‌آید منکر شود، بیاید منکر شود. این یک حقیقت تاریخی است برای جنگ.

این که من گفتم جنگ یک حادثه تاریخی است، همه مناطق ایران قیام کردند و اسلام را خواستند. جنگ ما جنگ تاریخی است، در این هیچ حرفی نیست. شما اگر یک مورخ بودید باید تاریخ این پیش‌آمد بزرگ تاریخی را با همه دلبستگی‌هایی که به آن دارید، بنویسید و نمی‌توانید دلبستگی نداشته باشید. باید داشته باشید.

شما چرانی نمی‌نشینید تاریخ هخامنشی را بنویسید؟ به این جنگ علاقه دارید. زندگی تان این جنگ بوده است. بنابراین این حادثه، یک حادثه تاریخی است. این حادثه تاریخی طوری تمام شده که خدا اراده کرده که ما شکست نخوریم، البته شجاعت ملت هم بوده است. چون ما دست خالی بودیم، ما که تحریم بودیم. صدام هم آن هم اورگانیزه کمک می‌گرفت و سازمان داشت. اصلاً ما که هنوز

سپاه‌مان سازمان پیدا نکرده بود و ارتش‌مان هم سازمانش از هم پاشیده بود. مادر جنگ سازمان پیدا کردیم. سپاه اصلاً سازمانش را در طول جنگ پیدا کرد.

خوب اینها نکات روشن قضیه است. شما که می‌آیید قضیه را سیاسی می‌کنید، مشکلات از اینجا شروع می‌شود. سؤال می‌کنید آیا واقعاً یک حادثه تاریخی است؟. ببینید من در سؤال شما چه گفته‌ام گفتم این یک امر سیاسی است یا تاریخی؟

امسال دو جناح موجود در کشور، دو مراسم برای مشروطیت برگزار کردند. کاری به تاریخ نداشتند، آن طرف می‌گفت: مشروطیت مال من است و مشروطیت این است که من می‌فهمم. این طرف هم می‌گفت: مشروطیت مال من است و من مشروطیت را می‌فهمم.

ببینید مشروطیت را قسمت کردند، مشروطیت را شقه کردند! نه! مشروطه یک واقعیت تاریخی است. یک واقعیت تاریخی است که از غرب آمده اگر آخوند تأییدش نمی‌کرد، محقق نمی‌شده است. حالا این هر دو جناح هم دارند درست می‌گویند. ببینید آن که می‌گوید مشروطیت، مشروطیت آخوند خراسانی و نائینی و مازندرانی و طباطبایی و بهبهانی است دارد درست می‌گوید. ولی اینها نمی‌گویند که مردم ایران بدون تأیید روحانیت به مشروطه اعتنا نمی‌کردند؟ و یا به مشروطه اعتماد می‌کردند؟ مشخص است که نمی‌کردند. برای اینکه مشروطه از غرب آمده است. آخوند ما که دنبال قانون اساسی بر اساس قانون محمدی است ولی می‌گفت ما قانون محمدی را با قانون مشهدی باقر بقال عوض نمی‌کنیم. مشهدی باقر گفته بود ما مشروطه را با هیچ چیز عوض نمی‌کنیم.

دکتر داوری: جنگ ما جنگ تاریخی است،

در این هیچ حرفی نیست. شما اگر یک

مورخ بودید باید تاریخ این

پیش آمد بزرگ تاریخی را با همه

دل‌بستگی‌هایی که به آن دارید،

بنویسید و نمی‌توانید دل‌بستگی

نداشته باشید. باید داشته باشید.

وقتی گفته بودند "مشروطه مشروعه" نمایندگان مانده بودند، نمایندگان مانده بودند که ای وای چه می‌شود؟ شیخ گفته بود ما بگوییم مشروطه مشروعه، نه غیر مشروعه!

کسی نمی‌دانست چه بگوید در این گیر و دار نماینده بقال‌ها بلند می‌شود که ما برای مشروطه خون داده‌ایم و مشروطه را با هیچ چیز عوض نمی‌کنیم. حضراتی که آنجا نشسته بودند، یک نفس راحتی می‌کشند که خوب الحمدلله کسی بلند شد در مقابل مشروطه مشروعه‌ای که شیخ فضل‌الله گفته بود حرف زد. شیخ فضل‌الله می‌گفت من مشروطه را نمی‌خواهم و اینجا نمی‌مانم، من قانون محمدی را با قانون مشهدی باقر عوض نمی‌کنم.

ببینید ما مشروطه را سیاسی می‌کنیم و وقتی که مشروطه را سیاسی می‌کنیم، آن گاه وقتی تاریخ را می‌نویسیم، دچار اشکال می‌شویم.

من این را خطرناک می‌دانم. تعریف یک حادثه تاریخی از طرف یک گروه سیاسی، حتی به صلاح آن گروه سیاسی نیست؛ چون انجام نمی‌شود.

تاریخ خیلی گریز‌پاست، تاریخ در اختیار مادر نمی‌آید که ماهر طور که خواستیم تفسیرش کنیم. اصلاً نمی‌شود، او ما را به دنبال خودش می‌کشد. تاریخ خیلی بی‌رحم است و هم خیلی عادل است. شما ببینید سقراط را بهترین آدم‌های آتن کشتند. می‌دانستید؟ بهترین آدم‌های آتن. فکر نکنید که لات و لوت‌ها جمع شده و وی را کشتند. موجه‌ترین، عاقل‌ترین، معتمدترین مردم عادی سقراط را کشتند. نمایندگان مردم عادی بودند. آن دو نفری که ادعایمانه علیه سقراط نوشتند، معتبرترین و خوش‌نام‌ترین اشخاص آتن بودند، ولی سقراط را کشتند. هیچ کس قبول نمی‌کند، هیچ کس قبول نمی‌کند که کشتن سقراط درست باشد، برای اینکه تاریخ قبول نمی‌کند. تاریخ کاری به شهرت و خوبی نمایندگان آتن ندارد. هیچ کس قبول نمی‌کند که فقها حکم داده‌اند که سهروردی باید کشته شود. ارواح که نرفتند سهروردی را بکشند. فقها حکم دادند که حسین ابن منصور حلاج کشته شود و یک عارف هم در میان آنها بود که گفت من حکم را نظارت کردم. اما ما می‌گوییم منصور بر سر دار می‌گفته که خوش به حال از شاپور نپرسیدند طاله این مسائل

چیست. تاریخ با کسی شوخی ندارد. شما به دمشق، رفته اید؟ مقبره معاویه را دیده اید که چه بر سرش آوردند؟ آیا مایه عبرت شما نبود؟

معاویه که حاکم بود، معاویه که بلد بود و سیاست مدار بود. هیچ کس در این تردید ندارد، ولی تاریخ اجازه نمی دهد که رذالت سیاست مدار، مختوم بماند.

مردم زمانه ممکن است بگویند، مردم زمانه خیلی چیزها می گویند ولی وقتی که گذشت، تاریخ نمی پذیرد.

بنابر این یک حادثه ای به اسم مشروطه اتفاق افتاده است، امروز پنجاه سال دیگر، صد سال دیگر بالاخره حقیقت روشن می شود حکم تاریخ هم روشن می شود که این مشروطه چه بوده است و چه چیزی بوده است؟

ما با جنگ هم داریم کار می کنیم جنگ را نمی شود مصادره کرد جنگ برای ملت ایران است. ببینید بهترین سوء استفاده ای که از جنگ می شود این است که در خیابان یک بد حجاب را می بینند، به این خاطر که شهدا راضی نیستند، روح شهدا راضی نیست، توی سرش می زنند. من نمی گویم روح شهدا راضی است، ولی شما چرا می گوید روح شهدا راضی نیست؟ شما بگوئید که اسلام حجاب دارد، ما قانون داریم، باید قانون را رعایت کنیم. اگر معتقد هم نیستید، باید قانون را رعایت کنید. ما چه کار به روح شهدا داریم؟ این بهترین سوء استفاده از جنگ است، ولی خوب ما این کار را می کنیم. آن وقت که این کار را می کنیم مورخ ما می پرسد: آیا این حادثه تاریخی است؟. من معنی مقابلش را می فهمم که ایران هنوز در متن سیاست قرار دارد. اصلاً تکلیف انقلاب ما با این جنگ روشن شد. نه اینکه این جنگ برای یک گروه انقلابی است، این جنگ سیری به یک مرحله از انقلاب ما بوده است. آن چه بعد از انقلاب، پیش آمده در ادامه جنگ بوده است. ما هنوز در جنگ زندگی می کنیم. هنوز داریم

دکتر داوری: اصلاً تکلیف انقلاب ما با این جنگ روشن شد. نه اینکه این جنگ برای یک گروه انقلابی است، این جنگ سیری به یک مرحله از انقلاب ما بوده است. آن چه بعد از انقلاب، پیش آمده در ادامه جنگ بوده است. ما هنوز در جنگ زندگی می کنیم. هنوز داریم از خوب و بد آن بهره مند می شویم و یا زیان می دهیم، بنابراین این جنگ تمام نشده است.

از خوب و بد آن بهره مند می شویم و یا زیان می دهیم، بنابراین این جنگ تمام نشده است. شما هم به همین جهت جنگ را تمام نکردید و قضیه را قطع نکردید و هنوز ادامه دارد. این که ما هنوز داریم بحث می کنیم که در شلمچه چه گذشت؟ در بصره چه گذشت؟ در فاو چه گذشت؟ و چه می توانست بگذرد؟. یعنی قضایا تمام نشده است. اما معلوم می شود، فردا معلوم می شود.

این جلد پنجم، پایان کار نیست شما جلد ششم را می نویسید، جلد هفتم را می نویسید، جلد هشتم را می نویسید. اگر من حق داشته باشم به سؤالی که عنوان فرمودید، جواب بدهم عرض می کنم: جنگ، حادثه بزرگ تاریخی کشور ما و یکی از حوادث بزرگ تاریخ جهان است. با همه نتایج و عواقبی که داشته است. یک حادثه محلی نبوده است. اصلاً از جنگ ویتنام هم مهم تر بوده است. جنگ ما از جهات مختلف از جنگ ویتنام مهم تر بوده است.

درویدیان: اهمیت آن در چیست؟ این بی آمده ها و این اهمیت ها در چه چیزهایی وجود دارند؟

دکتر داوری: اهمیت آن در این است که در یک کشوری، وضعیتی به وجود آمده است که به جهان کنونی "نه" می گوید. درست است که این "نه" مبهم است. درست است که (لا اله الا الله) را هنوز نمی داند چیست. (لا) را دارد می گوید. (الله) اولش داشت، الله مقدم بود بر (لا اله)، مادر است که نمی دانستیم چیست، الله را هم به آن نرسیده بودیم، اما لا را گفتیم و محکم هم گفتیم. در مورد این لای که امام گفته است، اسرائیل گفت که: زمین لرزه بزرگی بوده است و هنوز هم می گوید. این انقلاب معلوم بود که عکس العمل دارد، یعنی بدترین و منفورترین آدمی که در نظر خودش هم بد و منفور بود (صدام) علیه ما شد. امریکا در ویتنام در برابر کمونیست منطقه ای ایستاده بود. در کامبوج در برابر کمونیست ایستاده بود. در ایران در برابر چیزی ایستاد که از آن وحشت داشت. او نمی دانست

این چیست؟ با کمونیسم‌های دیگر، با کمونیست ویتنام و کمونیست کامبوج فرق داشت. در ایران کسی داشت حرف می‌زد که وقتی حرف می‌زد، جهان اسلام را تکان می‌داد.

آنها حقیقتاً ترسیده بودند و هنوز هم می‌ترسند و هنوز هم حساب می‌برند. این قاطی کردن هایشان هم برای این است که هنوز هم هیچ چیز نفهمیده‌اند. در این شرایط که جنگ را بررسی می‌کنید، این جنگ می‌شود جنگ جهانی. حلبچه را که صدام نساخته، حلبچه را آلمان و انگلیس و فرانسه ساخته‌اند. صدام که سلاح شیمیایی نداشت. صدام که سلاح میکروبی نداشت، ببینید حادثه، جهانی است حادثه‌ای بزرگ است و ما هم در این حادثه آزمایش شدیم. در کلیت حادثه، رو سفیدیم، ملت قهرمانی کردند. ملت قهرمانی بزرگی به خرج دادند و ما عظمت پیدا کردیم. جنگ چیز بدی است، جنگ چیز کثیفی است اما مردمی که جنگ نکرده‌اند، مردمی که جنگ ندیده باشند مردمی پخمه و پیر هستند.

من وقتی بمب در تهران می‌ریخت می‌ترسیدم، اما در عین حال فکر می‌کردم باید زیر بمب زندگی کرد. اگر بخواهید زندگی بکنید، باید زیر بمب زندگی کنید.

در آن زمان با همسر من به مشهد می‌رفتم. در فرودگاه مهرآباد صدایی شنیدم، از آنجا که دخترم، بچه نوزاد داشت و در خانه مانده بودند، رفتم به او تلفن کردم که بابا خبری نیست؟ گفت: بابا! نه. خیلی نزدیک بود، ولی چیزی نبود. نخواست که ما به مشهد نرویم و گفت شما بروید مشهد. سه روز مشهد ماندیم و برگشتیم. دیدم که

دکتر داوری: من این را خطرناک می‌دانم.
تعریف یک حادثه تاریخی از طرف یک گروه
سیاسی، حتی به صلاح آن گروه سیاسی
نیست؛ چون انجام نمی‌شود.
تاریخ خیلی گریز پاست، تاریخ در اختیار ما در
نمی‌آید که ما هر طور که خواستیم تفسیرش
کنیم. اصلاً نمی‌شود، او ما را به دنبال خودش
می‌کشد. تاریخ خیلی بی‌رحم است و
هم خیلی عادل است.

شیشه‌های هال عوض شده است. دخترم گفت: آن وقتی که تلفن کردید این شیشه‌ها به صورت دخترم ریخته بود.

مهم نیست که فرزند من باشد، این یک چیز بسیار جزئی در روحیه تمام ملت ایران است. دیگر برای او اهمیت ندارد که بمب افتاده است، من که کشته نشدم، شیشه ریخته است، شیشه می‌ریزد دیگر! این روحیه‌ای بود که مادر گذشته نداشتیم. شما شهر یور سال ۲۰ را ببینید. من بچه کویر هستم و در جایی زندگی می‌کردم که سر راه تهران و بندرعباس و کرمان و... بوده است. من فرار نظامی‌ها را می‌دیدم. من حتی فرار رضاشاه را دیدم که رضاشاه از آنجا رد شد. سربازها فرار می‌کردند، افسرها فرار می‌کردند. حالا یادم نیست که بالباس می‌آمدند و یا نه.

شما تاریخ آن را می‌دانید؟ من سر راه شاهد بودم و با چشم خود می‌دیدم که چگونه فرار می‌کردند.

اما در این جنگ که این گونه نبود. در این جنگ کسی فرار نکرد.

قطعاً یک چیزی شده بود و یک حادثه‌ای اتفاق افتاده بود.

من خیال می‌کنم در مورد آنچه گذشته دو نظر وجود دارد: یکی نظر تحلیل و تعظیم که شما از آن فارغ و غافل نبودید. باید هم همین گونه باشد. تاریخ ما این گونه است. بهترین هایش را بخوانیم می‌بینیم که اصلاً جلوی احساساتش را نمی‌گیرد و اینها را شما فکر نمی‌کنید که دارد بی‌طرفی و انصاف را دارد و حبس نمی‌کند انصاف را حبس نمی‌کند ولی در عین حال او با احساسات خودش هم جلوی احساساتش را نمی‌گیرد. شما هم سعی کردید به اقتضای روش، جلوی احساسات را بگیرد اما پیدا است که نگرفتید.

یک چیزهایی هم دارد که جای پرسش دارد. ناتوانی‌ها و ضعف‌هایی که این جنگ دارد، جای پرسش دارد. ناتوانی‌ها و ضعف‌هایی هم هست که باید تحلیلش کرد. آن جایی که هیئت عمل شده است، باید تحلیل کرد. شما فرماندهی به صورتی که ارتشی‌ها داشته‌اند، نداشتید و هیچ وقت آن طور رابطه نداشتید که با فاصله باشد، خوب قطعاً یک سری چیزهایی هیئت انجام می‌شود. اطاعت کورکورانه که در سپاه نبوده است در جنگ که اطاعت کورکورانه نبوده است، شما که نافرمانی نداشتید، رفاقت

داشتید اینها گاهی ممکن است که لطمه زده باشد، ناهماهنگی ایجاد کرده باشد که حتماً کرده است و شما بهتر می دانید. لااقل در جاهایی که جنگ، جنگ بیشتر چریکی بوده مثل کردستان و ... دیدید که با گرفتاری گذشت. لذا حرف هایی است که باید زد و یک سری پرسش ها داشت و قصور را شناخت. ناقص بوده است؟ بی توجهی بوده است؟ غرور بوده است؟ شما به این سؤال جواب بدهید که چرا ما پس از آنکه خرمشهر را آزاد کردیم به جنگ پایان ندادیم؟

من در بدبینی خودم و در نادانی خودم می گویم که ما پیروزیمان را با هیچ چیز عوض نمی کنیم. ما وقتی خرمشهر را گرفتیم فکر کردیم که فردا نوبت واشنگتن است. یک هفته دیگر نوبت واشنگتن است و بعد نوبت ...

درو دیان: این خاصیت پیروزی است و یا اینکه مادر بر خورده با پیروزی، روش درستی نداریم؟

دکتر داوری: این خاصیت پیروزی است. پیروزی شادی و غرور دارد، اما همه به یک اندازه مغرور نمی شوند. من مثال رومل را برای شما زدم. مقصودم این نیست که رومل مغلوب نشده است و مغلوب غرور خودش نشده است. رومل پایان جنگ را پیش بینی کرد و گر نه علیه هیتلر نمی شورید.

نظامی با شغل خودش زندگی می کند، نظامی شغلش این است که این مراحل را طی کند. نظامی شطرنج باز است می داند این مهره را که حرکت می دهد رقیب چه می کند و چه امکاناتی دارد. درست است که امکانات شطرنج باز بیش از امکانات یک نظامی است، اما فرمانده نظامی هم امکانات پیش رویش است او باید همه امکانات را بررسی کند. یک امکانی که بررسی می کند این است که من فقط باید پیروز شوم. در این ارتباط خوب است نکته ای را تذکر دهم: ما چهار نفری که اینجا هستیم هیچ شبهه ای در اینکه امام حسن مجتبی، ولی زمان خود بوده است، نداریم. و ما وجود آنکه جانشینش هم کنارش بوده قرارداد صلح را با معاویه ابن ابی سفیان امضا کرده است.

آن برادر هم فرق داشت - حسینی با حسنی فرق داشته او نیز حاضر بوده است. در آن روز حسین، هم حسنی بوده است. در آن وقت و در ۱۷ سال قبل از عاشورا حسین، حسنی بوده است. بعد

حسین روز عاشورا حسینی شد. او گفت خون پیغمبر هدر می شود و در عاشورا خون اولاد پیغمبر. این تاریخ را جاویدان می کند. این تشخیص و این درک در حسین است که کجا و در چه زمانی چه باید بکند.

آیا درک مادر زمان جنگ درست بوده است؟ یعنی خیلی صریح بگویم آیا ما می توانستیم فاو را بدهیم و یک چیز در مقابلش بگیریم؟ این نکته خیلی سیاسی است و ما نمی خواهیم به سیاست برگردیم. جیمی کارتر حاضر بود که هر امتیازی به ایران بدهد و گروگان ها را آزاد بکند.

درو دیان: واقعا می توانست جلوی وقوع جنگ را بگیرد؟
دکتر داوری: نمی دانم. ولی می توانست سیر حوادث را عوض کند. جنگ شاید در طرح کلی آنها بود، اما به هر حال می توانست جلوی خیلی چیزها را بگیرد.

بهتر است که برگردیم و خودمان و خطاهای خودمان را بررسی کنیم من وقتی گزارش شما را خواندم - البته تا حدودی می دانستم ولی به این صورت نمی دانستم - من هم مثل شما گریه کردم که غیر مسئول می گوید که من مسئولم. این است که من می گویم این تاریخ، تاریخ بزرگی است و بزرگی هایش را می شود نوشت و ضعف هایش را هم می توان نوشت. ما می بایستی به ایشان - امام - ادب بکنیم، ایشان به ما ادب کردند. ببینید این چه شده است؟ باید ادب را نشان داد.

در این چمن گل بی خار کس نمی چنید
چراغ مصطفوی با شراب بولهبی
چراغ مصطفوی و شراب بولهبی، هر دو را باید نشان داد. ضعف ها و ناتوانایی ها و قوت ها و بزرگی های خودمان در این جنگ را باید نشان بدهیم. اگر این عظمت ها نبود چگونه می شد هشت سال با ماشین جنگی عظیم عراق جنگ نمود.

لذا اگر به آن فکر نکنیم و به نقشش فکر نکنیم و همیشه به عظمت بگوییم سود نمی بریم. من قبول دارم سیاست مداران باید در روشنی و پیروزی صحبت کنند. اما من طلبه فلسفه هم اگر بگویم نظر به عیب می کنم. «هر آنکه هنر افتد نظر به عیب کند». من که نمی توانم همه اش حسن را ببینم. من باید چیزهای دیگر را هم ببینم.

هم حُسن را ببینم - که اگر حُسن را نبینم. بی انصافم و اگر بزرگی را نبینم. بی انصافم - اما باید سؤال هم بکنم، باید پرسیم.

ببینید امروز مگر این چرخ دارد به خوبی می گردد؟ مگر این طور که این چرخ دارد می گردد، همه درست است؟ ما باید در این مورد هم فکر کنیم که شاید اجازه ندهند که این چرخ بگردد. ما باید

گردش این چرخ را بررسی کنیم که اگر جایی لق می خورد و اگر چوبی لای آن است، چرخ را نگه داریم و چوب را از لای آن در بیاوریم که دیگران نیایند این چرخ را متوقف کنند بنابراین هر لحظه باید این بستر و این جوی را که آب دارد در آن پیش می رود، مواظبت کرد.

ما نباید ملاحظه کسی و چیزی را بکنیم. ممکن است کسانی برنجد. بالاخره دوستان شما فرماندهان جنگ بوده اند اگر شما از آنها پرسید و پرسش کنید، آنها می رنجد. اما حقیقت این است. اگر از داوری پرسید شما اهل فلسفه هستی؟ تو این سینا هستی؟ قبول می کنم که نیستم. اگر قبول نکنم این هم که هستم، نیستم. اگر قبول کنم که این سینا نیستم، کار تمام است و نیستم و آن وقت می شوم داوری اردکانی. و اگر گفتم این سینا هستم، این هم نیستم. کمی مشکل است که تو روی آدم بایستند و بگویند تو که کسی نیستی، تو که چیزی نیستی، تو اشتباه کردی. یا بگویند نه، تو خیلی کسی هستی، تو که از کوچه آمدی، از دانشگاه آمدی شدی فرمانده لشکر و جانت را گذاشتی در طبق اخلاص و تقدیم انقلاب کردی - اسم آنها را نمی دانم ولی شما که اسم همه شان را می دانید، اسم شان روی خیابان ها و بزرگ راه ها هست - شما که نظامی نبودید، درس نظامی که نخوانده بودید، شما از کوچه آمدید، از مدرسه آمدید، از دانشگاه آمدید و شدید فرمانده و مردم قدر شمارا می دانند و همه شمارا روی سرشان می گذارند، شما اشتباه کردید. تقصیر هم ندارید، شما نظامی نبودید. اگر کسی تاریخ زندگی همت را بنویسد به علل

دکتر داوری: جنگ چیز بدی است، جنگ چیز کثیفی است اما مردمی که جنگ نکرده اند، مردمی که جنگ ندیده باشند مردمی پخمه و پیر هستند.
من وقتی بمب در تهران می ریخت می ترسیدم، اما در عین حال فکر می کردم باید زیر بمب زندگی کرد. اگر بخواهید زندگی بکنید، باید زیر بمب زندگی کنید.

سیاسی جرأت نمی کند که بگوید او اشتباه کرده است.

هیچ کس به شما بی احترامی نمی کند. هیچ دشمنی جرأت نمی کند به شما بی احترامی کند، اما ببینم شما چه کار کردید؟ بعضی ها هم زنده ماندند، آنها هم اگر شهید می شدند آن مقام را داشتند و فرقی نمی کند، اگر آقای رضایی شهید شده بود و یا آقای

صفوی شهید شده بود، مثل همت بود دیگر!

چه کار کردیم؟ چه فکر کردیم؟ چه محاسبه کردیم؟ جناب آقای هاشمی شما هم باهوشی هم سیاستمداری، هم اطلاعات داشتی از جنگ و هم گزارش های جنگ ها را به شما می دادند شما چگونه محاسبه می کردید؟ گاهی آدم یک چیزی به نظرش می رسد به خاطر جو جرأت نمی کند که بگوید.

درویدیان: اگر اجازه بفرمایید خانم جمشیدی و آقای کمره ای سؤال کنند سپس خودم نیز یک سؤال دارم.

دکتر داوری: نه راهنمایی کنید، تذکر بدهند، سؤال نکنند.

جمشیدی: شما فرمودید هر کسی هر اندازه که می فهمد می تواند صحبت کند، من از صحبت های شما این طور گرفتم که در واقع بداهت تاریخ در جنگ، همان حقیقت تاریخی در جنگ است که نیاز به توجیه و تبیین ندارد. من از صحبت های شما این طور استنباط کردم که توصیه های اساسی ما در مورد تاریخ نگاری جنگ، می بایستی در واقع به فرآیندهایی که جنگ در آنها تغییر ایجاد کرده است، معطوف بشود، در واقع باید بتواند دیالکتیک ادراک های مختلف را نشان بدهد. اتفاقاً سؤال ما همین است که ما به چه سمت می توانیم برویم؟ سؤال خودمان را در مورد تاریخ نگاری جنگ چه طور می توانیم مطرح بکنیم که بتواند این دیالکتیک را نشان بدهد؟ افرادی بر مبنای آن ادراک های مختلف، در زمانی که درگیر جنگ بودند چه طور عمل کردند و جادداشت که چه طور عمل بکنند؟ یعنی اصلاً گزاره های تاریخی چگونه باید

کنار یکدیگر گذاشته شوند، که اجازه این تشریف و تعدیل را بدهند.

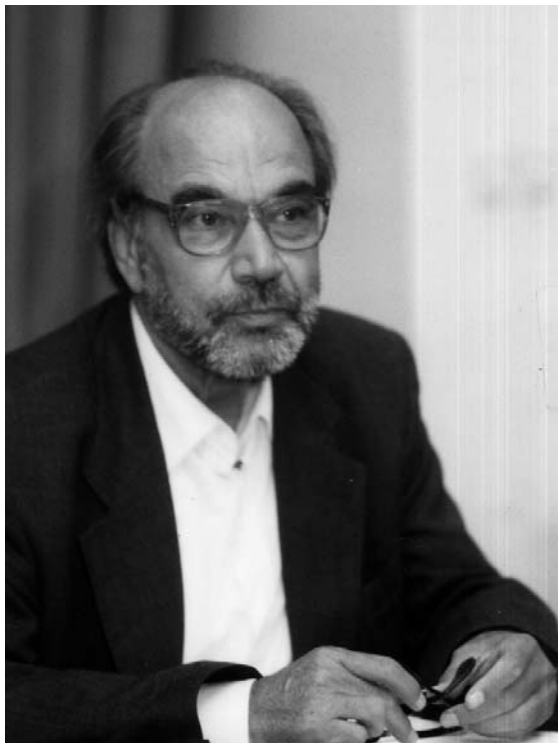
شما فرمودید که یک تاریخ نگار، درگیر احساسات و تعلقات خودش هم هست. اگر این را بپذیریم، پس چه طور می توانیم این گزاره ها را کنار همدیگر طوری قرار بدهیم که برای نسل بعدی که دارد می خواند، بفهمد که اینجا این ادراک های مختلف چگونه بر همدیگر تاثیر گذاشته اند؟ چگونه در شرایط مختلف عمل کردند؟ سؤال ما این است که چگونه تاریخ را بنویسیم که قابل نقد باشد و از کنشگران تاریخ نگاری جنگ، یک قهرمان نسازیم. آنها قطعاً کاستی هایی داشتند که ما واقعاً به آنها رسیدیم. به این مسئله وقوف داریم که این تاریخ نمی تواند تاریخ درستی باشد، چون قابل نقد نیست. با این پرسش خدمت شما آمدم که چطور بنویسیم که این نقد، در گزاره های تاریخی مستتر بشود؟

دکتر داوری: من باز تکرار می کنم که ما همواره با تعلق زندگی می کنیم، علم پیدا می کنیم و عمل می کنیم. اما تعلق معنی اش این نیست که من آنچه را که دارد واقع می شود، نبینم. من اگر پدر باشم به فرزندم تعلق دارم، اما اگر قرار باشد که نبینم که او دارد چکار می کند و همه چیز او را حسن ببینم که در این صورت پدر نیستم. دوست دارم، علاقه دارم اما همه را حُسن نمی بینم. یک وظیفه و کار تاریخ نویس و مورخ این است که در عین اینکه علاقه دارد، بگذارد که حوادث جریان پیدا کند. بگذارد که کارها انجام بشود. کارها را چنان که انجام شده نگاه بکند. این بی طرفی به این معنا درست است به یک معنا درست نیست. بی طرفی یعنی بی تعلقی، درست نیست اما در عین حال به یک معنا درست است که من نخواهم خودم را بر تاریخ تحمیل بکنم، من نخواهم با سلیقه های خاص خودم تاریخ را تفسیر بکنم.

من اگر فرمانده را دوست دارم، توجیه نکنم؛ اگر فرمانده را دوست ندارم، بد نبینم. تاریخ گذشته است، یک جریان است. گذشته من و شما هر دو به تاریخ علاقه داریم. به جنگ مارتن نگاه کنید، هر دو هم به جنگ مارتن نگاه می کنیم. ما در جنگ مارتن پیروزی نمی بینیم. پیروزی آزادی بر بردگی می بینیم. من و شما چه کار می کنیم؟ من و شما می گوئیم که آقا شما آزادی را از کجا

دیدید؟ این پیروزی آزادی بر بردگی را که من نمی بینم، شما از کجا دیدید؟ بعد در عین حال به خودمان بر می گردیم، از خودمان می پرسیم نکند تو ایرانی هستی؟ تعصب داری و بدت آمده است و تو چنین تعلق داری؟ ما به عنوان مورخ باید در برابر پرسش هایی که می کنیم خودمان را آزاد بکنیم. یک جنگی است که اتفاق افتاده و روایت شده است. این جنگ اسناد دارد. شواهد دارد، شاهد های زنده دارد. شاهد های مرده بهتر از زنده دارد، شهید دارد. شهید که می گویند شاهد است، آنها در معرض دید ما هستند، آنها در معرض تماشای ما هستند. مورخ، تماشاگر است. تماشاگر لذت می برد، تماشاگر خوشش می آید، تماشاگر گریه می کند، تماشاگر می خندد، تماشاگر که سیب زمینی نیست. ما تماشاگر جنگ هستیم. شما در جنگ شرکت داشتید، مورخ که می شوید دیگر بیرون می آید و در جنگ شرکت نمی کنید. شما تماشاگر جنگ هستید. تماشاگر چه کار می کند؟ سعدی در همه حوزه ها مدرس است. این جا هم مدرس ما است باغبان را می گذارد در مقابل تماشاگر، باغبان وقتی می رود در باغ به این درخت علاقه دارد به آن میوه علاقه دارد آن آفت را می گیرد همه اش دارد محاسبه می کند که چکار بکنم با این باغ؟

اما فردی می گوید که ما تماشاگران بستانیم، تماشاگر را



نمی گذارد تنگ چشمان نظر به میوه کنان. مآتماشاگران بستانیم و به باغ و به درخت نگاه می کنیم. ما گزارش گریم، ما عکاسیم، ما روایت گریم، ما داریم شهادت می دهیم. اصلاً من احساس می کنم شما شاهد زمانه هستید و فردا شهادت شما را دارم، می خوانم وقتی شما در این محکمه حاضر می شوید که شهادت بدهید اگر دروغ بگوئید وقتی به خانه بر می گردید افسرده هستید، خودتان را ملامت می کنید، من می دانستم نگفتم خلاف وقتی می روید شهادت

می دهید ممکن است که این شهادت برایتان گرفتاری هایی هم پیدا کند.

من هر چه می دانستم گفتم، هر چه می توانستم کردم و غیر از این نمی توانستم انجام بدهم. کار مورخ هم خیلی ساده و هم خیلی مشکل است. مورخ فیلسوف است، مورخ شاهد است. شهادت دادن کار مشکلی است. شاهد تاریخ فیلسوف هم همین طور است. درست هم می گوید من گواه زمان هستم، گواه زمانه در چکار می کند؟ گواه زمانه در عین اینکه علاقه دارد، می گذارد که امور همان طور که هستند ظاهر بشوند و به میل خود تفسیر نمی کند، به میل خود تعبیر

نمی کند. من که نمی توانم به سرزمین خودم، به موطن خودم که علاقه دارم بگویم آنجا بهشت بوده است، آنجا قصر بوده است. آنجا کویر است. من در کویر بزرگ شدم و آن کویر را دوست دارم ولی نمی توانم بگویم که آن کویر، گلستان بوده است. مابۀ هزار متر زمین که در آن درخت می کاشتیم می گفتیم باغ. باغی که اگر در تهران باشد به آن باغچه می گویند و اگر در مازندران باشد باغچه هم

نیست. من می توانم شهر خودم را و مولد خودم را بهشت توصیف بکنم. به آن علاقه دارم وصیت می کنم که مرا ببرند آن جادفن کنند. اما آنجا کویر است، آنجا قصر نیست، آنجا فقر است. دوست داشتن معنی اش این نیست که من چیزی را جعل بکنم و تصرف بکنم و تغییر بدهم اگر چیزی را دوست دارم، باید همان طور که هست آن را دوست بدارم. می گویند که لیلا زیبا نبوده است، اما مجنون آن لیلا را دوست داشته است، اگر یک زن زیبا را می آورند مجنون به آن نگاه

نمی کرد. اصلاً مجنون لیلا را دوست داشت. مورخ هم لیلای خودش را دارد و لیلای خودش را دوست دارد. کج است، بد است هر چه هست آن را تصدیق می کند. مورخ نقاش است، نقاش که نمی تواند بگوید حالا که من این را دوست دارم بینی را جور دیگری درست بکنم، چشمش را ابرویش را این طوری بگذارم. بگذاریم حقایق ظاهر شود و ما ولی آینه باشیم، ما آینه باشیم ولی آینه کدر نباشیم و درست منعکس بکنیم. خودمان را صفا بدهیم، مورخ باید مرتب خودش را صفا بدهد و از کدورت پاک بکند که من دارم چه می بینم؟ من با که هستم؟ من عضو کدام حزب هستم؟ عضو سپاه هستم؟ افسر ارتش هستم؟ در

دکتر داوری: من خیال می کنم در مورد آنچه گذشته دو نظر وجود دارد:

یکی نظر تحلیل و تعظیم که شما از آن فارغ و غافل نبودید. باید هم همین گونه باشد. تاریخ ما این گونه است. بهترین هایش را بخوانیم می بینیم که اصلاً جلوی احساساتش را نمی گیرد و اینها را شما فکر نمی کنید که دارد بی طرفی و انصاف را دارد و حبس نمی کند انصاف را حبس نمی کند ولی در عین حال او با احساسات خودش هم جلوی احساساتش را نمی گیرد. شما هم سعی کردید به اقتضای روش، جلوی احساساتتان را بگیرید اما پیدا است که نگرفتید.

یک چیزهایی هم دارد که جای پرسش دارد. ناتوانایی ها و ضعف هایی که این جنگ دارد، جای پرسش دارد.

موضع اپوزیسیون هستم؟

جمشیدی: آقای دکتر آخر موضوع اینجاست چیزی که شما به آن اشاره می کنید تا حدودی یک امر اراده شده است. وقتی می گوئیم که مورخ باید آینه خودش را صاف بکند تا آنچه که حقیقت هست منعکس بکند، به نظر می آید انگار که با یک امر اراده شده سروکار داریم. در حالی که ادراک هر مورخ مبتنی بر شرایط

است و این شرایط در معبر تغییر واقع شده است. خیلی از اوقات مشکلی که مورخ دارد می بیند و شما به عنوان یک فردی که دارید گزاره های آن را بررسی می کنید، صورتان بر این است که به صورت یک امر اراده شده به سانسور آن واقعه تاریخی پرداخته است. اصلاً امر اراده شده نیست. یعنی الان آقای درودیان در شرایط خاصی وقتی که شروع می کنند به نقد وقایعی که دیده است متأثر از ادراک

دکتر داوری: یک وظیفه و کار تاریخ نویس و مورخ این است که در عین اینکه علاقه دارد، بگذارد که حوادث جریان پیدا کند. بگذارد که کارها انجام بشود. کارها را چنان که انجام شده نگاه بکند. این بی طرفی به این معنا درست است به یک معنا درست نیست. بی طرفی یعنی بی تعلقی، درست نیست اما در عین حال به یک معنا درست است که من نخواهم خودم را بر تاریخ تحمیل بکنم، من نخواهم با سلیقه های خاص خودم تاریخ را تفسیر بکنم.

شد، یعنی فعلاً من نمی توانم، معنی اش این نیست که من نمی دانم. ممکن است مقصودش این باشد ولی از آن عبارت و از آن برداشت، از آن سیر و وقایع نوشته شده، این بر نمی آید. یعنی فعلاً می گذارم تا پخته شود، یعنی وقتش نیست، یعنی فعلاً وقت این نیست که من این را بشکافم، فعلاً نمی خواهم این را بشکافم. من به این ملاحظه گفتم و گر نه مطلب حضرت عالی کاملاً درست است.

خودش است. این شما هستید که وقتی دارید آن را می خوانید چون با خط ادراک خودتان آن را می خوانید نگاه می کنید که خیلی چیزها در این گزاره های تاریخی نیستند بعد آن وقت اینجا تصور می کنید که شاید ایشان نمی خواسته است این را بگوید در حالی که اینگونه نیست من می گویم با ادراکی که به هر حال متأثر از شرایط هست شما چطور، تفسیرتان چیست؟

دکتر داوری: خیلی مطلب خوبی بود دوست عزیز. همین طور که می فرمایید مطلب این است که مورخ باید متذکر باشد و باید بگذارد که همه چیزها همان طوری که هستند ظاهر بشوند. اما از این مطلبی که شما گفتید از این وضعی که شما تعبیر کردید نمی تواند به آسانی خارج بشود. حق با شماست اما مطلبی که درباره دوست عزیزم آقای درودیان گفتم این نبود که شما فرمودید. من جایی انگشت گذاشتم که آقای درودیان می دانست و می توانست.

روی سخن من با آقای درودیان است، من مطلب آقای درودیان را خوانده بودم من در صفحات آخر جلد پنجم - (کتاب پایان جنگ) احساس کردم که آقای درودیان می خواهد بگوید که این زمان بگذار تا وقت دگر. بگذار این مطلب را بعداً بگویم، بگذار بعداً معلوم بشود. امام گفتند که من نمی گویم ولی بعداً معلوم خواهد شد. آقای درودیان می گویند که این قضایا معلوم خواهد شد. معلوم خواهد

البته مورخ ما هم محدودیت های ادراکی دارد. ادراکش هم بالاخره تکلیف تاریخ ما را مشخص می کند. من کاملاً تصدیق می کنم. فقط چیزی که من به عنوان دانشجوی فلسفه می گویم این است که مورخ باید مدام از خودش بپرسد که آیا من دارم درست می بینم؟ عینک به چشم ندارم؟

جمشیدی: آقای دکتر یک چیزی که بسیار مهم است ببخشید سرتان را به دردمی آورم.
دکتر داوری: نخیر.

جمشیدی: غرض من این است، نکته ای شما اشاره فرمودید مبنی بر اینکه تاریخ خصوصاً تاریخ جنگ باید بتواند دیالکتیک ادراک مختلف افراد را نشان بدهد. مثلاً چراغ مصطفوی و بوله بی را بتواند نشان بدهد. من می خواهم بگویم که خیلی مهم تر از آن و مقدم بر آن، یک چیزی است که خود مورخ با آن درگیر است و تا آن را حل نکنند نمی توانند به دیالکتیک دیگر بپردازد. آن مسئله این است که با دیالکتیکی که بین ادراک های اولیه و ثانویه خودش هست، چه بکند؟ وقتی شما می گویند که خود حقیقت تاریخی جنگ، بدهتی است که نیاز به تبیین ندارد، این با توجه به دیالکتیکی که بین ادراک های مختلف افراد هست، چند وقت دیگر با آمدن یک نسل دیگر، اصلاً ممکن است همین بدهتی که شما می گویند نیاز به توجیه و

تبیین ندارد این خودش نیاز به توجیه و تبیین داشته باشد. الان در عصری به سر می بریم که بسیاری از بداهت های تاریخی که زمانی به عنوان یک امر تحقیقی تاریخی مسلم پذیرفته بودیم، الان زیر سؤال برده می شود. چه طور باید این را حل بکنیم؟ این دیالکتیک که بین سطح مختلف ادراک افراد وجود دارد، مورخ با این دیالکتیک چه بکند؟ تا بعد برسد به اینکه گزاره های تاریخش را طوری بچیند که دیالکتیک افرادی که کشش گر خود جنگ بودند و درگیر خود صحنه جنگ بودند را نشان بدهد. مورخ خودش دائماً با خودش در حال شدن و بودن است، این را باید چه کار بکند؟ این را به عنوان یک سؤال فلسفی خدمت شما می گویم.

دکتر داوری: بله دخترم ببینید دیالکتیکی که من گفتم دیالکتیک فهم نبود. دیالکتیک فهم بیرون بود. فهم بیرون را یکی بگیرد، یعنی ما که تماشاگریم در تماشای خودمان عظمت و حقارت را کنار هم می بینیم، بد و خوب را کنار هم می بینیم، غم و شادی را کنار هم می بینیم، لذت و عذاب را کنار هم می بینیم. به خصوص در مورد جنگ، جنگ شادی ها دارد، غم ها دارد آشکارا شادی دارد، آشکارا غم ها دارد. بالاخره مردم ایران با آن صدای آقای گوینده - (گزارش گر عملیات) - یک انسی پیدا کرده بودند و منتظر صدای او بودند. آن گوینده الان نیست و نمی دانم کجاست.

کمره ای: آقای کریمی.

بله، اخبار جنگ را می گفت و مردم شادی می کردند و غمگین می شدند.

دکتر داوری: مورخ، تماشاگر است. تماشاگر لذت می برد، تماشاگر خوشش می آید، تماشاگر گریه می کند، تماشاگر می خندد، تماشاگر که سیب زمینی نیست. ما تماشاگر جنگ هستیم. شما در جنگ شرکت داشتید، مورخ که می شوید دیگر بیرون می آید و در جنگ شرکت نمی کنید. شما تماشاگر جنگ هستید. تماشاگر چه کار می کند؟

من فقط یک کلمه دارم و آن این است که سرمایه مورخ، امانت داری به وجود است، من قبول دارم ما ممکن است یک چیزی امروز بدیهی انگاریم ولی بدیهی نباشد، یا فردا در آن شک بشود. این ممکن است، اما این طوری نیست که کار ما به شکاکیت برسد که هر چه را که امروز بدیهی می بینیم حتماً فردا از اعتبار بیافتد. حق با شماست بعضی چیزها از اعتبار می افتد، اما بعضی چیزها بداهتش را حفظ می کند. این نکته را که من گفتم که این جنگ، یک واقعه تاریخی بود و در آن تردید نمی کنیم.

پیدا است اینها یک چیزهایی نیست که با یک دستورالعمل اجرا شوند و مثل اینکه می گویند کتاب را چگونه بسته بندی بکنیم، این کار را انجام بدهیم. اصلاً برای مورخ نمی شود تکلیف معین کرد، نمی شود دستورالعمل معین کرد؛ اما یک چیزهایی هست که اجمالاً می توانیم در مورد آنها با هم تفاهم و توافق بکنیم. اینکه من گفتم مردم ایران هیچ کدام نمی توانند به اصل این جنگ اعتراض داشته باشند، یک حرف هایی است که احتمال می دهم در آینده هم نقل نشود. ما تجاوز نکردیم کسانی ممکن بگویند که بها نه به دست عراق دادیم؛ ممکن است که از ما ترسیدند. همین طور هم هست از ما ترسیدند و گر نه کاری به کار ما نداشتند. کسی را علیه ما هم تحریک کردند که داعیه هم داشت. باشاه هم اختلاف داشت و اصلاً با یکدیگر هم جنگ کردند. شما یادتان نیست، اگر هم بودید بچه بودید. عراق با شاه جنگ کرد، یعنی نیروی نظامی شاه با نیروی نظامی عراق درگیر شد. اما در این جنگ اخیر که شروع شد عراق مقصر بود، آنها حمله کردند و مردم ایران هم دفاع کردند. فهمیده هم زیر تانک رفت. اینها تعارف ندارد مردم کوچه و بازار وارد جنگ شدند اینها یک چیزهای بدیهی است. ما به هر حال هشت سال مقاومت کردیم، هشت سال جنگیدیم. اینها چیزهایی است که حماسه هم در آن هست، همه اش حماسه نیست، اما حماسه هم در آن پیدا می شود. آیا شما فیلم لک لک ها به خانه باز می گردند را دیده اید؟

جمشیدی: بله.

دکتر داوری: یکی از بهترین فیلم هایی هست که در آن سال ساختند. آن سال فیلم خوب زیاد ساختند، یکی از بهترین فیلم ها

بود. حماسه جنگ روسیه را بیان می کند من کاری به استالین ندارم اما وقتی که او فرمان داد از "وطن سوسیالیستی" دفاع کنید - برای اولین بار اسم "وطن" را آورد و گفت که از "وطن سوسیالیستی" دفاع نکنید - حماسه ساخته شد. این یک واقعیت تاریخی است.

یک واقعیت است که در جنگ جهانی دوم ارتش آلمان تا شش کیلومتری رفته بود. مردم مسکو از مسکو دفاع کردند، مردم مسکو از روسیه دفاع کردند. مردم استالین گراد در شهر استالین گراد دفاع کردند. ما خیلی وسواس به خرج ندهیم. من افراطی نیستم نمی گویم وسواس به خرج بدهید، اما می گویم سؤال را فراموش نکنید. همین سؤالی را که شما می کنید این را هم از ردیف سؤال هایمان حذف نکنیم. گاهی ممکن است فردا کسی در اصالت جنگ تشکیک کند. مورخ باید این را هم در نظر داشته باشد. اصلاً موضع نداریم در تاریخ. اگر شما پائتان را روی زمین نگذارید، نمی توانید بلند شوید، یک جایی باید پائتان را محکم بگذارید. من این را همه جامی گویم که حکمت است. یک معلم نقاشی داشتیم خیلی بی حال بود - از خاندان امامی ها که در اصفهان خاندان نقاشی بودند - جوانی بود معتاد و بی حال، وقتی یک نگاه می کرد به صورت شما نمی توانست نگاهش را ثابت نگه دارد، سرش می افتاد پایین، می کشید می کشید می کشید، سرش را بلند می کرد و می دید که برکه پر شده است. گفتم آقا شما با این بی حالی، چه جور این کار را می کنید؟ گفت: یعنی چه؟ یعنی ما خط بلد نیستیم بکشیم؟ من گفتم: ما نمی توانیم قطر مستطیل را کاملاً درست بکشیم، شما چگونه همچنین کاری را می کنید؟ گفت که: کاری ندارد قطر مستطیل هم آسان است، هیچ کدامش کاری ندارد. شما چشمتان را بگذارید این طرف، دستتان را بگذارید این طرف، روی این نقطه چشمانتان را بدوزید به آن آخر. ما امتحان کردیم - سی نفر در کلاس بودیم - ما از نقطه A وصل کردیم. این درس هندسه بود ولی من درس حکمت از آن گرفتم، برای اینکه هنوز یادم است. می گوید دست را بگذار روی نقطه مبدا و چشمش را بگذار به مقصد و راه بیافت. شما مورخید، مقصد هم دارید، حتماً مقصد دارید منتهی مقصدتان یک نقطه معین نیست مقصد شما کشف جریان گذشته است؛ که این گذشته چگونه واقع شده، چگونه جریان پیدا کرده است. شما اینجا

کمره ای: اگر ما تاریخ را از جنس عقل و معرفت و تفکر ببینیم که بالاخره تاریخ نسبیتی با تفکر و با معرفت دارد. ما در متن گزاره های تاریخی خصوصاً جنگ، یک آمیختگی با احساسات و عواطف داریم. در فضای تبلیغی، ارزشی، حماسی که بر جنگ غالب و مسلط است، سهم معرفت و عقل و حکمت و دریافت های به اصطلاح معرفت جویانه چگونه خواهد ماند؟

بایستید، اینجا که هستید بایستید. همین اینجا یعنی شما نمی توانید در امتداد سال ۱۳۵۸ بایستید. شما اینجا بایستید، نگاه کنید، اینجا بایستید به جنگ نگاه کنید. به مقصدتان نگاه نکنید. امروز جنگ است، امروز دنباله جنگ است، زندگی امروز ما اداره ما، سیاست ما، انتخابات ما، حرف های امروز ما هیچ کدام از جنگ جدا نیست. این انرژی هسته ای یادگار جنگ است. دانشگاه این کار را نکرده است، استادان فیزیک اتمی ما این کار را نکردند. اصلاً تکنولوژی ما تکنولوژی جنگ است، پیش رفت صنعت ما پیش رفت تکنولوژی ما برای صنایع نظامی است. پیش رفتی که در صنایع نظامی پیدا شده در هیچ کدام از قسمت های صنایع ما پیدا نشده است. امروز بزرگ ترین مجموعه صنعتی ما صنایع نظامی ما است. بهترین تحقیقات تکنیک و تکنولوژی ما در آنجا انجام شده است، نه در دانشگاه ها. بیاییم چشمانمان را باز کنیم و اینها را ببینیم. مورخ باید همه جا را ببیند، اطرافش را نگاه کند، تأمل و حوصله هم داشته باشد. باید بتواند خوب و بد را تحمل کند. فرصت داشته باشد. مورخ، خبرنگار صبور است. خبرنگار می رود در خطرناک ترین جاها و خبر می آورد و بی صبرانه خبر را می دهد و منتشرش می کنند. مورخ، خبرنگاری است که خطر می کند و به خطرناک ترین جاها سر می زند و با صبر و حوصله بررسی می کند و راجع به آن حادثه فکر می کند، تا بفهمد آن حادثه چه بوده است. مگر شما می توانید جنگ را از انقلاب جدا بکنید؟ جنگ برای انقلاب است، مورخ ما انقلاب را می فهمد و جنگ را در متن انقلاب می فهمد. انقلاب در

کدام دنیا واقع شده است؟ انقلاب در یک دنیای خاصی واقع شده است. حتی صد سال پیش، مشروطه واقع نشد کسانی گفته بودند که مشروطه مشروعه، که نشد و شیخ فضل الله را هم کشتند.

ببینید خانم! حتی مورخ می تواند به این سؤال های شما جواب روشن و قانع کننده بدهد. همان حرفی که شما اول زدید، ما داریم کار خودمان را می کنیم، ما نمی توانیم کاری غیر از آنچه داریم می کنیم بکنیم.

فکر کنیم ببینیم که آیا باید از این راه برویم یا اینکه توقف بکنیم؟ می توانیم این کار را بکنیم؟ همواره مراقب باشیم در راهی که داریم می رویم، سرمان را زیر نیاندازیم. در همان راه با همان سرعت و تندی که داریم می رویم به این طرف و آن طرف هم نگاه کنیم و برگردیم پشت سرمان را هم نگاه کنیم که کسی پس گردنی به ما نزنند. مورخ، پاسدار راه رفته است که به راه رفته نگاه می کند. کجا بودم، چه دیدم، و از اینجا چه می توانم ببینم؟ یعنی از پشت سر به من چه خواهد رسید؟ در عین حال که من آنجای می خواهم بروم به آن روستا می خواهم برسم به آن آبادی می خواهم برسم، اما دارم پشت سر را نگاه می کنم. من با راهدار پشت سر حرف می زنم. من مراقب بیدار پشت سر هستم اما نگران پیش رو نیز هستم. مورخ برای همین، نگران پیش رویش است. در عین این مراقبت و بیداری، نگاه به گذشته می کند و به گذشته نیز می پردازد. هر کسی کار خودش را می کند، مورخ هم وظیفه ای دارد و وظیفه خودش را انجام می دهد.

درویان: آقای کمره ای هم سؤالی از شما دارند، اجازه می فرمایید؟

دکتر داوری: جناب آقای کمره ای هم بفرماید.

کمره ای: استاد را خسته نکنیم، استفاده کردم. البته سؤالات و مسائل کم نیست، اگر مجالی باشد که بعداً مزاحم بشویم و طرح مسئله کنیم. چیزی که می گویم شاید قدری به آن موضوع پرداخته شد منتهی واضح تر و شاید به تعبیر دیگری آن را طرح می کنم. اگر ما تاریخ را از جنس عقل و معرفت و تفکر ببینیم که بالاخره تاریخ نسبتی با تفکر و با معرفت دارد. ما در متن گزاره های تاریخی خصوصاً جنگ، یک آمیختگی با احساسات و عواطف داریم. در فضای تبلیغی، ارزشی، حماسی که بر جنگ غالب و مسلط است،

سهم معرفت و عقل و حکمت و دریافت های به اصطلاح معرفت جویانه چگونه خواهد ماند؟ به تعبیر دیگر چگونه ما می توانیم از فضای تبلیغی و حماسی و عاطفی به سمت گزاره های معقولی حرکت کنیم که در اثر آنها بتوانیم مسائل معرفتی ملزم و مربوط به تاریخ جنگ را احصا کنیم و به دست بیاوریم؟ این کار شدنی است؟ بایسته و سزاوار است که صورت بگیرد یا نه؟ رسیدن به آن، چه طریقی دارد؟

دکتر داوری: مطلب مشکلی است. اگر شما تاریخ جدید را نگاه بکنید، این تاریخ جدید با عقلی ساخته شده است که این عقل از فلسفه ظاهر شده است؛ یعنی با عقل دکارتی، کانتی. اما اینهایی که آن را ساختند هیچ کدام فیلسوف نبودند و فلسفه نمی دانستند اما بهره ای داشتند. از کسی به نام مهندس حامی در مشهد تجلیل می کردند که یکی از اولین مهندس های ایران بود. سازنده راه های مازندران و مناطق دیگر بود. روزی در یک هتل در مشهد با هم بودیم، با هم داشتیم از دانشگاه بر می گشتیم. من به او گفتم که خیلی بد است، فکر مهندسی همه جا را گرفته است. کسی که همه زندگیش مهندسی بوده و کار مهندسی کرده به او که نمی شود این حرف را گفت. گفت که به این شهر نگاه کن. من نگاه کردم. گفت که همه اینها را مهندس ها ساختند. به او گفتم مهندس ها ساختند؟ اینها را کارگرها ساختند. گفت بله کارگرها ساختند، اما طرحش را مهندس ها ریختند. گفتم آقای مهندس همین را می خواستم بگویم. طرح این ساختمان ها را مهندس ها ریختند ولی طرح این شهر را، طرح این تمدن را مهندس ها نریختند، ما ریختیم. گفت نه مزخرف است، گفتم پس، حرف شما هم مزخرف است. این همه بیچاره، عمله ها و کارگرها زحمت می کشند، پولش را مهندس گرفته است عنوانش را هم باید آنها بگیرند؟

گفت آخر طرح آنها نبود. گفتم اگر طرح معاملات و مناسبات نبود، اگر این شریعت نبود، اگر این قانون نبود، اگر این طرح مدرنیته نبود، مهندس چه کار می توانست بکند؟ مهندس روی طرح مدرنیته است که کار می کند. طرح مدرنیته که برای مهندس نیست، مهندس از جای دیگری آن را گرفته است.

ببینید آقای کمره ای! متفکران طرحی در می اندازند و یک

هوایی و فضایی به وجود می آورند. ما در این هوا و فضا نفس می کشیم ولی نمی دانیم چیست؟ من که نمی دانم که چقدر CO₂ در این هواست، من از دی اکسید کربن خبر ندارم ولی نفس می کشم. آنها یک هوایی ایجاد می کنند، این هوا هوای مطبوع و پاک است. من دارم این هوا را تنفس می کنم. کارگر هستم، مهندس، معلم، کارمند، سپاهی هستم، هر چه هستم دارم این هوا را تنفس می کنم. و در آن هوا از عقل بهره مند می شوم. در یک سفر با آقای احمدی و آقای امیدی مهمان دولت آلمان بودیم راننده بیست ساله ای داشتیم ما را از این شهر به آن شهر و به این طرف به آن طرف می برد. راننده با وجود آنکه جوان بود، چنان نظم را رعایت می کرد که من به آقای احمدی گفتم مثل اینکه پیش کانت درس خوانده و شاگرد کانت است که این قدر مرتب و منظم و شیک رانندگی می کند. از ایشان پرسیدیم آیا کانت را می شناسید؟ گفت نه. گفتم چقدر درس خواندید؟ گفت دبیرستان. او فقط اسم کانت را می دانست و اصلاً کاری نداشت که کانت کیست اما او در آن فضا، در آن نظم چنان راه می رود و چنان رفتار می کند که گویا شاگرد کانت است محیط کانتی است و روح کانت حاضر است. روح کانت آنجا حاضر بود ولی کسی از کانت خبر ندارد. کانتی عمل می کند، درست عین کانت عمل می کند. جامعه یک نظامی دارد، یک مخروط است که آن بالایش فکر است. از آن بالا فکر می آید و در همه جا گسترده می شود. اگر آن بالا ضعیف بشود، همه جا ضعیف می شود، همه جا از هم می پاشد. اینجوری نیست که ما بگوییم اینها که دارند حرف خودشان را می زنند، اینها که فیلسوف هستند، اینها که عارف هستند. فیلسوف گوشه گیر است و... تصور کنید که اگر فردوسی نبود، اگر حافظ نبود، اگر سعدی نبود، اگر مولوی نبود، اگر بابا طاهر عریان نبود این زبان فارسی چه می شد؟ اگر بیهقی نبود، این فارسی چه می شد؟ اگر غزالی نبود، این فارسی چه می شد؟ اینها زبان را ساختند. اینها زبان را ساختند یعنی تاریخ ما را ساختند یعنی فکر ما را ساختند، ما را ساختند. ما با سعدی زندگی می کنیم حتی اگر یک صفحه از گلستان را نخوانده باشیم. فکر از راهی که ما نمی بینیم از منافذی که ما نمی شناسیم وارد زندگی ما می شود و ما راه می برد. وقتی هم که فکر نباشد ما سرگردان می شویم، مضطرب می شویم،

پراکنده می بینیم و پراکنده و ناهماهنگ عمل می کنیم. این آقای کانت که گفتم حرف خیلی خیلی مهمی زده است، خیلی حرف ساده ولی مهمی است. می گوید: هر کاری که می کنید فکر کنید که اگر همه مردم این کار را می کردند چه می شد؟ ملاک خوبی است. می گوید حالا که من یک کلمه دروغ گفتم چه می شود؟ چه اتفاقی می افتد؟ می گوید نه فکر نکنید اگر همه مردم دروغ بگویند چطور می شود؟ این بد است که همه مردم دروغ بگویند. اگر همه مردم دروغ می گویند ببینید چه پیش می آید؟ کاری که می کنید فکر کنید که هر روز باید بکنید. آن وقت ببینید چه می شود؟

ما هر زمانی که فکر داشتیم، هر زمانی که تفکر داشتیم چیزهای دیگری هم داشتیم. آتن یک شهر با حکومت مستقل است. این شهر با بردگانش جمعیتی حدود سیصد هزار نفر داشت، که بیشترشان برده بودند. بیشتر آتنی ها برده بودند. این آتن هنر دیوک یعنی مجسمه سازی داشته که در حد رافائل و شاید بزرگ تر از رافائل بوده است. حداقل سطح هنر آنها کمتر از آثار رافائل نیست. دوستش داشته است که امروز اسم یک پزشک بر نام جالینوس بقراط دیگر پزشک بقراط است، صحبت صحبت بقراط است صحبت آن شهر سیصد هزار نفری با یک امپراطوری که از سند تا مدیترانه وسعت داشته، می جنگیده است.

در ماراتن جنگیده است و امروز مورخ غربی که می گوید آن جنگ ها پیروزی آزادی بر بردگی است، درست می گوید. آن روز که سقراط بوده است، در کنارش افراد نظامی نشسته است شاگردی که سیرت سقراط را نوشته، نظامی بوده است و شاگردان دیگرش هم نظامی بوده اند. نظامی سیاست مدار بودند. جامعه تعادل دارد، عالم تاریخ تعادل دارد. نمی شود که یک گوشه اش کج باشد و یک گوشه اش راست باشد. یک آدم می تواند پایش شکسته باشد اشکال ندارد، ولی نمی شود پای یک آدم قوی و ورزشکار خوش فکر شکسته باشد. خوب عارضه است، نقص است. نمی شود که یک آدم کله کوچک و سینه فراخ یا بالعکس کله گنده و دارای پاهای کوچک باشد. وجود بشریت یک تعادل و تناسبی دارد. البته این نسبت ثابت نیست و این طور نیست که همه باید این نسبت را داشته

باشند. این طور نیست که هر آدم یک متر و ۷۰ سانتی متر قد و ۶۰ کیلوگرم وزن داشته باشد. نه یک میزانی دارد، آدم ۴۰۰ کیلویی را آدم غیر متعادل و آدم ۷۰ سانتی متری را آدم غیر معمول می نامند. هر چیزی یک تناسبی دارد. جامعه مثل موجودی است که تناسب و تعادل دارد. این تناسب و تعادل، فکر را میزان می کند، فکر را هماهنگ می کند. فکر در جان ساری و جاری است و دست و چشم را با هم هماهنگ می کند و گرنه دست و چشم که خودشان را هماهنگ نمی کنند. چشم که تصمیم نمی گیرد دست را با خودش هماهنگ کند یا بالعکس. این جان است که این دو تا را با هم هماهنگ می کند. فکر، جان جامعه است و جان جامعه دیده نمی شود. چشم دیده می شود، دست دیده می شود، جوارح دیده می شود، اما جان دیده نمی شود. جان کجاست؟ می گویند آن جراح گفت که من زیر تیغ جراحی چیزی به اسم روح ندیدم. خوب راست می گوید چیزی به اسم روح نمی بیند، اما او است که اگر اشتباه کند آن روح می رود، آن وقت می فهمد که روح چیست.

اگر او اشتباه نکند و یک جایی را بیجا قطع بکند و یا بیجا وصل کند، مریضش می میرد و روح ظاهر می شود، نمی دانم من این قدر پراتز باز می کنم که اصل مطلب گم می شود. نمی دانم به مطلبی که فرمودید پرداختم یا نه؟

جمشیدی: آقای دکتر ببخشید، باتوجه به اینکه فرمودید، لازمه تأمل برانگیز بودن تاریخ سؤال خیز بودن آن است، یعنی اینکه در واقع تاریخ مبتلا بشود به بیماری سؤال (بیماری را در وجه مثبتش می گویم) از تاریخ سؤال بشود، تا وقتی کسی آن را می خواند، دچار فکر و اندیشه شود. فقط در این صورت است که تاریخ ماندگار می شود. آیا یکی از راه های سؤال خیز شدن تاریخ این است که سؤال های مورخ در دستگاه های فکری یک فیلسوف پیچیده شود؟ و تاریخ محض از آن حالت خودش خارج بشود و به یک تاریخ فلسفی برسد؟ در واقع تاریخ نگاری جنگ ما وقتی تأمل برانگیز خواهد بود که صبغه فلسفه تاریخ به خودش بگیرد. آیا به این ترتیب جان جامعه نشان داده می شود؟

دکتر داوری: نه نه. شخصاً این کار را نکنید. اگر بخواهید این کار را بکنید، تاریخ بعد مورخ بعدی می شوید. ممکن است شما به

طبع فلسفه هم بیاورید، خیلی از مورخان هم این کار را می کنند و خیلی از مورخان هم این کار را کردند، اما اگر مورخ بخواهد در کتاب تاریخش، فلسفه بنویسد و فلسفه را راهنمای آگاهانه خودش قرار بدهد، مثلاً مارکسیست باشد. یک تاریخ ایران را روس ها نوشتند. تاریخ ایران تا قرن ۱۸ را هم نمی دانم دیدید یا ندید، کسانی که ماتریالیسم نبودند تصنعاً تاریخ ایران را طبق ماتریالیست نوشتند مثلاً اگر سرداران را بخوانید، آن جعل تاریخ است. هیچ وقت شما نمی توانید یک فلسفه ای را مقدمه کتاب تاریخ تان یا مفروض کتاب تاریخ تان قرار بدهید. همان چیزی که اول گفتم شما بگذارید تاریخ شما آزادانه آشکار شود. شما تماشاگر شوید، عینک هم از چشم تان بردارید و تماشاگر باشید. ببینید چه می گذرد آن بیماری سؤال کردن را هم داشته باشید به شرط آن که یادتان باشد که دمنه گفته: به ز طیبیان مدعی باشد که از غیم دوا کند. شما آن بیماری را بپذیرید و آن بیماری را سرمایه کارتان بدانید من بیمار این کار را می توانم من اگر سلامت شدم آن وقت می دانم چه کار دارم یک حقوقی می گیرید یک نانی می خورید آنجا هم بیشتر حقوق می دهند، برو آنجا آن کار هم بهتر است، آبرویش بیشتر است و برو آنجا، این بیماری بماند... این بیماری که باشد ما می شویم مورخ هر کسی که مورخ نمی شود.

جمشیدی: البته مورخ بودن باید تمدن داشته باشد. آقای دکتر شما اشاره کردید که اگر یک نظامی، تاریخ بنویسد می شود نظامی مورخ، در حالی که باید مورخ نظامی باشد. حالا اگر یک مورخی سؤالات خودش را با یک فونداسیون فلسفی طرح کند یا با یک فیلسوف در مورد نحوه صحیح پرسش در دستگاه پیچیده فلسفه مشورت کند، منظورم این است به جای اینکه فیلسوف مورخ باشد (که قطعاً همان آفتی که شما فرمودید پیش بیاید)، بشود مورخ فیلسوف. آیا این می تواند درست باشد؟

دکتر داوری: این ضعف تاریخ خودش را پیدا می کند، آن وقت شما از من می پرسید که ابن سینا نظرش در مورد جوهر چه بوده است؟ من برای شما می گویم که نظر ابن سینا راجع به جوهر چه بود، شما می نویسید این به درد تاریخ مانمی خورد. شما می آید یک مسئله تاریخی را با همکار خودتان در میان می گذارید، با او بحث

می کنید یک روشنی برای شما پیدا می شود امروز من بیشتر حرف زدم، شما می بایستی حرف می زدید، اما همین حرفی که من زدم شما ده کلمه گفتید و یک چیزهایی هم برای من روشن تر شد. التفات می کنید؟ این اصلاً مسئله فلسفه نیست. فلسفه که من گفتم اولاً فکر گفتم. فکر یک چیزی از عام، عام تر است. فلسفه می تواند صورت فلسفه باشد، می تواند عرفان باشد، می تواند دین باشد. اصلاً می تواند مورخ متفکر باشد. اصلاً مورخ درس می دهد، مورخ دارد گذشته را برای ما زنده می کند، مورخ دارد زمان را باز می گرداند. بنابراین لازم نیست که فیلسوف باشد. او اگر مورخ خوبی شد، فیلسوف است، متفکر است؛ به این جهت خیلی از مورخان امروز ما فیلسوفان هستند. شما به هگل نمی گوید یک مورخ، با اینکه او تاریخ نوشته است. به او نمی گوید مورخ او به تاریخ نپرداخته است او فلسفه اش را در تاریخ روشن کرده است و گر نه او نخواسته است تاریخ بنویسد. فلسفه تاریخی یک چیز است و مورخ هم کار دیگری می کند، هر چند که هر مورخی یک فلسفه تاریخ از تاریخش بیرون می آید، اما خودشان را مقید نمی کنند و خودشان را اسیر فلسفه نمی کنند این که من به مشروطه اشاره کردم، می خواستم بگویم که اینهایی که مشروطه را مصادره می کنند - هر که می خواهند باشند، می خواهد دوم خردادی باشد، می خواهد سوم خردادی باشد، فرق نمی کند - او مورخ نیست و دارد مشروطه را مصادره می کند. یکی دوست دارد بگوید که یک تکه مشروطه برای این طایفه است، یکی دوست دارد بگوید برای این طایفه نیست، برای آن طایفه است. خیلی خوب جنگ بکنند، این جنگ، جنگ عالمانه نیست، جنگ سیاسی است و هدفش هم سیاسی است، تا چه کسی می برد. من استقبال کردم از اینکه امسال این همه به مشروطه پرداختند، این همه مقاله درباره مشروطه نوشتند، این همه کتاب درباره مشروطه نوشتند، خوب کاری کردند. ببینید یکی از بدبختی های ما و یکی از ضعف های کشور ما این است که ما تاریخ نداریم یعنی تاریخ نویسی نداریم، ما تاریخ نویسی خوب نداریم. شما نگاه کنید که یک سیاست مدار در دوره بازنشستگی برداشته یک دوره تاریخی ایران را نوشته است.

کمره ای: مشیرالدوله پیرنیا

دکتر داوری: یک سیاست مدار بازنشسته که خدا عمرش بدهد.

برادر کمره ای: بهتر از آن نوشته اند.

دکتر داوری: بعدش تقی زاده، سیاست مدار دیگری دنبال کار او را می گیرد و از پرویز تا چنگیز را نوشته است. بهتر از آن سیاست مدار هم کسی تاریخ این دوره را نوشته است. بعد عباس اقبال که استاد تاریخ است آمده تاریخ مغول را نوشته یعنی از چنگیز به بعد را نوشته تا رسیده به زمان قاجار. بعد یکی دیگر هم آمده تاریخ قاجار را نوشته است. آخرینش مربوط به پنجاه سال پیش است، کاری که فلسفی کرده است. نصرالله فلسفی، دیگر بهتر از او تاریخ نوشته اند و کسی بهتر از آن تاریخ نوشته است.

درو دیان: دیگر ما رفع زحمت می کنیم شما هم خسته شدید. این مدتی که خدمت شما بودیم برای من خیلی قابل استفاده بود. همیشه در هنگام نوشتن تاریخ جنگ دغدغه ذهنی ام این بود که آیا این مسئله، تاریخی شده یا نشده است؟ اگر تاریخی شود به چه معناست؟ از بحثی که شما فرمودید استفاده زیادی کردم. به ویژه این نکته که احساس کردم مسئله در کار خود من است و بی خودی دنبال جای دیگری نروم. اگر من درست به موضوع بپردازم و آن ملاحظات سیاسی را که شما فرمودید کنار بگذارم، تاریخ نویسی صحیح تحقق پیدا می کند. این نکته در ارتباط با خیلی از مسائلی که در مورد جنگ است، در مورد تاریخ است، صدق پیدا می کند.

دکتر داوری: اینها را گفتم برای اینکه درک مستقیمش را دارید. شجاعتش را هم بگذارید. شما که نمی خواهید کسی را محاکمه بکنید؟

درو دیان: نخیر، شأن ما شأن محاکمه نیست.

دکتر داوری: شما اصلاً نمی خواهید کسی را ملامت کنید، تاریخ جای ملامت نیست. کسی را نمی شود ملامت کرد. مادرست است که از میرزا آقاخان نوری خوشمان نمی آید و از امیرکبیر خوشمان می آید، اما به عنوان مورخ، حق محاکمه نداریم.

درو دیان: ولی ما را در بیان تاریخ محاکمه می کنند.

دکتر داوری: ما را محاکمه می کنند. درست است، حق با شماست، یعنی فردا از شما می پرسند که چرا این را گفتید؟

مباحث نظر

تاریخ نظامی نوین: کارگزاران آن و اقدامات آنها*

دون های جین بوتام

ترجمه: محمد باقر سلیمانی

تحقیق در مورد مورخین نظامی نوین

این مقاله به افرادی که مورخ نظامی شناخته شده و مشهور می باشند، نگاهی انداخته و سپس به بررسی تاریخی که نگاشته اند، می پردازد. ساختمان و چارچوب کلی موضوع خام و ابتدائی است. بررسی و تجزیه و تحلیل اطلاعات ارائه شده از نود و دو متقاضی پست (کرسی) تاریخ نظامی در دانشگاه کارولینای شمالی در چابل هیل، به دست آمده است. تحقیق در خلال سال تحصیلی ۱۹۹۰ - ۱۹۸۹ به ریاست مؤلف و با هم کاری جدی سه تن از هم کاران انجام شده است. اگر چه کمیته ما در تعریف تاریخ نظامی نوین "هم نظر نبود، ولی ما نمی خواستیم از نمونه ای استفاده نماییم که سر و صدای زیادی به راه اندازد. آگهی ما نشان داد که ما از محققینی که در موضوعات اجتماعی، فکری و تکنولوژی و نیز آنهایی که در خصوص چگونگی پیدایش و ماهیت امنیت ملی آموزش دیده اند، استقبال می نماییم. ما همچنین مسائل جغرافیایی را نیز مد نظر قرار دادیم. مورخان نظامی مورد نظر ما بایستی در رشته فوق الذکر تدریس بنمایند. محقق که برای این خصوصیت مناسب می باشد، در جهت گیری اش بیشتر می تواند یک اروپایی باشد تا یک آمریکایی.

ما بایستی یک مطلب دیگر را به این شیوه نمونه برداری اضافه نماییم. آشکار است که بسیاری از متخصصان نظامی مورد بررسی

قرار نگرفته اند، اما ما نسبت به سه کمیته مربوط به تحقیق اداری در آن سال، دو برابر و یا بیشتر درخواست و تقاضا نامه برای رسیدگی داشتیم. این مسئله که نشریه انجمن تاریخ آمریکا، برای مورخان نظامی شاغل در مؤسسات آکادمیک، فقط سه آگهی را لیست نموده است، هیچ اهمیتی ندارد. از آنجایی که این سال، سال خوبی برای مورخان نظامی در این میدان نبود، ما می توانیم این طور فرض نماییم که گروه ما اقدام به ارائه موارد مهمی در این زمینه نموده است. لازم به ذکر است در نیمه دوم دهه ۱۹۸۰ به ندرت و به سختی فرصت مناسبی برای افراد بی تجربه در این حرفه به دست می آمد.

از آنجایی که در نظر اول ممکن است نمونه برداری ماضعیف به نظر برسد، با توجه به متقاضیان در سطوح بالاتر یعنی پروفیسورهای مجرب و استادان صاحب کرسی، به این دلیل است که ما اجازه نداشتیم در سطوح بالا انتخابی را صورت بدهیم. به هر حال تعدادی از استادان مجرب به کار گرفته شدند، افرادی که تمایل داشتند پست های پایین تری را در مدت کوتاهی اشغال نمایند. علاوه بر این کاندیداهایی از نیروهای مسلح و آژانس های دولتی و افرادی که دارای گواهینامه استادی از دانشگاه های بزرگ و مهم بودند، وجود داشت. در نهایت در دفاع از این دست آورد مهم بایستی گفته شود که استادان مجرب بیش تری در مدارس تحقیقاتی در این ارتباط وجود ندارند، به

* با تشکر از دکتر امینیان که مقاله را برای چاپ در اختیار فصل نامه قرار داد.

خاطر اینکه تاریخ نظامی آکادمیک تقریباً یک موضوع جدید می باشد. در حقیقت زمانی که مؤلف در دهه ۱۹۵۰ وارد این حرفه شد، افراد مهم زیادی در این زمینه در دو دسته کاندیدا شده بودند: تئودور راپ، لوئیز مورتن، تی هری ویلیامز، بل ویلی و تعدادی دیگر.

راستی سوابق سازمانی و عضویت های کنونی کاندیداهای ما چه می باشد؟ آنها نایل به کسب بالاترین درجات از پنجاه دانشگاه مختلف ایالات متحده، سه دانشگاه در بریتانیا و دو دانشگاه در کانادا شده اند. البته کاملاً مشخص است که دانشگاه های زیادی با برنامه های مربوط به درجه دکترا در تاریخ نظامی وجود ندارد. تعداد زیادی از کاندیداهای ما در زمینه های دیگری مثل تاریخ آمریکا، بریتانیا، اروپای جدید و روسیه آموزش دیده اند. با این حال به خاطر کیفیت کاری آنان در موضوعات نظامی و به خاطر اینکه اکثریت آنها تلاش می کنند تا کارشناسان و متخصصین نظامی مجرب تری شوند بایستی به آنها بهای بیش تری داده شود. اگر چه آنان به وسیله افرادی برجسته و مشهور مثل تئودور راپ در ایالت دوک - احتمالاً همان ایالت بریتیش می باشد - پتر پارت در ایالت استانفورد، ادوارد ام. کافمن در ایالت ویسکانسین، جان شای در ایالت میشیگان، راسل ویگی در تمپل و یا آلن میلر در ایالت اوهایو، آموزش ندیده باشند، اما کمیته ما به سختی از آنها حمایت می کند. اکثر این شش مورخ برجسته درجه دکترای خودشان را زیر نظر استادان مجرب کسب نموده اند، افرادی که فکرشان را روی بررسی جوانب تاریخ آمریکا متمرکز نموده اند. کدام آموزشگاه به اکثریت متقاضیان کمک می کند؟ در این خصوص شش مرکز در تمپل اوهایو، پنج مرکز در دوک، پنج مرکز در شیکاگو و چهار مرکز در میشیگان وجود دارد.

با توجه به موقعیت کاندیداهای ما در بهار ۱۹۹۰، اطلاعات به دست آمده نسبتاً سخت و پیچیده بود. در حقیقت این امر به عنوان یک یادآوری برای سایرین بود، که به ندرت تغییر و تحول قابل توجهی در بازار حرفه آکادمیک این رشته، اتفاق افتاده است. این یک مسئله بدیهی و آشکار در خصوص تاریخ نظامی و همچنین سایر تخصص ها در نظام مامی باشد. بیش از ۴۰ درصد - ۳۸ درصد در کل استخدام نشده بودند و یا شرایط استخدام را نداشتند. به نظر می رسید که تنها بیست و شش نفر از آنها در مشاغل آکادمیک از امنیت نسبی برخوردارند. اگر

چه الزاماً همه آنها از کار خود راضی و خوشحال نبودند، به خاطر اینکه در حدود دو سوم آنها در مؤسساتی مشغول تدریس بودند که در آن مؤسسات زمان محدودی را برای تحقیق و تدریس در موضوع خودشان صرف می کردند. نوزده تن از کاندیداهای ما به نظر می رسید که در حال ترک پست های فعلی شان در نیروهای مسلح، آموزشگاه ها، مراکز بایگانی و مؤسسات مختلف هستند. مابقی به حرفه های دیگر روی آوردند، حتی یکی از آنها مبلغ شد. به وضوح افراد مذکور سفیدپوست بیشتر بودند. تا آنجایی که ما اطلاع داریم، هیچ سیاه پوستی در لیست دیده نمی شود. پنج فرد مؤنث به کارگیری شدند و همگی آنها برای انتصاب در درجه استادی یا کمک استادی تعیین شدند. در ابتدا چنین به نظر می رسید که زنان در این زمینه جایگاه بالایی کسب کرده باشند، اما تعداد کمی از آنان به سطوح بالا یا متوسط رسیده بودند.

مطالب ارائه شده بر عکس تحقیقات کارولینای شمالی، پر معنی تر هستند، زمانی که آنها موضوعات تاریخی را در رشته تاریخ نظامی بررسی می کردند. از این رو مؤلف به عنوان راهنمای (AHA) تاریخ نظامی آمریکا برای تحقیق در حوزه های تاریخی در سال ۱۹۹۰ - ۱۹۸۹ به دانشکده ها، دانشگاه ها و مؤسسات تحقیقاتی در ایالات متحده و کانادا رجوع نمود.

این کار برای اهداف من محدودیت هایی داشت، به عنوان مثال دانشکده های دو ساله در آن منظور نشده بودند و یا گروه مدارس چهار ساله به طور دائمی و مرتباً در مطبوعات منعکس نشده بودند. با این وجود تعداد ۵۵۴ مؤسسه در ایالات متحده انتخاب شده که ۱۶۴ مؤسسه حداقل یک فرد را با مسئولیت تدریس در تاریخ نظامی لیست نموده بودند. ما همچنین دریافتیم که دو درصد از تمامی مورخان، مورخان نظامی بودند و یا درست تر است بگوییم که در بعضی موارد، تاریخ نظامی یکی از دو یا چند رشته تدریسی در فهرست بود. چهار درصد از مدرسان تاریخ نظامی، زن بودند. آمار به آنچه که ما راجع به متقاضیان مؤنث برای شروع به تدریس در کارولینای شمالی به دست آوردیم، خیلی نزدیک بود.

در خصوص مسائل نظامی ذکر شده در بالا، دلگرمی هایی وجود دارد، ولی نیاز است که هماهنگ و کنترل شود.

بیست درصد از کل ۲۷۸ نفر مورخ انتخاب شده ما، در سه آکادمی عمده نظامی در ایالات متحده تعلیم دیده‌اند. منطقه غربی و آکادمی نیروی هوایی، دارای دانشکده‌های افسری کاملاً حرفه‌ای بوده و تقریباً نیمی از بخش تاریخ آکادمی دریایی یک مجموعه یک‌نواخت می‌باشد. بعضی از مقایسه‌های موجود از طرف کانادایی‌ها، برای محققان آمریکایی نیز آموزنده می‌باشد.

پنجاه و یک درصد از رشته‌های تاریخ در کانادا - که اطلاعاتی را در این خصوص در اختیار می‌گذارند - حداقل یک نفر دارند که مطالعات نظامی را انجام می‌دهد. چهار درصد از تعداد کل مورخان کانادایی دارای یک تخصص می‌باشند، اگر چه هیچ یک از آنان زن نبودند.

راه دیگر برای بررسی وضعیت آکادمیک تاریخ نظامی در ایالات متحده، مقایسه آن با تاریخ‌های به اصطلاح "جدید" مانند تاریخ اجتماعی و تاریخ زنان که، بسیار مشهور و امروزی می‌باشند، است. این راهنما نشان داد که تعداد ۳۳۷ عدد از رشته‌ها دارای مقوله تاریخ اجتماعی و ۳۱۰ عدد از آنها در مورد تاریخ زنان می‌باشند. به عبارت دیگر هر دوی این موارد نشان گر این است که تاریخ نظامی به نسبت تقریباً دو به یک می‌باشد.

بدیهی است تاریخ نظامی هنوز راه زیادی برای پیمودن دارد. حتی در این میان که اقدام به تدریس در این رشته می‌نمایند، ممکن است یک حساسیت پنهانی در مورد اینکه چگونه همقطاران مامارس (نام رب النوع جنگ در اساطیر) را مورد بررسی قرار می‌دهند، وجود داشته باشد. این راهنما همچنین این حقیقت را نشان داد که ۷۰ درصد از رشته‌های تاریخ که لیست شده‌اند، دارای مدرس تاریخ نظامی و یا متخصص مربوط به آن نبوده‌اند.

همچنین بعضی از محققان در این راستا به تخصص‌های خودشان اشاره کرده‌اند: برای مثال: دریا و دریانوردی، ارتش و امنیت، جنگ و انقلاب، جنگ و ساختار اجتماعی، هنر جنگ، توسعه جنگ‌افزارها، روابط غیرنظامیان و نظامیان، جامعه نظامی و سیستم‌های نظامی تطبیقی.

عامل دیگری که سبب محدود نمودن فرصت‌ها برای متخصصین جوان در این زمینه می‌شود این است که مورخان

بی‌شماری که اقدام به تدریس تاریخ نظامی می‌نمایند، در این رشته تعلیم ندیده‌اند و فقط به عنوان کمک، خدماتی را در حوزه‌های خودشان ارائه می‌نمایند.

نمی‌خواهیم این را بگوئیم که آنها مدرک پایین تری داشته و در امر تدریس ناوارد هستند، بلکه این امر احتمالاً نشان گر این مطلب است که آنها نسبت به اکثریت متقاضیان برای دست‌یابی به این سمت در کارولینای شمالی، تحصیلات کم تری داشته‌اند. تعداد مدرسان تاریخ نظامی با مدرک دکتر در سه دهه گذشته حداکثر ۹۲ نفر بوده است. تعداد آنها در دهه ۱۹۶۰-۱۹۶۰ زمانی که تعدادی از برنامه‌های تحصیلاتی در ارتباط با مطالعات جنگ گسترده شد، زیاده‌تر شدند. در حقیقت تعداد آنها در دهه ۱۹۸۰ نایل به کسب درجه دکترای حرفه‌ای شدند، حداقل ۶۷ نفر می‌باشد. (۳۶ نفر از آنها در آکادمی‌های نظامی مشغول به تحصیل بودند که البته این بدان معنی است که بیشتر آنها مورخان غیرنظامی نیستند)

افراد زیادی وجود دارند که اقدام به تدریس تاریخ نظامی می‌نمایند. به خاطر اینکه ممکن است شخصی که برای برطرف کردن نیازمندی‌های برنامه‌های دوره آموزش افسران احتیاط، پیشنهاد شده باشد برای یک یا بیشتر دوره‌ها در تاریخ نظامی یا تاریخ دریایی دعوت می‌شوند. برای چند سالی افسران در نظر گرفته شده برای مدارس دوره آموزش افسران احتیاط، اقدام به سپری نمودن دوره شش هفته در منطقه غرب می‌نمودند، جایی که در آنجا وارد دوره تاریخ نظامی آمریکایی می‌شدند.

در اواخر دهه ۱۹۷۰ ژنرال دون. ای. استاری، فرمانده آموزش ارتش و فرماندهی تعلیمات نظامی را منصوب نمود تا در خصوص افسرانی که آموزش مناسب برای تدریس تاریخ ندیده‌اند و نیز برای برطرف کردن و نقص کلی آموزش‌های تاریخ در قسمت‌های مختلف ارتش، تحت اختیارات قانونی خود عمل کنند. او مخصوصاً در رابطه با فعالیت‌های افسران در کلاس‌های درس تعلیمات غیرنظامی، خیلی حساس بود. شاید ژنرال استاری دلایل مختلفی برای این امر داشت، امری که برای استادان غیرنظامی در ارتباط با تدریس رشته تاریخ نظامی برای دانشجویان و افسران آموزشی دوره احتیاط مفید بود. در حقیقت، بعضی از مؤسسات - که یقیناً دانشگاه

پس تاریخ نظامی نوین چه می باشد؟ اولین بار چه زمانی ظهور پیدا کرد؟ رهیافت آن چه می باشد؟ و تفاوت آن با نوع قدیمی - تاریخ قدیمی - چه می باشد؟ خود مورخان نظامی در این مورد حاضر به پاسخ گویی نیستند.

کارولینای شمالی یکی از آنها بود - را تحت اختیار گرفتند که برای دانشجویان آموزش ندیده و آموزش افسران دوره احتیاط که از سوی رشته های آکادمیک سنتی اداره می شدند، آموزش تاریخ نظامی و بعضی از رشته های دیگر را راه اندازی نمایند.

تنها مشکلی که در این ارتباط وجود داشت این بود که تعداد کمی از مورخان غیر نظامی مورد جنگ ها، عملیات نظامی و سایر تخصص های نظامی آموزش دیده بودند. در سال ۱۹۸۱ برای رفع این کمبود، دوره کوتاه تابستانی شش هفته ای در موضوع تاریخ نظامی، برای آکادمی های غیر نظامی راه اندازی شد افرادی که می توانستند اقدام به راهنمایی دانشجویان فارغ التحصیل نشده راجع به تجربه نظامی آمریکا بنمایند. در طی این دهه، برنامه های جدیدی مورد استفاده قرار گرفتند و صدها نفر از مورخان آکادمیک وارد عمل شدند افرادی مثل الکساندر، فردریک، ناپلئون، گرانت و سایر کاپیتان های ارشد که امروزه دست یابی به محل زندگی و نظریات آنها در خصوص روش تدریس تاریخ نظامی، مشکل می باشد ما هم چنین می دانیم که تعداد ۴۰۰ واحد نظامی برای دوره آموزش افسران احتیاط وجود دارد که در بیشتر از دو سوم آنها افراد غیر نظامی مشغول تدریس تاریخ نظامی می باشند. در منطقه غرب بیش از ۲۵۰ استاد غیر نظامی تعلیم دیده اند که به تدریس تاریخ نظامی می پردازند. بعضی از این اساتید در مدارس مشغول به تدریس می باشند که در راهنمای ای.اچ.ای ثبت شده اند، اما اکثر آنها احتمالاً در مدارس ای که از شهرت بالایی برخوردار نمی باشند و حتی رشته های تاریخ آنها در راهنمای ای.اچ.ای منظور نشده است، در حال تدریس هستند.

احتمال دارد این مدارس و مؤسسات در آینده نزدیک به محققانی که متخصص در تاریخ نظامی می باشند، روی بیاورند. محققانی که طبق اطلاعات ارائه شده به وسیله مرکز تحقیقات ما در کارولینای

شمالی، اغلب در صدد دستیابی به دژ آکادمیک هستند، چند نفر می باشد؟ اگر چه تعداد افرادی که آموزش مناسب تر دیده در حال افزایش هستند - مثل راجرد بلیو اسپیلر از مؤسسه مطالعات رزمی در فورتلایون ورث که برنامه تابستانی ارتش را به اجراء می آورد - ولی افق آن خوش بینانه نمی باشد. در یادداشتی که تا زمان به دست آمدن گزارش ۱۹۷۱ کمیته ادهاک در مورد نیاز ارتش برای مطالعه تاریخ نظامی ارائه شده بود، او - اسپیلر - ذکر نمود: آکادمی های غیر نظامی که بسیاری از جنبه های مربوط به جنگ ویتنام را ارائه می نمایند، در حال حاضر علاقه مند به ارائه تاریخ نظامی نیستند و در واقع هنوز هم مخالف انتصابات استاد تمام وقت برای آموزش و تدریس در این زمینه می باشند، او اضافه نمود که فرصت برای تغییر این اوضاع بسیار ناچیز می باشد.

من مایل نیستم که دانشجویان به تاریخ نظامی بی علاقه باشند، در این صورت هیئت های نظامی ما باعث ایجاد تقاضای زیاده تری برای رشته های تاریخ نظامی خواهند شد. اما در مجموع من فکر نمی کنم که تاریخ نظامی در دوره های آکادمیک به عنوان چیزی بیشتر از یک موضوع حاشیه ای برای مطالعه در نظر گرفته نمی شود.

به دنبال تاریخ نظامی نوین

حال خوب است به بررسی اقدامات کارگزاران این رشته پردازیم. به خاطر نوع تاریخی که در حال نگارش می باشد. اگر فردی نتواند پیش از حد خوش بینانه و احتیاط آمیز در خصوص آینده تاریخ نظامی در کنفرانس های دانشگاه های معروف آمریکا اظهار نظر نماید، ممکن است با اطمینان بیشتر در مورد کیفیت و گوناگونی خود تاریخ نظامی نوین سخن براند. شاید به واسطه بی تفاوتی ای که اسپیلر از آن یاد نمود، آن چنان که سایر تاریخ های جدید مورد حمله قرار گرفته اند، تاریخ نظامی نوین مورد حملات سنگین و معینی قرار نگرفته است. این حمله سخت متوجه اعضای فراموش شده قبلی جامعه یعنی سپاهان، زنان و مردمان بومی نمی باشد بلکه گروه هایی که کاملاً شناخته شده هستند. در معرض آن قرار دارند شاید دلیل آن این باشد که متخصصان در سایر زمینه های جدید تمایل به تحریف ایجاد شکاف و پراکنده کردن دارند. همان طور که ماهر چه بیشتر و بیشتر در مورد مسائل جزئی و جزئی تر آگاهی پیدامی کنیم، بررسی های آنها با

مسائل و سؤالات مهم تاریخی به اندازه کافی ارتباط ندارد. نتیجه به دست آمده به دور از شیوه داستان سرایی به ندرت الهام بخش بوده است؛ اغلب آنها فاقد احساسات انسانی می باشد و مردم همانند آمار و بدون نام های مشخص و به صورت مقطعی با آن سرو کار داشته اند. پس تاریخ نظامی نوین چه می باشد؟ اولین بار چه زمانی ظهور پیدا کرد؟ رهیافت آن چه می باشد؟ و تفاوت آن با نوع قدیمی - تاریخ قدیمی چه می باشد؟ خود مورخان نظامی در این مورد حاضر به پاسخ گویی نیستند. ریچارد ای پریستون اظهار داشته است که کانادایی ها در این ارتباط در دهه بعد از جنگ جهانی دوم زحمت زیادی کشیدند و شیوه درون گرایی حرفه ای نظامی را با شیوه مفهومی غیر نظامی ترکیب کرده اند. او اظهار داشت که کانادایی ها به این خاطر در این زمینه پیش قدم شده اند که مدت زیادی فاقد ارتش حرفه ای بوده اند و همچنین هر گونه مسائل و مشکلات نیروهای مسلح کانادا بر توسعه سیاسی و اجتماعی آنها لطمه جبران ناپذیری وارد می نماید ... کتاب کلاسیک سربازان کانادایی جورج استانلی مورد مناسبی در این ارتباط می باشد.

بخشی از مشکل تاریخ و تعریف آن این است که بعضی از مورخین همیشه به موضوعات متنوعی علاقه مند بوده اند. به عنوان نمونه مارتین وان کریولد که موضوعات استراتژیکی فرماندهی، لجستیک، تکنولوژی و همه موضوعات قدیمی به اصطلاح دروس علمی را تعقیب و دنبال می کند. اما آیا او اغلب مفاهیم پیچیده بی نظیر و تطبیقی را نیز ارائه می دهد؟

همان طور که اکثر نویسندگان نظامی قدیمی بوده اند، تا حدودی یک توصیه کننده است. در حال حاضر توصیه ها بایستی آن طوری باشند که ما نیازمند آن می باشیم. چه کسی با این توصیه مخالف می باشد که لجستیک ۹۰٪ از کار سربازان را تشکیل می دهد، حال آنکه موضوع تدارکات زمان جنگ، فقط یک درصد از ادبیات جنگ را تشکیل می دهد.

روی این موضوع اتفاق نظر وجود دارد که بایستی تاریخ نظامی بهتری نوشته شود. اگر تاریخ نظامی قدیم اهمیت بسیار زیادی به جنگ ها، تشکیلات نظامی و رهبری نظامی می دهد، با کمی توجه به تکنولوژی، تاریخ نظامی نوین تمامی موارد بالا و یا بیشتر آنها را در

برمی گیرد: در حال حاضر تمامی ارتش ها از نقطه نظر مفاهیم اجتماعی مورد بررسی قرار می گیرند. نظم و انضباط آنها، سوابق سربازان، تجربه روانی آنها و تحرک و پویایی گرویشان در جنگ مورد بررسی دقیق قرار می گیرد و آنها در قالب مفهوم منابع ژئوپلیتیکی و اقتصادی از جمله امکانات تکنولوژی کشور در مقیاس وسیع مورد تجزیه و تحلیل قرار می گیرند. آن چیزی که در این ارتباط احتمالاً لاینحل باقی می ماند، حساسیتی است که چگونگی جنگ و ابزار جنگ در زندگی به وجود می آورد و باعث نگرانی سربازان و افراد غیر نظامی می شود.

این موضوع ها و تعریف ها یقیناً در موضوعات مقاله دکتر، رساله ها و رساله های موضوعی متقاضیان برای تصدی پست در کارولینای شمالی به دست آمده اند. بدون شک تعدادی از آنها قدیمی و تعداد زیادی از آنها جدید می باشند. نوع قدیمی آن نیز تاریخ قابل توجه و خوبی می باشد. این موضوع به همین علت و به دور از هر گونه مبالغه یادآور این امر می باشد که دانش خوب تحقیق شده و خوب مکتوب شده، همیشه جایگاه خودش را دارا می باشد. خواه آن تحقیق از حکایت های جنگ غیر نظامی و نبرد بروس کاتون باشد و خواه مربوط به مطالعات بیوگرافی داگلس اس. فریمن و یا از آر.ای.بی و جورج واشینگتن - هر دو از فرماندهان عالی رتبه - باشد و یا مربوط به حکایت فارسست پاک از زندگی پادشاهی جورج مارشال یایک سرباز و یا یک سیاست مدار برجسته باشد. اگر این پرده نقش دار تاریخی قدیمی خوب تزئین شود نقاط برجسته زمان گذشته جایگاه حساس شخصیت ها و انسان ها عدم پیش گویی و پیش بینی ها و خطر اظهارات و گفته های قطعی و ثابت را نمایان می کند. احتمالاً کسی به جز کارل فون کلاو و زوتیس در کتاب کلاسیک "درباره جنگ"، حقیقت آن را به خوبی بیان نموده است: از همان روزهای نخستین، فعل و انفعالات احتمالات، شانس خوب و شانس بد وجود دارند که راه خودشان را از میان مسائل باز نموده و به پرده رنگین جنگ معنی می دهند "در دایره کلی فعالیت های بشری، جنگ تشابه خیلی زیادی به بازی ورق دارد.

متقاضیان مطالعات زیادی راجع به دیدگاه آمریکایی ها در مورد جنگ و نحوه پدید آمدن جنگ، تأثیر شرایط زمان جنگ بر غیر نظامیان،

تفکر نظامی، تکنولوژی و تسلیحات، شورش و ضدشورش، بازسازی پس از جنگ، رهبری و فرماندهی، عملیات اطلاعاتی، مجتمع‌های صنعتی - نظامی، چگونگی به کارگیری سربازان در جنگ و مسائل مربوط به امنیت ملی انجام داده‌اند. در کل می‌توان گفت این کار، یک شیوه متمایز و پر بار بود و این حقیقت که تاریخ نظامی نوین - آن طوری که همیشه ادعای گردد - نوین نمی‌باشد البته چه نوین باشد یا نباشد اغلب در معرض اتهام تنگ نظری و محدودیت فکری قرار دارد. کمیته تحقیقی مادر مقاله‌ها و رساله‌های موضوعی سربازان حرفه‌ای، به اطلاعات مفید و آموزنده و مفید کم‌تری نسبت به اطلاعات به دست آمده از تاریخ نظامی مکتوب شده به وسیله سربازان در اثنای زمان ایاموری آپتون در عصر گیلاد و ویلیام ای. گانو و اولیورال اسپالدینگ در زمان جنگ‌های جهانی دست یافته‌اند. امروزه افسران آموزش دیده در کلاس‌های مخصوص شاگردان بالا رتبه، قادر هستند که همانند مراجع غیرنظامی بررسی انتقادی

بخشی از مشکل تاریخ و تعریف آن این است که بعضی از مورخین همیشه به موضوعات متنوعی علاقه مند بوده‌اند. به عنوان نمونه مارتین وان کریولد که موضوعات استراتژیکی فرماندهی، لجستیک، تکنولوژی و همه موضوعات قدیمی به اصطلاح دروس علمی را تعقیب و دنبال می‌کند. اما آیا او اغلب مفاهیم پیچیده بی نظیر و تطبیقی را نیز ارائه می‌دهد؟ همان طور که اکثر نویسندگان نظامی قدیمی بوده‌اند، تا حدودی یک توصیه کننده است. در حال حاضر توصیه‌ها بایستی آن طوری باشند که ما نیازمند آن می‌باشیم. چه کسی با این توصیه مخالف می‌باشد که لجستیک ۹۰٪ از کار سربازان را تشکیل می‌دهد، حال آنکه موضوع تدارکات زمان جنگ، فقط یک درصد از ادبیات جنگ را تشکیل می‌دهد.

جنگ و مسببان آن اقدام نمایند. اجازه بدهید در این خصوص دو مثال بزنم که هر دوی آنها مربوط به افسران نیروی هوایی با درجه دکتری حرفه‌ای می‌باشد. اولین کتاب مربوط به جیمز دبلیو تیتو بانام قلمرو قدیمی در جنگ: جامعه، سیاست‌ها و جنگ در ویرجینیای استعماری گذشته (۱۹۹۱) می‌باشد که، یک تاریخ مغالطه آمیز از جنگ بین فرانسه و هند در ویرجینیا می‌باشد که تیتو آن را به عنوان یکی از اولین مبارزات غیر معمول در تاریخ امریکا ذکر می‌کند که در آن از مردم فقیر خواسته شده بود که در مبارزه‌ای شرکت نمایند که به نفع رده‌های بالاتر بود (سایه‌های ویتنام). دومین کتاب مربوط به مارک کلود فلنر با نام، محدودیت‌های قدرت هوایی: بمباران ویتنام شمالی به وسیله امریکا (۱۹۸۹) می‌باشد که در آن نتیجه گیری شده است که حمله‌های هوایی می‌تواند جنگی را که به وسیله شرایط تکنولوژی و سیاسی مختلف به بن بست رسیده است را به پایان برساند.

ما همچنین می‌توانیم به هر گونه و هر تعداد از نشریات بسیار خوب ادارات و موسسات نیروهای مسلح در مورد تاریخ نظامی که به میزان قابل توجهی به وسیله مورخان غیر نظامی پشتیبانی می‌گردند مثل آنهایی که بعضی از کمک‌های واقعی را برای محققان جوان در بازار برای یک پست در تاریخ فراهم می‌نمایند، نشانه‌های بالاتری را ارائه نماییم. همان طوری که استاندلی ساندلر نوشته است بعضی از انتقادهای مهم در مورد سیاست‌های ارتش امریکا و اقدامات آنها به طور رسمی قابل دست‌یابی در تاریخ‌های ارتش می‌باشد. این موارد شامل انتقاد اولی سیز در کتاب به کارگیری سربازان سیاه‌پوست - آفریقایی - در جنگ جهانی دوم (۱۹۶۶)، انتقاد دبلیو. ای هر میس در کتاب خیمه متارکه و جبهه جنگ (۱۹۶۶) درباره کره، انتقاد رونالد اسپکتور در کتاب صلاح‌دید و پشتیبانی: اوایل (۱۹۸۳) و انتقاد ویلیام هاموند در کتاب ارتش و مطبوعات - دواثر آخر مربوط به جنگ ویتنام است می‌باشد.

شاید مفید باشد که به طور خلاصه به سه مورد که در مطالعات متقاضیان مانعش و تمرکز بیش تری داشتند، اشاره نمایم. آنها در میان بیش ترین تغییرات و بیش ترین بازتاب‌کننده بعضی از تمایلات جدید که قبلاً به آنها اشاره کردیم، قرار داشتند. اول تکنولوژی می‌باشد. در اینجا مفید است ذکر کنیم که سه مقاله

از مقالات متقاضیان در زمینه‌های تاریخ علم و تکنولوژی نوشته شده است. محققان در این زمینه‌ها به شدت از تاریخ نظامی فاصله می‌گیرند. تاریخ علوم اجتماعی نیوزلتر، اقدام به چاپ اطلاعاتی راجع به جنگ و موضوعات تکنولوژی می‌نماید و کتاب سالیانه آن، بررسی تاریخ به کارگیری علوم اجتماعی^۲ در صدد دستیابی به سطوح آکادمیک در مطالعات نظامی می‌باشد. این کتاب به بررسی توسعه یک طرح جنگی یا دسته جدیدی از بازی‌های جنگی می‌پردازد. در این زمینه مقاله‌ها و رساله‌های موضوعی به بررسی ارتباط بین دکتین، استراتژی و سیاست‌های تکنولوژی پرداخته‌اند و در مجموع به این نتیجه رسیده‌اند که هر کدام از آنها با تغییرات شرایط سیاسی، برفرآیند تکاملی دیگری تأثیر می‌گذارند. از نقطه نظر صاحب نظران متعدد، تجهیزات نظامی در پیروزی جنگ کاپیتان هیل بسیار سودمندتر به نظر می‌رسند تا در پیروزی در جنگ‌های آن سوی دریاها.

اگر می‌بینیم که مطالعات تکنولوژی، امروزه خیلی جدید و نو ظهور هستند، بدین علت است که آنها با استثنائاتی کم، به ندرت از میزان زیادی برخوردار هستند. یک استثنا در بیش از سه دهه پیش اثر والتر میلیز به نام "مردان و ارتش"^۳ (۱۹۵۶) بود که شامل کل جریان تاریخ نظامی امریکا می‌باشد. به نظر من این کتاب هنوز در زمره بهترین کتاب‌های نوشته شده در مورد رویارویی امریکا با جنگ می‌باشد. در سال ۱۹۷۹ مجله تاریخ مدرن، مطلب ویژه‌ای را به "جنگ و تکنولوژی" اختصاص داده بود. این مجله در دهه ۱۹۸۰ تنها سه مبحث جنگ و تکنولوژی را به وسیله ویلیام اچ مک نیل، مارتین وان کریولد و رابرت ا. کانال منتشر کرده است، آنها یقیناً تجربه‌های تخصصی زیادی را برای ما بازگو خواهند کرد مانند جان تی سومیدا در کتاب دفاع از تفوق نیروی دریایی: بودجه، تکنولوژی و سیاست دریایی انگلستان در سال‌های ۱۹۱۴ - ۱۹۱۸ (۱۹۸۹) نوشته جان تی سومیدا که یک مدل از پژوهش قوی و عمیق است. در خلال بخشی از آن دوره، زمانی که سر جان فیشر اولین ناخدای دریا بود (۱۹۱۰ - ۱۹۰۴)، نیروی دریایی حکومت پادشاهی، بزرگ‌ترین عامل اداره دولت انگلستان بود. ما هنوز طبق نظر سومیدا نیازمند مطالعات عصر بخار هستیم که به طور فراگیر تجهیزات نیروی دریایی انگلستان، پرسنل، بودجه و حاکمیت آن را تحت پوشش قرار می‌دهد. در سال ۱۹۹۰، توسعه نیروی دریایی

به علاوه جنگ جزیره‌ای در روزگار پیشین، به طور تخصصی در مجموعه مقاله‌های، ابزارهای جنگی، تجهیزات، نظریات (ایده‌ها)، مؤسسات و قوانین جنگ در سال‌های ۱۴۴۵ - ۱۸۷۱ مورد بررسی قرار گرفته‌اند و وسیله جان ای. لین تنظیم شده‌اند. جمع‌بندی این مقاله‌ها یادآور توجه به بررسی جنگ احاطه‌ای (محاصره‌ای) در تاریخ قرون وسطی و تاریخ مدرن اخیر و اصلاح مدیریت نظامی و ظهور ارتش حرفه‌ای می‌باشد.

البته تکنولوژی محدودیت‌های مربوط به خودش را دارد. سرمایه‌کل هاوارد در کتاب ابزارهای جنگ^۴ خاطر نشان کرد که ابزارهای جدیدی برای پیروزی در جنگ‌های قرن نوزدهم - راه آهن، جنگ افزارهای خودکار و توپخانه سنگین - باعث شد تا سیاست مداران و ژنرال‌ها در سال ۱۹۱۴ این طور نتیجه‌گیری نمایند که عملیات جنگی بایستی کوتاه و قطعی^۵ باشد. این آخرین باری نخواهد بود که تکنولوژی در تحقق و برآوردن انتظارات با شکست روبه‌رو شده است. همچنان که مطالعه نحوه بمباران‌های انجام شده در جنگ جهانی دوم و ویتنام این مطلب را اثبات می‌نماید. جورج رادرنس به طور کلی به ما توصیه می‌کند که در خصوص وظیفه‌ای که جنگ افزارها در هر جنگی انجام می‌دهند محتاطانه عمل نماییم، زیرا که تجزیه و تحلیل تأثیر جنگ افزارها، جدا از تعاریف یا ارزیابی توانایی‌های تئوریک سخت افزارهای نظامی، مورد قبول واقع نمی‌شوند و بیشتر به صورت حاشیه‌ای مورد توجه محققان قرار گرفته‌اند. با وجود هشدار ویت.دی. آیزنهاور ما شاهد تکثیر سلاح‌های هسته‌ای در قالب پروژه‌هایی مانند تریدنت، ای.بی.ام. موشک ضد بالستیک، مینوتمن و جنگ ستارگان - ابتکار دفاع استراتژیک - هستیم. همان طوری که توماس بی. هاگس به ما یادآوری می‌کند، پروژه مانهاتن در جنگ جهانی دوم بود که سبب به وجود آمدن بمب اتمی گردید و مدلی برای سیستم‌های تکنولوژیکی بزرگ گردید. هاگس در کتاب تکوین امریکا: یک قرن اختراع و اشتیاق تکنولوژیکی^۶ ۱۹۷۰ - ۱۸۷۰ می‌نویسد: توسعه تسلیحات در درون چارچوب بزرگ تر علمی و سیستم‌های تولید جای می‌گیرد و می‌بایست به عنوان انگیزه‌ای برای رهاسازی انرژی بیشتر در جهت تمرکز مدیریت و تولید ابزارهای بزرگ کشتار جمعی عمل نماید.

وان کریولد عقیده دارد که مشغولیت فکری ما در مورد پیش‌رفت‌های علمی در جنگ افزارهای مخرب و کشنده بدین معنی است که ما در برابر خطر حذف عنصر انسانی از جنگ قرار داریم. مردان و زنان هستند که نتیجه جنگ‌ها را مشخص می‌کنند. ما نه تنها به آنهایی که به گفته جان کیگان در معرض جنگ قرار دارند، اشاره می‌کنیم بلکه به افرادی هم که در خانه‌هایشان باقی مانده و یا در راه‌هایی قرار گرفته که در آن هم سربازان و هم غیرنظامیان در شروع و پایان دادن به جنگ مورد هدف قرار می‌گیرند نیز اشاره می‌نماییم. ویتنام و افغانستان، دو نمونه بارز در جنگ‌های اخیر در مورد نقش و اهمیت عامل انسانی می‌باشند. این عامل در جنگ خلیج فارس نیز بارز و مشهود بوده است بعضی از مطالعات جان کیگان و پل قوسل از نوع مطالعات تاریخ اجتماعی، تاریخ فکری (اندیشه‌ها) و بعضی نیز ترکیبی از این دو هستند، به عنوان مثال مباحثی در مورد توجه اهالی شمال به جنگ شهری، مشاهدات سربازان پیاده نظام جنگ جهانی اول از فرهنگ فرانسه، دیدگاه‌های یک لشکر پیاده نظام فرانسه راجع به قدرت فرماندهی در خلال "جنگ کبیر"، تصورات امریکا راجع به دشمنان ژاپنی در جنگ جهانی دوم، مدافعان جزیره واک در مبارزه‌ای مشابه، وقایع جنگ رسمی سراسر تاریخ امریکا و تعدیل سربازان امریکایی در زمان صلح را می‌توان نام برد. بدیهی است موضوعات ذکر شده تنها یک فهرست جزئی را شامل می‌شود.

بعضی از این مطالب مرهون بررسی رابرت دبلیو جوهانسن راجع به جنگ مکزیکی از دیدگاه امریکا و نظر جرال. اف. لیندرمن در تأثیرات جنگ روی سربازان در جنگ شهری می‌باشد. متقاضیان ما فرصت نداشتند که مسائلی را از مطبوعات به دست بیاورند، مثل اثر جورج. ال. موس به نام سربازان کشته شده: یادآوری خاطرات جنگ جهانی (۱۹۹۰) که به بررسی اسطوره‌ای از یک تجربه جنگی می‌پردازد. همچنین راجر اسپیلر طی چند مقاله به خلق یک اسطوره از طریق ژنرال اس. ال. ای. مارشال در کتاب مردان علیه آتش در سال ۱۹۴۷ اقدام نمود. مارشال در آن ادعا می‌نمود که فقط در حدود ۲۰ درصد نیروهای حاضر در ۴۰۰ یگان رزمی پیاده نظام در خلال درگیری، از جنگ افزارهای خودشان استفاده نکردند. هیچ یک از هم‌قطاران ما راجع به نقش زنان در مسائل نظامی مطلبی نوشته‌اند، اما

در این خصوص مقالات و نوشته‌های زیادی وجود دارد. بعضی از مطالب مربوط به این موضوع در یک مجله نسبتاً جدید به نام "میتزواکه" به زنان و مسائل نظامی اختصاص دارد، ارائه شده است. یکی از کتاب‌های مشهور در این زمینه، کتاب "زنان و جنگ" (۱۹۸۷) جین. ال. اشتاین می‌باشد که به بررسی تصورات آنها در زبان و فرهنگ از زمان هومر و تأثیر این تصورات روی زنان و مردان می‌پردازد.

مؤلف به طور قانع‌کننده‌ای مدعی بود که نمایش زنان به عنوان افرادی غیرمبارز و مردان به عنوان افراد جنگی، باعث می‌شود که مردان در تصمیم‌گیری‌های عمومی و مسائل دیگر بر زنان تسلط داشته باشند. یک مقاله بسیار جدید که توسط درو گیلپین فاست نوشته شده شکست دسته جمعی در جنگ شهری را به تلاش‌های رو به زوال زنان قسمت جنوبی نسبت می‌دهد، فردی که احساس می‌کرد تلاش‌های قدرت‌مندان آنها مورد تقدیر مردانشان واقع نمی‌شد. به هر حال این تأثیر جنگ جهانی دوم بر روی زنان است که به ویژه در مطالعات جنس مؤنث امریکایی جالب توجه می‌باشد. ارائه مقالات دی آن کامپل، به ویژه در کتاب زنان در جنگ با امریکا: زندگی خصوصی در عصر میهن پرستی (۱۹۸۴) و نظریه گرانپ‌های او راجع به ادبیات ثانوی، در زمره بانفوذترین مسائل محسوب می‌گردند.

سومین و آخرین زمینه مربوط به مطالعات امنیت ملی است که معمولاً بیشتر در رابطه با دانشمندان سیاسی در مقایسه با مورخان می‌باشد. در هر صورت مورخان نیازمند هستند که با حوادثی سر و کار داشته باشند که مرتبط با امنیت ملی و ثبات باشند. چند تن از متقاضیان شغل خوب ما در این خصوص مشغول فعالیت بودند. زمینه‌ای که به طور فزاینده نه تنها به عنوان اقدامات امنیت ملی (یا بین‌الملل)، بلکه به عنوان مطالعات استراتژیک شناخته شده بودند. این اقدامات شامل دیپلماسی، دفاع، اقتصاد و تکنولوژی می‌باشد. برای مثال ارنست می از دانشگاه هاروارد به دانشجویان خود توصیه می‌کرد که به بررسی در این زمینه بپردازند: به عنوان مثل متمرکز نمودن توان خودشان بر روی مسائل سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) و سیاست‌های دفاعی امریکا. یک همکاری بر جسته بسیار جدید در مورد مورخان و دانشمندان سیاسی، کتاب "پیش‌گیری از جنگ‌های بزرگ و منشاء آنها" می‌باشد که به وسیله رابرت ای راتبرگ و

تتو دور. کی. راپ نوشته شده است که در آن محققان با بررسی قبلی بر روی ریشه های جنگ های معین و سپس نتیجه گیری درباره کشمکش ها و عوامل مؤثر در این خصوص، اقدام به ارائه روش های شخصی خودشان در محدوده سیستم بین المللی می نمایند. توجه بیشتر این بررسی بر روی جنگ های برتر عصر مدرن اخیر تا قرن بیستم، می باشد جایی که تأثیرات جنگ سرد به نظر می رسد که افکار دانشمندان سیاسی را بیش از افکار مورخان شکل می دهد. هرگاه جک. اس. لوی که یک دانشمند سیاسی است، روش شخصی خودش را برای به فراموشی سپردن عوامل سیاسی داخلی که می تواند محرکی برای جنگ باشند، در پیش می گیرد، عقیده و نظر دیگری را که ممکن است مورخان آن را تصدیق نمایند، ارائه می دهد و آن این است که کشورهای لیبرال یا دموکراتیک به نزاع با هم نمی پردازند. در این راستا جان گیل مارتین که یک مورخ می باشد در مقاله ای راجع به امپراطوری عثمانی در جنگ در سال های ۱۶۰۶-۱۳۵۳ می گوید، غیراروپایی ها اغلب جنگ را به شیوه ای بسیار متفاوت از آمریکایی ها و اروپایی ها تعریف می کنند. دیوید. بی. رالستون (۱۹۹۰) در کتاب اهمیت ارتش اروپایی که مربوط به مطالعه و بررسی جریان های بین سال های ۱۶۰۰ تا ۱۹۱۴ می باشد، شرح مفصلی از این امر که چگونه تجهیز نمودن نیروهای مسلح در راستای طرح های اروپایی، سبب تغییر سیستم اداری، فرهنگی و اقتصادی در روسیه، امپراطوری عثمانی، مصر، چین و ژاپن شده، را ارائه داده است. اظهارات گیل مارتین در این خصوص درست است ولی این تغییرات به ندرت سبب تغییر در تفکرات مردم، از جمله تعریف های آنان از پیروزی و شکست و تصورات آنها از مسائل نظامی و ابعاد سیاسی جنگ می شوند. راه دیگر در جهت مشخص نمودن علت این امر که چرا مورخان، تاریخ معاصر را به دانشمندان اجتماعی واگذار نمی کنند، بررسی نحوه شرکت آنها در مؤسسات مختلف، مراکز و کلاس های درس دانشجویان بالا رتبه می باشد. به عنوان مثال در کارولینای شمالی، یک دوره تحصیلاتی برای صلح، جنگ و دفاع و با همکاری دانشگاه دوک و دانشگاه دولتی کارولینای شمالی سمینار امنیتی دانشگاه های تری انگل وجود دارد که هر دو توسط یک مورخ اداره می گردند، دانشگاه ایالت اوهایو دارای مرکز Mershon و دانشگاه

ایلی نویز دارای برنامه های خودش در زمینه کنترل ارتش (نظامیان) و خلع سلاح امنیت بین المللی می باشد. مثالی دیگر در این خصوص که مربوط به دانشگاه ماریلند می باشد، برنامه تاریخی اتمی است که سبب ایجاد تحقیقات و مباحثات در خصوص توسعه، گسترش و به کارگیری نیروهای اتمی و جایگاه آنها در تکامل روابط غرب و شرق می شود. در این زمینه می توان به برنامه مطالعات نظامی و استراتژیکی دانشگاه نیویرانسریک و مرکز مطالعات جنگی اشاره نمود. که هر دوی آنها به وسیله مورخان اداره می شوند و از مرکزی برای مطالعات منطقه ای و بین المللی و برنامه های امنیت بین المللی برخوردار هستند. نهایتاً اینکه تاریخ نظامی چیزی برای گفتن به آن دسته از افرادی که ممکن است در مورد چشم انداز دنیای پس از جنگ سرد کمی زیاد خوش بین باشند، دارد، به عنوان مورخ می دانیم که جهان دو قطبی بعد از سال ۱۹۴۵ به خودی خود یک استثنا بود و به عنوان قاعده در مسائل بین المللی محسوب نمی شد. از نقطه نظر تاریخی، تعاریف امنیتی همیشه سیر تحول خود را داشته است. غالباً این تعاریف مربوط به برتری ها با پی ریزی های درونی استراتژی ملی، مخصوصاً اقتصادی و تکنولوژیکی همراه بوده است، همان طوری که پل کندی در کتاب ظهور و سقوط قدرت های بزرگ تأکید کرده است (۱۹۸۲)، کتابی که دارای مطالب عمیق و گسترده ای راجع به دول قدرت مند مثل ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی است که عمر بیش تری نسبت به دولت های قدرت مند گذشته مانند اسپانیا و انگلستان داشته اند. در خلال هفته های نخستین بحران خلیج فارس، مورخان به وسیله یک دانشمند سیاسی به مرحله بالاتری قدم گذاشتند، جان میر شیمز از دانشگاه شیکاگو، شخصی بود که می گفت دنیای بدون جنگ سرد می تواند بسیار خطرناک باشد، مورخان احتمالاً بهتر از او می دانند که یک دنیای چند قطبی که مملو از مخالفان قوی و قبیله ای و رقبای ملی باشد، تجویزی برای تیرگی روابط، بحران و درگیری می باشد. - دنیای چند قطبی خطرناک تر از دنیای دو قطبی خواهد بود در هر واقعه ای مورخان نظامی چه دست اندرکار تاریخ جدید یا قدیمی و یا آکادمیک، باشند یا سرباز و یا کارمند نیروهای مسلح باشند، همیشه جایگاهی مشخص دارند. یعنی چیزی که نگاشته می شود، تاریخ خوبی است.

تاریخ جنگ

کی. اس. سیدو

ترجمه: داود علمایی

که تاریخ ملت‌ها در مواقعی - عمدتاً یا سهواً - به پیش‌رفت یا تکوین جنگ کمک کرده و حتی بر ایجاد صلح تأثیر گذار بوده‌اند. براساس نظر کوئینسی رایت (Quincy Wright) به نظر می‌رسد در نتیجه عدم توازن میان اجرام و توده‌های زمین تضاد و تعارض به وقوع پیوسته که در حدود بیست میلیون سال تشکیل شده‌اند. اما تاریخ جنگ مربوط به موجودات ارگانیک در حدود یک میلیارد سال قبل شروع شده و برای ما خاص‌تر می‌باشد.

ریشه جنگ میان نوع انسان را می‌توان در انسان‌های نخستین و در ارتباط با رفتار حیوانات هم عصر خود پی‌جویی کرد. دو نظریه عمده در خصوص ریشه جنگ موجود است: بر اساس نظریه اول، جنگ نیز مانند دیگر ویژگی‌های انسانی - مثل کشاورزی، طبقه‌بندی اجتماعی، ارزش‌ها و واکنش‌های انسانی - ابداع شده است، در حالی که بر اساس نظریه دوم، جنگ نتیجه وجود پرخاش‌گری در نوع انسان است. در نظریه اول بر این موضوع تأکید می‌شود که جنگ از دوره خاصی از تمدن شروع شده و نتیجه تماس و رابطه موجودات بوده است و بنابر ضرورت آموخته شده و توسعه یافته است. به هر حال برخی از مردم شناسان معتقدند که جنگ به عنوان یک ابزار مشروع برای غارت و چپاول در میان انسان‌های نخستین کمتر شناخته شده بود. (۱) در حالی که در نظریه دوم، بر این امر صحه گذاشته

شاید بتوان تاریخ را این‌گونه تعریف کرد: ثبت وقایع در زمان و مکان یا در طول یک دوره زمانی خاص. در تاریخ، وقایع مربوط به دوره‌های طولانی یا کوتاه زمانی به صورت شفاهی یا مکتوب بیان می‌شود. از آنجا که یک مورخ به طبقه اجتماعی و نژاد خاصی تعلق دارد، واکنش، شناخت و عکس‌العمل او در زمان ارزیابی و تجزیه و تحلیل وقایع به سمت و سوی خاصی متمایل می‌شود.

تاریخ جنگ مانند تاریخ مربوط به هر یک از ابعاد رفتاری و ستیزه‌جویی انسان شامل نقل وقایع مختلف می‌شود که مبتنی بر خشنونت است و بر معیارهای جنگ، نبرد و رزم که در طول حیات یک جامعه، ملت یا تمدن به وقوع می‌پیوندند منطبق می‌باشد. تاریخ جنگ عمدتاً از رفتارهای متمایز جنگی گروه‌ها یا زیرمجموعه آنها تشکیل می‌شود. برای شناخت ماهیت جنگ در دوره‌های مختلف، یک تجزیه و تحلیل جامع از وقایع خاص جنگی ضروری است، همان‌گونه که هر نوع تغییر در شکل جنگ که ممکن است در یک جنگ جدید ظهور کند و لازم است که مورد بررسی قرار گیرد. علاوه بر آن، شناخت تفکرات مختلف اجتماعی تأثیر گذار بر منافع انسانی، سازمان‌های علمی، اکتشافات جغرافیایی و آب و هوای طبیعی مختلف تأثیر گذار بر تکوین تاریخ جنگ یا سیر قهقراپی آن باید مورد ملاحظه دقیق و جامع قرار گیرد. بنابراین اشتباه نیست اگر فرض کنیم

می شود که شروع جنگ برای دست یابی به قدرت اقتصادی با توسعه دامداری یا کشاورزی همراه بوده است. (۲) کسانی که سیاست گروهی را تبلیغ می کنند این نظریه را قبول ندارند و به نظر می رسد درست نباشد، زیرا این تعریف در تمدن جدید باب شده است، در حالی که اگر جنگ بر واکنش به موقعیت های خاص با استفاده از زور دلالت داشته باشد، جنگ افروزی باید به موجودات زنده اعم از انسان و حیوان اختصاص داشته باشد. جامعه شناسان سابقه جنگ را با سابقه اسکان انسان در مکان خاص یکی می دانند.

ریشه و منبع جنگ را می توان در چهار دوره تکاملی انسان بررسی و جست و جو کرد. این چهار دوره عبارت اند از: دوره های حیوانی، انسان های نخستین - بدوی - تمدن باستان و دوره های معاصر. وقتی خشونت و پرخاش گری در رفتار انسان مورد بررسی قرار می گیرد، جنگ نیز مانند خوردن و خوابیدن بخشی از زندگی انسان تلقی می شود. (۳) برای مثال، جنگ در دوره حیوانی به لحاظ روان شناختی مانند جنگ در دوره معاصر می باشد، در حالی که جنگ در دوره های نخستین - بدوی - و باستانی را باید از منظر اجتماعی و حتی حقوقی مورد بررسی قرار داد. برای درک و شناخت جنگ باید یک ملاک و معیار خاص را مورد توجه قرار داد که مبتنی بر انگیزه، عملکرد، روش و نظریه باشد.

۱- جنگ حیوانی

دوره جنگ حیوانی به دوره قبل از تاریخ انسان مربوط می شود که در آن دوره انسان با حیوان تفاوت هایی به لحاظ شکلی داشته، اما مانند حیوانات زندگی می کرده است. واکنش های پرخاش گرانه انسان در این دوره بیشتر ارگانیکی بوده تا اجتماعی و در زمان تخاصم و مبارزه به لحاظ انگیزه، عملکرد، روش و نظریه حرکت های حیوانی از خود بروز می داده است. مطالعه این دوره برای درک اصول ارگانیکی و گرایشات اجتماعی جنگی، تأثیر روش های نظامی و جنگی بر بقا و رشد جوامع و نژاد انسانی مفید می باشد.

الف) انگیزه ها

انگیزه های اقدام های خشونت بار در دوره جنگ حیوانی از بُعد وسیله و هدف عمدتاً به دلایل نیاز به غذا، نیازهای جنسی، تسلط بر دیگران، دفاع از خود، خانه و سرزمین، استقلال عمل و مراقبت از

جامعه بوده است. خشونت در انسان - مانند حیوانات - به دلیل محرک هایی بود که از نیازهای فوق الذکر نشأت می گرفت. حیوانات به دلیل نداشتن قوه ذهنی و فکری - همانند انسان در دوره حیوانی - با سیوعیت مبارزه می کردند، اما جذب و گرایش به فرار در آنها بیشتر از مبارزه و خشونت دیده می شد. این انگیزه در جوامع ابتدایی و منظم برخی گونه های حیوانی مانند زنبورها و مورچه ها در حرکت جمعی و نمایش انگیزه های اجتماعی به دلیل نیاز به غذا و قلمرو و در برخی موارد به دلیل نیاز به مهاجرت دیده می شود. مردم شناسان اعتقاد دارند که انگیزه تسلط و غلبه در میان حیوان ها - تقریباً مثل انسان - مرسوم تر است. اگر چه انگیزه فعالیت و انگیزه های جنسی در برخی گونه ها نیز دیده می شود، اما خشونت و پرخاش گری فردی به دلیل نیاز به غذا میان گونه های مختلف حیوانی بیشتر از یک گونه خاص وجود دارد. با ملاحظه انگیزه ها و رفتارهای انسان و حیوانات هم عصر او - که در خط حرکتی یکدیگر نمی باشند - می توان به چپستی ماهیت جنگ در میان انسان های اولیه (۴) پی برد. مشخص شده است که در انسان و حیوان غریزه مالکیت به عنوان یک عامل بسیار مهم موجب تنازع بقا و رقابت می باشد. در مواقع زیادی وارد کردن یا وارد شدن یک غریبه در یک گروه یا دلسردی و سرخوردگی منجر به جنگ و درگیری می شد. اگر فرض کنیم که جنگ واکنشی به موقعیت های خاص و با استفاده از خشونت می باشد، مجموعه انگیزه های موجود در حیوانات در سطوح فردی و گروهی - قدرت حمله شیرها، قدرت فرار آهوها، قدرت گروهی بوفالوها، میزان و قدرت تعاون فیل ها و همکاری و تعاون مورچه ها - را می توان مشابه رفتارهای خشونت آمیز انسان دانست. به همین نحو رفتارهای گروهی میمون ها در اسارت، نشان می دهد وضعیت پرخاش گری به سرعت ستیز تبدیل شده است. بررسی کامل رفتار انسان در دوره حیوانی و حیوانات هم عصر او نشان می دهد که وضعیت های منتهی به حمله به ویژه وضعیت های مرتبط به دست یابی نرها به ماده ها، کنترل قلمرو و غذا و تولید نسل معمولاً با الگوهای تسلط مرتبط می باشد. (۵)

ب- عملکردها

رفتارهای مشابه در حیوانات و انسان ها حاکی از عملکردهایی است که ممکن است ناشی از رقابت های اقتصادی و اجتماعی و

تاریخ جنگ مانند تاریخ مربوط به هر یک از ابعاد رفتاری و ستیزه‌جویی انسان شامل نقل وقایع مختلف می‌شود که مبتنی بر خشونت است و بر معیارهای جنگ، نبرد و رزم که در طول حیات یک جامعه، ملت یا تمدن به وقوع می‌پیوندند منطبق می‌باشد. تاریخ جنگ عمدتاً از رفتارهای متمایز جنگی گروه‌ها یا زیرمجموعه آنها تشکیل می‌شود. برای شناخت ماهیت جنگ در دوره‌های مختلف، یک تجزیه و تحلیل جامع از وقایع خاص جنگی ضروری است، همان گونه که هر نوع تغییر در شکل جنگ که ممکن است در یک جنگ جدید ظهور کند و لازم است که مورد بررسی قرار گیرد.

تنازع بقاء به ویژه به صورت فردی و در برخی موارد به صورت جمعی باشد. شباهت عادت‌های انسان و حیوان وقتی که انسان هنوز برتری خود را نسبت به حیوانات متوجه نشده بود به شباهت در رفتارهای آنها منجر می‌شد. مبارزه میان انسان‌ها در این دوره را شاید بتوان از منظر کارکردی با مبارزه حیوانی به یک گونه تفسیر کرد. بنابراین عملکردهای جنگ حیوانی ارائه‌گر رفتارهای حیوانی‌تر بودند. دیوید ال. سیلز (David L. Sills) معتقد است ویژگی اصلی عملکردها در میان گونه‌های مختلف حیوانی ثابت می‌کند که "صیاد برای کسب غذا به دیگر حیوانات حمله می‌کند و برای دفاع از خود اقدام به مبارزه می‌نماید. این گونه فعالیت‌ها شبیه اقدامات انسان در شکار یا درنده‌خویی حیوان می‌باشد و واژه جنگ در این مورد صادق نمی‌باشد. (۶) رابطه میان همکاری و هم‌زیستی برای به دست آوردن قلمرو و کنترل آن، تنازع بقاء و تسلط بر دیگران بیان‌گر این نکته است که می‌توان درباره ماهیت خصومت‌ها و تکامل نوع انسان و در خصوص روش‌های مبارزه، الگوهای رفتاری و ابزار مورد استفاده او در زمان‌های نخستین را شناخت کافی به دست آورد. رفتار انسان

برای استفاده از خشونت بیشتر با ملاحظه منافع فردی مورد حمایت قرار می‌گیرد و روش‌ها و سلاح‌های مورد استفاده در مبارزه در دوره جنگ حیوانی را تعیین می‌کند.

ج- روش‌ها/سلاح‌ها

روش‌ها و سلاح‌های مورد استفاده انسان در خلال دوران جنگ حیوانی شامل استفاده از دست‌ها، ناخن‌ها، دندان‌ها و برخی قسمت‌های دیگر بدن می‌شد. به کارگیری گاه و بی‌گاه سنگ نیز در برخی گونه‌های خاص مثل میمون‌ها و گوریل‌ها دیده می‌شد. حیوانات و انسان‌ها با وجود این شباهت‌ها در استفاده از سلاح و ابزارهای دیگر برای حمله و دفاع با یکدیگر متفاوتند. روش مبارزه و حالت استفاده از ابزار در طول زمان و با افزایش تجربه پیش رفت کرد، هر چند تغییر عمده‌ای در نوع ابزارها دیده نمی‌شود. خصومت و نزاع نیز کم و بیش در یک وضعیت ثابت باقی ماند که عمدتاً با هدف تملک جنس مؤنث توسط مذکر، دست‌یابی به غذا و قلمرو، تولید مثل و حفظ رهبری بر گروه انجام می‌گرفت.

مطالعه خصومت میان حیوانات نشان‌گر این مطلب است که عناصر حمله و دفاع در حیوانات متنوع‌تر از بشر می‌باشد که ارتباط آن را با مبارزه و حفظ نسل را به راحتی می‌توانیم متوجه شویم. امتیازات تحرک، ضربه‌زنی، دفاع و حمله گروهی در اشکال متفاوت گونه‌های حیوانی و پرندگان باعث استفاده از مانور، پراکندگی و مقاومت می‌شود. انسان توانست روش مقاومت را بیاموزد و خود را با آن سازگار نماید و همچنین یاد گرفت که توازن میان کارایی به دست آمده از انعطاف و تلفیق امور می‌تواند باعث حیات او شود.

د- نظریه

کوئینسی رایت در کتاب خود به نام "مطالعه جنگ" نظریه جنگ حیوانی را با نظریه تکامل ارگانیکی مقایسه کرده است. وی نظریه ارگانیکی را بر مبنای "بقای سازگارتر" استوار ساخت، زیرا در سیستم تکامل ارگانیکی توازن به نفع نوع قوی‌تر و نابودی نوع ضعیف‌تر جریان دارد. بر مبنای این نظریه، دو بُعد مهم مطرح می‌شود: بُعد اول به گونه‌هایی مربوط می‌شود که در استفاده از خشونت ماهر ترند و بُعد دوم به گونه‌هایی مربوط می‌شود که تحرک بیش‌تری دارند. هر دوی این ابعاد نقش بسیار مهم و تعیین‌کننده‌ای در بقای جنگ دارند.

وقتی نسبت به تجزیه و تحلیل آنها اقدام می‌کنید متوجه می‌شوید که خشونت جنس نر در دفاع از خانه و خانواده ظاهراً در انسان و حیوان یکسان است. همچنین حشراتی که به صورت جمعی زندگی می‌کنند برای تقویت انسجام داخلی خود در دفاع در برابر تهدیدات بیرونی و دستیابی به غذا و تولید مثل به صورت جمعی فعالیت می‌نمایند.

جنگ حیوانی به میزان زیادی به افزایش فهم و شناخت روان‌شناختی زمان جنگ انسان کمک کرده، و مشخص شده است که نقش تسلط، فعالیت و جنسیت در نزدیک‌ترین خویشان انسان اولیه و بدوی بسیار زیاد بوده است. (۷)

با وجود شباهت‌های ذکر شده میان انسان و حیوان در مورد خشونت، تفاوت‌های عمده‌ای نیز به دلیل برتری انسان در حوزه توانایی او در سخن گفتن وجود دارد که در انتقال احساسات و هیجانات او مفید است و راه را برای کسب توانایی سازمان‌دهی اجتماعی هموار می‌سازد. ارتباط دو جانبه به توسعه قوه فیزیکی و ذهنی انسان کمک کرد و باعث شد به تدریج تفاوت‌هایی در روش مبارزه میان حیوان و انسان - به عنوان یک موجود مستقل - پدید آید.

۲- جنگ بدوی

دوره زمانی میان جنگ حیوانی و جنگ دوره تمدن - که انسان خود را برای زندگی خود مختارانه آماده می‌کرد ولی هنوز در ایل، قبیله و روستا با زبان، فرهنگ، آداب و رسوم خاصی زندگی می‌کرد - را دوره جنگ بدوی نام گذاری کرده‌اند. به دلیل موجود نبودن اسناد مکتوب از دوره پیش از تاریخ، اطلاعات مربوط به زندگی انسان در آن دوره بسیار محدود و ناچیز است چه رسد به اطلاعات در مورد هنر جنگ. با این حال بر مبنای مطالعات مردم‌شناسی مشخص شده است که انسان بدوی می‌توانست صحبت کند، امانی توانست بنویسد و اصولاً بر اساس رابطه خونی یا اهداف مشترک دیگر مثل شکار با دیگر انسان‌ها جمع می‌شده است. زمانی که قوه ذهنی او توسعه یافت و از حیوان بالاتر رفت، در موضعی قرار گرفت که به شکار حیوانات اقدام کرد و با کسانی که قدرت یا دارایی‌های او را به چالش می‌کشیدند، مبارزه کرد. او با استفاده از سنگ، نیزه، چماق، چوپ و تیر و کمان واکنش نشان می‌داد و از پوست حیوانات برای ساخت سپر در

کارهای دفاعی استفاده می‌کرد.

گروه‌های انسان که مانند گله‌های حیوانات از جایی به جای دیگر حرکت می‌کردند، به تدریج خود را برای زندگی جمعی بر مبنای علقه‌های نژادی، زبانی و فرهنگی در محدودهای جغرافیایی سازمان‌دهی کردند که بعدها به عنوان مردم با رابطه‌های داخلی و خارجی شناخته شدند. برای مثال مردم ساکن در یک منطقه احتمالاً هم نژاد بوده و فرهنگ مشابه داشتند، اما قبیله‌های مختلف از لحاظ عملکرد، انگیزه و روش‌های اجرای مبارزه و جنگ با یکدیگر متفاوت بودند که می‌توان آنها را به لحاظ جغرافیایی بر مبنای قاره‌ها و با شرایط مختلف آب و هوایی و توپوگرافیکی تقسیم‌بندی کرد. مشخص شده است که مردم ساکن در مناطق فوق‌العاده سرد یا گرم در مقایسه با مردمی که ساکن مناطق معتدل یا اندکی گرم هستند از روحیه جنگی کم‌تری برخوردار می‌باشند. برخی صاحب‌نظران نیز دریافته‌اند که مردم ساکن در صحرایا یا مناطق ساحلی در مقایسه با مردم ساکن در جنگل‌ها و کوهستان‌ها روحیه جنگی بیش‌تری دارند، زیرا چادر نشین‌ها ساکن در صحرایا برای حملات در فاصله‌های زیاد بدون دفاع طبیعی سازگارتر می‌باشند. به این دلیل، مردم ساکن در صحرایا مبارزه را به منظورهای دفاعی و تهاجمی پذیرفتند. اما مردمی که در نزدیکی سواحل دریاها زندگی می‌کردند با دزدی دریایی و خطر سفر بر روی آب آشنا شدند و نسبت به کسانی که در جنگل‌ها و کوهستان‌ها زندگی می‌کردند امنیت کم‌تری داشتند. در عوض کسانی که در جنگل‌ها و کوهستان‌ها زندگی می‌کردند به دلیل منابع و موانع طبیعی از امنیت و ثبات بیش‌تری برخوردار بودند.

جنگ بدوی، مانند جنگ حیوانی، در سایه تعامل چند جانبه میان ساختارهای مختلف اجتماعی تکمیل شد. ریشه‌ها و انگیزه‌های تاریخی جنگ، هر چند به خوبی مشخص نیست، ولی پیش از شروع جنگ بدوی وجود داشته و بخش عمده‌ای از آن نیز پس از آن ادامه یافته است.

چنانچه به انگیزه‌ها، دلایل و الگوهای جنگ بدوی نظر بیفکنیم، متوجه می‌شویم که بدون فهم ریشه‌های اجتماعی و روان‌شناختی مؤثر بر انسان نمی‌توان آن را شناخت. ظاهراً مفهوم جنگ بدوی از

جنگ حیوانی دقیق تر است، زیرا شامل خشونت علیه گونه های دیگر حیوانی، خشونت علیه دیگر انسان ها و خشونت علیه یک عضو مطرود در یک گروه نمی شود. (۸) انسان بدوی بیشتر مبارزه می کرد، اما حملات کوتاه و ناگهانی رایج تر بود. نهادینه کردن جنگ، کم و بیش محدود باقی ماند و آن هم در انتقام گروه از یک گروه یا قبیله دیگر - معمولاً به دلایل همسررایی یا جادوگری - انجام می شد. منافع اقتصادی یا پیروزی های سیاسی تازمان رواج کشاورزی و گله داری به عنوان انگیزه های قوی برای شروع جنگ مطرح نبودند. (۹) گله داری و کشاورزی، قبایل را توسعه داد و باعث شد جنگ جوها و سلاح های تخصصی تر و تاکتیک های مؤثرتر مطرح شوند. به این ترتیب تغییر عمده ای در انگیزه های جنگی همراه با افزایش تلفات پدید آمد.

الف) انگیزه ها

انگیزه های محرک در جنگ های بدوی کم و بیش مانند جنگ های حیوانی بود که در سطح گروهی به نمایش در می آمد. این انگیزه ها عبارت بودند از: غذا، جنسیت، قلمرو، دفاع از خود، دفاع از گروه، تسلط، تولید مثل و استقلال فردی. شیخون ها و حملات چادر نشین های بدوی به همسایه های خود به دلیل نبودن مراتع حاصل خیز و گله انجام می شد و جنگ برای دست یابی به شکار و غذا در می گرفت. خون خواهی و انتقام به دلیل تجاوز به زنان اصلی ترین دلیل جنگ در میان قبایل تلقی می شد. زیبایی زنان نیز اغلب دلیل خصومت میان جنگ جویانی می شد که در پی نشان دادن شجاعت خود بودند.

انسان های بدوی با شروع زندگی در قبایل و ایل ها یاد گرفتند محل های ثابتی به شکل روستا برای زندگی خود انتخاب کنند و با زبان مشترک صحبت کنند، این امر باعث شد آگاهی سیاسی انسجام یافته مطرح شود. برخی صاحب نظران معتقدند که رابطه خونی نقش بسزایی در سازمان دهی دارد. (۱۰) در نتیجه ارتباطات خویشاوندی، آداب و رسوم خاصی به وجود آمد که به تدریج پایه روابط عملی و روش های جنگی را تشکیل داد و قدرت به اصل ثابت و دائمی رفتار انسان تبدیل شد. با این حال تازمان شروع دوره تمدن، خصومت ها به ندرت تابع حرفه نظامی گری، سلاح های خاص یا ابزار آلات و

روش های مشخصی بود که به دنیای متمدن کمک می کرد.

نبودن وسایل حمل و نقل و ناکامی در مواجهه صحیح با مشکلات آب و هوایی از موانع اصلی توسعه هنر جنگی محسوب می شدند؛ اما به طور قطع شجاعت، وفاداری و اطاعت در ظهور تمدن مؤثر بود و به ایجاد گروه و روش هایی برای توسعه قلمرو آن کمک کرد. (۱۱)

مبارزه نیز آخرین راه برای تصاحب سرزمین یا قلمرو برای حل مشکل افزایش جمعیت محسوب می شد. توسل به مبارزه و جنگ برای ماجراجویی و ورزش در میان رهبران قبایل یا گروه ها نیز اغلب مرسوم بود. ماهیت یا چگونگی جنگ ناشی از دلیل دشمنی و یا ماهیت دشمن بود. تمایل به تسلط و دفاع از خود همان گونه که در انسان متمدن و معاصر دیده می شود در انسان بدوی نیز وجود داشته است.

ب- عملکرد

عملکردهای جنگی در دوره انسان بدوی - همانند انگیزه ها - به دلیل توسعه قوه ذهنی و شرایط محیطی از دوره جنگ حیوانی متفاوت هستند. در دوره جنگ حیوانی، عملکردها عمدتاً به دفاع از افراد محدود می شد، اما تمرکز عملکردی در دوره جنگ بدوی به دفاع از اجتماع و نژاد و برآوردن نیازهای خاص شخصیتی در انسان تغییر کرد. (۱۲)

احیا و حفظ انسجام گروه های سیاسی و قبایل همچنان که به کالاهای اقتصادی مرتبط می شد آشکار بود که با ابزار و روش های موجود قابل حصول بود و برای تامین فیزیکی اعضای گروه یا قبیله کافی محسوب می شد و همچنین از این امر اطمینان حاصل می شد که به تعداد کافی زن در قبیله یا گروه وجود دارد. در این دوره جنگ برای از بین بردن جمعیت انجام نمی گرفت. ویژگی اصلی عملکردها در دوره جنگ بدوی استفاده از زور توسط گروه برای دفاع در برابر اغتشاش داخلی و تهدیدات بیرونی بود. کامیلا اچ. وجود (Camilla H. Wedgewood) گزارش می کند که: میل به جنگ به عنوان یک روند همسرایی میان نژادهای مختلف، تجارت و دیگر ارتباطات میان همسایه ها به کار می رفت، همچنان که جنگ برای بیان نارضایتی و تقویت روابط نیز به کار می رفت. (۱۳) یک عملکرد مهم دیگر جنگ

نیز افزایش انسجام اجتماعی گروه‌های مخالف جنگ می‌باشد. (۱۴)
گاهی اوقات برپایی جنگ معمول نبود، زیرا منابع در مقایسه با جمعیت به اندازه کافی موجود بود. در خاتمه شاید قابل قبول باشد که ذکر کنیم جنگ بر سر قلمرو، برای حفظ تسلط و خنثی کردن تسلط نیز برپا می‌شود.

ج- روش‌ها

روش‌های آموخته شده و مورد استفاده انسان بدوی منطبق با توانایی‌های او برای ساخت، به کارگیری و سازمان‌دهی ابزار و آلات نظامی، سلاح‌ها و نیروی انسانی ورزیده و دیگر وسایل جنگی برای مبارزه بود و با توجه به محسنات و امتیازات مناسب تاکتیکی و استراتژیکی به کار می‌رفت. باید در نظر داشت همگی این موارد را می‌بایست در زمان مورد نیاز و در غیاب یک ارتش دائمی حرکت داد. (۱۵)

سلاح‌های انسان بدوی کارکردهای دفاعی و تهاجمی داشتند. سلاح‌های اصلی عبارت بودند از: چکش، تبر، نیزه و پس از آن شمشیر برای درگیری‌های نزدیک و برای پرتاب به راه‌های دورتر نیزه، زوبین و تیر که با دست پرتاب می‌شدند و تیر و کمان یا منجنیق که سنگ را پرتاب می‌کردند. مواد مورد استفاده برای ساخت این سلاح‌ها عمدتاً از چوب، سنگ و استخوان حیوانات بود و در مراحل بعدی گاه و بی‌گاه از سم بر روی نیزه‌ها و تیرها استفاده می‌شد. سربازان بیشتر شبیه شکارچی‌ها بودند. آمارها و مطالعات مردم‌شناسی درباره‌ی این دوره نشان می‌دهند که انسان بدوی با توجه به نیاز و توانایی‌های خود نسبتاً از تأثیر زره اطلاع داشته است. به کارگیری چرم یا پوست و چوب به عنوان زره در اواخر این دوره کاملاً مرسوم بوده است. تحرک جنگ جو فقط محدود به استفاده از پا و تناسب اندام او بوده است، زیرا او هنوز به استفاده از حیوانات برای جابه‌جایی پی نبرده بود. این امر به او مزیت دسترسی به تپه‌ها، بیشه‌زارها و ... را بدون سر و صدا و مشخص شدن جای خود می‌بخشید و قدرت بدنی فردی، اصلی‌ترین عنصر فریب در مبارزه شناخته می‌شد.

مفهوم تاکتیک‌های گروهی یا جمعی به شکل بسیار محدود بود هنوز توسعه پیدا نکرده بود و تاکتیک‌های عمومی با یورش یا کمین

ناگهانی برای غافل‌گیری استفاده می‌شد. با این حال، تمایل به عقب‌روی در مراحل اولیه غافل‌گیر شدن بسیار مرسوم بود. بنابراین انسان بدوی تمایل غریزی قوی‌تری نسبت به فرار داشت تا مبارزه، مگر آنکه تحت شرایط غیر قابل اجتناب قرار می‌گرفت. این نکته نشان می‌دهد که او فاقد روحیه یا ایمان همانند انسان دوره باستان بوده و نیز نشان می‌دهد که او به تدریج به ضربه از راه دور متکی شده است.

جنگ بدوی عمدتاً از لحاظ آمادگی با جنگ حیوانی متفاوت است و شامل سلاح‌های نظامی، سازمان‌دهی و تحرک و استفاده از این موارد در امور تاکتیکی و استراتژیکی می‌شده است. برخلاف انسان عصر باستان که فقط می‌توانست از سلاح‌های شخصی مثل دست‌ها، مشت‌ها و ناخن‌ها استفاده کند، انسان بدوی در استفاده از سلاح‌های شخصی به مهارت و توانایی‌های تاکتیکی خود متکی بود. انسان بدوی با تقلید از شیر، پلنگ و گرگ و از سلاح‌هایی که از شاخ، چنگ و دندان حیوانات، سنگ و چوب می‌ساخت، در امور دفاعی استفاده می‌کرد.

با افزایش تدریجی گروه‌های اجتماعی و فرهنگی، تعداد مردان جنگی گروه‌ها نیز افزایش یافت که این امر باعث شد کیفیت و کمیت سلاح‌ها نیز افزایش یابد. هم‌زمان با این مسئله نیاز به افزایش روحیه، ایمان، نظم و انضباط نیز همراه با نیاز به تغییر تاکتیک در فرار احساس شد، هر چند روش‌های جنگی او بدون تغییر ماند. البته زمانی که برای او عنصر اقتصادی و اهداف سیاسی معنا پیدا کردند استراتژی، تاکتیک، سلاح یا روش‌های جنگی نیز تغییر یافتند.

مطالعات و سوابق مردم‌شناسی نشان می‌دهند که مردان برخی از قبایل برخلاف حرفه خود در مبارزه شرکت می‌کردند، در حالی که در برخی دیگر از قبایل، حرفه عده‌ای از مردان مبارزه بوده است. در میان مردم کشاورز دگری از طبقه و حرفه تخصصی نظامی به میان آمده است. (۱۷)

د- نظریه

جنگ‌های بدوی در اواخر این دوره و قبل از دوره جنگ‌های باستانی -شروع تمدن- مورد توجه قرار گرفته‌اند. قوانین جنگی در جنگ‌های بدوی به شکل آداب و رسوم گروهی یا الگوهای رفتاری اعضای گروه وجود داشته است. قبایل مختلف الگوهای رفتاری

مختلف و مخصوص به خود داشته‌اند که این امر تعمیم و کلی‌سازی یک قانون جنگی در میان قبایل مختلف را در این دوره زمانی مشکل می‌سازد. نبودن ارتباطات مشترک مانند زبان، آداب و رسوم و از همه مهم‌تر میل به خودپرستی شخصی میان رهبران قبایل اجازه نمی‌داد تعامل دوجانبه میان قبیله‌های ساکن در فواصل دور برقرار شود.

جنگ بدوی به عنوان پیش در آمد جنگ تاریخی و باستانی و مثل یک عامل مهم در توسعه تمدن ایفای نقش کرد. از لحاظ نظامی، جنگ بدوی در توسعه شجاعت، وفاداری و اطاعت به وجود آمده با شرایط عمل دوجانبه یا برتری تحمیلی رهبر قبیله مؤثر بود. گروه‌های اجتماعی منسجم که با یک روند تدریجی رشد و توسعه می‌یابند در توسعه جمعی زیرساخت‌های قبیله و حفظ انسجام فردی مؤثر بودند. تنوع قوانین در قبایل مختلف در جنگ‌های بدوی باعث می‌شود برخورد با مسائل عمومی سخت باشد، زیرا یک قانون عمومی مشابه‌رانی نمی‌توان برای تمام قبایل و گروه‌ها مورد استفاده قرار داد.

راه‌ها و روش‌های جنگ بدوی به صورت پیش در آمد و مقدمه جنگ تاریخی و دوره باستان بوده و نقش مؤثر داشته‌اند. نظریه عمومی و قابل قبول در جنگ بدوی را می‌توان عمدتاً انتقام‌گیری، خون‌خواهی یا دست‌یابی به جلال و شوکت و تسلط بر افراد، خانواده یا گروه‌ها دانست. رشد آهسته خطوط قریب اجتماعی در جوامع ایستا ثابت می‌کند چشم‌انداز تهاجم و تجاوز نسبتاً وجود داشته است. مبارزه‌ها به ندرت طولانی می‌شدند. مراسم برپا شده پس از پایان خصومت‌ها نشان می‌دهد مردم نیاز به اجتناب از کشتار غیرطبیعی و غیرعادی دشمن را می‌شناخته‌اند و می‌دانستند جنگ می‌تواند به طور کامل باعث انقراض نسل انسان در یک منطقه خاص شود. تمرکز اصلی تاکتیک‌ها عمدتاً بر کمین ناگهانی و گروهی در شب بوده که قربانی در یک موقعیت نامناسب و ناآماده گیر افتاده و مهاجم ضربات کاری را بر او وارد کرده و به سرعت فرار می‌کرده است. اصل تمرکز که از طریق تعاون در میان مردم بدوی به دست می‌آمد محصول تکامل ناآگاهانه و افزایش جمعیت^(۱۸) بوده است.

گروه‌های دوست‌دار جنگ در میان انسان‌های بدوی به لحاظ فردی و نیز به لحاظ نوع و تقسیم‌بندی افزایش می‌یافتند. با این حال

ترس از دشمن بیرونی همچنان یک عامل برجسته در شکل‌گیری نگرش مردم نسبت به جنگ بود. کسانی که تمایل به جنگ داشتند، در جذب کسانی که جنگ را دوست نداشتند موفق بودند که این موضوع، راه را برای به وجود آمدن انواع مختلف جنگ - جنگ تاریخی یا جنگ دوره باستانی - باز کرده است.

۳- جنگ‌های باستانی و دوره تاریخی

با اطلاع از این موضوع که درگیری و ستیز باعث شد ویژگی مهلک بودن در انگیزه‌های جنگی و روش‌هایی غیر از مذاکره و مصالحه - با استفاده از روش‌های نظامی و توسعه قوه اجتماعی - مذهبی - توسعه یابد، جنگ دچار انقلاب در شکل، استراتژی‌ها، سلاح‌ها، تاکتیک‌ها و نحوه به کارگیری شد. شاید بی‌انصافی نباشد اگر جنگ‌های باستانی و دوره تاریخی را سرآغاز تولد جنگ‌های معاصر و دوره جدید بدانیم. در این جنگ‌ها مهلک بودن و توحش بر ظرفیت انسان در استفاده از قوه فکری برتری یافته و توانایی فیزیکی او برای به کارگیری سلاح در کسب موفقیت و توسعه سلاح برای برتری فیزیکی‌اش افزایش یافته است. این تحولات در جنگ نشان از واکشوردگی توانایی انسان نسبت به توانایی سلاح‌ها دارد.

چه‌بسا بتوانیم شروع جنگ باستانی و تاریخی را از حدود ۱۵ قرن قبل از میلاد مسیح و همزمان با ابداع خواندن و نوشتن بدانیم. در این زمان تأثیر نوشتن یا زبان در برقراری ارتباط مکتوب به شکلی است که می‌توانیم واکنش‌های انسان را در مورد تعاملات دوجانبه و به ویژه تصمیم به صلح یا جنگ پی‌گیری نماییم. بهترین نمونه یا پیشینه در خصوص تمدن کلاسیک مربوط به روم و یونان، دوره تمدن اروپای مسیحی در قرون وسطی و نیز شمال آفریقا و تمدن اسلامی در خاورمیانه می‌باشد.^(۱۹)

امکان ندارد وقایع تاریخی یک شبکه بی‌ارتباط با یکدیگر باشند و بتوانند تحولات را نشان دهند. تغییر در اهداف، وسایل و بی‌آمدهای تمام جنگ‌ها را شاید بتوان از شروع دوران باستان تا جوامع متمدن ملی و بین‌المللی جست‌وجو کرد. وقایع اثرگذار بر روش‌های اجتماعی و ذهنی زندگی، تأثیر بسیار جدی بر تحولات جنگ داشتند. برای مثال تغییرات ناشی از ایجاد جوامع متمدن به عنوان پی‌آمد روند تکاملی اختلاط متقابل انسان‌های بدوی باعث شد تا انسان دوره

هدف از تاریخ، مطالعه گرایش ها و نوسانات در یک دوره طولانی است که از عصر قدیم شروع می شود و البته با یک روش ناقص، غیر مطمئن و یا واکاوی سوابق باستان شناسی انجام می گیرد و البته بیشتر مربوط به روابط متقابل انسان و نوع روش زندگی او می شود و اهداف، وسایل، مواد، فضا و زمان و تعداد نفرات شرکت کننده در جنگ ها و تعداد تلفات یک نبرد یا رزم را شامل نمی شود. این موارد تأثیرات مهمی در ایجاد و توسعه هنر جنگ داشته اند که متأسفانه اثر کمی از آنها به دست ما رسیده است.

تمدن از انسان دوره بدوی عاقل تر، باهوش تر و قدرت مندتر شود. این روند تکاملی پس از گذار از مراحل مختلف عقب گردهای زیاد و اضمحلال های گوناگون به تدریج وارد مرحله ای شد که آن را تمدن تکنولوژی و متروپلیتیکی معاصر می نامیم، که فقط کافی است با فشار بر روی یک دکمه - مکانیکی یا رایانه ای - تمام وسایل و فرایندها را در اختیار داشته باشیم.

هدف از تاریخ، مطالعه گرایش ها و نوسانات در یک دوره طولانی است که از عصر قدیم شروع می شود و البته با یک روش ناقص، غیر مطمئن و یا واکاوی سوابق باستان شناسی انجام می گیرد و البته بیشتر مربوط به روابط متقابل انسان و نوع روش زندگی او می شود و اهداف، وسایل، مواد، فضا و زمان و تعداد نفرات شرکت کننده در جنگ ها و تعداد تلفات یک نبرد یا رزم را شامل نمی شود. این موارد تأثیرات مهمی در ایجاد و توسعه هنر جنگ داشته اند که متأسفانه اثر کمی از آنها به دست ما رسیده است.

تفاوت اصلی میان جنگ بدوی و جنگ تاریخی را باید در سایه این حقیقت جست و جو کرد که انسان های بدوی زبان نوشتاری، زیر ساخت های سیستمی کشاورزی و گله داری را به منظور ایجاد سلسله مراتب سیاسی و استفاده از حیوانات اهلی ابداع کردند که این امر به تدریج باعث رشد و توسعه بُعد پیچیدگی در کنترل و هدایت

مردم ساکن در یک قلمرو خاص و بایک مرام سیاسی خاص شد و نیز باعث به وجود آمدن زیر ساخت های اقتصادی مبتنی بر مراکز بازرگانی پیش رفته شد که در نهایت شکل یک سازمان به خود گرفت و دارای هدف های سیاسی مشترکی شد، مذهب خاصی را اشاعه می داد، به توسعه قلمرو می پرداخت و بعدها روش های سیاسی را پی می گرفت.

رام کردن حیوانات وحشی مثل اسب و فیل به جز استفاده های شخصی باعث تحرک و راحتی بیشتر در حمل و نقل نفرات و تجهیزات شد. با ساخت کالسکه، گاری و ارابه فواصل طولانی و ناهموار را با سرعت بیشتر و راحتی طی می کردند. این اختراعات تشکیل ارتش های دائمی و شروع جنگ های محاصره ای و طولانی را ضروری ساخت و شکل دفاعی جنگ را قوی تر از شکل هجومی آن نشان داد. هر چند تا زمان شروع عصر ماشین، عملیات های نظامی کندتر شدند و شهرها با انبارهای غذا، مهمات و سلاح های قوی تر دفاعی مستحکم تر شدند.

از لحاظ سیاسی - اجتماعی، ایجاد دولت - شهرهای مخالف و متخاصم با توجه به سازمان های دینی، سنتی، مذهبی، سیاسی، نیازهای اقتصادی آنها و درگیری برای غلبه بر یکدیگر سبب شد توانایی ها و منابع مربوطه افزایش یابد و مشکل افزایش جمعیت برطرف شود. این موضوع به تدریج موجبات به وجود آمدن نیاز به تسلط یا دیکتاتوری را فراهم آورد. خودکامگی باعث شد قدرت به عنوان یک اصل اساسی در روابط متقابل مطرح شود.

رزم و نبرد شکل مرسوم اقدام نظامی بود که به عملیات متمرکز نظامی میان نیروهای مسلح در زمین و زمان مشخص (۲۰) مربوط می شد و برای کسب اهداف، به کارگیری منابع محدود و نیروی انسانی - بدون پی آمد سیاسی خاص - مورد استفاده قرار می گرفت. ماهیت جنگ یا از ماهیت وقایع و هدف ها یا از دلایل شروع جنگ یا ماهیت فیزیکی، اجتماعی، سنتی یا روان شناسانه نیروهای جنگ جو تعیین و انتخاب می شد. برای مثال ماهیت جنگ های میان مردم اداری پیشینه یک سان تاریخی، سیاسی، اجتماعی یا اقتصادی - مثلاً جنگ های داخلی - متفاوت از جنگ هایی بود که میان مردم یا تمدن های دارای پیشینه مختلف (۲۱) صورت می گرفت که به لحاظ

ساختار ایدئولوژیکی، بهره‌وری اقتصادی، سازمان سیاسی و ارزش‌های سمبلیک^(۲۳) بالغ نشده بودند، زیرا مفهوم کشور، ملت یا نژاد به عنوان یک واحد هنوز به منصفه ظهور نرسیده بود. عامل مهم دیگر در تعیین ماهیت جنگ به زمان، فضا و منطقه درگیری مربوط می‌شد.

اعتقاد بر آن است که شروع جنگ دوره باستانی مستقیماً از زمانی آغاز شد که مردم شروع به استقرار در روستاها نمودند و تمدن‌ها را شکل دادند، با مفهوم تملک و دارایی آشنا شدند، زمین را کشت کردند و کالاهای گران بها و زنان را تصاحب کردند. این موضوع باعث می‌شد که مردم به قدر کافی قوی شوند تا از دارایی‌های خود در برابر تهدیدات بیرونی دفاع کنند.^(۲۴) با گذشت زمان برخی از تمدن‌هایی که نمی‌توانستند در برابر تنوعات آب و هوایی و اختلاط نژادی ناشی از مهاجرت‌ها یا اضمحلال فرهنگی تاب بیاورند، مضمحل و نابود شدند یا توسط تمدن‌های قوی‌تر بلعیده شدند. از همه مهم‌تر توسعه سریع جمعیت باعث شد برخی ماجراجویان و کاشفان به دنبال منابع و محل‌های جدید و بکر باشند. توین بی (Toynbee) معتقد است این نتیجه‌گیری که پیش‌رفت در روش‌های نظامی که معمولاً -نه همیشه- نشانه افول تمدن می‌باشد به نظر متقاعد کننده نمی‌باشد، زیرا تمدن‌ها در نتیجه هر جنگی، برای دست‌یابی به منابع بیشتر به منظور توسعه و کسب قدرت بیشتر، دچار خصومت و دشمنی بیش‌تری می‌شوند.^(۲۵) بدون شک در اغلب جنگ‌ها توسعه دفاع به عنوان شکل قدرت‌مندتر جنگ بیشتر دنبال شده است، زیرا انسان جنگ را یک فعالیت غیرعادی می‌دانسته، اما آن را به دلیل نیاز، منطقی جلوه داده است.

روش یا رویکردهای جنگی به دلیل حضور تعداد زیاد انسان‌ها دچار تحولات انقلابی شد. برای مثال تاکتیک دویدن به عنوان مانور -مثلاً برای دنبال کردن گله‌های بوفالو-، با تاکتیک حمله گروهی رزمندگان یا قشون ورزیده و با استفاده از روش‌های محاصره‌ای در برابر شهرهایی با دیوارهای بلند مورد استفاده قرار می‌گرفت.^(۲۶) سیستم اتحادها و موازنه قدرت نیز برای دو قطبی کردن دنیا و جهان‌گشایی‌های تمدنی به رسمیت شناخته شد، مثل آهموس اول و تاتمیز اول در مصر، حمورابی و هزار سال بعد تیگلاس پیلرس در

بین‌النهرین، اسکندر در خاورمیانه، آشوکا در هند، چن در چین، ژولیوس سزار در مدیترانه و گال در فرانسه قدیم.^(۲۷) در زمان‌های اولیه، جنگ‌ها در اتحاد و انسجام دولت-شهرها و سپس تمدن‌ها مؤثر بوده‌اند، اما به تدریج مسبب ویرانی شناخته شدند، برای مثال می‌توان از مصر، بین‌النهرین، ایران، هند، چین و ... نام برد.

از آنجا که تمدن‌ها، به ویژه در کنار رودخانه‌ها مرز سرزمینی مشخصی نداشتند و تنها مانع دفاعی آنها دیوارهای بلند و مستحکم بود، به ارتش‌های مجهزی متکی شدند که واحدهای نیروی پیاده قسمت اعظم آن را تشکیل می‌داد. این واحدها به واحدهای کوچک‌تر متشکل از ۶۰ تا ۷۰ نیرو تقسیم می‌شدند. تاکتیک‌های مورد استفاده این واحدها عمدتاً استفاده از دیوارها و باروهای بلند بود که فقط با حمله گروهی می‌شد آن را از بین برد. در حدود سال ۱۴۶۸ قبل از میلاد، ارتش بسیار مجهز مصر با بر خور داری از آذوقه، تجهیزات و واحد بهداشتی -پزشکی- قادر بود ۳۰ هزار نیروی جنگ جورا به طور میانگین ۲۵ کیلومتر در روز از مصر تا فلسطین حرکت دهد.^(۲۸) جنگ باستانی را پس از تجزیه و تحلیل انگیزه‌ها، عملکردها و روش‌ها تا ظهور عصر ماشین و به تبع آن جنگ‌های مدرن بهتر می‌توان درک کرد.

الف - انگیزه‌ها

باید به جنبه تلاش جمعی در مبارزه توجه کرد. هر چند انگیزه‌های اصلی افرادی که عامل شروع جنگ نیستند ولی در تغییر و توسعه الگوهای رفتار جنگی مردم و تعیین ماهیت آن مؤثر هستند را باید مورد توجه قرار داد. برخی از این انگیزه‌ها موجب تشکیل ارتش و روحیه جنگی را فراهم می‌آورند. برای مثال عوامل غذا و جنسیت هر چند به طور غیرمستقیم در جنگ افروزی نقش داشتند، ولی عوامل قطعی و سرنوشت‌سازی محسوب نمی‌شدند. با این حال می‌توان از اسارت زنان سابقین* در روم باستان در قرن هشتم قبل از میلاد مسیح سخن به میان آورد که البته پس از شکست مردان قبیله، در جنگ اسیر شدند^(۲۹) که البته نمی‌توان آن را دلیل با انگیزه برپایی جنگ دانست. بدون شک استثناهایی نیز در تاریخ مثل هلن بانوی تروا دیده می‌شود. اما انگیزه‌هایی مانند قدرت یا تسلط افراد، طبقه، یا کشور

* زنان قبیله سابقین در کوه‌های مرکزی ایتالیا قدیم زندگی می‌کردند.

و استقلال، کم و بیش اصلی‌ترین دلیل برپایی جنگ محسوب می‌شدند.

عوامل مهم دیگر مورد استفاده رهبران برای جنگ‌افروزی یا ایجاد روحیه جنگی در میان مردم عبارت بودند از: توسعه قلمرو، ماجراجویی افرادی که رهبر یا فرمانده می‌شدند و احساس نیاز به قدرت بیشتر را در خود برطرف می‌کردند یا امنیت را برقرار می‌ساختند، حفاظت از ارزش‌های مذهبی جامعه، حفاظت و دفاع از افراد جامعه و البته تبدیل تدریجی جنگ به ابزار سیاسی. تاثیر عامل ماجراجویی در برپایی جنگ در میان مردم دوره باستان در اوایل این دوره بیشتر از اواخر این دوره بود.

انسان دوره باستان کمتر تحت تاثیر محرک‌های بیرونی قرار می‌گرفت و این محرک‌ها تاثیر بیش‌تری بر انسان در دوره جنگ حیوانی داشت. وی کمتر تحت تاثیر آداب و رسوم گروهی یا قبیله اقدام به فعالیت می‌کرد. (۲۹) انسان دوره باستان از ملاحظات اقتصادی برای تامین نیازهای خود تاثیر می‌پذیرفت و چنانچه مشکلاتی نیز از ناحیه افزایش جمعیت، پیدا کردن چراگاه، مرتع و زمین برای کشاورزی یا اسکان متوجه او می‌شد، آن را برطرف می‌کرد. تصرف زمین نیز از لحاظ نظامی یا ملاحظه سیاسی برای او مهم بود. بنابراین بر خلاف انگیزه غریزه یا آداب و رسوم گروهی انسان بدوی، انگیزه سیاسی و کشورداری به عنوان اصلی‌ترین انگیزه جنگ دوره باستانی ظاهر شد که البته مانند یک واکنش خودانگیخته فردی یا گروهی بروز نمی‌کرد، بلکه از محاسبات رهبری ناشی می‌شد. (۳۰)

ب- عملکرد

میل به دست‌یابی به ثبات و پیش‌رفت همان‌گونه که در جنگ بدوی به دست می‌آمد، موضوعی دور از تصور در دوره جنگ باستانی محسوب می‌شد، اما همچنان نقش تضمین‌کننده تغییر و تحول را به ویژه در یک شکل سریع‌تر به عهده داشت. این میل در توسعه هنر جنگی از طریق ابداع و ابتکار در تسلیحات به عنوان یک محرک عمل می‌کرد. در حالی که جنگ‌های بدوی نقش ترکیب‌کننده انسان را در تمدن ایفا می‌کردند، جنگ‌های باستانی یا تاریخی به دلیل وقوع گاه و بی‌گاه و قدرت انهدام خود از بین برنده انسجام و

وحدت بودند. گرایش به رقابت موجبات انقراض برخی گونه حیوانات را در دوره جنگ حیوانی پدید آورد و در دوره‌ی جنگ‌های باستان دوباره به موضوع انقراض نسل حیوانات تبدیل شد.

ظهور گروه‌های سیاسی با منافع مشخص از آنجا که اغلب در اقدامات جنگ گونه حضور می‌یافتند موجب شد ویژگی‌های خاصی از جنگ‌گرایی در مورد شکار، حمله به گله‌ها، انتقام و خصومت‌های خانوادگی یا جنگ‌های رسمی آشکار شود. البته ویژگی‌های اصلی جنگ‌های باستانی از لحاظ تاثیر بر انسان شبیه به جنگ‌های بدوی و جنگ‌های حیوانی بود که پویاتر و اجتماعی‌تر شده بودند. تمدن‌هایی که میل بیش‌تری به جنگ‌جویی داشتند در توسعه ارزش‌های فرهنگی خود تا حد بسیار زیادی موفق بودند.

رشد هم‌زمان چند تمدن در مجاورت یکدیگر به دلیل تعامل دو جانبه، تقلید و جنگ باعث تاثیرگذاری بر هنر جنگی یکدیگر می‌شد. تمدن‌های یونان و روم به تدریج راه را برای تولد فرهنگ‌های ایتالیایی، انگلیسی، فرانسوی و آلمانی که دارای گذشته مشابهی بودند باز کردند، اما تفاوت‌های بعدی در حوزه‌های فرهنگ و روش‌های جنگی و ادامه آن حتی در دوره معاصر - با رقابت زیاد نظامی - باعث تسلط بر یکدیگر می‌شد. زمانی که توازن در قدرت نظامی به وجود می‌آمد، تهاجمات بیرونی اتفاق نمی‌افتادند که این امر، سبب حرکت و آمادگی مداوم ماشین جنگی آنها می‌شد.

ج- روش‌ها

با پیش‌رفت تمدن و افزایش جمعیت، تعداد گروه‌های جنگی قدرت مند پایه‌صحنه گذاشتند. ابداع و به کارگیری پرتابه‌های سنگی که به تدریج به شکل منجنیق، تیر و کمان و سلاح‌هایی از این دست ظاهر شدند راه را برای توسعه سلاح‌های پرتاب شونده همواره کردند. این سلاح‌ها باعث شدند سلاح‌های ضربه‌ای مثل تبر، نیزه و شمشیر انحصار خود را از دست بدهند و روش‌های جنگی پیچیده‌تر شده و متفاوت از گذشته شوند. این تحولات به تغییر در روش‌ها و تاکتیک‌های جنگی شدند. تیر تن به تن "به رزم از راه دور" و نبرد "جنگ و گریز" به "حمله گروهی" تغییر یافتند (۳۱) و بعد ویران‌کنندگی جنگ را تقویت کردند.

تشکیل ارتش‌های ثابت راه را برای ایجاد یک حرفه تخصصی با

سلاح، استعداد و نظم و ترتیب خاص برای مبارزه باز کرد. انسان تا زمان اختراع باروت همچنان با سلاح‌ها و روش‌های یکسان و با تفاوت اندک به دلیل تنوع آب و هوایی و شرایط محیطی اقدام به مبارزه می‌کرد. معرفی و عرضه روش محاصره‌ای، سیستم‌های استحکام‌سازی برای نفرات را ضروری ساخت که عنصر جدیدی را روش‌های جنگی اضافه کرد. به کارگیری برخی حیوانات در تمدن‌های چادرنشین، به ویژه در مصر، بین‌النهرین و یونان در مراحل اولیه آن بود. گفته می‌شود آشوریان که به مدت چهارصد سال بر خاورمیانه حکومت کردند به دلیل شیوه ترکیب و تلفیق ارابه‌ها، اسب سواران و نیروهای پیاده در میدان جنگ شکست‌ناپذیر بودند. در حدود ۱۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح آنها از اسب سواران مسلح استفاده می‌کردند.^(۳۲)

با رواج ساخت مواضع دفاعی و گسترش روش‌های محاصره‌ای، تاکتیک‌های استفاده از قیر داغ، گرسنگی دادن و استفاده از آب از لحاظ دفاعی و تهاجمی اهمیت یافت. جنگ‌های باستانی در نتیجه پیش رفت در ابعاد تحرک، دفاع و قدرت ضربه‌زنی به طور کلی از جنگ‌های بدوی متمایز شدند. استفاده از تاکتیک‌ها و سلاح‌های تقریباً مشابه - به دلیل تقلید - اهمیت مانور و مهارت‌های فرماندهی را در زمان استفاده افزایش داد. تقریباً تمام جوامع متمدن بر خلاف انسان‌های بدوی به اقدامات جنگی تمایل داشتند، اما آداب و رسوم و افسانه‌ها را در جنگ دخیل نمی‌کردند. فشار مستمر از ناحیه "همسایه‌های توسعه طلب و اقدامات آنها برای افزایش نیروی بالقوه‌ی نظامی خود"^(۳۳) باعث شد ابتکارات نظامی رشد و توسعه یابند. مهارت نوشتن نیز نه تنها به انتقال صحیح اطلاعات، بلکه به حفظ آنها کمک کرد و موجب آموزش‌های صحیح و حفظ روحیه شدند.

ویژگی‌های باز جنگ‌های باستانی عبارت بودند از: نیروهای پیاده حجیم، اسب سوارها، نیزه دارها و شمشیر به دست‌ها که لباس‌های زره‌دار می‌پوشیدند، نیروهای پیاده‌ی به هم پیوسته، آموزش‌های فشرده و تمرینات حفظ روحیه با استفاده از شعائر مذهبی، به کارگیری "دسته‌های سرباز به تعداد زیاد و مجهز به شمشیر و زوبین"^(۳۴) در میان رومی‌ها کاملاً مرسوم بود. برای افزایش

بهره‌وری جنگی، اتکا به تعداد زیاد سرباز از طریق به خدمت‌گیری اجباری و تبلیغات نظامی کاملاً مرسوم بود. عملیات‌های نظامی به لحاظ تلفات جانی و هزینه‌های مالی اغلب کم خرج بودند. ترس دائمی از حملات بیرونی، تشکیل ارتش‌های حرفه‌ای دائمی را ضروری می‌ساخت و این امر باعث به وجود آمدن ارتش‌های مزدور شد. این ویژگی، باعث اتکای زیاد به ابعاد فنی مثل سلاح و تاکتیک شد که با پناه‌گاه‌ها و استحکامات پیشینیانی می‌شدند. در این میان سربازان به ایمنی خود بیشتر از پیروزی بر دشمن یا شکست بها می‌دادند.

د- نظریه

چنان‌چه جنگ حیوانی برای تنازع بقا و جنگ بدوی برای حفظ موجودیت گروه یا قبیله انجام می‌گرفت، جنگ تاریخی و باستانی به احتمال فراوان برای بقای تمدن‌ها آغاز شد. الگوهای رفتار گروهی به تدریج به الگوهای رفتار کشوری تغییر شکل دادند که این امر به تشکیل ارتش‌های دائمی منجر شد و به حرفه‌ای شدن جنگ کمک کرد. جنگ باستانی را می‌توان به عنوان سرآغاز جنگ معاصر تلقی کرد. قوه ذهنی انسان بیش از قوه خشونت او مبنای مانور قرار گرفت و اتکای به سلاح پدید آمد و او مجبور شد اختراعات و ابتکارات خود را به سمت ساخت سلاح یا پیدا کردن روش‌هایی برای حذف و نابودی دشمن سوق دهد. عنصر فرسایش در جنگ‌های دوره باستان دیده نمی‌شود، زیرا ماهیت مزدوری سربازان بیشتر بر مانور، اجتناب از جنگ و خسته کردن دشمن استوار بود تا جنگ، دنبال کردن جنگ و فرسوده کردن دشمن.

قوانین جنگی در جنگ‌های تاریخی و باستانی به لحاظ واقعیت به منصفه عملیاتی وارد نشدند، زیرا این قوانین بیشتر توصیه‌های رسمی درباره شروع و اجرای جنگ بودند و به ندرت وجوه استراتژیکی را شامل می‌شدند و نمی‌شد آنها را در جنگ اجرا کرد، زیرا پایان یا نتیجه جنگ توجیه‌کننده و سایل محسوب می‌شدند که این امر باعث می‌شد ماهیت جنگ در اواخر این دوره مطلق جلوه کند. نظریه جنگی در این دوره با تغییر گاه و بی‌گاه مواجه می‌شد و نظریه‌های جدید با ابداع روش‌های جدید جنگی همراه می‌شد. جنگ برای گسترش عقیده انجام می‌شد. کوئینسی رایت به درستی تحلیل می‌کند که "جنگ به گسترش کشورها و سپس نابودی آنها

New York, 1974, p. 544.

6. Sills, David L., International Encyclopaedia of the Social Sciences, Vol. 16, New York, 1969, p. 455.

7. Wright, Quincy, A Study of War, op. cit., p. 32.

8. Ibid., p. 36.

9. Sills, David L., International Encyclopaedic of the Social Sciences, op. cit., p. 455.

10. Wright, Quincy, A Study of War, op. cit., p. 35.

11. Ibid., pp. 40-41.

12. The New Encyclopaedia Britannica, Vol. 19, op. cit., p. 543.

13. Ibid., p. 73.

14. Ibid., p. 543.

15. Maynard and Jefferis, Weapons and Warfare, op. cit., pp. 9-11.

16. Ibid.

17. Wright, Quincy, A Study of War, op. cit., p. 85.

18. Ibid., p. 90.

19. Sills, David L., International Encyclopaedia of the Social Sciences op. cit., p. 456.

20. Wright, Quincy, A Study of War, op. cit., p. 102.

21. A civilization may imply the availability to its people living th certain defined geographical limits during certain space of time of writing potential so as to enable it to pass the homogenous cultural threshold above which main colleective decisions may be based on rational alternatives leading to the dissemination of certain cultural values and traditions on the basis of which improvement could be sought.

22. Wright, Quincy, A study of War, op. cit., p. 106.

23. Maynard and jefferis, Weapons and Warfare, op. cit., p. 11.

24. Cited by Wright, Quincy, A Study of War, op. cit., p. 24.

25. Sills, David. L., International Encyclopedia of the Social Science, Vol. 16, op. cit., p. 456.

26. Ibid., p. 132.

27. Maynard and Jefferis, Weapons and Warfare, op. cit., p. 14.

28. Wright, Quincy, A Study of War, op. cit., p. 135.

29. Ibid., p. 132.

30. Ibid., p. 144.

31. Ibid., p. 144.

32. Maynard and Jefferis, Weapons and Warfare, op. cit., p. 16.

33. Wright, Quincy, A Study of War, op. cit., p. 147.

34. Ibid., p. 144.

35. Ibid., p. 144.

36. Maynard and Jefferis, Weapons and Warfare, op. cit., p. 38.

37. Ropp, Theofore, War in the Modern World, London, 1962, p. 20.

کمک کرد و موجب اتحاد تمدن ها و سپس فروپاشی آنها شد.^(۳۵)

بنابر این نظریه های مختلف جنگی در تمدن های گوناگون ابداع

شد که برخی از آنها شباهت هایی با یکدیگر داشتند، زیرا بیشتر به

تعریف شرایط جنگی می پرداختند. این مسئله باعث تکامل نظریه

تطبیق پذیری جنگ با اصول ارزشی مرتبط به تمدن هایی می شد که

منافع کشورها را در شکل استقلال ارضی دنبال می کردند. چنانچه

انسان بدوی از جنگ برای ثبات و پیشرفت استفاده می کرد، انسان

دوره باستان اغلب جنگ را با سلاح های مخرب تر برای فروپاشی و

انهدام تمدن های دیگر به راه می انداخت. همچنان که می توان از تاریخ

فهمید چون چین و مصر باستان برای جنگ به عنوان یک ابزار سیاسی،

اهمیت کمتری قائل می شدند بیشتر از تمدن هایی که اهمیت

بیشتری به جنگ می دادند زنده ماندند. مصری ها با تفاهم با دیگران

و درک قوانین بین المللی نظریه های مربوط به صلح را ابداع کردند و

چینی ها به تکامل سلاح ها و روش های جدید جنگی همت

گماردند. چینی ها در سال ۱۰۰۰ میلادی باروت را کشف کردند، ولی

بیشتر در ساخت فشفسه و نورافشانی از آن استفاده کردند تا ساخت

سلاح.^(۳۶) این روند تا انقلاب صنعتی ادامه داشت که مرحله

جدیدی از تمدن و جنگ آغاز شد که به جنگ مدرن و معاصر معروف

گشت. جنگ دوره تمدن که حالا کامل تر شده بود دارای ویژگی های

زیر می باشد:

۱- محلی شدن بیش از حد زندگی سیاسی و اقتصاد

۲- تفوق تکنولوژیکی پدافند نسبت به آفند

۳- سازمان های نظامی براسب سواری که زره می پوشیدند اتکا

کردند که می توانستند نسبت به سربازان پیاده سریع تر حرکت کرده و

ضربات سخت تری را بر دشمن وارد نمایند.^(۳۷)

پی نوشت

1. Radcliffe Brown (A. R.) Structure and Function in Primitive Society, London, 1971, pp. 85-87.

2. Letournean, cited by Wright, Quincy, A Study of War, Chicago, 1965, p. 30.

3. Maynard and Jefferis, Weapons and Warfare, London, 1981, p. 7.

4. Wright, Quincy, A Study of War, op. cit., p. 21.

5. The New Encyclopaedic Britannica, Vol. 19,

مستأله

تاریخ نظامی: کارکرد و ضرورت

دکتر بهادر امینیان

دارد که به تدریج ابعاد مختلف خود واقعه، تحت تأثیر روایت‌های مختلف قرار می‌گیرد و شیوه بیان آن واقعه و روایت مورد پذیرش آن، سایه خود را بر اصل آن واقعه می‌گستراند. این روایت اگر صحیح و دقیق صورت پذیرد می‌تواند قضاوت همگان را منطبق بر واقع شکل دهد. خاطرات جمعی به مدد روایت‌گری از مرز زمان و مکان درمی‌گذرند و با ایجاد چارچوب‌های اجتماعی و فرهنگی، هویت‌های فردی را به هویت جمعی تبدیل می‌کند.^(۱) بر مبنای این تفسیر از هویت، ادبیات و روایتی که از طریق آن به آحاد یک ملت منتقل می‌گردد، نقش اصلی و تعیین‌کننده‌ای می‌یابد. همچنین ذکر شده است که "هویت علاوه بر خودآگاهی نیازمند تداوم‌یابی است. چنانکه مفهوم ملت، گواه روشنی از ضرورت پاسخ‌گویی به این نیاز است. سرانجام تحقق هویت در گرو احساس اتصال کردن جزء با کل است. روایت این نیازها برای هویت را ترسیم و تأمین می‌کند."^(۲)

مسئله فوق اهمیت تاریخ و روایت تاریخی را مشخص می‌کند. در بحث روایت جنگ، تاریخ جنگ و تاریخ نظامی نقش اصلی را بر عهده دارند. علاوه بر اهمیت تأثیرگذار

تاریخ نظامی هر ملت، بخش مهمی از هویت آن را تشکیل می‌دهد. بسیاری از ملت‌ها فرآیند شکل‌گیری و تکامل خود را مدیون حوادث تلخ و شیرین در گذشته‌های دور و نزدیک خود هستند؛ وقایعی که همانند نقاط عطف تعیین‌کننده، سرنوشت آنها را رقم زده و همیشه در خاطره تاریخی آنها زنده است و در شکل‌گیری رفتار و فرهنگ آنها حضور مستمر و فعالی دارد. جنگ‌های دور و نزدیک تاریخ یک ملت، مهم‌ترین و مؤثرترین وقایع تأثیرگذار بر فرهنگ و سنن آن ملت می‌باشند. هستند که به دلیل تأثیرات درد و رنج همراه با این وقایع - همانند شکوه و افتخار باقی‌مانده از آنها - نقش غیرقابل‌انکاری در شکل‌دهی به خصوصیت‌ها و ویژگی‌های روحی - روانی ملت‌ها دارند. در ادبیات علمی امروز نقش جنگ و خاطرات به جای مانده از آن، در فرآیند ملت‌سازی غیرقابل‌انکار می‌باشد. مسئله بسیار مهمی که در این چارچوب اهمیت روزافزونی دارد و شاید در مواردی به اندازه خود جنگ مؤثر می‌باشد، شیوه روایت آن واقعه می‌باشد.

در واقع روایت مورد پذیرش در سطح جامعه است که تأثیرات آن واقعه را تعیین می‌کند. این مسئله تا حدی اهمیت

در طول سالیان گذشته - و دست کم تا ده سال پس از پایان جنگ تحمیلی - به دلایل مختلف در سطح دانشگاه‌های کشور، هیچ کرسی تاریخ نظامی وجود نداشت و تعداد بسیار محدودی کتاب در مورد تاریخ نظامی کشور به رشته تحریر آمده است. علاوه بر آن نیز نشریه‌ای برای تدوین این تاریخ طولانی و پرفراز و نشیب وجود ندارد و تنها تعدادی مقاله بسیار محدود در این عرصه به نگارش درآمده و حتی کتاب‌ها و مقاله‌هایی که در این عرصه به زبان‌های غیرفارسی نوشته شده نیز به زبان فارسی ترجمه و منتشر نشده‌اند.

روایت، باید ابعاد دیگر فلسفه و تاریخ نظامی را نیز در نظر گرفت. تحلیل و درک وقایع دور و نزدیک برای هر ملت نقش تعیین کننده‌ای دارد و از این رهگذر است که می‌توان ضعف‌ها و قوت‌ها، فرصت‌ها و آسیب‌پذیری‌ها را دریافت و به ترمیم و بهره‌گیری از آنها همت گماشت، روند عمومی جامعه را دریافت، مسائل متغیر را تشخیص داد و عوامل متداوم در جامعه را تعیین کرد. پیوستگی مسائل و تأثیرگذاری آنها تا حدی است که نمی‌توان مسائل را مجرد و بدون تأمل در سوابق، ریشه‌ها، گذشته و روند آنها درک و تحلیل کرد.

در سرنوشت و وضعیت یک ملت - به ویژه در مباحثی مانند روحیه، خواست و ویژگی‌ها و خصوصیات آن ملت - وقایع تاریخی به ویژه وقایع نزدیک و بزرگ نقش تعیین کننده‌ای ایفا می‌کنند و تاریخ همانند یک آزمایشگاه بزرگ صحنه اثبات دیدگاه‌ها و نظریه‌ها عمل می‌کند. اغلب دانشمندان نامدار نیز به تحلیل مسائل تاریخی اهمیت فوق‌العاده‌ای داده و در مواردی نیز از آن آغاز کرده‌اند. (۳)

بدون ارائه یک توصیف صحیح از وقایع رخ داده و روند

آن نمی‌توان انتظار ارائه تحلیل صحیح و پیش‌بینی وقایع آینده را داشت. این بحث تا حد زیادی اهمیت فلسفه و تاریخ نظامی را روشن می‌سازد.

کلاوزویتس که به عنوان بزرگ‌ترین فیلسوف و اندیشمند عرصه جنگ و استراتژی معروف است می‌گوید: تنها مطالعه تاریخ نظامی است که می‌تواند به افرادی که تجربه مستقیمی از جنگ ندارند، تصویر روشنی از ویژگی‌های عملکرد این ماشین بزرگ و برخورد‌های آن بدهد. (۴)

"سرلشکر فولر - که به معتبرترین اندیشمند جنگ و استراتژی تا پیش از جنگ جهانی دوم، به ویژه جنگ تانک معروف است - نیز در همین رابطه می‌گوید: تاریخ است که به مایاد می‌دهد که چگونه درباره آینده فکر کنیم." (۵)

با توجه به کار ویژه‌های تعیین کننده تاریخ و تاریخ نظامی، این مسأله در کشورهای مختلف مورد توجه و دقت قرار گرفته است و توسعه و بهره‌برداری از آن به طور سامان یافته‌ای پیگیری می‌شود. آمار و ارقام بیان‌گر میزان پرداختن جوامع مختلف به این مسائل است. کشورمان نیز به دلیل ویژگی‌های ژئوپلیتیک و فرهنگی خود در موقعیتی قرار دارد که جنگ و درگیری، بخش اعظم تاریخ آن را تشکیل می‌دهد. به دلیل ضرورت پیگیری مستقل مسائل ملی و عدم امکان بهره‌برداری مستقیم از تجربه‌ها و درس‌های سایر کشورها، استفاده از تجارب مستقیم تاریخی و درس‌آموزی دست اول از آنها در اولویت جدی جامعه قرار دارد.

علی‌رغم این اولویت و ضرورت پرداختن به تاریخ نظامی ایران - به ویژه افتخارات بزرگی همانند دوران جنگ تحمیلی - و تأثیری که پرداختن صحیح و اصولی به این مسأله در شکل‌دهی به مؤلفه‌های مثبت هویت ملی و ویژگی‌های جامعه به دنبال دارد، مشاهده می‌کنیم که کوتاهی‌های بسیاری در این مورد انجام شده است بررسی تطبیقی حجم وقایع و اسطوره‌ها و افتخارات ایجاد شده و نحوه و نوع پرداختن، پاس داشت و انتقال فرهنگ جنگ تحمیلی در

این انتظار وجود دارد که به موازات توجه به نقش و تأثیر تاریخ نظامی جنگ ایران و عراق در هویت سازی، در عرصه بررسی های نظامی - استراتژیک نیز مورد توجه قرار گیرد، خصوصاً آنکه تداوم تهدیدات علیه هویت و موجودیت جمهوری اسلامی، ضرورت توجه به ابعاد هویتی و نظامی جنگ را دوچندان کرده است.

شماره بخش مستقلی را به جنگ جهانی دوم و سایر تجربیات جنگی ارتش امریکا اختصاص می دهد. کتب انتشار بسیاری از کشورها علاوه بر پرداختن علمی به بحث تاریخ نظامی در قالب دوره های آموزشی، کرسی های علمی، کتب و نشریات، طی یک برنامه سیستماتیک و منسجم می کوشند اسطوره ها و خاطره تاریخ نظامی خود را زنده نگاه دارند. به طور مثال کشور روسیه که پیش از این بدان پرداخته شد نیز نمونه قابل توجهی است. (۷)

در طول سالیان گذشته - و دست کم تا ده سال پس از پایان جنگ تحمیلی - به دلایل مختلف در سطح دانشگاه های کشور، هیچ کرسی تاریخ نظامی وجود نداشت و تعداد بسیار محدودی کتاب در مورد تاریخ نظامی کشور به رشته تحریر آمده است. علاوه بر آن نیز نشریه ای برای تدوین این تاریخ طولانی و پرفراز و نشیب وجود ندارد و تنها تعدادی مقاله بسیار محدود در این عرصه به نگارش درآمده و حتی کتاب ها و مقاله هایی که در این عرصه به زبان های غیرفارسی نوشته شده نیز به زبان فارسی ترجمه و منتشر نشده اند.*

پس از دوران دفاع مقدس نیز این واقعه بزرگ و حماسی - که خود در تاریخ معاصر ایران از جهات مختلفی یک استثنا بود و از معدود موفقیت ها و پیروزی های ملی در طول دویست سال گذشته در رویارویی نظامی با دشمنان خارجی محسوب می گردد - به طور طبیعی در ادبیات فارسی - شعر، رمان، فیلم، داستان و ... - جایگاه قابل توجهی - هرچند کمتر از میزان مورد انتظار - به دست آورده ولی در عرصه جامعه شناسی، پاس داشت عناصر هویتی و عرصه های علمی حضور و تأثیر کم تری داشته و عمدتاً به شکل تبلیغی - شعاری ارائه شده و هنوز تا دست یابی به مقام لازم، راهی طولانی در پیش دارد و تلاش های نهادها و موسسات مختلف در این عرصه هنوز به نتیجه مطلوب نرسیده است.

هرچند بررسی ابعاد نظامی و عملیاتی دفاع مقدس،

ایران با نمونه های موفق در سایر کشورها بیان گر کاستی و کمبودهای جدی در این زمینه در کشور ما می باشد. به طور کلی در جوامع علمی و دانشگاه های مطرح جهانی، تاریخ نظامی و بررسی علمی آن جدی گرفته می شود و کرسی های معتبر با قدمتی طولانی برای پژوهش و تدریس آن فعال می باشد و دانشجویان در سطوح مختلف، آموزش دیده و با این مباحث آشنا می شوند. به طور مثال در یک بررسی میدانی، از ۵۴۴ مؤسسه که در امریکا در عرصه مسائل آموزشی و تحقیقاتی - در عرصه تاریخ - فعالیت می کنند، حدود ۱۶۴ مؤسسه - کمتر از یک سوم - آنها فوری با مسئولیت تدریس در تاریخ نظامی دارند و حدود ۲ درصد تمامی مورخان در امریکا، مورخان نظامی بوده اند و به بررسی یا تدریس در این بخش مشغول بوده اند. (۶) همچنین باید به اهتمام ارتش امریکا در تدوین و توسعه تاریخ نظامی امریکا و ارائه تاریخ نظامی آن کشور منطبق با معیارهای قابل قبول خود اشاره کرد. ارتش امریکا در کنار گنجاندن واحدهای تاریخ نظامی در برنامه درسی دانشکده ها و دوره های نظامی خود، نسبت به برگزاری دوره های کوتاه مدت تابستانی در مورد تاریخ نظامی در دانشگاه ها نیز اقدام می نماید و علاوه بر انتشار مرتب و نشریات در مورد تاریخ نظامی امریکا و حتی تاریخ نظامی و اندیشمندان اروپا، بخش قابل توجهی از نشریات رسمی خود را به این مسئله اختصاص می دهد. به طور مثال نشریه رسمی نیروی زمینی امریکا تحت «عنوان بررسی نظامی» (Military Review) در هر

* مقاله هایی که در این عرصه به زبان های خارجی نوشته شده در مواردی بیان گر توان و اهمیت تاریخ نظامی ایران می باشد که متأسفانه در مجامع داخلی، چندان مورد توجه قرار نگرفته است. از حدود مقاله هایی که در این عرصه به زبان فارسی ترجمه و چاپ شده، مقاله زیر است: ریچارد گابریل، ایران: پیدایش لجستیک، ترجمه مصطفی حقیری، مجله سیاست دفاعی، شماره ۱۱-۱۰، بهار و تابستان ۱۳۷۴، صص ۱۸۵-۱۶۳.

وظیفه و در صلاحیت مراکز علمی نظامی، دانشکده‌های نظامی، افسری و جنگ است و این مراکز نیز عرصه عمل و آزمایشگاه‌آزمون تئوری‌های نظامی هستند و مباحث خود را در آن جست‌جو می‌کنند؛ ولی این عرصه ابعاد بین رشته‌ای مهم دیگری نیز دارا می‌باشد که پرداختن به آنها می‌باید فراتر از حوزه‌های خاص نظامی نیز مورد توجه قرار گیرد. علوم می‌چون: جنگ روانی، مسائل اطلاعاتی، سیاست‌سازی و تصمیم‌گیری، سیاست‌های اقتصادی، اجتماعی و ... جزو این موارد محسوب می‌گردند. امروزه بیان می‌گردد که پیش‌رفت تکنولوژی، صحنه‌های نبرد و عناصر مؤثر بر آن را کاملاً تغییر داده و درس‌های نبردهای پیشین، بیشتر جنبه تاریخی پیدا کرده و ویژگی مربوط بودن و درس‌آموزی را از دست داده‌اند.

هر چند بخش‌هایی از این ادعا در عمل صحت خود را اثبات کرده است ولی تجربه بشری مشخص می‌سازد که بسیاری از وقایع و حقایق در طول تاریخ اعتبار خود را حفظ می‌نمایند و به همین دلیل است که در عرصه اندیشه نظامی می‌توان برخی از دیدگاه‌های اندیشمندانی چون سون تزو، کلاوزویتس، مولتکه و ... را معتبر دانست. این نکته نیز قابل توجه است که ما در دوران جنگ‌های نامتقارن زندگی می‌کنیم که در آن توانایی به کارگیری نیروی نظامی برای شکل‌دهی سیاست، ایدئولوژی، صلح‌سازی، ملت‌سازی و ... دست کم به میزان به کارگیری چنین نیرویی برای شکست ارتش متعارف اهمیت دارد. (۸)

فرهنگ نظامی، روحیه ملی، تجربه نزدیک و از همه مهم‌تر هویت ملی کشور ما امروزه تا حد زیادی تابع تاریخ دفاع مقدس و روایت پذیرفته شده آن است و این بحث امروزه اهمیت خود را بیشتر نشان می‌دهد.

وقایع مختلفی که در جوامع پیرامون ما در حال وقوع است بیان‌گر این مسئله است که جوامع اسلامی در فرآیند تعریف و تثبیت هویت خود هستند. مقاومت همه جانبه جوامع مختلف اسلامی در برابر اشغال، فشار خارجی،

تهاجم، تحمیل الگوهای غیرومی و ... تلاش برای تعریف و تثبیت هویت خودی را متبلور می‌سازد. آنچه که جامعه ما را در این میان متمایز می‌سازد تجربه موفق و ملموس دفاع از هویت خودی است. این تجربه موفق، میراث ارزش‌مندی است که در صورت بهره‌گیری صحیح می‌تواند همانند محافظ مقتدری مانع از انحراف و نابودی مولفه‌های هویتی گردد. امریکا نیز اولویت عمل خود در جهان اسلام را تأثیرگذاری بر فرآیند شکل‌گیری هویت این جوامع قرار داده است. طرح خاورمیانه بزرگ و یا خاورمیانه جدید، هدف اصلی خود را تغییر مولفه‌های شکل‌دهی رفتار مسلمانان قرار داده است و این مفهوم را در چارچوبی تحت عنوان "ملت‌سازی" ارائه می‌کند.

این انتظار وجود دارد که به موازات توجه به نقش و تأثیر تاریخ نظامی جنگ ایران و عراق در هویت‌سازی، در عرصه بررسی‌های نظامی - استراتژیک نیز مورد توجه قرار گیرد، خصوصاً آنکه تداوم تهدیدات علیه هویت و موجودیت جمهوری اسلامی، ضرورت توجه به ابعاد هویتی و نظامی جنگ را دوچندان کرده است.

منابع:

۱. دکتر بهزاد دوران و منوچهر محسنی، هویت، رویکردها و نظریه‌ها، علی‌اکبر علیخانی، مبانی نظری هویت و بحران هویت، تهران، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۳، ص ۱۳۵.
۲. فرانک جمشیدی، هویت، روایت، جنگ، فصل‌نامه مطالعات ملی، سال ششم، شماره ۳، ۱۳۸۴، ص ۲۷-۳۰، p. ۶۶-۸۵ (Jan-۳۹۹۱).

3-David Hawke, "Military History and the modern soldier", Military Review (Jan-1993) p.p.58 - 66 , p.63

4- Anthany cardsman, "Gram strategy and the lessons of military history", center for strategic and international studies coct 20041, p.9

5- Anthany cardsman, "Gram strategy and the lessons of military history", center for strategic and international studies coct 20041, p.9

۶. برای بررسی بیشتر در این مورد ر.ک: بهادر امینیان، مطالعات استراتژیک در ایران، مجله سیاست دفاعی، شماره ۹، زمستان ۷۳.

۷. بنگرید: جهانگیر کرمی و بهادر امینیان،

8- Cordesman, , p.10

تاریخ نگاری جنگ ایران و عراق

علیرضا کمره‌ای

اشاره:

است که پیش‌تر دانسته شده باشد هر رخداد و حادثه‌ای اعتبار و اهمیت تاریخی بودن-تاریخی شدن ندارد و از وقایع فراوان گذشته، حال و آینده، شماری معدود-در مراتب و درجات متفاوت-در زمره رویدادهای تاریخی شناخته می‌شوند. در معنی اول از تاریخ که نسبت وثیقی با معنی واژگانی آن دارد، بیشتر وجه تقویمی تاریخ به نظر می‌آید و شاید مسامحتاً بتوان سیاهه‌ها و فهرست‌واره‌های روزانه و سالانه را که به شیوه کروئولوژی فراهم می‌شوند، از مصادیق این تلقی از تاریخ به حساب آورد. علی‌الغلب آنچه در متون، گزاره‌ها و مطالعات تاریخی مراد و منظور و رایج است، به تلقی و مفهوم دوم از تاریخ ارتباط می‌یابد. در معنی سوم، موضوع بحث اساساً معطوف تأملاتی است که از آن با نام فلسفه تاریخ یاد می‌شود.

- گفته شده است تاریخ هم مثل دین و ادبیات عوام‌زاده است. یعنی در واقع از دستبرد غیر متخصص در امان نیست. (نامه فرهنگ، صادق آینه‌وند، شماره ۳۵، بهار ۱۳۷۹)

البته در این عبارت مقصود از تاریخ، تاریخ‌شناسی و مسائل مترتب بر آن است و مقصود گوینده بر توهم یا تصور عوام و عموم از ادراک تاریخ و تاریخ‌شناسی تمرکز دارد. اما این جمله - احتمالاً بی‌آنکه گوینده آن را در نظر آورده یا قصد کرده باشد - مؤید و محتوی

در تاریخ سی و یکم اردیبهشت ماه سال جاری در محل کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی (بهارستان) نشست با عنوان "تاریخ‌نگاری جنگ" برگزار گردید و پاره‌ای از مسائل مربوط به تاریخ‌نگاری جنگ به همراهی و حضور جناب آقای درودیان و جناب آقای محسن رشید مطرح شد. آنچه در این نوشتار به نظر خوانندگان محترم می‌رسد، تحریر مجمل گفتار آقای علیرضا کمره‌ای است که در این نشست ایراد شده است.

- و رَایِ معنی واژگانی تاریخ که همانا "تعیین وقت" باشد، اصطلاحاً حَاینِ کلمه مفید سه تلقی و مفهوم است:

(۱) رویدادی که در گذشته - در زمان و مکان معلوم - به وقوع پیوسته و پایان پذیرفته است (توالی رویدادها).

(۲) آگاهی به چند و چون رویدادهای سپری شده (گزارش توالی رویدادها).

(۳) علم به کشف و شناخت قوانین وقوع رویدادها یا درک ماهیت توالی رویدادها و رازگونگی‌هایی که از مشاهده کلی و هستی‌شناسانه رخدادهای تاریخی حاصل می‌شود.

شایان تذکر است فهم و ادراک معانی مذکور از تاریخ مستلزم آن

دو نکته نیز هست: نخست اینکه، چون دین و ادبیات و تاریخ در پیدایی، پذیرش و گسترش، محمل مردمی و توده‌ای دارند، محتمل است در معرض و مظان غیرمتخصصان مشمول برداشت‌های متفاوت شوند. دیگر اینکه خاستگاه و جان‌مایه مشترک ادبیات، دین و تاریخ، امکان تفسیرها و خوانش‌های تاریخ‌شناسانه را - فراتر از پنداشت‌ها و ساده‌انگاری‌های عوام و حتی تلقی‌های مورخان گذشته و سنتی و شیوه‌های مرسوم دانشوران دانشگاهی - میسر می‌سازد.

دست‌یابی به دلایل توجه عوام به تاریخ و استنباط آنها از این موضوع و مفهوم، چنانچه به شناخت عالمانه از تاریخ فایده‌ای نرساند، لااقل اهمیت آگاهی به حدود ذوق و فهم مردمان هر عصر را برای محقق آشکار می‌کند. به طور کلی شناخت دریافت‌های گونه‌گون از چیستی تاریخ - که متأثر از مقتضیات زمانه و معرف و جوه اندیشگی موجود در هر عصر است - نزد پژوهنده تاریخ نه فقط مفید و مغتنم می‌نماید، بلکه ضرورت دارد. با این حال در منابع و مدارک بازمانده از گذشته، بازتاب واضح و روشنی از صدای آحاد طبقات توده در تاریخ شنیده نمی‌شود؛ سهل است، آنچه هست بالعیان مبین آن است که حتی نزد خواص، مذاقه در این موضوع و تحقیق تاریخی چندان مرئی و مسبوق به سابقه نبوده است. مع‌هذا اگر از انگاشت عوام غیرمتخصص در گذریم، سه عرصه، جریان و شبه‌جریان پیاپی در پیدایی اندیشه و شناخت تاریخ و مقولات تاریخی به اجمال و اشاره قابل احصا و ملاحظه است:

۱- جریان (عهد) نقل و روایت

تقریباً تاسده سوم پس از ظهور اسلام، واژه تاریخ شناخته نبود و آنچه بعدها به مرور ذیل این کلمه جای گرفت بر سنت‌های شفاهی، رویه قصاص، گفت و شنید اخبار و آیام و واقعات و به خاطر داشت انسب و امثال و اقرا آن مبتنی بوده است. تدریجاً شیوه حدیث و سیره بر مبنای این مبادی از شکل شفاهیات و محفوظات به صورت مکتوب انتقال یافت. بنابراین، اساس وجود پیشینی و موجودیت پسینی تاریخ در حوزه فرهنگ اسلامی - و ایضاً ایرانی - وضع نقل و روایی داشته است.

از حیث منظر، موضع و تار و پود اندیشگی، تاریخ این عهد

دیرپای - که از آن به جریان تاریخ‌گرایی سنتی یاد می‌شود - با آموزه‌های دینی، باورهای ماورایی و اسطوره‌ای و خوارق و الهامات در هم تنیده است. ماده، متن و ساختار آثار این جریان با هنرورزی‌های کلامی آمیختگی دارد و گزاره‌های تاریخی حاوی حکمت، عبرت، تعلیم اخلاق و مجالای یاد و تذکر و تنبیه‌اند و تاریخ، برآمده قلم مورخان ادیب و ادیبان مورخ است و متن کتاب‌های تاریخی با داستان خلقت و هبوط آدم آغاز می‌شوند. مصادیق موضوعه این جریان، در غالب متون گذشته، خصوصاً تاریخ‌های عمومی از تاریخ کبیر طبری - و اولین گزاره‌پارسی شده بر اساس آن، بانام تاریخ بلعمی - تا روضه الصفای ناصری و ناسخ التواریخ مشهود و موجود است.

گفتنی است جریان نقل و روایت، گرچه بعدها در هیئت تاریخ ترکیبی و پس از آن، تاریخ تحلیلی کسوتی نو دربر کرد و موجب شکوفایی شگردها و گونه‌های متعدد تاریخ‌نگاری در بستر نقل شد؛ اما در اصالت و ابتنای نقل و روایت - در همه این موارد - دگرسانی و خدشه و درنگی جدی صورت نیست. گزارش نسبتاً روشن و مفصل این جریان، در کتاب‌ها و مقاله‌های متعددی ملاحظه می‌شود که از این میان پژوهش محقق فرانسوی - فرانتس روزنتال - در کتاب تاریخ‌نگاری در اسلام و نیز در اثر ارزنده مدرس خوش‌نام تاریخ اسلام - صادق آینه‌وند - با نام علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی شایسته ذکر و مطالعه است.

۲- آغاز تعقل، نقد و تحقیقات

این عرصه ضمن اتکا به سنت تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری سنتی، پس از پایان اندوه‌بار جنگ‌های ایران و روس و در پی تأسیس دارالفنون آغاز شد و به مرور به سبب ترجمه کتاب‌های خارجی، اعزام محصل به اروپا، تأسیس مدرسه علوم سیاسی و انجمن معارف و تلاش برای تنظیم و نگارش اولین نمونه‌های تاریخ‌نویسی درسی (درسنامه) به ظهور رسید و با تکاپوهای فرنگیان - خاصه جریان شرق‌شناسی و پیدایی نحله‌ها و مشرب‌های سیاسی اعتقادی جدید آشنایی با مظاهر تجدد و پیدایی مقولات و مفاهیم حادث، شدت و حدت یافت. در فضای روشن فکرانه نوپیدا این هنگام - که آن را از دیدی می‌توان آغازگر روش‌های سکولار لیبرال هم دانست.

کسانی همچون فتحعلی آخوندزاده و میرزا آقاخان کرمانی ضرورت پی‌ریزی تاریخ‌نگاری علمی را مطرح کردند و با نقد نمونه‌هایی از گزاره‌ها و متن‌های تاریخی از پیش موجود، توجه به اصول علم الاجتماع و فلسفه مدنیت را در تاریخ لازم شمردند. این طیف به اقتضای روحیه نقاد و ستیهنده خود بعدها آشفته‌گی، بلکه فقدان تفکر رادری تاریخ‌سنجی مطمح نظر قرار دادند و الزام به نقد مبتنی بر خردورزی و روش‌مندی در تاریخ‌رامو کدآپی گرفتند. امانگره و طیف معتدل این جریان با

اما در عرصه تاریخ‌نگاری جنگ با اطلاق نام آشنای دفاع مقدس، از روزهای نخست وقوع به شکل جبهه دفاعی - نظامی انقلاب در برابر هجوم دشمن، با تداعی به واقعه عاشورا تفسیر و پذیرش عام پیدا کرد و مدافعان ایران؛ رزمندگان اسلام و سربازان مهاجم؛ پیروان صدام یزید کافر نام یافتند و فضای جنگ و جانبازی در خطوط درگیری، احیای نگرش کربلایی را سبب شد. این اصل اساسی نگرش به جنگ بر تمام آثار مرتبط و متأثر از آن در وسعت فرهنگ، ادبیات و تاریخ این واقعه جلوه کرد، خصوصاً آنچه بعدها با نام "فرهنگ جبهه" شهرت یافت بر پایه همین باور فراگستر شکل گرفت و شکوفا شد

این باره مقاله "تاریخ‌نگاری در ایران معاصر" نوشته دکتر عبدالحسین زرین‌کوب در کتاب "حکایت همچنان باقی" و دو اثر مستقل درخور توجه با نام "جریان‌های اصلی تاریخ‌نگاری در دوره پهلوی" تألیف سیمین فصیحی و "جریان‌شناسی تاریخ‌نگاری‌ها در ایران معاصر" نوشته ابوالفضل شکوری شایان یاد و مطالعه است.

اگر شیوه روشن‌فکران منتقد متجدد، اعراض از - بلکه تعریض به - سنت‌های گذشته و فرنگی‌مآبی در تاریخ‌شناسی و تاریخ‌نگاری بود، پسند اهل

مدرسه توأم با حزم، آهستگی و پیوستگی بر بازشناسی و احیای تاریخ و تاریخ‌نویس‌های گذشته تمرکز داشت. از جمله تبعات ناشی از ناممکن بودن استقلال جریان عقل در تاریخ‌نگاری ایران و وابستگی آن به جریان فائق نقل، معطوف و منحصر شدن تکاپوهای اصلی تاریخ‌نگاران این دوران به تصحیح متون ادبی - تاریخی و تاریخی - ادبی است که از علامه محمد قزوینی به بعد عده‌ای را به خود مشغول و مبتلا کرد. شایسته درنگ است که در سال‌های آغازین شکل‌گیری دانشگاه و ظهور انجمن‌های تاریخی و فرهنگی و گعده‌های اهل فضل، فضای استبدادی قزاق‌وار حاکم، مطالعات تاریخی را از معاینه اوضاع اجتماعی و سیاسی مشهود و معاصر - خصوصاً اندیشه و تأمل درباره چرایی آنها مانع شد و به گذشته‌گرایی و باستان‌ستایی مفرط - که زمینه‌های پذیرش و حتی ترویج آن در میان شماری از اهل فرهنگ فراوان بود - سوق داد و تعلق و نسبت تاریخ را با زمان حال از هم گسست. در نتیجه تاریخ گذشته - یا تبعید شده به گذشته - آن‌سان با ادبیات کهن - که از پیش جفت لایتجزا بودند - در گستره زبان فارسی توأمان شد که تاریخ آمیخته و آموخته

عنایت به سنت‌های تاریخ‌نگاری گذشته و دل‌بستگی به میراث مکتوب بر جای مانده، موفق به ایجاد شیوه‌ای تلفیقی بین عقل و نقل شد. در واقع جریان عقل و تعقل، ذیل جریان نقل و روایت شکل گرفت، نه به صورت و سامانی مستقل از آن. این جریان تقریباً اساس و شیوه‌ای در تاریخ‌پژوهی بنیاد نهاد که در چهره نظام نوپای دانشگاهی وقت، به مرور خود را نشان داد و در فحوای گفتارها و مقاله‌های رجال تاریخی ادبی، امثال عباس آشتیانی و هم‌پویان هم عصر او در نشریاتی همچون "یادگار" جلوه کرد. تألیف اولین شیوه‌نامه علمی تاریخ‌شناسی به زبان فارسی با نام "رساله در آیین نگارش تاریخ" در سال ۱۳۱۶ ه.ش به قلم رشید یاسمی نقطه عطف این ماجراست.

شناخت دأب و دل‌مشغولی‌های درس‌آموختگان، دانشوران و رهروان این عرصه و حتی تنوع و بعضاً تعارض آرای آنان با یکدیگر در دو سه نسل سپری شده و حاضر، موضوع این مقال نیست و راجع به آن می‌توان با استفاده از فهرست‌ها، مجموعه‌ها و کتاب‌شناسی‌های مربوطه مواد و مطالب فراوان یافت. از جمله در

نقل و روایت را از کاربرد عقل و نقد و نظر داشت مواهب اندیشه فعال و ملاحظات مصادیق حی و حاضر، با کندی و تأخیر مواجه کرد.

البته این تأخیر و تأنی مانع از آن نیست که حاصل این جریان وضع و گذار - یعنی استقلال تدریجی تاریخ از پیوستگی‌ها و پیرایه‌های ادیبانه و رسمش به حدود و ثغور تاریخ‌پژوهی‌های روش‌مند و علمی - که به مرور و با تلاش دانشورانی چند از جمله مرحوم عبدالهادی حائری کم و بیش صورت تحقق یافت و بعضی آثار و نتایج آن به دیده‌ها مقبول آمد، نادیده گرفته شود.

۳- نقد و نگرش فرهنگی و مطالعات بین رشته‌ای

باتوجه به کم‌رمتی - و به زعم برخی، عدم استقلال - جریان عقل و تحقیق در تاریخ‌نگاری و پیوستگی و تأثیرپذیری آن از جریان نقل و روایت، شاید نام نهادن جریان به آنچه گفته خواهد شد خالی از مسامحه نباشد؛ زیرا یکی از ویژگی‌ها یا نشانه‌های هر امر مقوم به جریان، شناخته‌شدگی و رواج آن است. در موقعیت و فضای گذر از تاریخ‌نگاری سنتی به نظامات نوین مدرسی و آموزشی، عرصه جدیدی در تاریخ‌شناسی رخ نموده است که از یک سو به عالم تفکر و فلسفه تعلق دارد و از سویی دیگر مرتبط با معنی کلان فرهنگ است و به رهیافت‌ها و رویکردی‌های علوم اجتماعی نسبت می‌رساند و در واقع قلمرو و معنی تاریخ را از انحصار تک معنایی رویدادشناسانه گذشته به دیگر حوزه‌های دانش، مرتبط و متصل می‌داند. از نشانه‌های این شبه جریان آن است که تاریخ را موجودی بی‌روح، سرد، کنسرو شده، متعلق به گذشته سپری شده و آکنده از گزاره‌های قطعی‌الصدر و شبه‌سنگواره‌ای تلقی نمی‌کند، بلکه آن را به گفت‌وگوی دائمی مبدل می‌سازد. به عبارت دیگر در این منظر، چگونگی رخدادهای گذشته و حال - که گزارش از وقایع خوانده می‌شود - مقدمه و سبب وقوف به چرایی شکل‌گیری و وقوع آنهاست. زیرا تاریخ اساساً در فرآیند تعاملات ذهنی و زبانی جامعه به ظهور می‌رسد و به معنایابی رفتارهای انسانی ره می‌برد و در جست‌جوی همه مظاهر اعمال جامعه، سیر تحول و تکوین افکار را مد نظر قرار می‌دهد.

این پویش نو - خصوصاً - مبتنی بر پدیدار شناسی معارض اندیشه‌های تحصیلی، از حیث رواج مباحث مربوط به حوزه تأویل

و هرمنوتیک و رونق مطالعات نشانه‌شناسی، زبان‌شناسی، متن‌پژوهی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، اقتصاد؛ نگاه و خوانش نوینی را از تاریخ و گزاره‌های تاریخی روا می‌داند. گرچه نمی‌توان نادیده انگاشت که آشنایی با این جریان در ایران معطوف به تحولات اجتماعی - سیاسی دو دهه اخیر بوده، اما فی‌الواقع بسط آن از طریق گفت و شنودهایی بیرون از فضا‌های دانشگاهی متعارف و غالباً از رهگذر آرا و نظریات جدید و ترجمه مقاله‌ها و کتاب‌ها صورت پذیرفته است. عجلتاً شاید بتوان ترجمه مقالات مجلدات چهارگانه "روش‌های پژوهش در تاریخ" را که زیر نظر شارل ساماران به کوشش گروهی از محققان فرانسوی به قلم آمده - و چند دهه پس از آن به زبان فارسی گردانیده شده است - و نیز ترجمه مجموعه مقالات "بینش و روش در تاریخ‌نگاری معاصر به کوشش خانم منصوره اتحادیه را از جمله سرآغازهای این جریان دانست. همچنین می‌توان با مسامحه مقاله‌های مندرج در کتاب "فلسفه تاریخ" ترجمه دکتر حسین علی‌نوذری و اثر مایکل استنفورد، با نام "درآمدی بر فلسفه تاریخ" ترجمه احمد گل محمدی را از شمار اخیرترین کوشش‌ها در شناخت این جریان نوظهور به حساب آورد. هر چند شاید ناخوشایند بنماید؛ اما نمی‌توان انکار کرد همان‌گونه که جریان تحقیقات آکادمیک در سیر تاریخ‌شناسی و تاریخ‌نگاری ایران بالا صاله بومی و اندرونی نبوده است، به طریق اولی منظرهای نو به تاریخ - که مطالعات میان رشته‌ای موجود و مبنای شکل‌گیری آنها هستند - نیز خاستگاه وطنی ندارند و چنانکه می‌سزد محل اعتنا، بلکه هضم و جذب از برای اهل تاریخ قرار نگرفته‌اند.

با مرور بر آنچه گذشت درباره تاریخ‌نگاری و تاریخ‌شناسی جنگ پرسش‌هایی به ذهن خطور می‌کند از آن جمله: تاریخ‌نگاری‌های جنگ هشت ساله ایران و عراق در نهادهای ذی‌ربط و مشغول، بر کدام یک از جریان‌های یاد شده مبتنا یافته و بالیده و آیا اصولاً شیوه‌های جاری، بر انگاره‌هایی از پیش شناخته و اراده شده مبتنی بوده است؟ مبانی نظری و سازه‌های مناسب نگارش‌های تاریخی جنگ کدامند و چگونه شناخته می‌شوند و به دست می‌آیند. موانع و مشکلات دست‌یابی به مطالعات بایسته در

این زمینه چه چیزهایی هستند و هموار و آشناوار کردن این طریق مستلزم چه لوازم و مقدماتی است؟ موضوعات و مسائل مرتبط با تاریخ جنگ چگونه شناخته می شوند و به طور کلی هدف از اهتمام به آنها چیست؟ مخاطبان چه کسانی هستند؟ به دامنه این گونه سئوالات مقدم و مقدر بر تاریخ نگاری جنگ می توان افزود، اما فراخور این مقال اجمالاً به درنگی بر پرسش نخستین که- نهادهای ذی ربط و دست اندرکار جریان نقل را در تاریخ نگاری جنگ شناسایی می کند - اکتفا خواهد کرد.

باعنایت به پیوستگی واقعه انقلاب اسلامی به جنگ و بالعکس، شناخت ابعاد انقلاب ایران از جهات گوناگون، در تعیین راهبردهای مطالعاتی تاریخی جنگ اهمیت خود را نشان می دهد. انقلاب فی نفسه یک نهضت دینی اجتماعی فراگیر بود که به حیث عقبه تاریخی فرهنگی از یک سو با جریان اندیشه شیعی در ایران - از آغاز تاکنون - و از سویی در ادامه روند خیزش های قرن اخیر در مواجهه با دو لایه تمدن بورژوازی غرب به ظهور رسید. اینکه بر زبان رسانه های معارضان، از این نهضت با عنوان بنیادگرایی یاد شده است؛ نظر به آن دارد که انقلاب ایران - و بالتبع، جنگ هشت ساله - از جان مایه های اندیشه دینی - فرهنگی گذشته به شدت متأثر بوده است. به این معنی که سبب تحقق آن را برخی بیداری و بازگشت به خویشستن خویش - در وسعت فرد و جامعه - دانسته اند. از این روست که برخی انقلاب ایران را نوعی مواجهه با دنیای مدرن و لوازم و ظواهر آن شمرده اند و آن را ناشی از افراط بی حساب و کتاب دودمان پهلوی در تقرب به غرب و مظاهر تمدنی آن و گریز از - بلکه ستیز با - آیین و سنن خودی قلمداد کرده اند.

به هر روی انکار نمی توان کرد که انقلاب ایران، مظاهر تمدنی غرب را به چالش کشید و در این رهگذر به مبادی فرهنگی - معرفتی از دست داده یا کم رنگ شده پیش معاصر خود رجوع کرد. این موضوع شایسته توجه و تحقیق مستقل است و به ویژه از طریق تحلیل مبتنی بر تحقیق های تاریخی فرهنگی پیش از انقلاب می توان وجوه آن را باز شناخت. نتیجه آن اقدام خودانگیخته به خویشستن شناسی و رجوع به داشته ها و بوده های پیشین کم رنگ یا فراموش شده گذشته، تکاپوهای فکری فراوان پس از انقلاب و

احساس ضرورت ایجاد تغییرات اساسی در پیش ها و روش ها به منظور دست یابی به علوم انسانی و وطنی، بومی و دینی بود که خود سبب واقعه انقلاب فرهنگی و گردهم آمدن مجموعه ای از اهل نظر برای تحقق آن در نظامات علمی کشور شد.

در فضای احیای گذشته فراموش شده و زدودن جلوه های فرهنگی غرب، که به تعطیلی دانشگاه ها - به مثابه پایگاه های آموزش و دانش گستری غربی در ایران - انجامید، و ترسیم چشم انداز آرمانی انقلاب احاطه یافته بر اذهان، و پسند روزافزون اهل درس به زی طلبگی و مرجع دانستن آن به عالم دانشجویی، نهادهای انقلاب فرهنگی شکل گرفتند. رویداد جنگ این جو و جریان معطوف به انقلاب را تشدید و تقویت کرد و آثار و نتایج مشهود آن را آشکار نمود.

این تغییر و تحول انقلابی و اسلامی، در ادبیات (شعر و داستان) چنان گسترده بود که سبب توقف روند پیشین و ظهور پدیده ای شد که از آن - خصوصاً در شعر - به نئوکلاسیسم تعبیر می شود. به دنبال شکل گیری این پدیده، قالب های کهن شعر فارسی - مثنوی و قصیده - برای بیان و بازتاب اندیشه های نوپدید انقلاب احیا گشت. همچنین در عرصه نقاشی و نگارگری، شگردهای پیشین به شگردهای سنتی خردنگاری - مینیاتور - خصوصاً نقاشی سبک قهوه خانه تبدیل شد و تذهیب و خوش نویسی و نستعلیق رونق یافت. موسیقی هم خود را به فضای عرفان و شعر نزدیک کرد و از شر و شور جاز و پسندهای پیشین، سوی سنت های از یاد رفته تغییر مسیر داد. در میان همه هنرهای نمایشی از همه بیشتر تعزیه محل اقبال و اعتنا واقع شد. حتی در معماری و احیای بناهای گذشته به نحوه ساخت گنبدها، طاق ها، قوس ها و مقرنس ها توجه بلیغ صورت گرفت.

اما در عرصه تاریخ نگاری جنگ با اطلاق نام آشنای دفاع مقدس، از روزهای نخست وقوع به شکل جبهه دفاعی - نظامی انقلاب در برابر هجوم دشمن، با تداعی به واقعه عاشورا تفسیر و پذیرش عام پیدا کرد و مدافعان ایران؛ رزمندگان اسلام و سربازان مهاجم؛ پیروان صدام یزید کافر نام یافتند و فضای جنگ و جانبازی در خطوط درگیری، احیای نگرش کربلایی را سبب شد. این اصل

تاریخ نگارهای جنگ هشت ساله ایران و عراق در نهادهای ذی ربط و مشغول، بر کدام یک از جریان های یاد شده مبتنا یافته و بالیده و آیا اصولاً شیوه های جاری، بر انگاره هایی از پیش شناخته و اراده شده مبتنی بوده است؟ مبانی نظری و سازه های مناسب نگارش های تاریخی جنگ کدامند و چگونه شناخته می شوند و به دست می آیند

اساسی نگرش به جنگ بر تمام آثار مرتبط و متأثر از آن در وسعت فرهنگ، ادبیات و تاریخ این واقعه جلوه کرد، خصوصاً آنچه بعدها با نام فرهنگ جبهه "شهرت یافت بر پایه همین باور فراگستر شکل گرفت و شکوفا شد.

اولین اقدام و اهتمام تاریخ گرایانه برای گردآوری، ثبت و انتقال این واقعه در نام "روایت" و "راوی" - کسی که واقعه را می بیند، می شنود، می پرسد و آن گاه نقل می کند - ظهور یافت. بعدها به مرور این صورت روایت راوی به دو فضای متفاوت "واقعیت های بیرونی و مشهود وقایع جنگ" و "دنیای حسب الحال و حدیث نفس و محاکات" رزمندگان و اهل جبهه تقسیم پذیرفت. روایت راویان جنگ به مرور ایام با تأمل در شیوه های نقل خبر در متون تاریخی صدر اسلام و کتاب های مغازی و سیره، پیوند آگاهانه پیدا کرد و پیش رفت و حتی صورت های ترکیبی و تحلیلی مبتنی بر روایت و نقل را هم عرضه داشت. در همه انواع گزاره های تاریخی جنگ، نقل و روایت پایه اساسی و شاکله وجودی تاریخ نگاری جنگ به شمار می آید. از جمله پیامدهای ابتدای پیدا و پنهان تاریخ نگاری جنگ بر جریان نقل، اعزاز و گرامی داشت و نکو یاد معتقدانه به ایام جنگ و به طور کلی استواری بنای تاریخ نگری و تاریخ نگاری های این واقعه بر اندیشه دفاع مقدس است.

این ویژگی پیش از آنکه بیان گر حسن و قبح یا قوت و ضعف تاریخ نگاری جنگ باشد، مشخصه اصلی آن است و نشان می دهد تاریخ نگاری جنگ به حیث خاستگاه نظری و شیوه های عرضه داشت وقایع، بر بستر سنت تاریخ نگاری اسلامی - ایرانی شکل

گرفته و از این رو هنوز چندان به فضای تحقیقات تاریخی آکادمیک وارد نشده است. البته این امر با نظریه عدم سابقه تاریخی نگاری جنگ و تاریخ نگاری نظامی در ایران و احتیاط های به افراط اهل درس و نظر در مراکز مطالعاتی به این موضوع و مضایق پیرامونی تاریخ شناسی جنگ، چندان شگفت و ناپذیرفتنی نیست.

غلبه ویژگی نقلی روایی گزاره های تاریخی و حتی مستندات مکتوب جنگ، تاریخ نگاری جنگ را عمدتاً به سمت خاطره نویسی، آن هم متأثر از سبک و سیاق صورت های کهن حکایات، حدیث نفس، مشاهدات و مکاشفات و در فضایی آرمان شهری و ملکوتی و نیز زندگی نامه نویسی - که گاه تلفیقی از داستان و زندگی نامه است - سوق می دهد و به تداوم سنت تذکره نویسی نزدیک می سازد و مددی رساند.

در فضای مسلط سنت نقل، بدیهی می نماید که راه بر عقل و نقد هموار نباشد و برخی تأملات منتقدانه و خردورزانه - حتی در چارچوب فضای سنت و بر مبنای قبول وجه دینی و مقدس انگار دفاع مقدس و جنگ - چندان باب طبع و مقبول پسند متولیان و نهادهای ذی ربط قرار نگیرد؛ هر چند اندیشه ورزانی اندک شمار به آن اقبال کنند و آن را راه برون شد از بن بست پاسخ گویی به پرسش های اساسی "جنگ بدانند، با عنایت به وجه هویت ساز گزاره های تاریخی که می تواند در شاکله فرهنگ مدار جنگ و دوران دفاع مقدس پدیدار شود و ضرورت مفاهمه و گفت و گو با طیف مخاطبان داخلی، منطقه ای و جهانی، اهمیت دست یابی به وجود و وجوه آن آشکار می شود. از این رو تن دادن (به) و پذیرفتن دوره گذار و آزمون و خطا برای بر آمدن از فضای نقل، روایت و سنت صرف به عقل و نقد و راهیابی به اندر یافت های مطالعات فرهنگی و میان رشته ای در تاریخ شناسی و تاریخ نگاری جنگ، نه فقط امکان پذیر بلکه ضرور و انکار ناپذیر می نماید. ناصواب نیست اگر گفته شود در چشم انداز افق فراروی این طریق، هر قدر دیرتر گام گذارده شود فرارس شدن نتایج و آثار آن و نیل به مقصود با تأخیر مضاعف مواجه خواهد شد و لامحاله تجربه از دست دادن فرصت ها و ندیدن و نشناختن موقعیت ها و ضرورت ها را - چونان گذشته - مکرر خواهد کرد.

شرحی بر روش در مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه

مجید نداف*

گزارش‌های تفصیلی جنگ، مجموعه متون تحقیقاتی جنگ، گزارش‌های رایان، مجموعه گزارش‌های مربوط به عملیات‌های بزرگ، مجموعه گزارش‌های عملیاتی و مجموعه گزارش‌های مربوط به مقاطع زمانی خاص بر اساس مضامین. آثار فوق به شرح زیر تقسیم بندی شدند:

سری الف: آثاری که سطوح کارکردی، اجرایی و حوادث و وقایع جنگ در آن عمده است و جزئیات خط مقدم و پشت جبهه ترسیم گردیده یا لحظات و روزهای حساس نبرد توصیف شده است.

سری ب: آثاری که بازگو کننده سیر جنگ در سطوح عالی سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی، استراتژی، مدیریت، تصمیم‌گیری برای انتخاب منطقه عملیاتی و انجام عملیات، هدایت و فرماندهی و نیز حاوی تحلیل‌های سیاسی نظامی درباره جنگ است.

سری ج: آثاری که در آنها موضوعی واحد - آتش، زرهی، حفاظت، فریب، شناسایی، مهندسی، نیروی هوایی و... - به صورت کلی یا در مقطع مشخصی از جنگ مورد بررسی قرار گرفته است.

سری د: گزارش‌های حاوی جداول آماری و اطلاعات دسته‌بندی شده و کمیاب.

سری ه: آثاری که بیشتر برای تقویت بنیه کارشناسی شرکت کنندگان در برخی مجامع و محافل مرتبط با جنگ تهیه شده و حاوی تحلیل، و تبیین و ارزیابی موقعیت خودی و دشمن و جمع‌بندی مقاطع جنگ است.^(۱)

با مروری بر آثار فوق و نیز آثاری که مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه تا کنون به چاپ رسانده این جمع‌بندی به دست می‌آید که این مرکز تقریباً از ثلث پایانی جنگ به بعد، با حفظ روند و ساختار

وظیفه خطیر ثبت، ضبط و تدوین وقایع جنگ هشت ساله اگرچه ابتدا با ابزارهای ابتکاری، سنتی و تا حدودی غیر روشی پراکنده و موردی انجام گرفت ولی با گذشت زمان به دلیل ضرورت‌های انقلاب و انگیزه‌های علمی، سازمانی و شخصی به سرعت توسعه و تکامل پیدا کرد و هم‌زمان با تخصصی‌تر و تمایزی شدن به مرور در بین مراکز و سازمان‌های ذیربط تقسیم کار کردی به وجود آورد و نهادینه گردید.

یکی از مراکزی که در بین اندیش‌مندان و صاحب‌نظران تاریخ رفته رفته جاباز کرد و نتایج تحقیق و آمارش را به طور بطئی در اختیار علاقه‌مندان گذاشت، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه است. انتظار می‌رود روند کار این مرکز با رفع موانع و محدودیت‌های معمول در سازمان‌های نظامی - صد البته با حفظ غنا و رعایت امانت‌داری - تسریع یابد.

این مرکز در مراحل اولیه فعالیت‌های تحقیقاتی خود در سال‌های ۱۳۶۴ - ۱۳۶۰ نسبت به انتشار گزارش‌های توصیفی - تاریخی، تیراژ محدود، دارای طبقه‌بندی و جهت بهره‌برداری داخلی اقدام کرد و نیز چند کتاب تحلیلی و مقاله‌های بی‌نام برای استفاده عموم منتشر نمود. بنا به دلایلی از جمله درون‌گرایی غالب بر مرکز، کمبود نیروی انسانی مجرب و با انگیزه و... دست‌آوردهای این مرحله، نیازها و عطش جامعه را تأمین نکرد و تألیفات آشکار مرکز چندان قابل توجه نبود. در عوض سرمایه‌گذاری وسیع مرکز در امر گردآوری اطلاعات و اسناد جنگ، دسته‌بندی و گویا کردن منابع جمع‌آوری شده و سپس تنظیم، تدوین، تألیف و ارائه نتایج تحقیقات مذکور در سطح سپاه منشأ برکات زیادی شد و یافته‌های تحقیقات مذکور در قالب عناوین زیر ارائه گردید: مجموعه

* این مقاله با استفاده از منابع مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه و نیز بهره‌گیری از نظرات کارشناسان قدیمی این مرکز که در جزوات، کتب، کارگاه‌های آموزشی منعکس شده، تالیف شده است. نویسنده مقاله سعی کرده است با کاربست روش‌شناسی علمی اطلاعات موجود اما پراکنده درباره موضوع مقاله و بهینه و دسته‌بندی کند. به نظر می‌رسد با عنایت به بضاعت اندک نویسنده امکان تقویت و گسترش مقاله وجود دارد که بی‌تردید از شادان و راهنمایی‌های صاحب‌نظران را طلب می‌کند. در همین جا اساتید و علاقه‌مندان به توسعه پژوهش و علم در حوزه دفاع مقدس را دعوت به همکاری می‌نماید. (م.ن)

قبلی اش متدولوژی و گونه شناسی خاصی را در انتشارات جدید خود ارائه داد.

این محصولات شامل دسته ای از آثار می گردد که با تأکید بر متغیر زمان به چاپ رسیده اند و دسته ای دیگر اطلس ها هستند که با تأکید بر متغیر مکان نوشته شده اند. اطلس ها که در قطع و سطوح مختلف محلی، استانی و ملی به چاپ رسیده اند کاملاً متفاوت از سایر محصولات مرکز بوده و از روش شناسی خاصی پیروی می کنند که پرداختن به آن از حوصله این مقاله خارج است و مقاله ای مستقل را می طلبد.

روش شناسی در مطالعه و تحقیق جنگ ایران و عراق با تأکید بر متغیر زمان در سبک ها و قالب های مختلفی اجرا و ارائه شده است که مهم ترین آنها عبارت اند از:

الف - روز شمار نویسی (کورنولوژی)

ب - بررسی های تحلیلی

ج - گزارش مستند

تا کنون تحقیق های انجام شده بر اساس سه روش مذکور در شکل های متفاوت و متنوع برای اهل تحقیق عرضه شده که در نوع خود کم نظیر است. اگر چه این آثار تا اندازه ای با کندی به بازار کتاب عرضه شدند ولی به سرعت در داخل و خارج از کشور مورد استقبال شیفتگان اهل مطالعه و تحقیق قرار گرفته و گوی میدان را از سایر رقبای نظامی و مراکز تحقیقاتی دیگر ربودند. بر اساس گزارش های دوره ای و مکتوب این مرکز، دوروش دیگر با تکیه عمده بر متغیر زمان در دست مطالعه و پژوهش است که عبارت اند از: روش کارنامه نویسی و روش تاریخ شفاهی. روش اول مبتنی بر تشریح و ارائه سیر عملکردیگان های رزمی با ذکر فراز و نشیب های تاریخی آن می باشد که به نظر می رسد بعد از پایان جنگ در دستور کار مرکز قرار گرفته و رو به افول نهاده است و روش دوم پس از چند بار فراخوان و برداشتن گام های اولیه، در پیچ و خم مشکلات مالی و سازمانی متوقف مانده است. روش پژوهش شفاهی جنگ ایران و عراق شاید از این جهت که فرماندهان و نخبگان دارای اطلاعات اساسی جنگ رفته رفته وارد مرحله کهن سالی شده و متأسفانه تعدادی از ایشان گرفتار فراموشی و بیماری های صعب العلاج مثل

آلزایمر گردیده و یا پاره ای در آغوش مرگ خفته اند، از بقیه روش های جاری و متداول فوری تر، مهم تر و ضروری تر است. همچنین از این جهت که هم اینک مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه دارای شرایط بسیار مناسب پژوهشی به لحاظ اطلاعات و تجربه فراوان به منظور بهره گیری از تکنیک مصاحبه است - و به جرأت می توان گفت این امتیاز مرکز در مقایسه با سایر مراکز که احتمالاً نسبت به چالش ها، سیر مراحل تصمیم گیری و نتایج واقعی و عینی تحولات جنگ از تسلط کمتری برخوردارند، امتیاز منحصر به فردی است - بنابر این ضرورت توجه مسئولین مرکز مزبور و فرماندهان اندیش مند سپاه را به این امر حیاتی صد چندان می نماید.

روش شناسی مطالعه در قالب روز شمار جنگ (کورنولوژی)

طرح مسئله

هر چه از زمان وقوع تحولات و پایان جنگ می گذرد و مباحث و چالش های اساسی درباره چگونگی آغاز، تداوم و خاتمه آن در سطوح مختلف جامعه و اقشار اجتماع عمق بیش تری پیدامی کند، ضرورت مطالعه و بررسی های جامع پیرامون روز های سپری شده جنگ افزایش می یابد از این رو - به همین دلیل است که - اگر چه نه با سرعت مطلوب - بررسی های توجیهی - تبلیغی جای خود را به مطالعات توصیفی، تبیینی و انتقادی می سپارد. این گرایش جدید بر اساس نیاز های جامعه تدریجاً پدید آمده و رفته رفته رشد فزاینده ای پیدا کرده است، لیکن عطش جامعه و احساس کنجکاوای اهل علم و سیاست نسبت به این موضوع به قدری فراوان است که آنها فعالیت های صورت گرفته را کافی و وافی نمی پندارند و به منابع دست اول و جدی تر رغبت بیش تری نشان می دهند.

از سوی دیگر باید به این مهم توجه کرد که میزان اخبار و اطلاعات فاش شده و منابع جامع نگر به قدری کم و ناچیز است که محققان جنگ را جذب و سیراب نمی کند. این خلأ و کاستی های اجتناب ناپذیر سبب شده است که پژوهش گران و اندیش مندان علاقه مند به این حوزه تفکر به هیچ وجه نتوانند برای توضیح و تبیین رخداد های دفاع مقدس به ارائه تحلیل و نظریه پردازی متناسب با اهمیت پدیده جنگ هشت ساله - همت گمارند. قدر مسلم یکی از

راه‌های مؤثر جهت ترغیب و تقریب اذهان و به وجود آوردن اتفاق نظر بین صاحب نظران و محققین ایجاد تمهیدات لازم و تأمین لوازم مورد نیاز به منظور درک و فهم بیشتر جزئیات تاریخ جنگ ایران و عراق و به تبع آن دست‌یابی به عمق رفتار دو طرف متخاصم و کسب اطلاع و دقت نظر بیشتر از درون رخداد‌های جزئی جنگ است. این سخن به این معنا نیست که در خصوص تاریخ‌نگاری جنگ هیچ کاری صورت نگرفته است، بلکه به این معناست که متناسب با دغدغه و کنجکاوی محققین و نظریه‌پردازان، کتب مرجع و آثار جدی خبری، اطلاعاتی و تحلیلی وجود ندارد. در چنین اوضاع و شرایطی اگر تاریخ‌نگاری هم خود را صرف پاسخ‌گویی به پرسش‌های چالش‌برانگیز امروزی کند - ولو این سؤالات بنا بر اغراض سیاسی، جناحی، باندى، صنفی و غیردلسوزانه بروز یافته باشند - یک‌سره به پاسخ سطحی و موقتی با تاریخ مصرف محدود و نامعتبر می‌انجامد و قاعدتاً پژوهش‌گر اهل حقیقت از این رهگذر طرفی نخواهد بست و چراغ اندیشه، نظریه و دانش آینده، منور و مشعشع نخواهد شد.

در صورتی امکان مطالعه تطبیقی و مقایسه‌ای درباره قسمتی از روند جنگ هشت ساله میسر می‌گردد که مستندات شامل گزارش‌هایی از مجموعه شرایط جنگی و... در دسترس محقق قرار گیرد و اخبار و تحلیل‌هایی در پیش‌روی او گذاشته شود که حداقل در جمع‌بندی و تحلیل‌های قبلی محقق تشکیک و تردید ایجاد نماید و این شک و تردیدهای علمی، منجر به تولید فرضیه‌ها، سؤالات علمی جدید و مطالعه "متدیک" متغیرهای وابسته و مستقل جنگ تحمیلی گردد.

باید گفت برای بسترسازی تاریخ‌نگاری جنگ ایران و عراق سه مانع عمده وجود دارد که به مدد روش روزشمار نویسی (کورونولوژی) می‌توان به قطع و یقین اولی و کمابیش دومی را از سر راه مرتفع کرد؛ ولی تا ایجاد صلح پایدار میان ایران و عراق و عبور از عمر تاریخی نگری، مانع سوم فعلاً استوار خواهد ماند:

مانع اول: "کثرت و تنوع داده‌های مربوط به روزها و حتی ساعت‌های پر از حادثه، موضع‌گیری، تحول و درگیری در جنگ است که منابع مختلف آنها را به نحوی متفاوت و متناقض گزارش

کرده‌اند." (۲) در صورتی که مشکل طبقه‌بندی بودن اطلاعات با عنایت به گذشت مدت نسبتاً طولانی از آغاز و پایان جنگ و بارعایت مصالح امنیتی قابل رفع باشد، با توجه به کثرت و تنوع آنها امکان ارائه اطلاعات گزارش شده توسط منابع مختلف وجود ندارد و دیگر اینکه "گزینش آنها مشکل تناقض بی‌طرفی و ارزش‌ها را پدید می‌آورد." (۳) البته برخلاف روش تحقیق در علوم دقیقه و طبیعی، در روش علوم غیر تجربی - علوم انسانی - این پیش‌فرض قطعی انگاشته شده که محقق به هیچ وجه نمی‌تواند بی‌طرفی و تأثیر‌گذاری ناشی از پندارها و باورهای برگرفته از خانواده، محیط و جامعه خود را در جریان بررسی و موضوع تحقیق به صفر برساند، ولی به کمک استانداردهای متعارف و مرسوم در روش تحقیق علوم انسانی حتی المقدور این نقیصه برطرف خواهد شد و یا به حداقل کاهش خواهد یافت. در چنین مواقع و فرازهایی از یک طرف ارزش‌های مورد نظر محقق و نویسنده روزشمار جنگ با صراحت و صادقانه بیان شده و حتی تأکید و تبلیغ می‌شود و از جانب دیگر مطالب به گونه‌ای از منابع متعدد گزینش و ارائه می‌شود که خواننده در چارچوب نگرش محقق محدود نشود.

محقق می‌کوشد بین وضعیتی که ارائه انبوه بی‌حساب داده‌ها باعث پس زدن ذهن خواننده می‌شود و وضعیتی که در آن خواننده صرفاً با گزینش فشرده رویه روست، تعادلی ایجاد کند. مجموعه‌ای از اخبار که از نظر بعضی مهم و از نظر بعضی دیگر غیر مهم است در ترکیب بایکدیگر به نحوی قرار داده می‌شوند که هم از ارائه اخبار به شکل فراوان، پراکنده و ملال‌آور پرهیز شود و هم حتی المقدور از حذف اخبار به دلیل غیر مهم به نظر رسیدن خودداری گردد. حداکثر تلاش و تعهد نویسنده روزشمار فقط به اتفاقی است که رخ داده و به میزانی که اصل امانت‌داری رعایت شود تقریر می‌کند." (۴)

مانع دوم: استفاده از واژه "دفاع مقدس" به جای "جنگ" هاله‌ای از ممنوعیت‌ها را به نظر می‌آورد که برای هر تحقیق عینی و علمی آسیب‌پذیر است و سبب می‌شود "نظامی از نشانگان خاص و یک‌به‌تاریخ جنگ مسلط شود که برای هر واژه (از جمله جنگ) بیش از یک معنا (قدس و دفاع) قائل نیست و به جای برانگیختن بیش‌ترین معناها (به مدد افزون‌سازی روابط دال و مدلولی) کم‌ترین معنا را

باید به این مهم توجه کرد که میزان اخبار و اطلاعات فاش شده و منابع جامع نگر به قدری کم و ناچیز است که محققان جنگ را جذب و سیراب نمی کند. این خلأ و کاستی های اجتناب ناپذیر سبب شده است که پژوهش گران و اندیش مندان علاقه مند به این حوزه تفکر به هیچ وجه نتوانند برای توضیح و تبیین رخدادهای دفاع مقدس به ارائه تحلیل و نظریه پردازی متناسب با اهمیت پدیده جنگ هشت ساله - همت گمارند.

برمی انگیزد تا افراد را به سمت نوع خاصی از قضاوت و پیش داوری سوق دهد.^(۵)

”کاربرد واژه دفاع به جای جنگ و اتصاف آن به صفت دفاع مقدس بیان گر این است که هنگام صحبت درباره این جنگ، حق نداریم از حد حماسه و پیروزی پایین تریاییم.“^(۶)

در حال حاضر حداقل این مانع به کمک روش روزشمار تسهیل گردیده است:

مانع سوم: بر اساس پاره ای نقطه نظرات اگر جوهر جنگ، سطح نظامی آن است در این سطح همه آنچه که مربوط به هر عملیات نظامی است، ثبت و ضبط شده و من جمله مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه تاریخ نگاری جنگ را - حتی در زمان وقوع حوادث - آغاز کرده و در حال حاضر نیز سرگرم انجام آن است.^(۷) اما در برابر این نظریه، باز خوانی جنگ به قصد ایجاد ارتباط دقیق و تنگاتنگ بین تاریخ و جنگ امکان پذیر نیست زیرا برای تاریخی شدن جنگ شرایطی متصور است که هنوز آن شرایط و متعاقب آن، امکان تاریخ نگاری کامل و بی کم و کاست تحقق نیافته است. حتی این عده اخیر معتقدند ”هنوز نگارش تاریخ دوره پهلوی نیز بنابر ملاحظات ممکن نیست چون هنوز از آن دوره فاصله نگرفته ایم و نمی توانیم بدون هیچ محدودیت و معذوریتی همه چیز را ببینیم. بنابر این در حال حاضر هر چه در راستای تاریخ نگاری جنگ تلاش صورت بگیرد در برگیرنده مسائل ظاهری جنگ است تا کنه آن“^(۸)

روش روزشمار حکم مقدمات تاریخ نگاری جنگ را دارد نه تاریخ نگاری به معنای اخص آن، زیرا در شرایط فعلی عرضه برخی اطلاعات ممکن است ما را در مذاکرات احتمالی آینده خلع سلاح کند لذا هنوز ناچار از رعایت برخی ملاحظات هستیم.^(۹) اهداف

در دسترس قرار دادن یک کتاب مرجع تحقیقاتی در مورد جنگ ایران و عراق به مثابه راهنمای دست یابی به منابعی است که دیگر قابل محو شدن نیستند.

هدف روزشمار صرفاً گردآوری مجموعه ای از مدارک نیست بلکه این مدارک با توجه به حضور مستقیم گردآورندگان آنها در صحنه و احساس تعهدی که در پایه گذاری ابتدایی این کار داشته اند طوری با هم ارتباط یافته اند که مورخان را به مطالعه و تحقیقی صحیح و شایسته هدایت می کنند. هدف روزشمار فراتر از منبع سازی است و در عین حال که به سئوالات تحقیق پاسخ می دهد مورخان را به تاریخ نویسی بدون تحریف، گرافه گویی و اغراق تشویق و ترغیب می کند.

هدف روزشمار جنگ، توصیف روز واقعه است به طوری که محقق و نویسنده برای تدوین گزارش های روزانه با بهره گیری از مستندات محکم، متقن و متعدد به تولید خبر می پردازد و سعی می کند بین اخبار و مطالب مختلف ارتباط منطقی و جذاب برقرار سازد. خواننده روزشمار در همان مرور اولیه در خواهد یافت که ”واحدهای تشکیل دهنده ساختار روزشمار شبه مقاله هایی هستند که هر یک حاوی مجموعه ای از اخبار مرتبط با یکدیگرند“^(۱۰) و چون با چاشنی تحلیل نویسنده همراهند به هیچ عنوان صرفاً با سلسله اخباری ”مونتاز شده“ روبه رو نیست؛ زیرا بخش عمده آن متن خام منابع اختصاصی مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه است و خواننده ژرف اندیش به راحتی می تواند جمع بندی و تحلیل مرکز را از متن خبرها تفکیک کند و از نظرات کارشناسانه مرکز مزبور سود جوید.

از اهداف مهم دیگر روزشمار بازگویی حقایق و واقعیات جنگ است که ”با رعایت امانت داری، خواننده امروزی را در فضای روزهای جنگ قرار می دهد و خود فارغ البال از مقتضیات امروزی

و مناسبات جاری قدرت همان دغدغه‌ها، خوشی‌ها، غم‌ها، انگیزه‌ها و ضدانگیزه‌های زمان جنگ را بازگو می‌کند.^(۱۱)

هدف دیگری که به ویژه علاقه‌مندان آثار مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه بایستی بدان توجه داشته باشند در اختیار گذاردن ابزار و مواد لازم تحقیق و پژوهش برای افراد محقق است که با طرح مسئله‌ای روشن و موضوع تحقیقی مستقل، به این کتاب مرجع مراجعه می‌نمایند و کاربران غیر حرفه‌ای و احیاناً تفننی شاید از آن بهره‌دل چسبی نبرند.

پرسش‌آغازین

اگرچه پژوهش‌گری که به سراغ روزشمار جنگ می‌آید ناآخبار و تحلیل‌های مورد نیازش را پیدا نماید در ذهن و روش شناسی خود سئوالات اصلی و فرعی متعددی را تعریف و تحدید کرده است، اما در روش شناسی روزشمار جنگ سئوال و سئوالات عمدتاً معطوف به چگونگی رخدادهای جزئی جنگ است نه چراها. چراها را باید در سایر کتب و متون تحقیقاتی مرکز جست‌وجو کرد. نویسنده روزشمار در پی پاسخ هرچه دقیق‌تر، جامع‌تر و همه‌جانبه‌تر به این پرسش است که جنگ چگونه شروع شد؟ تداوم یافت و پایان گرفت؟ در واقع طراحان اصلی روزشمار جنگ چنین برنامه‌ریزی کرده‌اند که پاسخ‌های هرچه جامع‌تر و دقیق‌تر به سئوالات مربوط به چگونگی جنگ ارائه شده و از پاسخ‌گویی مستقیم به سئوالات مربوط به چراها پرهیز شود.

مفروضات اساسی

روزشمار جنگ از آن جهت که اثری تألیفی و تحقیقی است لاجرم می‌بایست در دستگاه نظری خود بر اساس متدهای تحقیق پوزیتیویستی - اثبات‌گرایی - فرضیه‌ها و یا مفروضاتی را استوار نماید؛ ولی مهم‌تر از فرضیه و یا مفروض‌سازی، وظیفه خطیر و موثر مجموعه روزشمار جنگ در آزمون‌های موردی دیگر، تقویت و زمینه‌یابی فرضیه‌های مختلف است. این روش تحقیق "اگرچه فاقد فرضیه‌های مشخص است ولی فی‌نفسه موجد و منشأ تولید فرضیه‌هایی است"^(۱۲) که در ساختار و روش مطالعات موضوعی و ابعادی لازم‌الاجرا است. همان‌گونه که ذکر شد مخاطبین و کاربران روزشمار، محققینی هستند که با طرح مسئله و تعریف موضوع

مشخصی به این اثر مرجع رجوع می‌نمایند. آنها یا به منظور زمینه‌یابی برای اثبات و رد فرضیه‌های خود و یا به جهت یافتن متغیرها و شاخص‌های مورد نیاز فرضیه تحقیق به روزشمار مراجعه می‌کنند. با توجه به ادبیات خاص تحقیق "در روزشمار جنگ سه مفروض اساسی زیر را می‌توان در سرتاسر این پروژه بزرگ مورد مذاقه قرار داد:

مفروض اول، ناظر بر پدیده انقلابی بودن طول دوران موضوع مورد مطالعه است که این ویژگی قواعد و روش‌های ذاتی مربوط به خود را دارد^(۱۳) و با توجه به نظریه پیوستگی انقلاب و جنگ این فهم و درک اساسی را به خواننده خود منتقل می‌کند که در جریان بررسی جزئیات رخدادها و تحولات جنگ، این پدیده با تمام مختصات و ویژگی‌هایش جاری و ساری است.

"مفروض دوم، ناظر بر شأن اسلامی کنش‌گران جامعه است که مبتنی بر قرائت خاص امام خمینی (ره) از اسلام و تحت عنوان اسلام ناب محمدی (ص) ارائه شده است. بنابراین مصادیق و نشانه‌های رفتاری این نوع قرائت از اسلام در طول دوران موضوع مورد مطالعه مشاهده خواهد شد که بیانگر وجه تمایز آن با سایر قرائت‌های موجود (اسلام امریکایی بن‌لادن و...) از اسلام می‌باشد.

مفروض سوم، ناظر بر این واقعیت است که بررسی جزئیات دوران جنگ در سرزمین مشخص با مرزهای قانونی، منافع ملی و جغرافیای محدود به نام ایران رخ داده است.^(۱۴)

مبانی نظری

از آنجا که موضوع و مضمون روزشمار جنگ دارای جوهره‌ای نظامی می‌باشد ناگزیر محقق به این سمت و سوره‌نمون می‌شود که از مدل‌های چند وجهی مشابه مدل چهارگانه پارسونزی و... فاصله

هدف روزشمار جنگ، توصیف روز واقعه است به طوری که محقق و نویسنده برای تدوین گزارش‌های روزانه با بهره‌گیری از مستندات محکم، متقن و متعدد به تولید خبر می‌پردازد و سعی می‌کند بین اخبار و مطالب مختلف ارتباط منطقی و جذاب برقرار سازد

بگیرد. نویسنده روزشمار حتی المقدّر سعی می کند به زمینه ها و ابعاد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی وقایع به صورت توأمان توجه کند و عمدتاً رویکرد (Approach) استراتژیک امنیتی را وجه همت خود قرار دهد. در واقع با این رهیافت از دریچه ابعاد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به وقایع نگاه می شود ولی نه به اندازه ای که از زاویه سیاست به جنگ نگاه می شود.

بررسی و مطالعه پدیده جنگ فقط به تاریخ نگاری صحنه های نبرد محدود نمی شود حتی اگر اصالت و شدت تأثیرات آن، ابعاد دیگری را زیر سیطره بگیرد و تحت پوشش قرار دهد بدیهی است متغیر وابسته جنگ تحت تأثیر متغیرهای مستقل فراوان دیگری است که شناخت و مطالعه آنها برای مطالعه و نگاه جامع ضروری است. مسلماً بررسی آن نیز صرفاً از دریچه تنگ نظامی ابتر خواهد بود.

چنین به نظر می رسد که در روش روزشمار جنگ با تکیه بر تئوریک بر نظریه کلاوزویتس که "جنگ ادامه سیاست است از طریق دیگر از میان دو سرطیف مربوط به متغیرهای مستقل، نقطه میانی آن برگزیده شده و دیدگاه کلاوزویتس مبنی بر سیاسی بودن پدیده جنگ منجر به این مزیت بارز در روش روزشمار جنگ شده که این مطالعه با اتکا به رویکرد استراتژیک - امنیتی، در دو سطح نظامی و سیاسی و با تفکیک این دو سطح از یکدیگر انجام شود. مطابق این نظریه هیچ جنگی غیر سیاسی نیست، یعنی وقوع تمام جنگ ها و تداوم آن جز در چارچوب نظارت و هدایت سیاست، عملی نیست و هیچ جنگی نمی تواند واقع شود مگر آنکه الزامات سیاسی در کار باشد. در هر جنگ با هر اندازه وسعت و شدت تصمیم و اراده سیاسی، متناسب با آن وسعت و شدت وجود دارد که آن را پیش می برد و ادامه می دهد. سیاست می تواند جنگ و تبعات آن را توضیح دهد، بنابراین توضیح، تشریح و روایت جنگ خود به خود با مضمونی سیاسی همراه است و ممکن است به امری صرفاً سیاسی تبدیل شود و در خدمت معادلات قدرت و برخی منافع مقطعی روز قرار گیرد.

در همین چارچوب کلاوزویتس معتقد است: "هیچ فرمانده کاردانی اصول نظامی شناخته شده را از یاد نمی برد، اما هر فرمانده

کاردانی باید این آمادگی را داشته باشد که در مواقع ضروری حتی مهم ترین اصول نظامی را نیز نادیده بگیرد." رزمندگانی که در روزشمار از مقاومت آنها در ماه های اول جنگ و نقش تعیین کننده شان در هشت سال دفاع مقدس مکرراً یاد شده است، هیچ کدام از این نظریه کلاوزویتس آگاهی نداشتند، اما نه تنها آماده بودند برخی اصول رایج جنگ را نادیده بگیرند بلکه این آمادگی را هم داشتند که اصول جنگ انقلابی خویش را در عمل به نمایش بگذارند، توضیح دهند و از آن دفاع کنند". (۱۵)

به هر حال هم از این نظر و هم بدین لحاظ که دو سطح تحلیل نظامی و سیاسی در تحقیق و متن روزشمار جنگ استفاده شده و چیرگی دارد، مبنا و پشتوانه تئوریک این اثر، نگرش کلاوزویتس به جنگ است.

روش و تکنیک خاص تحقیق

- بر اساس طرح کلی روزشمار جنگ ایران و عراق اهم حوادث، وقایع، اخبار، تحلیل ها و تفسیرهای روزانه مرتبط با این جنگ و زمینه های آن از ۲۱ بهمن ۱۳۵۷ تا مرداد ۱۳۶۷ به شش مقطع عمده و هر مقطع نیز به عنوان جزئی تری به نام جنگ نامه تقسیم شده است. مجموعه بزرگ روز شمار جنگ در اولین طراحی به بیست عنوان جنگ نامه تقسیم گردید ولی پس از تدوین چند جلد مشخص گردید که از نظر موضوع هر یک از این عنوان ها چندین مجلد را در بر می گیرد. به همین علت در طراحی اولیه تجدید نظر و این مجموعه به ۵۷ کتاب تقسیم شد.

"هر یک از کتاب ها به نحوی تعریف و تحدید شده اند که مستقل از هم قابل بهره برداری باشند و در عین حال پیوند منطقی بین آنها و دوره های مختلف نیز حفظ شود".

- واحد تحلیل unit در مجموعه روزشمار، روز تقویمی است - لکن به موازات مطالعه طولی مبتنی بر روز و نظم منطقی بین روزها، مطالعه عرضی در عرصه تحولات و رخداد های گسترده سایر کشورها و وقایع جنگی نیز صورت گرفته تا بدین ترتیب نکته مهمی به لحاظ نظامی و سیاسی ناگفته باقی نماند. در واقع روزشمار ترکیبی از دو شیوه معمول در درون بررسی پدیده جنگ است:

۱. بررسی موضوعی و محوری مثل: آتش، زرهی، مهندسی،

فرماندهی، نیروی انسانی، کشورهای غیرمتعهد، سازمان ملل، مشروعیت، بسیج امکانات و...

۲ مطالعه باتکیه اساسی متغیر بر زمان و مقاطع و دوره‌های زمانی خاص که خواننده را از مقطعی به مقطع دیگر در جنگ منتقل کند.

در روزشمار از یک سو مجموعه‌ای از داده‌های مربوط به زنجیره علی حوادث گزینش و به نحوی موضوعات مختلف جنگ به صورت جداگانه تنظیم می‌شوند از سوی دیگر مجموعه‌ای از این موضوعات، هر روز جنگ را منطقی و معنی دار می‌کنند. به همین ترتیب روزهای متمادی جنگ در پی هم می‌آیند و مراحل و دوره‌های خاصی را شکل می‌دهند. خواننده روزشمار خواه صرفاً مبتنی بر بررسی موضوعی، روند جنگ را دنبال نماید و خواه همپای تهیه‌کنندگان آن هر روز جنگ را تعقیب کند، سرانجام خواهد توانست پس از مرور و بررسی موضوعات مختلف، روز را به پایان ببرد.^{۱۶}

همان گونه که گفته شد "سطح تحلیل در روزشمار، سیاسی و نظامی است. در سطح تحلیل سیاسی سطوح فرعی تر شامل: سطح تحلیل نخبگان سیاسی و دو طرف متخاصم، سطح تحلیل ملی، سطح تحلیل منطقه‌ای، سطح تحلیل بین‌المللی و در سطح تحلیل نظامی سطوح فرعی تر شامل: سطح تصمیم‌گیری‌های کلان و استراتژیک، سطح مدیریت، پشتیبانی و بسیج امکانات و نیروی انسانی، سطح لجستیک و تجهیزات، سطح فرماندهی و سطح برنامه‌ریزی - طرح مانور، هدایت عملیات و ... - تعریف شده است.^{۱۷}

با توجه به سطوح تحلیلی یاد شده مجموعه‌ای تحلیلی، توصیفی و مستند از مقاطع جنگ ارائه می‌شود تا خواننده متناسب با نیازهای تحقیقاتی خویش، مهم‌ترین حوادث سیاسی و حتی در حاشیه آنها مسائل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مرتبط با جنگ را مورد مطالعه قرار دهد. سرنخ‌های متغیرهای سه‌گانه اخیر که صدر صدر از جنس سیاسی یا نظامی نیستند در درون سطوح فرعی تحلیل و لابلای اخبار و تفسیرهای روزشمار بازتاب پیدا می‌کنند.

- نوع تحقیق روزشمار، بنیادی است که به روش توصیفی - تحلیلی و از طریق مطالعه میدانی و کتابخانه‌ای با مراجعه به اسناد و

منابع اختصاصی اولیه و اسناد و منابع عمومی ثانویه به اجرا درمی‌آید. منابع اختصاصی اولیه همان داده‌ها و تحقیقات مستقیم و میدانی راویان مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه است که زمان پیروزی هاو شکست‌های جنگ با زحمت و وسواس فراوان تولید شده‌اند.

این ویژگی از عمده‌ترین جنبه‌های پیچیده تحقیقات جنگ است. اغلب داده‌های مورد نیاز محقق درباره جنگ‌ها به سهولت در دسترس نیست. در هنگام نبرد اصل بر کتمان اطلاعات است. بعد از هر اقدام نظامی نیز قطعاً جنبه‌های خاصی از اتفاقات، درشت‌تر و درخشان‌تر ارائه خواهند شد و جنبه‌هایی از آن کم‌رنگ و مسکوت خواهند ماند. معمولاً در شکست‌ها همه خود را بی‌تقصیر و در پیروزی‌ها خود را شریک می‌دانند.

اینجاست که حضور مستقیم در صحنه‌های تصمیم‌گیری، ضرورت و ارزش تحقیقاتی بسیار بالای خود را نشان می‌دهد. این گونه تحقیقات میدانی حتی اگر برخی حوادث بسیار حساس در یک جنگ را به تمام و کمال بازگو نکند دست کم مانع مفقود شدن سرنخ و سرنخ‌هایی خواهد شد که چه بسا در آینده بیان خواهند شد.^{۱۸} مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه به دلیل فرصت و موقعیت ویژه تحقیقاتی خویش در زمینه تهیه این منابع اختصاصی اولیه توفیق فراوانی داشته است. سی هزار ساعت نوار صوتی، انبوه دفاتر مشاهده‌نویسی و یادداشت راویان، تعداد کثیری گزارش‌های مستند، نقشه‌ها و کالک‌های عملیاتی، دستورالعمل‌ها، بخشنامه‌ها و گزارش‌های داخلی سپاه و دیگر نیروهای مسلح دست‌مایه اصلی نویسنده و مجری تحقیق روزشمار جنگ است. با توجه به استفاده از منابع مذکور می‌توان گفت "روزشمار جنگ، یادداشت‌های روزانه‌ای است که نه فقط توسط یک محقق نویسنده و مجری نهایی - بلکه توسط ده‌ها محقق در هنگام وقوع حوادث نوشته شده‌اند. ناگفته پیداست پیوند برقرار کردن بین این دسته از منابع عمومی ثانویه شامل: روزنامه‌های یومیه، کتب، نشریات، بولتن‌ها و گزارش‌های داخلی و خارجی به مهارت هر یک از نویسندگان جنگ‌نامه‌های بیست‌گانه ارتباط دارد. نویسندگان سعی می‌کنند از تکنیک‌های جدیدتری پیروی کنند، تکنیکی که سبب می‌شود نقل

وقایع، مطالب و اخبار نمایان گر حال و هوای آن روزها باشد نه امروز؛ و بدون توجه به تحول مفاهیم افراد را با همان عناوین و القاب نام بیرد و لحن گفتار، نوع برخورد، شیوه های تصمیم گیری، آرمان ها و ایده ال های خاص آن روزها را ارائه دهد تا جایی که چه بسا با مقتضیات و شرایط امروز کاملاً متفاوت و متناقض درآید.^{۱۹}

نظر به اهمیت تکنیک های خاص استفاده شده در تحقیقات روزشمار در زیر جمع بندی آن چه در کارگاه آموزشی توسط استاد ارجمند آقای هادی نخعی شرح داده شده درج می شود:

”در این فرآیند یازده گام اجرایی و عملی تعریف و پیش بینی شده است که ضمن حفظ آزادی عمل، ابتکار و خلاقیت نویسندگان روزشمار کمک به سزایی، به آنها در هدایت پروژه عظیم مطالعاتی شان می کند:

گام اول: مطالعه، بررسی و تعیین دوره زمانی مورد مطالعه متناسب با علاقه، دانش تجربی و تخصص علمی محقق می باشد که بر حسب شیوه متعارف از سوی شورای عالی هدایت طرح های روزشمار جنگ صورت می پذیرد.

گام دوم: مطالعه و بررسی اولیه و کلی دوره زمانی مورد مطالعه توسط محقق است به منظور آشنایی با نکات اصلی و فرعی، اهم مطالب و نقاط عطف دوره برای احراز آمادگی و ارائه کنفرانس پیش دفاع.

گام سوم: بررسی منابع و مأخذ های موجود و انتخاب نهایی و تهیه فهرستی از آنهاست. این گام و گام قبلی در اصطلاح به ”محک زنی“ یا ”Benchmarking“ معروف است.

گام چهارم: گزینش داده ها توسط محقق و فیش برداری به کمک دستیاران طبق ضوابط مشخص و استاندارد است به طوری که در متن فیش ها موارد زیر قید شده باشد: نقل مستقیم یا غیر مستقیم،

اگر چه پژوهش گری که به سراغ روزشمار جنگ می آید تا اخبار و تحلیل های مورد نیازش را پیدا نماید در ذهن و روش شناسی خود سئوالات اصلی و فرعی متعددی را تعریف و تحدید کرده است، اما در روش شناسی روزشمار جنگ سئوال و سئوالات عمدتاً معطوف به چگونگی رخدادهای جزئی جنگ است نه چراها. چراها را باید در سایر کتب و متون تحقیقاتی مرکز جست و جو کرد.

تاریخ واقعه، تاریخ افشا و اعلام خبر، تاریخ نشر، خلاصه بودن یا کامل بودن، ذکر ملاحظه نویسنده و...

گام پنجم: استخراج و مرتب کردن فیش ها بر اساس واحد تحلیل یعنی روز تقویمی ست. حداکثر تلاش محقق بر این متمرکز می شود که مشخصات فیش تکمیل شود ولی در صورتی

که موضوع مهمی بدون تعیین روز واقعه درج شده باشد، در فهرست بندی و ساختار روزشمار، زیر عناوینی پیش بینی شده شامل کلیات، تحلیل هفته، ماه و یا کل دوره ارائه می شود. این فیش ها در زیر عناوین مذکور مورد استفاده قرار می گیرند.

گام ششم: تفکیک فیش های یک روز تقویمی بر اساس موضوعات و محورهای تعیین شده است مثل: جنگ شهرها، بمباران مراکز اقتصادی، عملیات زمینی، جنگ نفت کش ها و درگیری های سیاسی و جناحی جریان های داخلی. در این دسته بندی و تفکیک فیش ها دو دسته از موضوعات مورد ملاحظه قرار می گیرند: موضوعات مشترک و اختصاصی.

گام هفتم: تجزیه موضوعات مشترک و اختصاصی ست به تعدادی عنوان و گزارش از یک تا m محقق پس از طی مرحله تطبیق، با انعطاف نسبی و بدون اینکه به این گزارش های نانوشته قالب و حجم قطعی بدهد و با توجه به قوت و ضعف گزارش ها، فیش ها را جابه جایی کند.

گام هشتم: محقق با اتکا به خلاقیت ذهنی خود از طریق حذف، ترکیب، جابه جایی و تعویق، گزارش های نانوشته را بر اساس روزهای تقویمی و اینکه چه نظم و روندی برای یک روز مناسب تر است، مرتب می کند.

گام نهم: نوشتن گزارش ها با انعطاف و اصلاحات مجدد از طریق حذف، ترکیب، جابه جایی و تعویق آغاز می شود در این گام که از مهم ترین مراحل تحقیق به شمار می رود محقق حداکثر تلاش

خود را صرف می کند تا شبهه مقاله ای تهیه شود که اولین خواننده اش خود محقق است. محقق برای انتقال هر چه سریع تر پیام و مفاهیم مندرج در گزارش به گیدگذاری آن می پردازد. در واقع گید ناظر بر چگونگی و نحوه شروع گزارش است و سپس در ادامه با دقت در ارتباط منطقی و اتصال معنی دار اخبار بعدی به دیگر گزارش ها، شبهه مقاله ای تدوین می شود.

گید به عنوان نحوه و شکل آغاز گزارش و در تقدم قرار دادن خبری از میان اخبار و تحلیل های مرتبط بایکدیگر است و مجموعه شبهه مقاله را صورت بندی می کند. گید در این گام مهم به صورت غیر مستقیم به خواننده کمک می کند که اخبار را اولویت بندی کند و سوتیترهای اصلی را در صدر مهم ترین اخبار و در اولویت مورد مطالعه قرار دهد.

برخی از مهم ترین انواع گید عبارت اند از:

۱- گید بایادآوری یک مناسبت، شأن یک واقعه، سابقه و زمینه آن را یادآوری می کند: مثلاً امروز در بی وقوع یک انفجار در فلان شهر فرماندار سخن رانی تهدید آمیزی ایراد کرد.

۲- گید به عنوان توصیف صحنه وقوع: مثلاً در بی شدت گرفتن جنگ شهر ها که به آوارگی هزاران نفر از مردم فلان شهر انجامید، امروز فلانی این کار را کرد.

۳- گید به عنوان جمع بندی چند خبر مهم: مثلاً مطبوعات انگلیس امروز عمدتاً به فلان یا فلان جهت گیری پرداختند.

۴- گید به عنوان فهرست وقایع مهم: مثلاً به دنبال انجام کمین در پیرانشهر، انفجار در سهند و چند مورد ترور در شهر سردشت و... امروز فلان اتفاق در کردستان رخ داد.

۵- گید به عنوان وجه مشترک اخبار: مثلاً وجه مشترک موضع گیری های مسئولان نظام در مورد یک موضوع خاص.

۶- گید به عنوان نقل مأخذ و منبع خاص به منظور اینکه نویسنده نمی خواهد مسئولیت خبر را به عهده بگیرد: مثلاً امروز فلان روزنامه نوشت که...

۷- گید به عنوان ساعت دقیق یک واقعه: مثلاً ساعت ۱۶:۳۰ امروز توسط مردم فلان شهر راه پیمایی برپا شد و هم زمان - در ساعت ۱۶:۳۰ - شورای تأمین استان تشکیل جلسه داد و تصمیماتی اتخاذ

کرد.

۸- گید به عنوان ذکر عمده ترین اخبار و گزارش های هم طراز در داخل یک مجموعه خبری جدید که به دست نویسنده تولید می شود نه مونتاژ.

۹- گید به عنوان ربط علی بین چند خبر غیر هم طراز - به لحاظ اهمیت خبر -

۱۰- گید در گزارش به کار نرود و فقط متن یک خبر نوشته شود. در این گام مهم رعایت چند ملاحظه و اعمال آنها در متن گزارش های شبهه مقاله فوق الذکر به خواننده کمک می کند که بدون وقفه سلسله اخبار و تحلیل های مهم مربوط به یک روز را تعقیب نماید:

- توضیح نکته هایی که نمی توان آنها را نادیده گرفت ولی درج آنها از حوصله متن خارج است به پاورقی منتقل می شوند.

- سابقه یک خبر به اندازه ای مطول، مفصل و البته نسبتاً مهم است که نه در متن پاورقی بلکه به عنوان ضمیمه به انتهای صفحات و مقالات مربوط به یک روز جابه جایی شود.

- در جریان نگارش اخبار و وقایع نویسنده سعی می کند ضمن پرهیز جدی از نگاه به آینده، فقط به توصیف روز واقعه بپردازد.

گام دهم: کل کتاب و روز شمار نوشته شده مجدداً مرور شود تا انسجام و یک پارچگی آن بیشتر شود و متن از تکرار اطناب و تناقض مصون بماند.

گام یازدهم: پس از تسلط یافتن نویسنده به کل کتاب و اطلاع از محتوای آن، مقدمه کتاب به عنوان یک مقاله مستقل و تلخیصی از وقایع روز های ارائه شده نوشته می شود.

لازم به توضیح است که به تازگی دست اندرکاران روز شمار علاوه بر مقدمه، چکیده ای را نیز به انتهای کتاب اضافه کرده اند، در نتیجه تمام جمع بندی ها و خلاصه نویسی هایی که قبلاً در مقدمه گنجانیده می شد به این بخش منتقل شده است.

در گام نهایی دستیاران تحقیق طبق نظر و راهنمایی های نویسنده نسبت به تهیه عکس، نقشه، ضمائم اختصاصی و فهرست اعلام اقدام می کنند.^{۲۰}

ب- روش شناسی در قالب بررسی های تحلیلی

طرح مسئله

پس از تغییر و تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ای که پس از خاتمه جنگ با ارائه خط مشی های توسعه ای و مقتضیات جدید رخ داد، چالش هایی بین جریانات و دستجات سیاسی در بدو حرکت توسعه سیاسی با محمل جنگ به وجود آمد و به خصوص در عرصه فعالیت های رسانه ای و ارتباط جمعی انبوهی از سئوالات شالوده شکنانه حول محور تاریخ دفاع مقدس مطرح شد. این سئوالات و ابهامات، اذهان جلو برندگان و پدیدآورندگان حماسه های جنگ، توده ها و اقشار آسیب دیده از جنگ و تصمیم گیران و نخبگان سیاسی رقیب را به خود مشغول کرد و همچنین به دلیل دیگر عوامل عینی، واقعی و ضرورت های اجتناب ناپذیر، بحث جنگ، کاربردی روزآمد پیدا کرد و توأمان از یک سو دستاویز مجادلات بین اصحاب قدرت و از سوی دیگر دست مایه مطالبات جدیدتری قرار گرفت، به طوری که بیم آن می رفت در لابه لای رفتار تاریخی گری افراد بالای هرم سیاسی و جویندگان قدرت در بخش میانی این هرم، حقایق و واقعیت های جنگ مخدوش شود و در این رهگذر بیش از هر کس و هر جریان و تشکلی، حقانیت و اعتبار حضرت امام در فرآیند معامله و قمار سیاسی، خیلی ارزان و جفاکارانه به فروش رسد. این روش و گفتمان انتقادی به وجود آمده دارای یک مزیت نسبی بود و آن اینکه در عرصه مطالعات و پژوهش های حوزه دفاع مقدس، تاریخی گری جایش را به تاریخی نگری سپرد و محققین، نویسندگان و علاقه مندان به این

حوزه مطالعاتی به جای اینکه با نقدهای ژورنالیستی و عوام گرایانه این رخداد عظیم، پیچیده و حساس گذشته تاریخ جنگ را به فضای امروز منتقل و آن را صرفاً با ملاحظات جاری قدرت و مطابق منافع سیاسی و گروهی روز تجزیه و تحلیل کنند، خودشان را در مجموعه شرایط زمانی و مکانی آن دوران قرار دهند و آن گاه به مثابه محقق و کاربری صادق و امین در جایگاه داوری جلوس نمایند و نسبت به بررسی جامع و جدی تر مباحث مختلف جنگ اقدام کنند.

تمایلات و گرایش های جدید تحت تأثیر سایر عوامل نوظهور در جامعه بعد از جنگ - از جنس متغیرهای اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی از جمله متغیرهای تفاوت یا شکاف نسلی و ... - موجبات شکل گیری ادبیاتی جدید در تحقیقات جنگ و با کمی مسامحه ایجاد گفتمانی متفاوت از زمان جنگ و مدت کمی پس از جنگ گردید. هنوز پرسش های اساسی - جدا از حب و بغض های درون جریانات فکری - وجود داشت که پاسخ مستدل، علمی و محققانه به آنها داده نشده بود. در این گفتمان جدید حتی رزمندگان و دوست داران آرمان های دفاع مقدس زبان جز می، آمرانه و شعاری خویش را تغییر دادند و با لحن و گفتاری عقلانی و غیرفیزیکی صحبت کردند. آنها به این نکته مهم پی بردند که مگر در دوران دفاع مقدس، رقابت و مجادله های سیاسی چه اهمیت و جایگاهی در پیشبرد روند تحولات جنگ داشته اند که در حال حاضر آنها مجبور باشند همه ارزش های آن دوران را در گرو سیاست زدگی غیر حرفه ای و زودگذر خرج کنند.

در این گفتمان رویکردهای جدیدی پا به عرصه تاریخ نگاری جنگ گذاشتند که برخلاف رویکردهای قبلی این رویکردها بانگاه غیربدبینانه و پرهیز از دفاع مطلق، مطالعات در این زمینه را انجام دادند اگر چه بر مبنای آثار منتشر شده، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه هیچگاه در گذشته دچار آفت های مذکور نشده بود لیکن در دوره جدید به این گفتمان انتقادی و بعد عقلانی جنگ توجه بیش تری نشان داد. شاید بتوان گفت که این مرکز در این دوره به عنوان پرچم دار تحقیقات بنیادی، عمیق و جدی در میان اهل فکر و اندیشه ظهور یافت و هم اکنون نیز تلاش می کند با عنایت به شناخت ضعف ها و اشکالات روشی آثار گذشته خود، نسبت به جبران و به

بررسی و مطالعه پدیده جنگ فقط به تاریخ نگاری صحنه های نبرد محدود نمی شود حتی اگر اصالت و شدت تأثیرات آن، ابعاد دیگری را زیر سیطره بگیرد و تحت پوشش قرار دهد بدیهی است متغیر وابسته جنگ تحت تأثیر متغیرهای مستقل فراوان دیگری است که شناخت و مطالعه آنها برای مطالعه و نگاه جامع ضروری است. مسلماً بررسی آن نیز صرفاً از دریچه تنگ نظامی ابتر خواهد بود.

حداقل رساندن آنها در آثار جدید اقدام نماید و به طور خاص با بهره گیری از روش بررسی های تحلیلی همچنان بدون شعارزدگی و سطحی نگری به پرسش ها و نیازهای موردی و موضوعی در حوزه پژوهش های دفاع مقدس پاسخ درخور و شایسته یک مؤسسه تحقیقاتی بدهد.

اهداف و سؤالات تحقیق

در این روش متناسب با جوانی از جنگ، اهداف و سؤالات تحقیق از نوع چرا و چگونه خواهد بود و محقق با عنایت به مقتضیات کنونی و شرایط بعد از جنگ می کوشد به صورت عمیق تر به شفاف سازی و طرح ناگفته های جنگ بپردازد. در واقع در این روش برخلاف روش روز شمارنویسی، هدف تحقیق عمدتاً بر تشریح علل و چرهای وقایع مهم جنگ ایران و عراق استوار است و در گذشته و چگونگی هامتوقف نمی شود و برای پاسخ به پرسش های اساسی مطروحه در جامعه امروز و احتجاجات صاحب نظران و نخبگان سیاسی به نحو خاص و با رعایت اصل صداقت و امانت داری، گذشته را به آینده متصل می کند. "اگر هشت سال مقاومت مردم ایران ظاهری و باطنی داشته باشد به وجه اخیر که تجلی گاه ظهور عقلانی و اندیشه ای جنگ است تأمل بیش تری می شود. هدف اساسی در این روش با تکیه بر ضرورت شناخت باطن جنگ به عنوان یک پدیده و اتفاق تاریخی قبل از اینکه مخدوش و تحریف شود ضرورتی اجتناب ناپذیر است" (۲۱) که از طریق مطالعات ابعادی - شناختی و تحلیلی به دست خواهد آمد و اگر مباحث جنگ جزئیات و کلیاتی را شامل می شود کمتر به جزئیات و توصیف چگونگی آن می پردازد.

در این روش طرح سؤالات به گونه ای صورت می گیرد که به پژوهش گر کمک می کند سؤالات و ابهامات جنگ را به درستی اصلی و فرعی نماید و بدون تأثیر از روش های عملیات روانی و ژورنالیسم سیاسی در راستای شناخت عینی و بررسی جامع تر موضوعات مربوط به جنگ ایران و عراق به روش صحیح، اصولی و غیر انفعالی اقدام به مسئله یابی و طرح سؤال علمی کند. آثاری از نوع تحقیق مذکور مخاطب را با زبان و آموزه های خاصی آشنا می کند و حتی المقدور به او القا می کند که بعد از جنگ چگونه باید آن را

مطالعه کرد و در پروژه های مطالعاتی دفاع مقدس بخشی از ابزار و وسایل تحقیق را در اختیار او می گذارد.

مبانی و ملاحظات نظری

در این روش جنگ ایران و عراق در چارچوب نظریه به هم پیوستگی جنگ و انقلاب مورد بررسی و تحلیل قرار می گیرد و با تأکید بر این نظریه، ساختار مطالعاتی در قالب مثالی با سه ضلع انقلاب، جنگ و جامعه تعریف می گردد. "در میان نظریه پردازان کلاسیک جنگ تا حدودی نظریه کلاوزویتس به این نظریه نزدیک است با این تفاوت که او به هم پیوستگی جنگ و سیاست را اساس نظریه خود بر شمرده و سیاست را جنگی بدون خون ریزی و جنگ را سیاستی توأم با خون ریزی تعریف می کند." (۲۲) در این روش از جهاتی نظریه پیوستگی جنگ و سیاست قابل توضیح نیست زیرا جنگ ایران و عراق پدیده ای است در درون انقلاب اسلامی که ارزش ها و شعارهای انقلاب در آن متجلی و باز تولید شده است. البته به سهولت و به طور قطعی نمی توان بین این دو نظریه مرزبندی قائل شد و تبیین و توضیح جنگ تحمیلی را صد در صد در تئوری های خرد و کلان دستگاه های نظری دیگری جست و جو کرد. به هر حال از یک سو جنگ به معنای اعمال قدرت از راه زور، پس از به بن بست رسیدن سیاست است که به عنوان یک روش برای تأمین اهداف و منافع سیاسی مورد استفاده قرار می گیرد و برآیند حاصل از جنبش اجتماعی است که پس از انقلاب صورت بندی جدیدی از قدرت ارائه می دهد.

اما از سوی دیگر "همان طور که پیتز می پر معتقد است کلاوزویتس تحول مناسبات اجتماعی را در دگرگونی جنگ از تکامل سلاح و نظایر آن مؤثرتر می داند و نیز مایکل هاوارد نظر کلاوزویتس را این گونه توضیح می دهد: "جنگ یک ابزار سیاسی و سیاست محصول تعیین عوامل بنیادی اجتماعی است". می توان پذیرفت هر تغییری در وضعیت سیاسی - اجتماعی، مستقیم و غیر مستقیم بر سیاست و در نتیجه بر اهداف سیاسی جنگ تأثیر می گذارد." (۲۳) محتمل است این دو نظریه فصل مشترک زیادی با هم پیدا کنند و در روند تحلیل جنگ ایران و عراق در پاره ای از موضوعات اساسی هم پوشانی داشته باشند. به منظور تفهیم و ادراک

بیشتر و تا حدودی تعیین نقاط مخالف و موافق این دو نظریه، به جاست تأثیرات هر کدام را در روش تحلیل جنگ ایران و عراق مورد ارزیابی قرار داد. مطابق با این نظریه دوره بندی جنگ تفاوت پیدا می کند، تحولات و رخداد های هشت سال دفاع مقدس رقم می خورد و دچار نوسان و یابثبات و تغییر می گردد.

فی المثل ماجرای مک فارلین، سلسله تهاجمات وسیع عراق، قطع نامه ۵۹۸ و پذیرش آن که تأثیرات این نظریه بر آنها مستولی است فصل جداگانه ای را در روند تحولات ایجاد می کنند و در تمام این مراحل به نظر می رسد تصمیم گیری های حضرت امام (ره) عمدتاً بر پایه و در چارچوب ارزش های انقلاب اسلامی متمرکز است و مصالح و مسائل مربوط به موجودیت نظام جزو ارزش های ثانوی بسیار مهم و در اولویت بعدی آن است. دلایل مخالفت حضرت امام (ره) با مسئله مک فارلین را در همین چارچوب می توان ارزیابی کرد. در مراحل بعدی نیز ایشان در همین راستا اقدام می کنند تا جاییکه در جریان تهاجمات وسیع عراق وقتی موجودیت نظام مورد مخاطره قرار می گیرد تحت تأثیر فعل و انفعالات داخلی و خارجی در تصمیم گیری های ایشان، نظام بر انقلاب مرجح می گردد.^{۲۴} ایشان به تصور عدول از ارزش های انقلاب اسلامی (جنگ عاشورایی: تا آخرین خانه، آخرین نفر و آخرین قطره خون) است که تصمیم بر قبولی قطع نامه ۵۹۸ را به نوشیدن جام زهر تشبیه فرمودند*.

جنگ ایران و عراق با تأکید بر نظریه به هم پیوستگی جنگ و سیاست قابل بررسی نیست به این معناست که بر اساس این نظریه اساساً بایستی جنگ در همان بدو شروع با توجه به اصل چانه زنی در سیاست و کسب منافع زودگذر و ناپایدار سیاستی پایان می پذیرفت. تحولات و رفتارهای بعدی رژیم صدام حسین نیز بیان گر این بود که هدف جبهه متحد بین الملل علیه جمهوری اسلامی ایران ساقط کردن انقلاب اسلامی و ایجاد وقفه در حرکت فرا مرزی آن بوده است. بنابراین، نظریه کلاوزویتس حتی اگر تئوری های دیگری به آن مدد رسانند، به سختی و دشواری قادر به مطالعه و سنجش متغیرهای جنگ ایران و عراق خواهد بود. البته یادآور

می شود شاید از رهگذر روش های جدید تحقیقاتی از جمله روش های هرمنوتیکی - تفهیمی - و به ویژه روش تحلیل گفتمان و... بتوان ابعادی از این موضوع را به دست تحقیق و پژوهش سپرده و آن را واکاوی کرد.

مفروض تحقیق

بر اساس تأکید بر نظریه به هم پیوستگی جنگ و انقلاب، عمدتاً مفروض مطالعه حول و حوش این معنا استوار می گردد که جنگ برای ساقط کردن انقلاب اسلامی به ایران تحمیل شد و اگر جامعه، جامعه بعد از انقلاب نبود بسیج و دفاع مردمی در ابعاد وسیع و گسترده اتفاق نمی افتاد و بخش وسیعی از جامعه که در دفاع مشارکت داشت اگر انقلاب اسلامی رخ نداده بود وارد جنگ نمی شدند. در واقع همان پتانسیلی که برای تحقیق آرمان هایی مثل عدالت خواهی، استقلال، آزادی و شهادت در جامعه انقلابی وجود داشت در جنگ به گونه ای دیگر مطرح و تخلیه شد.

عناصر، مفاهیم و متغیرهایی که موتور تحول جنگ به حساب می آیند و منجر به مقاومت هشت ساله مردم شدند جملگی از درون نظریه به هم پیوستگی جنگ و انقلاب احصا می شوند. در این معنا **«این انقلاب اسلامی است که هشت سال طول کشیده است به جهت اینکه «ما انقلاب مان را در جنگ به جهان صادر کردیم»... «جنگ ما فتح فلسطین را به دنبال داشت» جنگ ما جنگ حق و باطل، جنگ فقر و غنی و جنگ ایمان و رذالت بود (فرازهایی از فرمایشات حضرت امام در پایان جنگ)»^{۲۵}**

روش مطالعه و بررسی موضوع

این مطالعه به روش تحلیلی و از طریق گردآوری اطلاعات مورد نیاز آن با مطالعه کتابخانه ای، مصاحبه و مشاهدات تجربی صورت می گیرد.

مشاهده مهم ترین رکن این روش محسوب می شود و شامل آن دسته از یافته های تجربی و تحلیل های ذهنی محقق است که در زمان وقوع حوادث به وجود آمده و هنوز نویسنده متأثر از آن مشاهدات و تجربیات مستقیم و غیرمستقیم زمان جنگ به طرح سئوالات، مفروضات و تجزیه و تحلیل موضوع تحقیق می پردازد. مشاهده

* دو نکته لازم به ذکر است: ۱. به لحاظ اینکه هدف از طرح مباحث فوق دست یابی به اصول و روش شناسی مطالعه تاریخ جنگ است لذا از توضیح علل و منشاء آغاز جنگ صرف نظر شده است و فرض بر این است که خواننده شاید از مواضع نویسنده آگاه و به ویژه در این مورد با وی موافق است که به تعبیر مرحوم شهید مرتضی آوینی شروع جنگ را بایستی در چارچوب قدرت طلبی صدام و سایقه دشمنی او با انقلاب اسلامی دانست و متقابلاً دفاع ما را بر اساس پیروی از عزت ممثل یعنی امام خمینی (ره) تعریف کرد. ۲. ارجحیت نظام به انقلاب در پایان جنگ به معنای ختم انقلاب نیست و همان گونه که پذیرش قطع نامه و در نتیجه نجات کشور و تحکیم نظام، سند شهادت، صداقت و درستی رفتار حضرت امام (ره) است همچنین از طرف دیگر حضور در میدان جنگ و صحنه های انقلاب توسط خیل وسیع مردم پس از پذیرش قطع نامه به معنای میرایی انقلاب نیست و این مقطع کوتاه حوادث جنگ بعد از پذیرش قطع نامه را می توان با توسل به همان نظریه و چارچوب انقلاب بررسی و تحلیل کرد.

غیرمستقیم در یادداشت‌ها و گزارش‌های راویان زمان جنگ منعکس است که با حداکثر تلاش هر نوع اقدام، تصمیم و وقایع اتفاقیه را بدون کم و کاست و بزرگ‌نمایی ثبت و ضبط نموده‌اند.

در مورد چگونگی و اهمیت مشاهده در کتاب چهارم روز شمار جنگ، صفحه ۵۹۸ چنین آمده است:

«راویان مشاهده‌گرانی هستند که با تداوم حضور در جبهه‌ها دقیقاً همراه با جریانات جنگ حرکت کرده و قدرت دریافت خود را در مشاهدات بالا می‌برند. آنچه راویان تاریخ جنگ گردآوری می‌کنند، در کنار اسناد و مصاحبه‌های مربوطه مجموعه‌ای غنی را برای تاریخ جنگ تشکیل می‌دهد و در کنار آن و مهم‌تر از آن این موضوع باید مورد توجه قرار گیرد که راوی به تدریج جزء مطلعین و صاحب‌نظران جنگ قرار گرفته، آنچه را به عنوان مجموعه مشاهدات گزارش می‌کند، خود از اسناد با ارزش تاریخی خواهد بود.»

در باره مزایا و معایب مشاهده چنین آمده است:

الف - به دلیل حضور مستقیم راوی در صحنه، وقایع برای وی ملموس بوده و - با تکمیل کار با روش‌های دیگر - می‌تواند روح مطلب را خیلی خوب ارائه کند.

ب - اطلاعاتی که از طریق مشاهده محقق به دست می‌آید به دلیل آنکه هیچ واسطه‌ای در کار نیست، درجه دقت و اعتماد بالاتری دارد.

ج - به دلایل متعدد کتمان‌هایی وجود دارد که گاه مانع کشف حقیقت است و باروش‌های دیگر - پرس‌شنامه، مصاحبه و... - قابل پیگیری و کشف نیست و حضور مشاهده‌گر در صحنه، خود به خود بسیاری از این موارد را مرتفع خواهد کرد. بسیاری از موارد نیز وجود دارند که گردآوری آنها به جز با مشاهده و حضور مستقیم راوی امکان‌پذیر نیست و دیگران - حتی در صورتی که کتمانی نیز در کار نباشد - قادر به انتقال آن به محقق از طریق مصاحبه یا پرس‌شنامه نخواهند بود.

د - در مشاهده نیازی به فراهم آوردن موجبات تحقیق - چنان که در روش‌های مصاحبه و پرس‌شنامه لازم است - از افراد نیست و همین سهولت و سرعت کار را زیاد می‌کند، زیرا سوژه خواه ناخواه

این مرکز در این دوره به عنوان پرچم‌دار تحقیقات بنیادی، عمیق و جدی در میان اهل فکر و اندیشه ظهور یافت و هم‌اکنون نیز تلاش می‌کند با عنایت به شناخت ضعف‌ها و اشکالات روشی آثار گذشته خود، نسبت به جبران و به حداقل رساندن آنها در آثار جدید اقدام نماید و به طور خاص با بهره‌گیری از روش بررسی‌های تحلیلی همچنان بدون شعارزدگی و سطحی‌نگری به پرسش‌ها و نیازهای موردی و موضوعی در حوزه پژوهش‌های دفاع مقدس پاسخ درخور و شایسته یک مؤسسه تحقیقاتی بدهد

زیر نظر راوی است و چه بخواند و چه نخواهد، به رفتار مربوطه خواهد پرداخت.

نقایص زیر باعث می‌شود که راوی علاوه بر حضور مستقیم در صحنه و برخورد ملموس با حوادث، احتیاج به مصاحبه، جمع‌آوری اسناد و... داشته باشد:

الف - مشاهده‌گر قادر به حضور در برخی صحنه‌ها نیست، مثلاً در شب عملیات مشاهده‌گر نمی‌تواند و اجازه ندارد در صف خط‌شکنان و اولین موج حمله حضور داشته باشد. بنابراین مشاهدات آن شب بعداً از طریق مصاحبه یا پرس‌شنامه از کسانی که خود خط‌شکن بوده‌اند، گرفته خواهد شد که البته روح و جزئیات مستقیم را برای راوی ندارد.

ب - محیط دید و درک مشاهده‌کننده محدود است. بنابراین برای جمع‌بندی کامل به روش‌های دیگر نیاز است.

ج - وقوع هر حادثه قابل پیش‌بینی نیست که راوی بتواند قبلاً در صحنه حضور یابد.

د - تعداد و تنوع حوادث هم‌زمان، مانع حضور مستقیم محقق در همه آنهاست.

- حضور مستقیم در صحنه - هر چند بادر صدهای متفاوت - جو

خاصی را تحمیل می کند که به صرف حضور در صحنه، مسائل جمع آوری شده ابعاد لازم را نخواهد داشت.

و - نتایج مشاهده به هر حال شخصی است و صرف اکتفا به آن غلط است، چه بسا دو نفر بایک دستورالعمل، جمع بندی متفاوتی از یک موضوع ارائه کنند.

ز - در روش مشاهده، کمیات دقیقاً به دست نمی آید و صرفاً کیفیات قابل تحقیق است. مثلاً با حضور در اقامت گاه رزمندگان، نظم، روحیه، تیپ عمومی رزمندگان، تنوع سن و سال، حالات روحی، آمادگی و... را می توان دریافت، اما برای اینکه معلوم شود در این اقامت گاه چند گردان نیرو وجود دارد؟ چند تک ور، چند خدمه تانک و... حتماً باید آمار مربوطه را دریافت کرد. عدم دستیابی به کمیات به خصوص آمارهای مورد نیاز از مهم ترین نقایص روش مشاهده است. (۲۶)

مصاحبه رکن بعدی این تحقیق است که به صورت اکتشافی و به منظور تکمیل و پر کردن خلاءهای اطلاعاتی ناشی از ضعف های احتمالی موجود در مرحله مشاهده انجام می شود.

- دو سطح تحلیل سیاسی و نظامی در فرایند این مطالعه مورد

بر اساس تأکید بر نظریه به هم پیوستگی جنگ و انقلاب، عمدتاً مفروض مطالعه حول و حوش این معنا استوار می گردد که جنگ برای ساقط کردن انقلاب اسلامی به ایران تحمیل شد و اگر جامعه، جامعه بعد از انقلاب نبود بسیج و دفاع مردمی در ابعاد وسیع و گسترده اتفاق نمی افتاد و بخش وسیعی از جامعه که در دفاع مشارکت داشت اگر انقلاب اسلامی رخ نداده بود وارد جنگ نمی شدند. در واقع همان پتانسیلی که برای تحقق آرمان هایی مثل عدالت خواهی، استقلال، آزادی و شهادت در جامعه انقلابی وجود داشت در جنگ به گونه ای دیگر مطرح و تخلیه شد.

ملاحظه قرار می گیرند که سطح تحلیل تصمیم گیرندگان و نخبگان در مقاطع مختلف ملی، تصمیمات استراتژیک و برنامه ریزی های عملیاتی، سطوح فرعی آن را تشکیل می دهند.

در این روش سعی می شود به جای پرداختن به ذکر جزئیات فرایند تصمیم گیری تا اقدام نظامی به شرایط کلی حاکم بر تصمیم گیری ها و تأثیرات استراتژی های مختلف بر روند جنگ تأکید شود.

از این رو به کمک اسناد و منابع زمان جنگ و به خصوص از طریق استخراج و پالایش نظرات پس از جنگ نخبگان سیاسی - نظامی که یادر منابع آشکار و غیر آشکار جدید به ناگفته های مربوط به هشت سال جنگ اشاره داشته اند و یا در مصاحبه شفاهی و هدف مند رمزگشایی کرده و آنچه را تا کنون در سینه پنهان داشته بازگو نموده اند، به نوعی سیر کلی اهداف و نحوه تصمیم گیری های استراتژیک و پی آمدهای انجام آن بازخوانی شود. در این آثار تحقیقی بنابر شیوه بررسی های موضوعی، واحدها و "زیر عناوین" تشکیل دهنده ساختار مطالب الزاماً به هم مرتبط هستند و به لحاظ محتوا "زیر عناوین قبلی" در "زیر عناوین بعدی" تأثیرگذار و دخالت دارند از این نظر می توان گفت در این روش درست عکس روش روز شمار قید زمان و تقدم و تأخر روزهای واقعه در ساختار محتوا تأثیری ندارد و یا دخالت آن در حداقل ممکن است.

- رویکرد غالب در این روش از درون سه رویکرد زیر با تأکید بر رویکرد عملیاتی - تاریخی در قلمرو نظامی جنگ حاصل می گردد:

۱- رویکرد سیاسی - انتقادی در قلمرو سیاسی جنگ: در این رویکرد، نقد قدرت سیاسی با تمرکز بر مسائل سیاسی جنگ از جمله تعیین اهداف جنگ، به ویژه پس از فتح خرمشهر و مدیریت و تصمیم گیری هدف اصلی است. در این رویکرد، جنگ از سوی اپوزیسیون به منزله ابراز منازعات سیاسی است و به تناسب اوجگیری منازعات، در روند تحولات سیاسی - اجتماعی، تشدید می شود. ماهیت و روش این رویکرد تمامی دستاوردهای جنگ را مخدوش و هویت آن را مصادره می کند، به همین دلیل، مخاطره آمیز است.

۲. رویکرد حماسی - ارزشی در قلمرو اجتماعی - فرهنگی

جنگ: در این رویکرد، انتقال مفاهیم و ارزش های دوره دفاع مقدس به عنوان الگوی رفتاری مناسبی برای مقابله با ناهنجاری های فرهنگی - ارزشی پس از جنگ هدف اصلی است. شکل گیری نظریه تهاجم فرهنگی در توضیح ماهیت تهاجم فرهنگی دشمن پس از جنگ و ضرورت مقابله با آن، رویکرد حماسی ارزشی را شکل داد و تقویت کرد. انتشار رمان، خاطره، داستان نویسی و بسیاری از برنامه های تبلیغاتی درباره جنگ، به ویژه رویکرد غالب در صدا و سیما از همین اهداف و ملاحظات متأثر است. این رویکرد به تدریج جنگ را به موضوع انتزاعی و فرا زمان و فرامکانی تبدیل می کند و آن را از جایگاه رفیع میراث ملی تلقی شدن به سطح محدودتری تنزل می دهد. به همین دلیل با وجود به جا گذاشتن آثار معنوی، نمی تواند در دراز مدت تداوم یابد و به تدریج مخاطبان آن محدود می شود.

۳. رویکرد عملیاتی - تاریخی در قلمروی نظامی جنگ: در این رویکرد، تجزیه و تحلیل عملیات های نظامی و توصیف و تحلیل سیاسی - نظامی از جنگ، همراه با روایت تاریخی - گزارشی از روند تحولات جنگ هدف اصلی است. سپاه و ارتش بیشتر بدین رویکرد اهتمام کرده اند.

بررسی های عملیاتی در سطح تاکتیکی و با رویکرد گزارشی - تاریخی و با تمرکز بر مسائل سیاسی و نظامی، ویژگی بررسی های انجام شده در این قلمرو است.^۳ (۲۷)

با تأکید بر رویکردهای سه گانه مذکور سوگیری های (orientation) مختلفی در این روش مطالعاتی وجود دارد که بررسی موضوع تحقیق بر اساس هر یک از آن ها برون داد و نتایج متفاوتی در بردارد. این سوگیری ها مطابق آن چه در کارگاه آموزشی توسط آقای محمد درودیان شرح داده شده به نحوی جمع بندی و ارائه می شود:

”سوگیری اول مبتنی بر گفتمان انتقادی و بر پایه تداوم و خاتمه جنگ مطرح است در این گفتمان دو نظریه بیشتر مطرح و مشهور شده اند که به آنها اصطلاحاً نظریه ۶+۲ و نظریه ۷+۱ گفته می شود. مرحله بندی جنگ بر مبنای نظریه اول از آغاز تجاوز دشمن تا فتح خرمشهر و بر مبنای نظریه دوم تا حذف بنی صدر از فرماندهی کل قواست.

طبق نظریه اول در مرحله دوم دیگر جنبه دفاع در برابر تجاوزگر مطرح نیست بلکه شش سال استمرار مقاومت ملت ایران به نبردی پرهزینه تعبیر می شود.

این نظریه بر اساس ماهیت جنگ مباحث خود را در ذیل دو عنوان تحلیل و مطرح می کند و سپس جنگ را مورد بررسی قرار می دهد: اول، ماهیت دفاعی - تهاجمی جنگ. دوم، فرصت های خاتمه دادن به جنگ.

در نظریه دوم ماهیت اولین سال جنگ از جنبه های مختلف با مرحله بعدی جنگ متفاوت است و این دوره را از ابعاد گوناگونی به نقد کشیده و با دوره بعد مقایسه می کند. از جمله: برخلاف مرحله اول که جنگ در روز با دشمن صورت می گرفت در مرحله بعدی در شب به صفوف ارتش بعث یورش برده می شد.

- برخلاف مرحله اول که جنگ صرفاً متکی به تجهیزات بود در مرحله بعدی طرح ریزی حملات عمدتاً متکی به نیروی انسانی بود. - در مرحله اول حملات خودی با هدف بیرون راندن دشمن صرفاً بر پایه عقلانیت ابزاری و در مرحله بعد مبنی بر دو پایه در هم آمیخته عقلانیت و ایمانیت طرح ریزی گردید.

- در مرحله اول رهبران مردمی صلح را به عنوان حداقل خواسته ولی صاحب منصبان سیاسی به عنوان حداکثر مطالبات مطرح می کردند. حضرت امام کف شرایط صلح را آتش بس به شرط تأمین مرزها و سقف آن را محکومیت متجاوز و اخذ غرامت می دانستند ولی سیاسیون صلح تحمیلی را به جای جنگ تحمیلی تجویز می کردند: آتش بس بدون قید و شرط.

- برخلاف مرحله اول که استراتژی نظامی و عملیات های گسترده خودی به شکست انجامید در مرحله دوم بسیاری از طرح های آزادسازی و حملات خودی به پیروزی منجر و پاره ای از آنها با عدم الفتح روبه روشد.

- سیاست بازدارندگی در مرحله اول ده ماه کارنامه دولت موقت و ۱۸ ماه کارنامه بنی صدر (به عنوان رئیس دولت و فرمانده کل قوا) - به دلیل خوش بینی و استراتژی ”دادن زمین - گرفتن زمان - شکست خورد و به تثبیت دشمن منتج گردید، در حالی که در مرحله دوم به بیرون راندن دشمن از اکثر سرزمین های اشغالی منجر شد و

...

یکی از مهم ترین مباحث در این سوگیری های بیان مسئله و به ویژه طرح سئوالات اصلی و فرعی تحقیق می باشد. حتی طرفداران دو نظریه در نحوه عبارت پردازی و جمله بندی سؤال، همدیگر را به بهره برداری از حربه عملیات روانی متهم می کنند برای نمونه:

چرا بعد از فتح خرمشهر صلح نکردیم؟ (۶+۲)

چرا بعد از فتح خرمشهر آتش بس پذیرفته نشد؟ (۷+۱)

سوگیری دوم بررسی و تقسیم بندی مناطق مختلف جنگ بر اساس هدف و مخاطرات آن است. در این نظریه جنگ به سه دوره تقسیم می شود:

دوره اول را شروع جنگ به مثابه تهدید انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی و واکنش عمومی و همه جانبه مردم در برابر اهدافی که دشمن یعنی دنبال می کرد، شکل داد.

دوره دوم فتح خرمشهر است که جنگ به مثابه نقطه متعالی ارزش ها و ابزار انقلاب اسلامی معنای می شود.

دوره سوم آغاز تهاجمات سراسری عراق و مخاطرات دوباره و تهدید انقلاب و نظام جمهوری اسلامی است که تا پایان عملیات مرصاد را پوشش می دهد.

در سوگیری سوم جنگ ایران و عراق از ترکیب اندیشه دفاعی، استراتژی نظامی و اقدامات نظامی و عمدتاً بر اساس مفاهیم و عملیات های نظامی، به صورت زیر دوره بندی می شود:

دوره اول: مقاومت شهری و همه جانبه است که طولانی ترین آن در خرمشهر به مدت ۳۴ روز یا به عبارتی ۴۴ روز به درازا کشید و کم ترین آن مقاومت چهار تا پنج روزه در خطوط پدافندی ارتش است. ولی این خرمشهر است که مفهوم مقاومت و اندیشه دفاعی ما را در جنگ ارائه می دهد.

دوره دوم: شکست در هویزه به مثابه بن بست تفکر کلاسیک نظامی برای آزادسازی مناطق اشغالی است. تفکری که بعد از چهار عملیات بزرگ و ناموفق تنها راه ادامه نبردهای زمینی را در عملیات های ایذایی جست و جوی کرد.

دوره سوم: آغاز تحولی استراتژیک با آزادسازی مناطق اشغالی است که زمینه های آن از عملیات امام مهدی (عج) در سوسنگرد

شروع می شود و آغاز اساسی آن عملیات ثامن الائمه (ع) می باشد. دوره چهارم: تعقیب و تنبیه متجاوز.

دوره پنجم: عملیات های سراسری عراق و پایان جنگ می باشد.

اساس سوگیری چهارم صرفاً بر تحولات سیاسی - نظامی جنگ ایران و عراق استوار است به طوری که در این چارچوب عمدتاً تحولات نظامی و نسبت آن با تحولات سیاسی و روندهای موجود بررسی می شود. مطابق این سوگیری یامی توان جنگ را بر اساس سال شمسی دوره بندی کرد و یا به صورت زیر تقسیم بندی نمود:

دوره اول: جنگ قبل از جنگ اصلی است که بنا به تعبیر دکتر محسن رضایی دوره ای است که به دلیل وقوع جنگ وسیع تر بعدی، مورد غفلت واقع شده است و به آن دوره بحرانی نیز می گویند.

دوره دوم: شروع جنگ.

دوره سوم: آزادسازی مناطق اشغالی.

دوره چهارم: تحت عنوان طرح موازنه از عملیات رمضان تا عملیات فاو.

دوره پنجم: تهاجمات عراق.

دوره ششم پذیرش قطع نامه. (۷۸)

ج - روش شناسی مطالعه در قالب گزارش مستند طرح مسئله

تشریح و بازگویی جزئیات رفتار و عملکرد رزمندگان و گروه های عمل کننده در صحنه مستقیم جنگ از بدو تصمیم تا اقدام، مستلزم استخراج و بهره گیری از چشم اندازها و جلوه های ویژه مترتب بر هشت سال دفاع مقدس، وقایع تلخ و شیرین آن دوران و ذکر حوادث و حواشی مربوط به تعاملات بین رزمندگان و فرماندهان در هنگام نبرد می باشد. نگاه از این دریچه و تشریح آن در آستانه، حین و پس از عملیات به وقایع نگاران، مستندسازان، پژوهشگران مطالعات ابعادی (مردم شناسی، روان شناسی، جامعه شناسی) نویسندگان ادبیات داستانی، سناریو نویسان و فیلم سازان کمک می کند تا به طور واقعی و عینی تر گذشته جنگ ایران و عراق را مجسم و تصور کنند و منتقل سازند. اگر در این مسیر کوچک ترین اغراق، گزافه، بزرگ نمایی و تحریفی صورت بگیرد

شاکله فرهنگ دفاع مقدس، فرهنگ بسیج و فرهنگ جانبازی کج و معوج خواهد شد. در خوش بینانه ترین حالت می توان گفت که شعر، طنز و خاطره کل فرهنگ مقاومت هشت ساله را پر می کنند. بدیهی است که این ابزارها به سختی می توانند ماهیت، ترکیب و بافت نیروهای عمل کننده و نقش تعیین کننده انگیزه، اعتقاد و عزم آنها را توصیف کنند.

اهداف و سؤالات تحقیق

اگر جنگ ایران و عراق از ویژگی های منحصر به فردی برخوردار است، وجوه ممیزه آن چیست؟ آیا سرخط ها و نقاط برجسته ای که در متن و بطن رفتار رزمندگان اسلام وجود داشته است قابل استخراج و ارائه شدن هستند؟ گزارش راویان و ناظرانی که هم پای نیروهای عمل کننده به ثبت و ضبط نحوه عمل رزمندگان پرداخته اند در کنار اسناد و مدارک زنده ای که کم و کیف اقدامات مزبور را گواهی می کنند، تا حدودی می توانند واقعیت های جنگ را آشکار و بازگو کنند. در صورت شناخت این واقعیات و کالبدشکافی ابعاد، انگیزه ها و نحوه عمل نیروهای مردمی - که ۷۰٪ ترکیب جمعیتی جبهه های خودی را تشکیل می دادند - خصوصیات جامعه ایرانی در شرایط بحرانی، زمان جنگ و تجاوز نظامی مشخص می گردد و نقش و تأثیر گذاری اقشار مختلف روستایی، شهری، گروه های سنی، جنسی، کسبه، کارگر، کشاورز، دانش آموز، دانشجوی، روحانی و طبقات گوناگون در پیشبرد جنگ بیش تر نمایان می گردد. این تحقیقات به نویسندگان، هنرمندان و پژوهشگران علوم اجتماعی کمک می کند چنانچه در این برهه تاریخی حضور و مشارکت نداشته اند از این طریق، واقعیت های عینی جنگ را درک کنند و ضمن تقویت خودباوری فرهنگی در بین افراد جامعه، بیگانگان را نیز با این مشخصات و خصوصیات آشنا کنند. یکی از اهداف مهم ولی مغفول مانده در تاریخ نگاری جنگ، پرداختن به روحیه حماسی و شگفتی هایی است که رده های متوسط و پایین رزمندگان اسلام خلق کردند و باعث شدند جنگی که طی چند قرن اخیر در ایران سابقه نداشته است به "دفاع مقدس" ملقب شود. این جلوه های ویژه هر چه از مستندات محکم و زنده برخوردار باشند و از تخیلات، انتزاعیات و تک گویی های

اغراق آمیز دوری گزینند زمینه را برای تبدیل آثار نوشتاری به آثار بصری تقویت می کنند. هر چه این آثار بیشتر تولید شوند و طیف وسیعی از اخبار، گزارش ها و اطلاعات حاوی غصه ها و قصه ها، پیروزی ها و شکست ها، تلخی ها و شیرینی ها در اختیار عموم گذاشته شود راه را بر خرافه گویی، تحریف و در نهایت خدشه دار شدن فرهنگ ناب مقاومت اسلامی مسدود می کند. به گواهی گنجینه اسناد و مدارک موجود در مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، تدوین واقعیت هایی که در بخش های میانی و پایین سازمان رزم خودی رخ داده است حقایق حماسی و "تراژیک" فراوانی را در اختیار مستندسازان جنگ قرار می دهد و فضایی را ایجاد می کند که آنها بدون خیال پردازی های وهن آلود و طرح مضامین و برداشت هایی دون شان رزمندگان و فرهنگ دفاع مقدس، نه فقط به وجوه مثبت جنگ بپردازند بلکه در صورت تمایل و ضرورت های نوشتاری و ساختاری بتوانند به جنبه های منفی و خاکستری آن نیز اشاره کنند.

غواصی در لابه لای دریایی از مواد و فیش های موجود در این مرکز مطالعاتی به این پرسش نویسندگان ادبیات داستانی جنگ، کارگردانان، فیلم نامه نویسان، هنرمندان دفاع مقدس و کلیه افراد و گروه هایی که از منظر ارزشی، عاطفی و حماسی به این موضوع می نگرند پاسخ می دهد که:

فضای عمومی و حال و هوای رزمندگان - که ایفا کنندگان نقش اصلی در صحنه نبرد بوده اند - از زمان تصمیم سازی تا آماده سازی، هجوم به دشمن و دفاع از موفقیت های به دست آمده چگونه بوده است؟ رزمندگان تک و در ارتباط با هم قطاران و فرماندهان خود چه نوع تعامل، تعاون و توافقی داشتند و نظم و هم بستگی میان آنها چگونه بود؟ آرمان و معرفتی که بین آنها، اسلام - شیعه مبارز - رهبری پیوند می زد چگونه به ظهور فرهنگ عاشورایی تبدیل شد؟

ساز و کاری که بین رزمندگان خطوط مقدم و مردم کوچه و بازار - در شهر و روستا - تقسیم کار ایجاد کرد، چگونه بود؟ و سؤالاتی از این قبیل که علی الاصول تحقیقات پیشین صورت گرفته در مرکز مذکور در صدد رفع نیاز مستند سازان در این زمینه می باشد و آنها می توانند با تمام توان از این گنجینه بی نظیر استفاده نمایند. اگر چه این

مرکز ظاهر آبر حسب دستورات سازمانی اقدام به تولید دوران کرده است ولی به نظر می رسد وظیفه ذاتی آن تأمین محتوا و زمینه سازی برای تولید سوژه های مورد علاقه کارشناسان ادبیات و آثار تصویری می باشد.

مفروضات و مبانی نظری

در این روش علاوه بر مباحثی که در دو روش الف و ب تا حدودی توضیح داده شد دو نکته مورد تأکید است:
اول: مفروضات در این روش فقط حول و هوش سؤال "چگونه" رقم می خورد و اساساً به "چرا" نمی پردازد.
دوم: ضمن احترام به نقش کلیه مذاهب و تکریم حضور پیروان سایر ادیان در مقاومت هشت ساله ملت ایران، علاوه بر ملاحظات قبلی این مفروض نیز قابل ذکر است که:

در صحنه ایران در برابر هر گونه تهدید خارجی و تجاوز همسایگان مرزی، اتکای به فرهنگ و اندیشه اسلام علوی تعیین کننده است و ضریب مقاومت و بسیج مردمی را به شدت افزایش می دهد.

اگر چه اندیشه نظامی و انگیزه دفاع سابقه دیرینه ای در تاریخ ایران - حتی ایران قبل از اسلام - دارد اما جای هیچ گونه تردیدی نیست که آرمان های انقلاب اسلامی و نیز تجلی این آرمان ها در هشت سال دفاع مقدس مطلقاً تحت تأثیر فرهنگ و گفتمان عرفان مبارز و به تعبیر حضرت امام (ره) اسلام ناب محمدی (ص) بوده است. این فرض ناظر بر این است که چه بسا افرادی مسیحی و سنی که مطابق این گفتمان در اردوگاه خودی داوطلب شهادت بودند و نیز در جبهه مقابل، افرادی وجود داشتند که صرف نظر از دین آباء و اجدادی شان - مسیحی، شیعه، سنی و ... - تحت فرمان صدام و حزب کافر بعث به بلاد مسلمین حمله کرده و به مسلمانان دیگر تجاوز و غارت کردند و لذا طبق احکام اسلام، دفاع و جهاد دفاعی - به خصوص در جایی که موجب استیلای سیاسی، اقتصادی و ... آنها شده و باعث ضعف و سستی یک ملت و کشور اسلامی شود - واجب قلمداد می شود. از این نظر و با توجه به سایر ادله دینی دفاع هشت ساله که حضرت امام (ره) بیان فرموده اند - که تفصیل آن از بضاعت این قلم و حوصله این صفحات خارج است - ماهیتاً

جنگ، بین اسلام و کفر بوده است نه جنگ مذهب علیه مذهب. چه در شب زنده داری ها و چه در دلاورمردی ها، شهادت ها و سلحشوری ها و چه در مسیر رعایت حدود، تقوای الهی، انصاف و عدالت، رزمندگان مردمی متمسک به رویه ها، شیوه ها و اخلاق نظامی ای می شدند که جملگی منبعث از فرهنگ و گفتمان اسلام علوی بوده است. البته برخی در روزهای جنگ سعی داشتند این فرهنگ را صرفاً به نام گذاری ها و اسامی شب های عملیات محدود نمایند و حتی گاهی افراط می کردند و تعبیری به کار می بردند که محل وحدت و شائبه برانگیز بود. در این جا به جرأت باید گفت مقصود از نفوذ و تأثیر فرهنگ و گفتمان مذکور اصلاً با این مصادیق و رفتارها موافق نبوده است.

روش مطالعه

بر خلاف دوروش قبلی که الف: توصیفی تحلیلی - مستند و ب: تحلیلی - مستند بود این روش توصیفی - مستند است. این شیوه تاریخ نگاری عمدتاً تقلی - روایی است تا تحلیلی - انتقادی و به ترتیب اهمیت از طریق مصاحبه و با استفاده از اسناد و مدارک اختصاصی اولیه و مشاهدات تجربی محقق و نویسنده انجام می شود.

مصاحبه پایه اصلی در این روش است که شامل مصاحبه های زمان جنگ با پدید آورندگان حوادث و عوامل تاریخ ساز و نیز مصاحبه های هدف مند با رآویان و مشاهده گرانی است که در زمان وقوع حوادث، خود در مقام محقق و مصاحبه گر فرصت نیافتند تا یافته های خود را به نگارش در بیاورند و یا در صورت تدوین گزارش های توصیفی، حوادث مهم و جلوه های ویژه بسیاری را - که آن زمان احیاناً از دید آنها جنبه تبلیغی و سطحی داشته است - از قلم انداخته اند.

در این روش، مصاحبه بیش از فنون دیگر تحقیق مثل مشاهده و پرسش نامه حائز اهمیت است و ارزش سندی بالاتری دارد، زیرا در زمان جنگ:

"در مورد افراد بی سواد ولی مطلع و نیز کسانی که ذهن فعالی ندارند یا قادر به ارائه مطالب به صورت جامع و کامل نیستند، مصاحبه در مقایسه با دیگر روش ها کارایی بالاتری دارد.
- مطالب خیلی محرمانه غالباً از طریق پرسش نامه و کتبی به

دست نمی آید، حال آنکه در مصاحبه جو لازم برای ارائه مطالب فراهم می گردد. ضمن اینکه در پاره ای موارد به میل پاسخ گویی توان از ضبط صوت نیز استفاده نکرد، مطالب مربوطه را بعد با تذکرات لازم یادداشت کرد یا اگر پاسخ گوراضی به انتقال مستقیم آن نباشد، حداقل در جمع بندی و در جهت دقت و غنای بیشتر تحلیل و گزارش از آن مطالب غیر مستقیم استفاده نمود.

- در سؤال کتبی وجود ابهام در سئوالات، باعث نقص در پاسخ می گردد، ولی در مصاحبه امکان توضیح و هدایت پاسخ گو به جواب های واقعی تر و دقیق تر وجود دارد. (۲۹)

در جریان مصاحبه های فوق - که گاهی قبل از عملیات و عموماً بعد از هر عملیاتی انجام می شد - محقق موظف بود

قبل از طرح سئوالات طی مقدمه ای کوتاه، معرفی مختصری از خود و مسئولیت خود به عمل آورد، طوری که فرد مزبور در خود احساس مسئولیت کند و بداند که همکاری کامل و صمیمانه وی غنای بیش تری به آنچه مطلوب رزمندگان است، خواهد داد و عدم همکاری وی چه بسا پاره ای از حقایق را برای همیشه در تاریخ مکتوم نگاه دارد. در صورت لزوم و به منظور توجه بیشتر، وظیفه مصاحبه گر است که با گزارش مختصری از نحوه تحقیق که در سطوح مختلف قرارگاه ها و یگان ها انجام می گیرد و اینکه تمامی مطالب مربوط به جنگ اعم از سری و غیر سری گردآوری می شود، به فرد مزبور اطمینان دهد که می تواند اعتماد کند و کلیه مطالب را بگوید و مطمئن باشد که مسئله صرفاً برای ثبت در تاریخ است نه برای کارهای تبلیغاتی مقطعی مرسوم.

مصاحبه گر باید بتواند هنگام مصاحبه احساسات و نظرات شخصی خود را کنترل کند و در عین اینکه صاحب نظر است و اشراف نسبی روی مسأله دارد، باید موضع یک فرد بی طرف را داشته باشد و صرفاً با اصالت دادن به کشف حقایق و گرفتن اطلاعات برخورد کند. البته مواردی نیز وجود دارد که با تکیه روی پاره ای نظرات و تحلیل ها می توان غنای بیش تری در مطالب مصاحبه شونده به وجود آورد. (۳۰)

در مورد اسناد و مدارک اختصاصی اولیه در ابتدای مقاله توضیحاتی داده شد لیکن تأکید می شود در روش مطالعه در قالب

گزارشات توصیفی - مستند عمده تکیه محقق و نویسنده بر آثار سری الف است که پیش تر در ابتدای این مقاله درج شد.

منابع:

- ۱- هادی نخعی، آشنایی با مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ضمیمه دوم کتاب دهم روز شمار جنگ ایران و عراق (هجوم سراسری)، مهدی انصاری - حسین یکتا، ناشر مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ دوم ۱۳۷۵، صص ۶۲-۶۱
- ۲- همان
- ۳- همان
- ۴- همان
- ۵- فرانک جمشیدی، آسیب شناسی تاریخ نگاری جنگ، فصل نامه نگین ایران، شماره ۱۳ ص ۶۴
- ۶- هادی نخعی، فصل نامه نگین ایران، شماره ۱۳، ص ۲۷
- ۷- محمد درودیان، فصل نامه نگین ایران شماره ۱۳ ص ۳۷
- ۸- علیرضا کمره ای، مأخذ ۷
- ۹- هادی نخعی، مأخذ ۷
- ۱۰- مأخذ ۱
- ۱۱- مأخذ ۱
- ۱۲- مأخذ ۱
- ۱۳- مأخذ ۱
- ۱۴- مأخذ ۱
- ۱۵- مأخذ ۱
- ۱۶- مأخذ ۱
- ۱۷- مأخذ ۱
- ۱۸- مأخذ ۱
- ۱۹- مأخذ ۱
- ۲۰- هادی نخعی - کارگاه آموزشی - تهران - ۸۴/۶/۲۴
- ۲۱- محمد درودیان، اجتناب ناپذیری جنگ - ناشر مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ اول ۱۳۸۱
- ۲۲- همان
- ۲۳- همان
- ۲۴- محمد درودیان - کارگاه آموزشی - تهران - اردیبهشت ۸۵
- ۲۵- همان
- ۲۶- هادی نخعی، جزوه دستورالعمل آموزشی ویژه تحقیقات جاری، بخش جنگ دفتر سیاسی سپاه، چاپ ۱۳۶۳
- ۲۷- محمد درودیان، فصل نامه نگین ایران شماره ۹ ص ۶
- ۲۸- مأخذ ۲۵
- نقل به مضمون و اعمال اضافات و برداشت های نویسنده
- ۲۹- هادی نخعی، جزوه دستورالعمل آموزشی ویژه تحقیقات جاری، بخش جنگ دفتر سیاسی سپاه، چاپ ۱۳۶۳
- ۳۰- همان

سخن

ضرورت پژوهش در حوزه جنگ ایران و عراق

سخنرانی سرلشکر غلامعلی رشید*

بسم الله الرحمن الرحيم من نکاتی را درباره ضرورت پژوهش در حوزه جنگ ایران و عراق خدمت عزیزان مطرح می‌کنم.

اگر زندگی جوامع انسانی را از زاویه امنیت و تهدید نگاه بکنیم و در حوزه مباحث دفاعی - امنیتی جوامع انسانی را از این زاویه بخواهیم تقسیم بندی بکنیم، جوامع انسانی یا در شرایط صلح به سر می‌برند یا در شرایط جنگ. حد فاصل صلح و جنگ هم مرحله‌ای است به نام بحران، که به نوعی حالا با یک اغمازی ما درگیر چنین وضعیتی هستیم. ویل دورانت این محقق بزرگ که تحقیقات طولانی در تاریخ داشته، ایشان معتقد است که در طول این سه هزار سال تمدن بشر، جوامع انسانی بیشتر در جنگ به سر برده‌اند و شرایط جنگ بر جوامع انسانی حاکم بوده تا شرایط صلح. هر نیروی مسلحی هم همین طور است. یک ارتش یا در شرایط صلح زندگی می‌کند یا در شرایط جنگ و یا بحران که حد فاصل صلح و جنگ است. تهدید هم همیشه هست. تفاوتی که جنگ و تهدید دارد این است که جنگ یک تهدید تحقق یافته است و به گذشته متعلق است و تهدید حال هم ممکن است در آینده منجر به وقوع یک

جنگ بشود.

بنابراین جنگ و در شرایط جنگ زندگی کردن برای یک جامعه انسانی، برای یک ملت، از جدی‌ترین حوادث زندگی آن ملت است و جنگ به ظاهر یک پدیده نظامی است اما حقیقتاً ریشه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بسیار عمیقی دارد. جنگ باعث می‌شود که موجودیت، هویت، استقلال و بقای یک ملت به چالش گرفته شود و به همین دلیل شما می‌بینید که در صحنه جنگ، دو طرف متخاصم با همه قوا وارد صحنه می‌شوند و از همه ابزار و امکانات و روش‌ها برای غلبه کردن بر دیگری و شکست نخوردن استفاده می‌کنند. البته منظورم روش‌ها و ابزار متعارف است نه روش‌ها و ابزار غیر متعارفی که هم رژیم جنایتکار بعثی صدام در جنگ با ما به کار گرفت و هم دولت متجاوز آمریکا که معمولاً در جنگ‌ها متوسل به سلاح‌های غیر متعارف می‌شود.

بنابراین به همین دلیل جنگ یک امر پیچیده، عمیق و حیاتی است. تجربیات یک جنگ پس از جنگ - که ما می‌خواهیم در حقیقت درباره تجربیات حرف بزنیم - یک میراث بزرگ و ملی با جوهر نظامی است و برای یک ملت

* این سخنرانی در اولین همایش دفاع مقدس در تاریخ ۲۴ آذر سال ۱۳۸۴ برای پژوهشگران بیان شده است.

بنابراین جنگ و در شرایط جنگ زندگی کردن برای یک جامعه انسانی، برای یک ملت، از جدی ترین حوادث زندگی آن ملت است و جنگ به ظاهر یک پدیده نظامی است اما حقیقتاً ریشه های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بسیار عمیقی دارد. جنگ باعث می شود که موجودیت، هویت، استقلال و بقای یک ملت به چالش گرفته می شود و به همین دلیل شما می بینید که در صحنه جنگ، دو طرف متخاصم با همه قوا وارد صحنه می شوند و از همه ابزار و امکانات و روش ها برای غلبه کردن بر دیگری و شکست نخوردن استفاده می کنند.

یک سرمایه عظیمی است که باید در مقابل تهدیدات آینده و برای بقا و استقلال و امنیت خودش از آن تجربیات استفاده بکند. هرگونه بی توجهی به این میراث عظیم و به این سرمایه ارزشمند در حقیقت بی توجهی به ثمره خون و ایثار و فداکاری یک ملت و یک نسل است. درست است که یک نسل می جنگد، اما حقیقتاً نسل های متعددی از این جنگ برخوردار می شوند و از تجربیات آن جنگ استفاده می کنند.

جنگ در زمان خودش یک معنا و مفهوم و کارکرد دارد و پس از جنگ هم یک معنا و مفهوم و کارکرد دیگری دارد. کارکرد اولیه جنگ در خود جنگ است. ما جنگ می کنیم برای غلبه بر دشمن برای اینکه در برابر دشمن شکست نخوریم، از بقای خودمان، از هویت، از موجودیت، از استقلال خودمان، از سرزمین خودمان داریم دفاع می کنیم. ولی جنگ بعد از جنگ یک کارکرد ثانویه ای دارد که عمدتاً هم خلاصه می شود در همین بهره گیری از تجربیات آن برای مدیریت بحران و آماده شدن در برابر تهدیدی که

احتمال دارد در آینده به وقوع یک جنگ علیه یک ملت و یک سرزمین منجر بشود. بنابراین جنگ بعد از جنگ از شرایط و ضرورت های پس از جنگ تأثیر می پذیرد و ما باید نگران همین باشیم. یعنی همه دغدغه و نگرانی ما اینجاست که می خورد که پس از جنگ چه بلایی بر سر آن تجربیات و دستاوردهای جنگ وارد می شود. بنابراین ما نگرانی و مخاطراتمان نسبت به مخدوش شدن تجربه و دستاوردهای جنگ خودمان است که سرمایه این ملت است در برابر تهدیدات آینده.

من قبل از پرداختن در باب پژوهش و موضوعاتی که باید روی آنها تحقیق صورت بگیرد یک نکته ای را در مفهوم تحقیق و پژوهش علمی عرض کنم. مفهوم تحقیق و پژوهش علمی، یک اطلاق خاص است. به هر نوع بررسی و پرداختن به هر موضوعی نمی توان حکم پژوهش علمی، تحقیق علمی برای آن قائل شد و یک مشخصات کلی مخصوص به خودش دارد که سه تا مشخصه را معمولاً عنوان می کنند.

یکی برخوردار بودن از آداب و تشریفات خاص، یعنی تعریف دقیق مسئله (ما وقتی چیزی را می خواهیم تحقیق بکنیم باید برای ما روشن شود مسئله ما چه چیزی است؟) و تدوین فرضیه (سؤال اصلی ما باید مشخص بشود و سوالات فرعی ما) و مراحل کار که شامل جمع آوری اطلاعات و تجزیه و تحلیل و نتیجه گیری و احیاناً ارائه راه کار خواهد بود.

- نکته دوم درباره تحقیق علمی، توسعه قلمرو معرفت بشری است. تحقیق و پژوهش در حقیقت باید مطلب تازه ای را کشف کند و به معرفت بشر بیفزاید یک مجهولی را معلوم بکند. متأسفانه بسیاری از تحقیقات که صورت می گیرد چنین امری در آن وجود ندارد.

- و سوم هم شناخت حاصل از نتیجه تحقیق بیرون ذهن است که یک واقعیت و ما به ازای خارجی باید داشته باشد. اینکه چرا تحقیق؟ نیاز فطری انسان و پاسخ گویی به

نیازهای حیاتی یک ملت، علت چرایی تحقیق است.

مطالعه در باب جنگ از نظر علت شروع و آغاز جنگ، علت ادامه جنگ (تداوم جنگ)، نحوه پایان جنگ، دلایل پیروزی و شکست ها در ابعاد تاکتیک و استراتژی، مدیریت و نحوه تصمیم گیری در جنگ در تمام سطوح از سطح شورای عالی دفاع گرفته تا سطوح پایین تر تا حتی سطح یک لشکر یک تیپ، یک گردان، میزان پشتیبانی و حضور دولت و ملت در جنگ، در کنار رزمندگان اسلام، در کنار ارتش، در کنار سپاه، نقش نیروی انسانی و تجهیزات یعنی انسان و ابزار که یک بحث بسیار مفصل و واقعاً اندیشه و مکتب دفاعی در این دو نگاه نهفته است و بسیاری از مسائل دیگر، تواناهایی ما در جنگ چه بود؟ قوت های ما، ضعف های ما، در جنگ چه بود، چه بودیم؟ چگونه ما شدیم؟ ترفندهای دشمنان، تاکتیک ها و استراتژی دشمنان، همه این موضوعات و ده ها و صدها مسئله دیگر با پژوهش و تحقیق روشن می شود. اینها با بررسی های عادی امکان پذیر نیست که عرضه بشود به ملت. این موضوعاتی که من عرض کردم و ده ها موضوع دیگر حقیقتاً این ظرفیت را دارند که هزاران پایان نامه را در سطح کارشناسی و کارشناسی ارشد و دکترا و بلکه بالاتر به خودشان اختصاص بدهند. این ظرفیت در این مفاهیم و در این مطالبی که من عرض کردم وجود دارد.

در باب جنگ ما از یک سو با متولیان و مسئولان یک جنگ، اعم از افراد، اشخاص، فرماندهان، شخصیت های بزرگ و نهادها و سازمان ها روبه رو هستیم و از طرف دیگر با مخاطبین جنگ، که خوب جامعه رزمندگان خودش یک طبقه است، عموم مردم، نسل بعد از جنگ که جنگ را درک نکرده و بخش عظیمی از مردم هستند، مخالفین و معارضین که بعضاً یا کل جنگ را مورد پرسش قرار می دهند و زیر سؤال می برند یا مقطعی از جنگ را مورد پرسش قرار می دهند و حتی بی طرف ها، اینها همه مخاطبین ما هستند. باید متولیان امر برای مخاطبان برنامه داشته باشند تا حقایق

جنگ روشن بشود. این امر هم بدون تحقیق و پژوهش امکان پذیر نیست.

گذشته از ضرورت تحقیق و پژوهش درباره هشت سال دفاع مقدس، به این مسائل هم ما باید توجه کنیم: یکی اینکه مسئله اساسی ما در پژوهش چه رویکردی باید داشته باشد؟ از این به بعد، در این دهه، و در دهه های آینده، مسئله اساسی در پژوهش علاوه بر روشن شدن گذشته با رویکرد "توصیفی - تحلیلی" و با رویکرد "حماسی و عاطفی و اسطوره ای" در حقیقت تبیین و نظریه پردازی در باب هشت سال دفاع مقدس است. هر رویکردی مزیت خاص خودش را دارد، من نمی خواهم در این مجلس پیشنهاد بدهم که الا و بالله این رویکرد باید حاکم باشد و من بعد ما با چنین رویکردی باید پژوهش انجام بدهیم و تحقیق انجام بدهیم، نه، همه رویکردها محترم هستند، عزیز هستند، منتها به نظر می رسد که فضای بهتری ایجاد شده است. اکنون عرصه وسیع تری به وجود آمده، از تحقیق و قضاوت و شعور در باب مسائل هشت سال دفاع مقدس. دورانی که تصور می شد نباید درباره این همه مسائل جنگ بحث کرد یا گفته های جنگ را نباید گفت یا طبقه بندی مسائل را به عنوان مانع پیش روی محققین می گذاشتند و یا استدلال می کردند که چرا آدم های غیر نظامی درباره جنگ و مباحث نظامی باید بنویسند، این دوران ها دیگر گذشته، این محدودیت های غیر واقعی تا حدود زیادی کنار رفته است و عرصه و فضای بسیار خوبی ایجاد شده است و ما می توانیم عمیقاً وارد همه مباحث هشت سال دفاع مقدس بشویم. آن مطالبی را که فکر می کردیم ناگفته های جنگ هم هستند، این فضا به ما اجازه می دهد وارد بحث بشویم و تحقیق کنیم و پژوهش بکنیم. حداقل تحمل پذیری ما نسبت به نقد حکیمانه نهادها و سازمان ها در برابر همدیگر خیلی زیاد شده است و مطمئناً این امر دلیل بلوغ عقلانی بیشتر هم در بیرون و هم درون این حوزه بحث است.

رویکردهایی که در گذشته ما داشتیم و مفید هم هستند

و مفید هم بودند و هر کدام به سهم خودشان در ارتقای ادبیات هشت سال دفاع مقدس مؤثر بودند، ولی کفایت نمی‌کند، این رویکردها بودند:

- یکی رویکرد توصیفی - تحلیلی "از جنگ. یک لایه خیلی ضعیفی از جنگ مورد بررسی قرار گرفته با تحلیل سیاسی - نظامی. این رویکرد در خود جنگ شکل گرفت. من یادم می‌آید اولین کتابی که نوشته شد کتاب دو سال جنگ بود که مرکز مطالعات جنگ سپاه اقدام به نوشتن و انتشار آن کرد و به دوزبان انگلیسی و عربی هم ترجمه شد و من چند

نسخه در قرارگاه‌ها در خود جنگ داشتم. گهگاهی که مقاماتی از سوریه، از پاکستان، از لیبی، از جاهای دیگر می‌آمدند در همین اهواز من هدیه می‌دادم.

این رویکرد در خود جنگ شکل گرفت و بعد از جنگ هم تقویت شد با مصاحبه با فرماندهان، با مقاله، با کتاب هم اکنون هم می‌شود گفت تصورات موجود از جنگ بخش زیادی در ذهن مردم ما متأثر از این کتاب‌ها و از این رویکرد است. سپاه یک طور با این رویکرد برخورد کرد و ارتش هم طور دیگری. به دلیل برداشت‌ها و نقش متفاوتی که در طول جنگ داشتند و همین موضوع هم باعث بروز پاره‌ای از اختلاف نظرها بین ارتش و سپاه شد که البته هر کدام مستند و متکی بر اطلاعات حرف می‌زنند و یا باید بزنند. بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های هشت سال دفاع مقدس اخیراً مسئول شده و متولی شده که یک آئین‌نامه‌ای را

در باب جنگ ما از یک سو با متولیان و مسئولان یک جنگ، اعم از افراد، اشخاص، فرماندهان، شخصیت‌های بزرگ و نهادهای سازمان‌ها روبه‌رو هستیم و از طرف دیگر با مخاطبین جنگ، که خوب جامعه رزمندگان خودش یک طبقه است، عموم مردم، نسل بعد از جنگ که جنگ را درک نکرده و بخش عظیمی از مردم هستند، مخالفین و معارضین که بعضاً یا کل جنگ را مورد پرسش قرار می‌دهند و زیر سؤال می‌برند یا مقطعی از جنگ را مورد پرسش قرار می‌دهند و حتی بی‌طرف‌ها، اینها همه مخاطبین ما هستند. باید متولیان امر برای مخاطبان برنامه داشته باشند تا حقایق جنگ روشن بشود. این امر هم بدون تحقیق و پژوهش امکان‌پذیر نیست.

تدوین بکند که مانع تحقیق و پژوهش اصلاً نباید شد ولی برابر آن آئین‌نامه نهادها و سازمان‌های مسئول جنگ در باب نوشتن این کتب باید نکاتی را رعایت بکنند.

یک رویکرد دیگری ما داشتیم به نام رویکرد "عاطفی - حماسی" و به یک زبانی "اسطوره‌ای" که این نگاه انسانی به جنگ داشت و در واقع به جوهر اعتقادی رزمندگان اسلام و رفتار رزمندگان اسلام توجه داشت. احساسات، تأملات درونی، اعتقادات، عرفان و معنویت رزمندگان را مورد توجه قرار می‌داد که شاید

بهترین مثال این فیلم‌های روایت فتح است که معمولاً به بعد از این رزمندگان اسلام و رفتار رزمندگان اسلام توجه می‌کند و این را مورد توجه قرار می‌دهد. مبانی این رویکرد هم به ماهیت دینی و انقلابی دفاع مقدس برمی‌گردد. در جنگ هم این رویکرد شکل گرفت، و بعد از جنگ ما یک غفلتی داشتیم، حدود هفت سال، و یک رجوع مجددی کردیم و این رویکرد دوباره مورد استقبال قرار گرفت، مخصوصاً از سال ۷۵ و ۷۶ به بعد. احیای مجدد رویکرد عاطفی - حماسی از سال ۷۵ به بعد به دلیل ضرورت حفظ جامعه در برابر تهاجم فرهنگی بود.

- رویکرد دیگر، رویکرد "انتقادی" است که معتقد است بازسازی دوران هشت سال دفاع مقدس با مشخصات و ارزش‌هایش امکان‌پذیر نیست. نقد تصمیم‌گیری و مدیریت جنگ باعث شکل‌گیری این رویکرد شد. جوهر

این رویکرد سیاسی بود و متأثر از مجادلات و مناقشات سیاسی بود و اوج این رویکرد را ما در آستانه مجلس ششم داشتیم، که خیلی از مسائل را زیر سؤال بردند.

- و اما رویکردی که ما معتقدیم فضا برای ما مساعد شده و ما باید به این رویکرد بپردازیم برای ماندگاری تجربیات جنگ، برای اینکه ما یک چیزی به دنیا عرضه بکنیم. حقیقتاً ما هنوز یک مطلب استخوان داری به دنیا نمی توانیم عرضه بکنیم. اسم این رویکرد را ما رویکرد نظامی - استراتژیک گذاشتیم که از طریق تبیین و نظریه پردازی مباحث جنگ باید این رویکرد اتفاق بیفتد. نظریه پردازان در حقیقت اوج و قله این بحث ماست در بحث هشت سال دفاع مقدس که می تواند با ماندگاری، تجربه گذشته این ملت را به نیازهای آینده متصل کند. ادراک از جنگ گذشته و درک تهدید حال و آینده جوهر تفکر هر اندیشمند نظامی و هر محقق نظامی را باید تشکیل بدهد.

هر اندیشمند نظامی در حوزه مباحث دفاعی - امنیتی باید قادر به تحلیل و توصیف و نظریه پردازی جنگ گذشته باشد و بتواند ماهیت و اهداف تهدید را، تهدیدی که الان با آن روبه رو هست برای جنگ های احتمالی آینده تبیین کند و پیشنهادات خلاقانه بدهد. نقطه عزیمت برای مباحث دفاعی در آینده همین استفاده از تجربیات گذشته برای آینده است و تبیین و نظریه پردازی هشت سال دفاع مقدس. نکاتی را درباره نظریه پردازی عرض می کنم.

دانش لازم در ادبیات دفاعی باید تولید بشود و سطوح تولید دانش هم در سه سطح تعریف می شود:

(۱) یکی تفسیر و تشریح نظریه ها (Theory Studing) که کمترین حد قابل قبول است. یعنی با مطالعه نظریه های دیگران معانی و مفاهیم جدیدی را استخراج و به دانش موجود اضافه می کند ولی الزاماً نظر جدیدی هم ارائه نمی هد.

(۲) دوم بسط و توسعه نظریه (Theory Expanding) که

یک قدم جلوتر است. علاوه بر مطالعه و تشریح، یافته های جدید علمی، حالا هر چند محدود، باید به بدنه اصلی این معرفت بشری اضافه بشود.

(۳) و اما سطح نهایی که این سطح مورد انتظار ماست و مورد بحث ماست سطح نظریه سازی یا نظریه پردازی است (Teory Bulding) که با اتکا به دانش گذشته اساساً باید نظریه جدیدی را ارائه بدهد که قبلاً وجود خارجی نداشته و همین که عرض کردم مجهول را تبدیل بکند به معلوم که چهار ویژگی دارد: برخورداری از یک شناختی روشمند و منظم، قدرت تعمیم پذیری و قابلیت تکرار باید داشته باشد. ممکن است کسی بیاید در باب هشت سال دفاع مقدس یک مطالعه ای بکند. خوب هشت سال دفاع مقدس جنگی بوده فی مابین ایران و عراق، ممکن است قادر باشد بعد از نتیجه گیری و ارائه راه کار، آن را برای یک کشور دیگری در برابر یک تهدید دیگری تعمیم بدهد. یک چنین قابلیت باید در وجود نظریه پردازی باشد و ویژگی سوم هم تبیین و تحلیل چگونگی روابط بین پدیده ها و چهارم برخورداری از قابلیت پیش بینی است.

بنابراین جنگ باید در چارچوب "نظامی - استراتژیک" با هدف نظریه پردازی در سطوح تاکتیک و استراتژی تبیین شود. بدون این مهم راه به جایی نخواهیم برد و به این عرصه و رویکرد از جنگ باید توجه عمیق کرد و تلاش مضاعفی نسبت به همه تلاش هایی که تا به حال صورت گرفته نیازمند است، خط شکنی می خواهد این رویکرد؛ ۱۰، ۱۵ نفر انسان اندیشمند و متفکر باید این سد را بشکنند، کار دشواری است تاده ها و صدها محقق پشت سر اندیشمندان خط شکن این رویکرد راه بیفتند و ادبیات آن را توسعه و تعمیق ببخشند.

پرداختن به ابعاد حماسی و عاطفی جنگ، حالا در قالب داستان، شعر، رمان، فیلم، اینها بسیار مفید و ارزشمند است اما باید به سمت این رویکرد حرکت بکنیم گویی که در همین رویکرد عاطفی و حماسی هم ما باید دست به آثار

ماندگاری بزنیم و بمانند برای آیندگان. انسان به یاد رمان جنگ و صلح تولستوی می افتد که خوب یک اثر ماندگار درباره تجاوزات ناپلئون به سرزمین روسیه است. ولی این را ما باید توجه داشته باشیم که اگر ما وارد این رویکردی که عرض کردم نشویم، نمی توانیم وجه عقلانی جنگ را به مردم عرضه بکنیم. در طراحی عملیات های نظامی، خدا شاهد است، خیلی از عزیزان در این مجلس هم خودشان در صحنه جنگ حضور داشتند، گاه ماه ها بررسی می کردیم، بررسی دقیق علمی، زمین را، دشمن را، جو را، اقلیم را مورد بررسی قرار می دادیم. راه کارهای متعددی را بررسی می کردیم چون ما با جان انسان ها سر و کار داشتیم، هر تصمیم ما می توانست منجر به شکست یا پیروزی ما بشود. حالا معمولاً این فیلم ها و رمان هایی که نوشته شده، داستان هایی که نوشته شده، اصلاً وارد این لایه نمی شود، یعنی می شود گفت از گردان به پایین است، در حد دسته و چند نفر که پشت یک خاکریز و داخل یک کانال یک تلاشی دارد صورت می گیرد. اما شما همین طور این را بباید عقب در این صحنه، از خیلی از مسائل اساسی صحنه جنگ و میدان نبرد غفلت می شود مثلاً فیلم پرواز در شب یا فیلم سجاده آتش، ۲۰۰، ۳۰۰ نفر آرایش می گیرند در این صحنه ای که می جنگند در حالی که یک جغرافیای بزرگ تری در عملیات واقعی داریم مثلاً ۱۰۰ کیلومتر در ۵۰ کیلومتر، و ۱۵۰ الی ۲۰۰ هزار نفر با ابزار و امکانات می جنگند. کارگردان زحمتکش خوب می آید زوم می کند روی یک منطقه بسیار کوچک در حد یک گردان حالا ۲۰۰ تا، ۳۰۰ تا، ۴۰۰ تا آدم و آن را به تصویر می کشد تا آخر. این فیلمنامه فیلم پرواز در شب را، یادم است به من دادند در جنگ بودم من گفتم به آقای ملاقلی پور بگویید این فرمانده گردان را نکشید! چون من دیدم همان طور که داشتم می خواندم تمام افراد را ایشان یا کشت، یا مجروح کرد، گفتم دیگر آنقدر هم اوضاع جبهه ما این طوری نیست، این بلاها سر یک گردان. نمی آید این

فیلم را هم یک بار که لبنان بودم دیدم، آنجا هم نشان می دهند، در بعلبک، و در یک سینمایی، مردم هم آمده بودند. هر چند لحظه ای چند نفر غش می کردند از شدت فشاری که روی این گردان بود. موقعی که حتی دو تا هلی کوپتر پیدا شد از ارتش خودمان حمله کرد به خودروهایی عراقی، باز هم مردم لبنان فکر کردند اینها هلی کوپترهای عراق است و گریه می کردند. یعنی آنقدر فضای فیلم، بسیار یک فضای حماسی، و خوب تلخ بود.

تحریقاتی هم اینجا متأسفانه صورت می گیرد. چون در سال دوم جنگ وقتی حضور مردم، حضور نیروهای بسیجی، سپاهی در کنار ارتش معنا و مفهوم پیدا کرد و در جنگ غلبه کردیم ما بر دشمن، پیروزی هایی که یکی پس از دیگری حادث شد خیلی از رسانه های خارجی می نوشتند که ایرانی ها با استراتژی امواج انسانی دارند پیروز می شوند و این یک تحریف بزرگ بود و در داخل خیلی ها تصورشان بر این است که بله، نیروهای بسیجی و سپاهی آمدند کنار ارتش و اینها شب نشستند یک دعای توسلی خواندند، یک دعای کمیلی خواندند و صبح زود یک تکبیری گفتند و حمله کردند. تصور اینکه ما قبل از این عملیات ها، این فرماندهان، این کارشناسان عالی رتبه دو الی سه ماه بررسی می کردند، باهم درگیر می شدند به لحاظ مسائل تخصصی در جنگ و نظریات همدیگر را رد می کردند، این وجود ندارد. کسی همه این را به تصویر نکشیده، این را بیان نکرده است. در همین زمینه، یعنی برجسته کردن وجه عقلانی جنگ ما از خود جنگ هم می توانیم کمک بگیریم. ما به هر حال توانستیم در سال دوم جنگ بر ناکامی های سال اول غلبه کنیم ولی این با چه چیزی اتفاق افتاد؟ اندیشه ای پشت سر این حرکت عظیم بود در حقیقت ما از کمند و سیطره نظریه های وارداتی سابق خودمان رانجات دادیم که موفق شدیم این پیروزی ها را کسب کنیم. ما دیدیم که نظریه هایی وجود دارد و اینها دست و پای ما را بسته است و اگر ما اینها را کنار

نگذاریم و نظریه‌های بومی خودمان را که متخصصین ارتش و سپاه ارائه می‌دادند در جلسات، به این توجه نکنیم ما همچنان متوقف می‌شویم در برابر دشمن. در حقیقت آن قفل و زنجیر ما تفکر ابزار محوری بود که کنار گذاشتیم و موفق شدیم تفکر انسان محوری، انسان‌های با ایمان را جایگزین کنیم. حالا اینجا خیلی از سوالات وجود دارد که باز ظرفیت پژوهش و تحقیق در آن هست. خود این سؤال در سال دوم جنگ این می‌تواند برای یک محقق کار بزرگی باشد، پرسش‌ها این است که چگونه نیروهای مسلح ما توانستند در سال دوم جنگ بر ناکامی‌های سال اول غلبه کنند و موازنه قوا را به سود جمهوری اسلامی ایران تغییر بدهند؟ استراتژی آزادسازی سرزمین‌های اشغالی چه بود؟ علت تقدم و تأخر عملیات‌های بزرگ ما چه بود؟ چرا ما اول آمدیم مثلاً ثامن الائمه را انجام دادیم (شکست حصر آبادان) را بعد پرداختیم به بستان؟ چرا نرفتیم سراغ غرب کرخه (فتح المبین) چرا اصلاً نرفتیم سراغ فتح خرمشهر برای چه صبر کردیم؟ هشت ماه، نه ماه، و این عملیات زنجیره‌وار را چرا اینجوری انجام دادیم؟ چگونگی شکل‌گیری عملیات‌های بزرگی مثل خیبر، بدر، والفجر ۸ (فتح فاو)، کربلای ۵ یا چرا ما نتوانستیم همان نقطه برتری خودمان را بر ارتش عراق و بر رژیم عراق دیکته و تحمیل کنیم؟ ما برتر بودیم ولی چرا این را به نتیجه نمی‌رساندیم برای نهایی شدن کار در جنگ؟ چرا ما بعد از تصرف هر منطقه قادر به پیشروی بیشتر و مقابله با حملات سنگین هوایی و زمینی دشمن نبودیم؟ چرا این قدرت در ما وجود نداشت؟ چرا متوقف می‌شدیم؟ بعد از دو روز، سه روز پیشروی می‌ماندیم. چرا ما قادر به تجهیز و سازماندهی وسیع نیروها در دو تا عملیات به طور هم زمان نبودیم؟ اگر ما موفق به این کار می‌شدیم جنگ سه سال زودتر تمام می‌شد. چهار سال زودتر تمام می‌شد. اگر ما قادر بودیم دو تا عملیات در حد بیت المقدس انجام بدهیم، نقطه برتری ما بر دشمن

تحمیل می‌شد و تمام می‌شد. چرا ما قادر به پشتیبانی مؤثر از نیروها برای یک عملیات دو ماهه، سه ماهه نبودیم؟ و بعد از بیست روز، سی روز، سی و پنج روز، چهل روز دیگر امکانات ما، نیروی انسانی ما، تجهیزات ما همه چیز ما به انتها می‌رسید. مشکلات عملیاتی ما در پشتیبانی به معنای اعم چه بود؟ چون ما در زمینه خلایق و نوآوری و شکستن خط و پیشروی‌های اولیه هیچ مشکلی نداشتیم که شاید می‌شود گفت مشکل بسیاری از ارتش‌های جهان است. اینها همه می‌تواند برای محققین موضوع باشد که در آن تحقیق و پژوهش کنند.

و اما برای تربیت و پرورش نیروی انسانی، ما باید اقدام به ایجاد یک پژوهشکده بکنیم، یا باید یک دانشکده علوم و معارف دفاع مقدس را تأسیس بکنیم که به نظر می‌رسد بنیاد حفظ آثار به این دومی موفق شده، مصوبه این را گرفته که برای آینده هم بتواند نیروی انسانی مورد نیاز را تربیت بکند. چون بالاخره نسل جنگ حالا اعم از محقق، رزمنده، فرمانده، اینها باید برای انتقال تجربیات به نسل بعدی یک نسل جدیدی را تربیت بکنند تا در آینده بتوانیم مباحث را ادامه بدهیم و عمق ببخشیم. زمانی یک اندیشه و یک مکتب دفاعی در بستر زمان ماندگار می‌شود و باقی می‌ماند که پاسدارانی امین و هوشمند از آن صیانت کنند و با علم و آگاهی با هر گونه تحریف مبارزه کنند.

و نکته آخر هم روایت صحیح از جنگ است که باید حقیقتاً پایه و اساس هر اقدامی باشد. نباید ما بدون سند، بدون مدرک بحث بکنیم. هر ادعایی را که در تحقیق خودمان انجام می‌دهیم برای این موضوعات باید ما منصفانه یک روایت صحیحی از جنگ داشته باشیم تا به هدف خودمان برسیم. من سر شما را به درد آوردم و فکر می‌کنم کفایت می‌کند. شادی ارواح شهدا و سلامتی مقام معظم رهبری و اقتدار هر چه بیشتر نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران را از خداوند بزرگ خواستارم. بر محمد و آل محمد صلوات ختم کنید.

نقد و نظر

تقدیر نگاری فرماندهان جنگ

(با تأکید ویژه بر شماره‌های ۱۱ و ۱۶ فصل نامه نگین)*

فرانک جمشیدی

پیش‌گفتار

قبل از مطالعه مقاله ارزشمند، غنی و قابل تأمل زیر، توجه خوانندگان فصل نامه را به نکات زیر جلب می‌نمایم:

۱. در ویژه نامه‌هایی که طی شماره فصل نامه ۱۱ و ۱۶ به مناسبت گرامی داشت و یادبود فرماندهان شهید سرداران سرلشکر پاسدار حسن باقری و احمد کاظمی چاپ شد، قصد اصلی هیأت تحریریه از انتشار آنها همان بوده که نویسنده محترم این مقاله به آن اشاره کرده است: "رونق دادن و رواج بیشتر" نگارش و تدوین تاریخ فرماندهان جنگ؛ که بسیار وسیع و فرابخشی است. آسیب شناسی زیر عمدتاً در نقد چنین پروژه‌ای صورت گرفته که هنوز آغاز نشده و یا اگر شده در اول راه است. ناگفته پیداست فصل نامه‌های مذکور، مدعی تحقق این پروژه نیستند و نمی‌توانند باشند. این مقاله را به فال نیک می‌گیریم زیرا هدف انتشار ویژه نامه‌های یاد شده ارائه چنین نتیجه مبارک و بازخوردهایی می‌باشد.

۲. در مقاله‌های مندرج در دو شماره فوق داعیه‌هایی مثل: کاربریست روش علمی، پرداختن همه جانبه به چراهای موجود در متن زندگی و تبیین شیوه عمل فرماندهان، تاریخ شفاهی دوران دفاع مقدس با تأکید بر فرماندهان،

آسیب شناسی مدیریت و فرماندهی جنگ و بازشناسی مناسب‌ترین روش برای معرفی الگوها به جامعه وجود ندارد؛ بلکه به هر یک از آنها به صورت گذرا اشاره‌ای شده است. با اغماض می‌توان گفت مقاله‌های مذکور نه به نحو تمام و کمال ولی تا اندازه زیادی به ژورنالیسم نزدیک است تا تاریخ نگاری فرماندهان جنگ، همان فرضی که نویسنده محترم نقد خود را بر آن بنا نهاده است. البته ژورنالیستی بودن و برداشت‌های شخصی نویسنده این مقاله ذره‌ای از اهمیت و اعتبار محتوای مقاله‌های فصل نامه‌های ۱۱ و ۱۶ نخواهد کاست؛ زیرا نویسندگان آنها سعی کرده‌اند فقط تلقی خاص باورهای درونی شده خویش را از آن فرماندهان شهید ابراز نمایند.

۳. همان طور که ساده‌اندیشی است اگر مبنا و فرض انتشار شماره ۱۱ و ۱۶ را نگارش و تدوین تاریخ فرماندهان جنگ بدانیم، ساده‌انگارانه‌تر این است که با فرض مزبور، این انتظار وجود داشته باشد که در آن مقاله‌ها زیر و بم روند تحولات کیفی در شکل‌گیری شخصیت فرماندهان جنگ کاملاً بررسی شده باشد مگر اینکه شخصیت والا مقام و کم نظیر فرماندهان شهیدمان آن قدر کوچک و محدود در

* لازم به ذکر است که مطالب دو شماره ۱۱ و ۱۶ فصل نامه نگین در خصوص تاریخ فرماندهان جنگ، به سه منظر کلی - در نگاه به فرماندهان جنگ - قابل تقسیم است: نخست: نگاه هم زمان و هم رتبان نظامی فرماندهان جنگ، دوم: نگاه راویانی که با وجود نزدیکی به فرماندهان در زمان جنگ توانسته‌اند با فاصله‌گیری معقول و منطقی از آن فرماندهان، درباره آنها سخن بگویند، سوم: نگاه مستتر در ورای گزارش عملیات، مقاله حاضر عمدتاً به نقد نگاه دسته اول پرداخته است.

نظر گرفته شده باشد که تصور کنیم با انتشار یک ویژه نامه و یا جزوه این وظیفه خطیر انجام یافته است!!

۴. از نقطه نظرات دست اندرکاران فصل نامه تفاوتی نمی کند که مقاله حاضر واقعاً تحت تأثیر محتوای آن مقاله ها نگارش یافته باشد یا براساس مفروضات، اصول و ملاحظات زندگی نامه نویسی. در هر حالت درج مقاله زیر از این نظر ارزشمند و مفید است که به خوبی و به درستی یادآوری می کند برخی اصول و ملاحظات در روش شناسی تاریخ فرماندهان چیست و متضمن چه آسیب شناسی ای می باشد؟

۵. برخلاف نظر نویسنده محترم که آن مقاله ها را صرفاً "تاریخ چگونگی" و "آکنده از گزاره های تاریخی مطلقاً سفید" دانسته است، پاره ای از اظهار نظر خوانندگان فصل نامه اشعار می دارد. اندک چون و چراهای به کار رفته در بعضی از مقاله ها، مخل وحدت و منفی مصالح تاریخی است و هنوز شرایط فعلی، نشر آنها را اقتضا نمی کند و شائبه برانگیز است.

۶- برآنیم در هیچ یک از مقاله های مذکور ذره ای گزاف، غلو و زیاده گویی وجود ندارد و برداشتی غیر از این احتمالاً از عدم درک کامل و صحیح از گفتمان امام خمینی (ره) و فضای پارادایمیک آن دوران و ضعف شناخت نسبت به تربیت شدگان آن دوران استثنایی - یعنی فرماندهان مردمی جنگ هشت ساله - ناشی می شود.

XXXX

مقدمه

لازم است پیش از آغاز مطلب، این نکته تصریح شود که نقدهایی نظیر نقدی که در پی خواهد آمد، بیشتر در صدد است آسیب های معرفتی نهان و نا آشکاری را که نتیجه شیوه ناصحیح در طرح یا پردازش مسئله های جنگ هستند، آشکار کند. تمرکز مطالعه آسیب شناسانه بر "مسئله"، به دلیل موقعیت حساس و تعیین کننده آن در پژوهش است، اعم از گزینش و کاربرست روش مناسب، سامان دهی داده ها و

اطلاعات خام و سرانجام، نتیجه گیری درست از یافته ها. مهم تر از این هر سه، طرح روشن و شفاف و دور از ابهام و ابهام و ایجاز مسئله، مانعی موثر در برابر تکرار راه های پیموده شده و راهنمایی شایسته برای هدایت پژوهش های جدید به سمت ابعاد ناکاویده مسئله های پیشین است.

با این توضیح، این ادعا که دانش بشری به طور کلی منتج از درستی و استواری طرح مسئله های نخستین است، گزاف نیست. متقابلاً، می توان حدس زد که فقر دانش در موضوعات مختلف از جمله جنگ، و روند کند و تدریجی پیش رفت و بعضاً نبود کم ترین تکان و تکاپو در آنها، ناشی از طرح و پردازش نادرست مسئله های آغازین باشد. زیرا این امر از یک سو باز تحلیل یافته ها - که مستقیماً بر اساس مسئله شناسی های آن موضوع صورت می گیرد - و از سوی دیگر تعیین سیاست های مربوط به اشاعه یافته ها - که ممکن است اشکال مختلفی چون نوشتار، نشست، سخن رانی و... را شامل شود - و از سوی سوم تعیین راهبردهای عملیاتی را با توجه به باز تحلیل یافته ها - نظیر برگزاری جلسات گفت و شنود، فراخوان، سفارش پژوهش و... - تحت تأثیر قرار می دهد.

با توجه به آنچه گفته شد، به نظر می رسد یکی از راه هایی که می تواند دانش مربوط به جنگ را غنا و توسعه بخشد و آن را از بن بست معرفتی که در آن گرفتار آمده، رهایی دهد، نگاه آسیب شناسانه به مسئله پردازش های جنگ باشد.

ضرورت کاربرست این نگاه و منظر در مطالعه جنگ، مستقیماً برخاسته از پرسشی است که نمی داند با آنچه گرد آمده - اعم از شفاهیات، مکتوبات، مدارک و اسناد - چه باید بکند؟ یا بنیاداً آنچه گرد آمده به چه کار می آید؟ و چرا سیاست های اشاعه دهنده یا راهبردهای تعیین شده که بر اساس مسئله شناسی های جنگ صورت گرفته، بسنده برای تقویت بنیه دانش جنگ نبوده اند؟. به عبارت دیگر، این گونه پرسش های از سر آشفستگی و سرگردانی، بیش از آنکه

دلسردی به کارهای انجام شده را در پی داشته باشند، این مزیت را دارند که ذهن را به بازنگری مطالعات موجود درباره جنگ به منظور کشف کاستی ها و پرهیز از باز تکرار آنها وادارند.

با عنایت به ضرورت فوق، این مطالعه دو هدف را دنبال می کند: نخست، نقد کارهای موجود. دوم، ترسیم افق های وسیع تر در مطالعات مربوط به جنگ.

طرح مسئله

جنگ از هر منظر و زاویه ای که نگریسته شود - اعم از منظر انسان شناختی، جامعه شناختی، مردم شناختی، زبان شناختی، فلسفی، تاریخی، ادبی و ... - قابلیت طرح مسئله های مختلف را دارد.

بنابراین ناگفته پیداست هدفی عظیم همچون آسیب شناسی مسئله پردازی های جنگ^۱ جز آنکه قرار گیری مرکز ثقل بررسی ها و مطالعات آسیب شناختی جنگ در کانونی به نام "مسئله" را به صاحب نظران رشته های مختلف علمی پیشنهاد دهد و در حکم فراخوانی علمی به انجام این مهم باشد، هرگز یک تنه و بی همیاری، داعیه توانایی چنین مطالعه گسترده ای در همه عرصه های مذکور را ندارد.

در این مقاله و احتمالاً مقاله هایی از این دست، که به تبع گشودن بابی جدید در نقد مطالعات جنگ فراهم می تواند آمد، به ناگزیر و به دلیل ضرورت پرهیز از کلی گویی و پرداختن به مصادیق و نمونه ها، زندگی نامه نویسی فرماندهان جنگ - به مثابه مسئله ای خاص - بررسی خواهد شد.

در تهیه و تدوین زندگی نامه های فرماندهان جنگ، ظاهراً مسئله اصلی مطالعه چگونگی کنش و منش مردان در گیر واقعه است، نه چرایی کنش و منش آنها:

ما باید افکار و اندیشه های بزرگواران و فرماندهانی را که هر یک، نابغه جنگ بودند، چه در بعد آموزشی و چه در بعد عملیاتی تدوین کنیم تا آنان به عنوان فرماندهی که از

تفکر ویژه نظامی [بهره مند] بودند، زنده بمانند؛ کاری که ان شاء الله آغاز خواهد شد. هر یک از این بزرگواران الگویی از انسان های به خدا پیوسته و کامل بودند. حال وظیفه ما در مورد ایشان چیست؟ چگونه می توان از این انسان های کامل به عنوان یک الگو هم برای خودمان و هم برای مجموعه نیروهای مسلح استفاده کرد؟ (نگین، ش ۱۱، ص ۱۰۸)

آنچه از رهگذر این مطالعه و تدوین این نوع تاریخ به دست خواهد آمد، گزارش از چگونگی رویدادها و چگونگی عمل و کنش افرادی است که در این رویدادها ایفای نقش کرده اند.

آشنایی نسبی با ذهنیت طراحان این گونه مسئله ها، اجازه می دهد که قریب به یقین، دلایل ضرورت پرداختن به چنین مسئله ای را بتوان برشمرد:

۱- فرماندهان جنگ بخشی از تاریخ جنگ به شمار می روند. بنابراین، شناخت آنها می تواند برخی حلقه های گم شده و ناپیدای تاریخ جنگ را که در اسناد و مدارک کمتر بازتاب یافته است، آشکار کند و از این رهگذر به شناخت دقیق تر تاریخ جنگ مدد رساند:

از روش های دست یابی به ویژگی های یک جنگ و چگونگی آن، بررسی اندیشه های مسلط در تصمیم سازی ها و عملکرد مبتنی بر آن است؛ تدابیری که به دلیل ویژگی های منحصر به فرد خود، منشأ تحولات اساسی در جنگ شدند و آن صلابت و پویایی را داشتند که بتوانند نقاط عطف بسیار درخشانی را در تاریخ جنگ یک ملت ایجاد کنند. سرلشکر شهید غلامحسین افشردی ... از استراتژیست های نظامی بود که افکار و دست نوشته های ایشان، نشان دهنده بخشی از حقیقت و عصاره تاریخ جنگ ... است. (همان، ۱۱، ص ۶۰)

جا دارد که سپاه به سرعت تاریخ شفاهی دوران دفاع مقدس را با ثبت خاطرات فرماندهان مؤثر جنگ تدوین نموده و برای آگاهی مردم و به خصوص جوانان عزیز انتشار

بنابراین ناگفته پیداست هدفی عظیم همچون
 آسیب شناسی مسئله پردازی های جنگ "جز
 آنکه قرار گیری مرکز ثقل بررسی ها و
 مطالعات آسیب شناختی جنگ در قانونی به
 نام "مسئله" را به صاحب نظران رشته های
 مختلف علمی پیشنهاد دهد و در
 حکم فراخوانی علمی به انجام این مهم باشد،
 هرگز یک تنه و بی همیاری، داعیه توانایی
 چنین مطالعه گسترده ای در همه عرصه های
 مذکور را ندارد.

دهد. (همان، ش ۱۶، ص ۴۴)

۲. تفاوت و برجستگی این افراد در کنش و عمل، معرفی
 دقیق آنها را به جامعه به قصد الگوسازی و تعمیم شیوه های
 کنش و عمل فردی آنها به کنش و عمل جمعی ضروری
 می کند:

یکی از مهم ترین نیازهای فرهنگی جامعه ما نیاز به
 آگاهی از میراث گران بهایی است که بزرگان و
 حماسه آفرینان دفاع مقدس بر جای نهاده اند. باید مردم
 بدانند که فرماندهان و برنامه ریزان دفاع مقدس در چه
 زمانی و در چه شرایطی و چگونه می زیسته اند... و چه نقشی
 در بیرون راندن ارتش بعثی... داشته اند و چگونه از انقلاب
 اسلامی... پاسداری کرده اند. (همان، ش ۱۶، ص ۴۵)

۳. بی بدیل بودن فرماندهان جنگ از حیث مدیریت و
 فرماندهی، آگاهی به ماهیت و ساختار مدیریتی - فرماندهی
 زمان جنگ به منظور کاربست فحوا و مضمون آن در زمان
 پس از جنگ را اقتضا می کند:

بسیاری از پدیده های دوران دفاع مقدس بی بدیل و از
 جهاتی شگرف و تکرار نشدنی هستند... به نظر می رسد از
 حیث مدیریت و فرماندهی این ویژگی مشهودتر از سایر
 پدیده هاست زیرا جنس مدیریتی و تنظیم مناسبات و روابط

بین تابع و متبوع، فرادست و فرودست، مسئول و تحت
 مسئول، از روش های مرسوم و تعریف شده... هیچ یک در
 سازمان و سلسله مراتب دفاعی ایران دیده نشده است و نظام
 مدیریتی مذکور چه در روش و چه به لحاظ محتوا،
 ویژگی های منحصر به فردی را در برداشت. (همان، ش ۱۶،
 ص ۴۶)

ضرورت های فوق، اهداف را حدس پذیر می کند:
 ۱. بازشناسی الگویی که پیروی از آن، مخاطبان تاریخ
 چگونگی "را به چگونگی همسانی با الگوها توفیق دهد.
 ۲. بازشناسی مناسب ترین روش برای معرفی الگوها به
 جامعه و تصحیح شیوه های پیشین معرفی الگوها:

... ما هم راوی جنگ هستیم و داریم می نویسیم، وقتی
 مثلاً یک کسی مثل احمد کاظمی هم شهید می شود و با آن
 مواجه می شویم نمی دانیم چگونه باید به این شخصیت
 پرداخت و چگونه باید طرح کرد. (همان، ش ۱۶، ص ۱۸)
 یک عده امکان دارد بگویند که حالا کاظمی شهید شده،
 اینها آمده اند در رثای این شهید می خواهند احساسات را
 تسکین بدهند، در صورتی که واقعاً ما که یک مقدار به آنها
 نزدیک بودیم، عظمت شخصیتی این افراد را چه از جنبه های
 دنیایی و چه آخرتی درک کردیم. وقتی قلوب متوجه کسی
 شد... این عنایت الهی است منتها این را ما با چه لسانی بیان
 کنیم که نگویند حالا که کسی شهید شد، شروع کردند به بیان
 این مسائل؟! (همان، ش ۱۶، صص ۱۹-۱۸)

ان شاء الله در فرصتی که وجود دارد و فرماندهان، در قید
 حیات هستند و سینه آنان پر از خاطرات است، حقایق و
 واقعیات بیان شود و شیوه پرداختن به جنگ و فرماندهان و
 شهدا نیز اصلاح گردد. (همان، ش ۱۶، ص ۱۹)

۳- ترسیم پیچیدگی های جنگ به مدد تصویرسازی
 از شخصیت های برجسته جنگ:

مشکلی که همیشه گفتیم، یعنی ما این قدر آمدم جنگ
 را، فرماندهان را، رزمندگان را به طور ناقص، بدون پرداختن
 به همه ابعاد وجودی شان و ابعاد جبهه و جنگ، در این ده،

پانزده سال در تلویزیون نشان دادیم که فکر می کنند آقا اینها یک عده آدم بودند که فقط دعای می کردند. سادگی های جنگ را به تصویر کشیدیم ولی پیچیدگی های جبهه و جنگ را قادر نبودیم به تصویر بکشیم. (همان، ش ۱۶، ص ۱۹)

با نظر داشت ضرورت ها و اهداف مسئله پژوهش، پرسش های این پژوهش را نیز به تقریب می توان دریافت:

۱. مهم ترین سیاست های اشاعه کنش و عمل الگوهای جنگ به نسل پس از جنگ کدام اند؟

۲. با کدام راهبردهای عملیاتی می توان این الگوها را در جامعه عینیت بخشید؟

۳. محمل های اجتماعی این الگوها که امکان ظهور و بروز الگوها را فراهم می آورند، در دوره پس از جنگ چگونه ایجاد خواهند شد؟

۴. الگوهای جنگ را چگونه به حافظه جمعی نسل پس از جنگ می توان پیوند داد تا از طریق پیوستگی به حافظه جمعی، حیات و بقای آنها تضمین شود؟

۵. چگونه می توان از طریق معرفی الگوهای جنگ، به فرهنگ سازی مناسب درباره جنگ توفیق یافت؟

با پرتوافکنی به طرح تحقیق فوق - از بیان مسئله گرفته تا ضرورت ها، هدف ها و پرسش ها - نقطه آسیب معرفتی آشکار می گردد: تاریخ ابنا یافته بر پایه های چگونگی، در صورت توفیق کامل نهایتاً یک الگوی عمل است، بدون آنکه به خواننده خویش مجال تشکیک به صحت و سقم کنش و عمل الگوها را بدهد.

بررسی تبعات ناشی از راه نداشتن تشکیک و تردید به حیطة طرح مسئله آغازین، که در حقیقت "مسئله" را به مفروض تبدیل می کند - یعنی یقین به نقش و تأثیر "تاریخ چگونگی" بر شناخت دقیق تاریخ جنگ - موضوعی است که این مقاله به طور خلاصه به آن می پردازد.

تاریخ فرماندهان جنگ؛ تاریخ چگونگی نه تاریخ چرایی

هر چه به عقب بازگردیم، مورخانی را خواهیم دید که بیشتر متوجه گزارش رویدادها بوده اند تا تحلیل و به جای چرایی تاریخ، به چگونگی آن توجه داشته اند. شاید به این دلیل که درک چگونگی به مراتب آسان تر از درک چرایی است یا به این دلیل احتمالی که تا چگونگی دانسته نشود، چرایی نمی تواند پاسخی مناسب دریافت کند. اما متقابلاً می توان دلایل محکم تری برای لزوم توجه به تاریخ چرایی اقامه کرد. نظیر:

- ضرورت فراهم آوردن امکان و مجال ژرف اندیشی در گزاره های تاریخی،

- تأثیر تاریخ چرایی بر پیش رفت دانش و گشودن راه های تازه به سوی سبب یابی رویدادها و اندیشیدن درباره آنچه پیش از این، حقیقت قلمداد می شده است،

- سرعت حیرت آور ابطال گزاره های مربوط به تاریخ چگونگی به محض کشف واقعیات جدید توسط پژوهندگان تاریخی و در واقع، تاب نیاوردن گزاره های قدیمی در برابر گزاره های جدیدی که تاریخ چگونگی عرضه می کند.

با این همه، فقط یک دلیل کافی بوده است که تاریخ - از جمله تاریخ جنگ - تاکنون به تاریخ چرایی کمتر توجه کند و آن، اتکای تاریخ چرایی بر لزوم کاوش انگیزه های ریشه دار و دلایل عمیقی است که چگونگی عمل افراد بر محور آنها شکل گرفته است.

تاریخ ابنا یافته بر پایه های چرایی و باز جست دلایل و انگیزه های عمل یکایک بازی گران یا کنش گران یک واقعه، از آنجا که در حکم روان کاوی گذشته است،

جنگ از هر منظر و زاویه ای که نگریسته شود - اعم از منظر انسان شناختی، جامعه شناختی، مردم شناختی، زبان شناختی، فلسفی، تاریخی، ادبی و ... - قابلیت طرح مسئله های مختلف را دارد.

می‌کوشد علل اعمال را فراتر از انگیزه‌های اظهار شده افراد، در سرچشمه‌های نهانی و زیرزمینی آنها جستجو کند. زیرا انسان‌ها - که خمیرمایه حقیقی تاریخ را تشکیل می‌دهند - موجوداتی دشواریاب و فرارند که تاریخ هیچ‌گاه مطالب کافی درباره آنها در اختیار ندارد، یا بهتر است گفته شود، اطلاعاتی که شرط دسترسی به آنها پیوستگی تاریخ به علم روان‌کاوی است، کمتر موجود و دست‌یاب بوده است.

با توجه به بند فوق، می‌توان حدس زد که در صورت پیوستن تاریخ چگونگی به تاریخ چرایی ممکن است یک آسیب عمده به معرفت انسان‌ها به تاریخ - به ویژه تاریخ وقایع سرنوشت‌سازی چون جنگ - وارد شود و آن همانا غفلت تاریخ چگونگی از کاوش درباره چرایی انگیزه‌های عمل است.

سپس عطف به آسیب فوق - که مستقیماً آسیب اندیشه‌ای است - آسیب زبانی مهمی رخ می‌دهد که همانا تمایل این تاریخ به سمت زبان اغراق و ابهام و زبان ادبی و ارزش‌مدار و عاطفی است.

از آنجا که این مقاله به اقتضای عنوانی که برگزیده است، عمدتاً بخشی از تاریخ جنگ به نام تاریخ فرماندهان را مد نظر دارد، در زیر برخی از تبعات ناشی از تمرکز تاریخ فرماندهان بر تاریخ چگونگی و غفلت آنها از تاریخ چرایی، با شواهد مثال‌های استخراج شده از متن این گونه تاریخ‌ها، برشمرده می‌شود تا نشان دهد، مورخ تاریخ چگونگی - که تاریخ فرماندهان نیز از آن جمله است - چرا خواه ناخواه از موشکافی درباره همه انگیزه‌های افراد در همه اوقات فارغ است و نمی‌تواند به کنه حقیقت دست یابد و شاید حداکثر بتواند شخصیت‌های سطحی بی‌عمقی را ترسیم کند.

۱. آکنندگی تاریخ چگونگی از گزاره‌های تاریخی مطلقاً

سفید

نخستین ویژگی شهید باقری در بعد نظامی نبوغ فکری وی بود. این شهید بزرگوار را نه تنها یک فرمانده، بلکه

به‌CA یکی از استراتژیست‌های هشت سال دفاع مقدس دانست که در تدوین جنگ انقلابی و استراتژی آن در مقابله با دشمن بعثی عراق، از نبوغ در طرح‌ریزی‌های عملیاتی، راه‌اندازی واحدهای اطلاعاتی، سازمان‌دهی یگان‌های رزم و آموزش نیروهای مردمی برخوردار بود. این بزرگوار در ذهن الهی خود، جنگ نامتقارنی را به پیروزی می‌رساند که طرف مقابل تمام تجهیزات و امکانات از عده و عده گرفته تا پشتیبانی برتر اقتصادی، سیاسی و تبلیغی را داشت و نیروهای اسلام تقریباً با آن قابل قیاس نبودند. (نگین، ش ۱۱، ص ۱۰۶)

این شهید بزرگوار برای آموزش نیروها، آموزش اطلاعاتی - عملیاتی، کار گسترده‌ای را آغاز کرد. ایشان در طرح‌ریزی‌های عملیات، چه شکستن حصر آبادان و چه عملیات‌های بعدی طریق‌القدس، فتح‌المبین و بیت‌المقدس نقش بی‌نظیری داشت. انصافاً در بعد طرح‌ریزی عملیات از نظر قدرت فکری و تجسم وضعیت دشمن، زمین، نیروهای خودی و پیدا کردن ضعف دشمن و تمرکز نیروهای خودی بر نقاط ضعف دشمن، ایشان یک استراتژیست جنگ و فرمانده فکوری در جنگ نامتقارن و جنگ انقلابی بود. قدرت بیان، استدلال، منطق و نوشتن ایشان از دیگر ویژگی‌هایش بود. در جلسات مختلف، کسی جز ایشان نمی‌توانست به بهترین وضع، وضعیت جبهه‌ها را تشریح بکند. (همان، ش ۱۱، ص ۱۰۷)

رفتار انسانی شهید باقری طوری بود که می‌توانست با تمامی گروه‌های سنی چه پسر بچه چهارده، پانزده ساله‌ای که در جبهه‌های دفاع مقدس بوده چه پیرمردها ارتباط برقرار کند و با آنها طوری برخورد می‌کرد که همگی عاشق امام، دفاع و ... می‌شدند. نحوه تعامل ایشان با انسان‌ها این گونه بود. شهید باقری خود را فدایی بسیجیان می‌دید.

خصوصیت دیگر، انضباط احمد بود، این انضباط را در کلان که مقررات بود، شما نگاه کنید به زمانی که احمد در نیروی هوایی بود، می‌بینید برای همه چیز انضباط را تعریف

کرده است. هر جا که می روی آرایش دارد. شما در نیروی هوایی یک جای مخروبه پیدا نمی کنید. در پادگانی که حضور می یافت به آن انضباط می داد ولو اینکه یک ساختمان قدیمی و تخریبی بود، اما به آن ساختار و سازمان می داد و این کار را می کرد. میدان صبحگاهش بهترین میدان صبحگاه است، مقبره ای که برای شهدا درست کرده، زیباترین مقبره است. هر کاری که انجام می دهد و به هر پایگاه اش که می روید همین طور است. (همان، ش ۱۶، صص ۱۵-۱۶)

خصوصیت بعدی احمد شجاعت و جسارت او بود - که هر چند در جنگ عمومیت داشت - لکن احمد به حد اعلای آن قرار داشت. اما بعد از جنگ دو تا مشخصه احمد که به نظر من اینها خیلی از مشخصه های معنوی احمد را رشد دادند، یکی ادب احمد بود و دیگری رازنگه داری او بود. من خیلی کم در جمع ها می دیدم که کسی چنین خصلت هایی داشته باشد. برای فرمانده نظامی چنین خصلتی سخت است و اینکه می گویم احمد خلاصه ای از امام بود واقعاً این طوری بود. (همان، ش ۱۶، ص ۱۶)

ادب احمد فوق العاده بود و این ادب احمد به نظر من شاه کلید همه چیز بود و به خیلی چیزها رشد داد. نمونه ای از تواضع احمد این بود که مراسم های مختلف مثلاً در هفته جنگ که فرماندهان را دعوت می کنند یا یک روز ستاد کل دعوت می کند به جلسه ای، ترتیب چیدن صندلی ها به نسبت درجه و رتبه و جایگاه است و هر کس جای مشخصی دارد. یکی از علت هایی که من امتناع داشتم از شرکت که در مراسم ها به خاطر اخلاق و برخورد متواضعانه احمد بود، یک معرکه ای داشتیم در جایگاه، احمد همه را به هم می ریخت و جابه جا می کرد تا خودش آخر بایستد، امکان نداشت که این جوری نباشد. (همان، ش ۱۶، ص ۱۶)

یک سالی از جنگ گذشته بود احساس کردم ممکن است فرماندهان به سوی تجملات بروند، بخش نامه ای کردم و به همه فرماندهان ابلاغ شد که مراقب باشید که

دفاترتان تجملاتی نشوند یک روز پس از این بخش نامه با آقای رسول زاده تماس گرفته بود که اگر در ساختمان خانه مان، سنگ به کار ببرم این هم مصداق تجمل خواهد بود؟ و از ایشان خواسته بودند که از من سؤال کنند. (همان، ش ۱۶، ص ۲۶)

یکی از برادران احمد می گفت: پیرزنی در نجف آباد سراغ احمد کاظمی را می گرفت. وقتی احمد برای سرکشی به شهر آمد به او گفتیم و آن پیرزن با احمد ملاقاتی کرد و هفته بعد پسر آن پیرزن آمد از من تشکر کرد و گفت که احمد مشکل مرا حل کرد - احمد بخشی از ارثیه پدر و مادرش را به آن پیرزن داده بود تا با پرداختن دیه، از زندان رفتن پسرش جلوگیری کند. - (همان، ش ۱۶، ص ۲۷)

[احمد کاظمی] از مبتکرترین، خلاق -

رین، صریح اللهجه ترین و مربی ترین فرماندهان لشکرهای سپاه در جنگ بود. شهید کاظمی یکی از فرماندهان محوری و کلیدی و برجسته و بزرگ سپاه بود که ۳۰ سال تجربه، تدبیر و اقتدار در اندیشه و عمل را پشت سر نهاده بود.

یک فرمانده لشکر در رسته پیاده خیلی ورزیده است، فرمانده لشکر دیگری در امر زرهی بسیار مسلط است و دیگری بر توپخانه، ولی احمد کاظمی در خیلی از تخصص های مورد نیاز جبهه و رسته ها مهارت داشت. مانند: لجستیک، پیاده، زرهی و مکانیزه، آبی - خاکی، اطلاعات و شناسایی، ادوات. لشکر پیاده داشت و با آن به خوبی جنگید. بر تیپ زرهی فرماندهی کرد و با آن خیلی خوب دشمن را کوبید. در امر لجستیک واقعاً تسلط داشت و بی نظیر بود.

وقتی که تصمیم می گرفت به شناسایی و کسب اطلاعات از دشمن برود، بهترین شناسایی را انجام می داد و به بهترین وجهی وضعیت موجود دشمن و چشم انداز آینده را تجزیه و تحلیل می کرد و تحرکات آینده دشمن را پیش بینی می کرد. احمد کاظمی دور بچه های لشکر -

بسیجی ها، سپاهی ها، جهادی ها - می چرخید. در تعمیر و نگه داری تجهیزات و ابزارها و سلاح ها و توزیع عادلانه امکانات و تدارک به موقع، فرمانده لشکر بی نظیری بود. روی همه این موضوعات نحوه به کارگیری نیروی انسانی و ابزار، محاسبه های دقیق می کرد و به خوبی از امکانات و ابزار در خدمت نیروها علیه دشمن استفاده می کرد. (همان، ش ۱۶، ص ۳۰)

امکان نداشت خطی از دشمن در مقابل احمد تاب مقاومت بیاورد. اینجا بود که هر فرمانده لشکری از دشمن در مقابل احمد در میدان جنگ قرار می گرفت، به وحشت می افتاد و شکست خود را قطعی می دید. (همان، ش ۱۶، ص ۳۴)

او به اندیشه و تفکر امام خمینی رحمه الله علیه به وضوح پای بند بود و بصیرت نظری کافی برای مقابله با دشمن عنود داشت، لذا به هنگام عمل و اقدام علیه ارتش صدام، هیچ گاه دچار تزلزل و سستی نمی گردید و در صحنه برخورد و رویارویی با دشمن و در میدان عمل و رزم، شجاعت و قهرمانی می یافت. (همان، ش ۱۶، ص ۳۹)

۲ - غفلت مورخ تاریخ چگونگی از بازجست چرایی انگیزه های عمل افراد

شهید باقری فرمانده مخلص بود که زندگی و جانش را وقف دفاع از اسلام کرده بود و با اینکه تازه ازدواج کرده و فرزند نه ماهه ای داشت، جبهه را ترجیح می داد. در واقع، این شهید مخلص تمامی امورا عم از زندگی، ازدواج، دفاع و ... را در ارتباط با خدا می دید. (همان، ش ۱۱، ص ۱۰۸)

[احمد] چند ماهی در زندان ساواک بود که به شدت او را شکنجه کرده بودند، پاسبانی با چکمه به دهان

در تهیه و تدوین زندگی نامه های فرماندهان جنگ، ظاهراً مسئله اصلی مطالعه چگونگی کنش و منش مردان درگیر واقعه است، نه چرایی کنش و منش آنها:

احمد کوبیده بود که تا یک ماه پس از آزادی خون ریزی بینی داشت. پس از پیروزی انقلاب، مسئولین قضایی نجف آباد از ایشان می خواهند که شکنجه گران را معرفی کند تا آنها را محاکمه کنند، او زیر بار نمی رود و می گوید انقلاب، آنها را تنبیه کرده است. جالب است که یکی از همین افراد، چند سال قبل از شهادت احمد، برای انتقال فرزندش از دانشگاه آزاد یک شهر به شهر دیگر از احمد کاظمی طلب کمک کرده بود و او هم به دانشگاه آزاد توصیه کرده بود که مشکل ایشان را حل کنید. (همان، ش ۱۶، ص ۲۲)

سال ۷۲ آقای احمد کاظمی را صدا زدیم و گفتیم که به قرارگاه حمزه برود و فرماندهی منطقه را بر عهده بگیرد، پذیرفت و با وجود آنکه می دانست شرایط قرارگاه حمزه مشابه شرایط جنگی، نیاز به صرف وقت و رفتن به یک محیط مخاطره آمیز است ولی با آغوش باز از این مأموریت استقبال کرد. (همان، ش ۱۶، ص ۲۴)

احمد در قرارگاه حمزه، استقلال سپاه را در مقابل وزارت کشور، وزارت اطلاعات و سایر نهادهای حکومتی و نیز ابهت و صلابت سپاه را در مقابل ضدانقلاب حفظ کرد. بارها افرادی مثل آقای سعید امامی و دادستانی نیروهای مسلح با ایشان اختلاف پیدا می کردند و خواهان کوتاه آمدن ایشان از برخی خط مشی ها و تصمیمات می شدند ولی احمد، اصول پاسداری و منافع نظام را به شدت حفظ می کرد و از آنها کوتاه نمی آمد. (همان، ش ۱۶، ص ۲۵)

۳ - علاقه مندی مورخ تاریخ چگونگی به کار بست زبان ادبی و عاطفی - ارزشی

هنگامی که این بزرگوار [منظور شهید باقری] با آن جثه ظریف، قلب نورانی و سخنان توأم با حکمت الهی پای تابلو رفت خدا می داند تمام آن جمع - که جمع بزرگی از فرماندهان و بعضی از نیروهای سیاسی بود - متعجب شد و وی را تحسین کرد. جبهه خوزستان را از آبادان تا دزفول به طور دقیق صحنه و واقعیت جنگ و دشمن و نیروهای

خودی را به بهترین وجه ترسیم کرد. قدرت بیان، استدلال و منطق قوی ایشان تنها در مورد تشریح مسائل نبود، بلکه در برخورد با فرماندهان دیگر نیز همین شکل را داشت. (همان، ش ۱۱، ص ۱۰۷)

احمد با صداقت و

۱- فرماندهان جنگ بخشی از تاریخ جنگ به شمار می روند. بنابراین، شناخت آنها می تواند برخی حلقه های گم شده و ناپیدای تاریخ جنگ را که در اسناد و مدارک کمتر بازتاب یافته است، آشکار کند و از این رهگذر به شناخت دقیق تر تاریخ جنگ مدد رساند

و تلاش خسته نمی شد و به حق با فعالیت های خود، افتخارات بزرگی نصیب کشور کرد.

احمد به عنوان فرماندهی اهل خرد، پاسداری اندیشه ورز، رزمنده ای صاحب درد که در بین همراهان خود محبوب، بانفوذ

و مورد اعتماد سایر فرماندهان دفاع مقدس بود شناخته می شد و بارها مورد تقدیر بزرگان قرار گرفت.

کاظمی محصول عینی دوران دفاع مقدس و دوران انتشار اندیشه امام خمینی (ره) بود. دورانی که به این سادگی ها تکرار نخواهد شد و زمینه عملی برای پرورش این گونه انسان های آب دیده و جامع، به وجود نخواهد آمد و رفتن او ثلمه ای بود که مادر دهر به سادگی چون او نخواهد زاد. (همان، ش ۱۶، ص ۴۴)

۴ - گرایش - بعضاً ناخواسته - زبان ارزش مدار و عاطفی تاریخ چگونگی به سمت اغراق و ابهام

این خیلی هنر بود که یک فرد بیاید از درون یک شهرستان، یک لشکر درست کند که آن لشکر با لشکرهایی که عقبه های طولانی داشتند با امکانات وسیع خصوصاً در کادر، نه تنها برابری می کند بلکه شاه کلید جنگ بشود. اینجا در واقع این را می رساند که نقش احمد محوری بوده، لذا همه چیز در او خلاصه شده بود؛ یعنی همه ابتکارات و موضوعات گوناگون. نه اینکه احمد پایش روی شانه دیگری بود و از شانه دیگران داشت حرف آنها را می زد و ابتکارات و طرح آنها را می گفت، نه، بلکه هر چیز بود از او دمیده می شد. (همان، ش ۱۶، صص ۱۲ و ۱۳)

اگر احمد ۴۸ ساعت شدیدترین گلوله باران توپخانه ۱۰۵ ... را به جان خرید گواه این است که او هراسی از مرگ و خون و آتش انبوه دشمن نداشت ولی بر خلاف تصور، او از

خلوص و شجاعت و تدبیری بی مانند، خوشتن را در خدمت به ولایت و اسلام و مسلمین و ایران اسلامی مستحیل و ذوب کرد و ۲۸ سال خستگی ناپذیری و بی وقفه در قالب یک فرمانده مجاهد و عارف کوشید.

هرگز مشتی و دستی و شلاقی بر سر سربازانش در میدان نزد بلکه رزمنده اش را با تشویق و افتخار و معنویت و ادب و شجاعت به جنگ واداشت و سربازانش وقتی اراده آهنین و صلابت روح و شجاعت و ادب احمد را در میدان جنگ می دیدند، برای پیش روی و حمله به دشمن سر از پا نمی شناختند. (همان، ش ۱۶، ص ۳۱)

احمد کاظمی یکی از شگفت انگیزترین پدیده های تاریخ انقلاب اسلامی و هشت سال دفاع مقدس بود و از بزرگ ترین نوایغ نظامی دو قرن اخیر ایران به شمار می رود. هیچ لشکری از عراق و هیچ فرمانده متجاوز از تاب مقاومت در برابر او را نداشت. با اراده و سخت کوش بود. نوآوری، ابتکار، تلاش پیگیر و پشتکار و نیز خلاقیت احمد هم در رزمندگان لشکر نجف اثر عمیقی بر جای گذاشته بود و آن را به یک یگان پر قدرت و تعیین کننده و رده یک یگان های رزمی سپاه تبدیل کرده بود. شاخص ترین ویژگی احمد کاظمی جان بخشیدن و قدرت دادن و انسجام بخشیدن به رزمندگان همراه خود بود. (همان، ش ۱۶، ص ۴۰)

او فرد بسیار پر کار، کم مصرف، کم هزینه و پرفایده ای برای کشور بود. کار از دست او خسته می شد ولی او از کار

یک چیز ترسیده بود که این چنین اعضا و جوارحش به لرزه افتاد و از وحشت به حالت اغما فرو رفت، و آن ترس از پیمان شکنی در برابر خداوند و کوتاهی از مسئولیت فرماندهی بر نیروهای مردمی ای بود که با عشق و ایمان الهی به صفوف رزمندگان اردوگاه حق پیوسته بودند. به همین دلیل و به خاطر وجود دغدغه های این چنین احمد دو روز بعد، در اولین اقدام، در بهداری لشکر حضور یافت و از مجروحان دل جوئی نمود و با رویی گشاده ولی با دلی شکسته پای درد دل های بعضی از آنان نشست. باز هم زمزمه مخالفت ها و انتقادها علیه احمد به راه افتاد و شماتت معترضان، حرکتی را به راه انداخت که این بار از جبهه فراتر رفته و تا شهر نجف آباد امتداد پیدا کرده بود. غافل از اینکه احمد خود بیش از دیگران در این عملیات محنت کشیده بود و وام دار و وارث مظلومیت های بیش تری نسبت به رزمندگان تحت فرمانش بود. (همان، ش ۱۶، ص ۵۴)

او مانند همتای خود حسین خرازی در نگاه اولیه و سطحی جزو فرماندهان عمل گرایی به حساب می آمدند که در طول هشت سال دفاع مقدس با ظرفیتی بسیار عالی در حیطه مسئولیت نظامی خویش گاهی در مقیاس ملی اقدام می کردند و گاهی با تأکید بر جغرافیای تأسیس لشکر تحت فرماندهی خود به تجزیه و تحلیل مسائل با عینک محلی و تصمیم گیری برای نمایش مسئولیت و ایمان در محدوده شهری و زادگاهی شان مجبور می گردیدند. طبیعی است در چنین فضایی تناقض نما (پارادوکس گونه) و بر اساس تأثیرات ذاتی جنگ و دفاع، کمابیش رفتار آنها رنگ پراگماتیسم به خود بگیرد و ناظران خارج از حوزه های عملیاتی و حیطه های نظامی و لشکری را به قضاوت های غیر منصفانه و به بیراهه سوق دهد، اما ... نه نتیجه گراست و نه سودمحور، لذا هیچ گاه دچار آفت های پراگماتیستی نیز نشد و در نظام تنبیه و تشویق خود و دیگران جز رضایت حق و سربلند نگاه داشتن پرچم دین ارزش دیگری را موجد و منشأ نمی پنداشت. (همان، ش ۱۶، ص ۵۶)

۵. تمایل مورخ تاریخ چگونگی به انباشت برخی گزاره های تاریخی در کنار هم که به درستی آشکار نیست چه تأثیری در بصیرت بخشی و معرفت دهی به مخاطب تاریخ دارند.

هنگامی که ایشان برای سرزدن به لشکرها می رفت، پیش من می آمد و می گفت: 'خاک بر سر ما که نمی توانیم غذا، لباس و مکان درست و حسابی برای این بسیجیان تهیه کنیم'. گاه نیز در چنین مواقعی، اشک می ریخت [او] تا این حد برای مجاهدین فی سبیل الله ارزش قائل می شد و به فکر آنها بود. (همان، ش ۱۱، ص ۱۰۸)

شهید باقری خود را فدایی امام (ره) و سرباز کوچک ایشان می دید ... این شهید بزرگ وار زندگی خود را فدای امام حسین (ع) کرد. قلب او مالا مال از عشق به این امام بزرگ وار بود. در ایام محرم و روزهای تاسوعا و عاشورا، شهید باقری میدان دار می شد و نوحه می خواند و گاه تا حدی به سر خودش می زد که از هوش می رفت. وی عشق عمیقی به امام حسین (ع) داشت. من هنوز چهره نورانی و اشک های شهید باقری را در مراسم تاسوعا و عاشورای حسینی به یاد دارم و هنوز صدای این عزیز در مراسم به گوش من می رسد. (همان، ش ۱۱، ص ۱۰۸)

به نماز و دعا و قرآن متوسل می شد. اشک می ریخت فریاد می زد و فرمان صادر می کرد و در نزدیک ترین نقطه به دشمن حاضر می گشت و ستون های مهیب رزمندگان را به حرکت وامی داشت.

احمد کاظمی از فرماندهان حماسه ساز، متعهد، آرمان خواه، مسئول و بی ادعا بود. (همان، ش ۱۶، ص ۳۲)

مروری بر شواهد مثال ها نشان می دهد در بخش زندگی نامه نویسی فرماندهان جنگ، کمتر پیوندی میان افراد، آن طور که بوده اند - از یک سو - و اندیشه هایشان - از سوی دیگر - برقرار است. در حالی که اگر تاریخ اصولاً ارزش مند باشد، ارزش آن در گرو تلاش مورخ برای بازسازی زندگی انسان ها و بیان حقایق و واقعیات است.

استناد به سخن نگارندگان و تدوین کنندگان تاریخ فرماندهان مبنی بر اینکه "یکی از روش های دست یابی به ویژگی های یک جنگ و چگونگی آن، بررسی اندیشه های مسلط در تصمیم سازی ها و عملکرد مبتنی بر آن و تدابیری است که به دلیل ویژگی های منحصر به فرد، منشأ تحولات اساسی در جنگ شده اند و به دلیل صلابت و پویایی توانسته اند نقاط عطف بسیار درخشانی را در تاریخ جنگ یک ملت ایجاد کنند، و نیز بررسی افکار و دست نوشته های فرماندهان - به مثابه بخشی از حقیقت و عصاره تاریخ جنگ ایران و عراق - (نگین، ش ۱۱، ص ۶۰)، ایجاب می کند که تاریخ جنگ از دریچه چشم عاملان تاریخ - به هنگام درگیری در عمل و کنش و همان طور که در حین تصمیم گیری بوده اند - نگریسته شود و وقایع بعدی، این نوع نگاه را تحت تأثیر قرار ندهد.

مورخ برای این منظور - یعنی مطالعه افراد در شبکه در هم تنیده مناسبات و واقعیات و فشارهای ناشی از اوضاع و احوال - به قدرت تخیل و آفرینندگی بیشتر نیاز دارد تا بتواند به واسطه این هر دو به سرچشمه های روانی اندیشه ها و انگیزه های عاملان و کنش گران پی ببرد. اما عملاً آنچه به طور عمده از تدوین این نوع تاریخ نگاری نصیب می شود، انبوهی از قطعه های منقول از نامه ها، دست نوشته ها و خاطرات راویان و هم زمان است که به یکدیگر وصله شده اند.

این سخن بی آنکه در صدد تأیید یا رد صحت و صلاحیت منقولات و مکتوبات و شفاهیات موجود درباره جنگ باشد، این نکته را یادآور می شود که وقتی شاه بیت های چنین مدارکی همه در فاصله ای کوتاه متراکم می شوند و شرحی که آنها را همراهی می نماید فقط به ذکر وقایع بسنده می کند، سهو و سهل تدوین کنندگان و نگارندگان این تاریخ، در برابر آنچه حذف شده یا مغفول مانده، بزرگ تر جلوه می کند و این احتمال پیش می آید که بخش عمده وجود فرماندهان که برخاسته از سرشت عادی

انسانی آنهاست، از دیده پنهان مانده باشد. به این ترتیب، دور نیست اگر عطف به ابعاد ناکاویده و وجود بازگو نشده و دریچه های مسدود مانده از چنین شخصیت های برجسته تاریخ جنگ، دهه های ظهور و درخشش این فرماندهان، اساساً نزد نسل پس از جنگ دهه هایی ساده انگارانه - نسبت به دوره های دیگر - جلوه کند.

غفلت مورخ تاریخ فرماندهان جنگ از این نکته که هویت مدارک و مستندات جنگ از یک سو مأخوذ از هویت افراد و از سوی دیگر متأثر از مقاصد و نیت خاصی است که آنها دنبال می کرده اند، موجب می شود گفته ها و نوشته ها، سند عقاید افراد به شمار آید و نسل پس از جنگ به مشخصه بارز این تاریخ نوشته شده - یعنی ساده اندیشی - و تناقض هایی که با غفلت فوق گریبان تاریخ جنگ را می گیرد، آشنا می شود.

اصطلاح ساده اندیشی تاریخ چنانچه نقطه مقابل فرزاندگی تاریخ در نظر آید، دیگر به کوچک انگاشتن زحمات نگارندگان تاریخ فرماندهان جنگ تعبیر نمی شود بلکه بیان گر شرایطی است که تاریخ از ژرف اندیشی فاصله می گیرد و، به مرز سطحی اندیشی نزدیک می گردد.

نسگارش و تدوین تاریخ فرماندهان جنگ - که انتشار ویژه نامه هایی با همین عنوان، به آن رونق و رواج بیش تری می دهد - به تدریج اساس نوع تاریخ نگاری خالی از مناقشه را پی می افکند که به تبارنامه ای اصیل و بلند بالا بیشتر مانند است تا تاریخی که در آن، ذهن آدمی در تعبیر و تأویل، اساسی ترین نقش را در رقم خوردن صفحات مختلف آن ایفا می کند و کشف انگیزه های پنهانی اندیشه و کردار آدمیان به کلی این تصور را از میان برده که جهان جایی ساده و پرداخته و غرق در هماهنگی و تعادل است.

به نظر می رسد تاریخ فرماندهان جنگ به منظور درک چگونگی کنش و عمل مردان درگیر واقعه، ناگزیر از سلب ویژگی سیالیت از رویدادها باشد. گویی همه چیز و همه کس در یک نقطه از زمان از حرکت باز می ایستند تا مورخ بتواند

تاریخ ابتدا یافته بر پایه های چرایی و بازجست
دلایل و انگیزه های عمل
 یکایک بازی گران یا کنش گران یک واقعه،
 از آنجا که در حکم روان کاوی گذشته است،
 می کوشد علل اعمال را فراتر از انگیزه های
 اظهار شده افراد، در سرچشمه های نهانی و
 زیرزمینی آنها جست و جو کند.

مثابه شدآیند این فرآیند - راهبردهای عملیاتی را مدون
 می سازد و نهایتاً، الگوپذیری - به مثابه خروجی یا برون داد
 یا برآیند دو حلقه پیشین - مراد و منظور سیاست های اشاعه
 و راهبردهای عملیاتی را - که همانا فرهنگ سازی است -
 محقق می نماید.

شاید این سخن اندکی عجیب بنماید که بگوئیم تاریخی
 نظیر تاریخ فرماندهان - که تاریخ چگونگی است - نوعی
 سیاست گذاری فرهنگی و طراحان اولیه این نوع تاریخ، در
 حکم نظام های توزیع سیاست گذاری فرهنگی اند که از
 طریق ترسیم حلقه های فرآیند تا برآیند، می کوشند یک
 کیفیت را در قالب مطالعه چگونگی به فرهنگ تبدیل کنند.
 یعنی تلاش می کنند به مدد ارتباط برقرار کردن بین
 مجموعه های زبان شناختی یک جامعه و بازشناسی قوانین
 مهم حاکم بر فرآیند الگوسازی به منظور امکان پذیر کردن
 قابلیت کاربرد الگو در شرایط مشابه، الگو را در اختیار
 انسان های ناشناس قرار دهند و آن را از محدوده یک نسل
 فراتر برند و اجازه دهند الگو به صورت پدیده ای مستقل و
 آزاد، سرنوشت خود را در میان انسان ها به تنهایی تعیین کند.
 اگر این ادعا گزاف نباشد، دست اندرکاران و راقمان
 تاریخ های چگونگی نظیر تاریخ فرماندهان نیز، در حکم
 شبکه فرهیختگان و برنامه ریزان فرهنگی برای تحقق
 سیاست گذاری های فرهنگی مرحله پیش هستند که از
 طریق تاریخ نگاشته های خود به آموزش فکری و تربیت

چگونگی کنش و عمل یک واقعه را درک کند. آن گاه همه
 چیز در این تاریخ بر چهار پایه شکل می گیرد:

انتخاب یک زاویه دید معین در نگاه به شخصیت مورد
 نظر، گزینش وقایعی که در زاویه دید تعیین شده قرار دارند،
 به نظم درآوردن وقایع یا قائل شدن سلسله مراتب تقدیمی -
 تأخیری برای آنها و سرانجام، گرد آوردن انبوهی از
 گزاره های مشابه و مکمل در کنار هم می تواند مؤید زاویه
 دید انتخابی باشد.

تاریخ نگاری فرماندهان با گزینش، چینش و انباشت
 گزاره های هم سو و هم جهت، مخاطبان خویش را متقاعد
 می کند که آنچه می خوانند گزارش صحیح از وقایع است؛
 بی آنکه به آنها مجال پرسش درباره سرانجام وقایع
 محذوف، چرایی مهم تر تلقی شدن رویداد های مشروح و
 معیارگزینش وقایع را بدهد.

شاید لازم باشد برای رهایی از حلقه جادو و افسونی که
 تاریخ چگونگی، مخاطبان خویش را در آن اسیر می سازد، به
 ضرورت ها و اهدافی که این تاریخ پس از طرح مسئله
 آغازین پیش می کشد، تشکیک کنیم: الگوسازی، الگومندی
 و الگوپذیری.

این هر سه به ترتیب بیان گر فرآیند، شدآیند و برآیند
 تاریخ چگونگی است که تاریخ فرماندهان نیز ذیل آن
 می گنجد. به عبارت دیگر، تاریخ چگونگی از رهگذر شرح
 و گزارش وقایع - نه تحلیل آنها - در روندی ناآشکار و
 نامحسوس و کند، فرآیندی از الگوسازی را ترسیم می کند.
 این فرآیند کاملاً زبان شناختی است. در واقع، عبارت و
 کلمات و اصطلاحات در خدمت الگومند شدن یک
 شخصیت قرار می گیرند، چندانکه برآیند کار، متقاعد کردن
 مخاطب به گرایش و کشش به سمت الگوی مورد نظر و
 آمادگی او برای پذیرش آن است.

فرآیند الگوسازی نشان می دهد که نگارندگان و
 تدوین کنندگان چنین تاریخ هایی چگونه در قالب فرآیند
 مذکور، سیاست های خود را تدوین می کنند. الگومندی - به

زبان شناختی جامعه خویش اهتمام می کنند.

ناگفته پیداست که دو شبکه نخست - یعنی نظام های توزیع و فرهیختگان یا سیاست گذاران و برنامه ریزان فرهنگی - ناگزیر از اتصال به شبکه های عام یعنی مردم اند تا بتوانند فرهنگ مردمی زنده ای را سامان دهند. حلقه سوم در واقع، حلقه ای است که گفت و نوشت تاریخی چون تاریخ فرماندهان را موجه و مقبول می کند و میزان توفیق دو طبقه پیشین را آشکار می سازد. بیان سه حلقه فوق و نقش آنها در تحقق فرآیند و شدآیند و برآیند مذکور، از آن روست که لزوم پیوستگی تاریخ چگونگی به تاریخ چرایی آشکارتر شود. این، تکرار همان گفته آغازین است: انضمام تاریخ به علم روان کاوی برای پی بردن به چرایی رفتارها و کردارها و پنداشت ها، الزام فوق را برخی دریافته اند. تراکم گفته ها و عبارت های پراکنده و بسیار با مضمونی قریب به هم درباره نیاز بشر به تدوین و تحریر تاریخی سرشار از نظر و تجدید نظر و ضرورت حیرت افزایی و دردبرانگیزی تاریخ به جای مسلّم اندیشی و درمان زایی، نشان دهنده آن است که امروز بیش از هر زمان دیگر در انتظار تکانی شدید به سر می بریم تا پایه های بنیادین دو فرض تزلزل ناپذیر لرزان شود:

نخست اینکه، آنچه در "تاریخ چگونگی" گفته می شود، راست و روشن است. دوم اینکه، حقایق بازگفته شده از سوی این تاریخ، نزد اذهان ژرف اندیش از هر پاسخ دیگری خرسند کننده تر است.

جمع بندی و نتیجه گیری

آنچه مقاله حاضر در صدد بیان آن بوده است، به صورت نتیجه گیری در بندهای زیر تصریح می شود:

۱. تاریخ های چگونگی با تبدیل کردن "مسئله" به "مفروض" - یعنی باور به تأثیر تدوین تاریخ چگونگی عمل و کنش فرماندهان جنگ بر شناخت تاریخ جنگ - از ابتداء راه را بر تشکیک و تردید به صحت مفروض و اساساً طرح درست مسئله و اصالت روشی که بر مبنای آن تفکر صحیح

درباره مسئله شکل می گیرد، می بندند. این امر ممکن است ذهن را دچار پریشانی کند و تفکر را به سمت ناسامان مندی سوق دهد.

۲ - پریشانی ذهن و بی سامانی تفکر، زبان را نیز مبتلا می کند. به این معنا که آسیب معرفتی به طور کامل پهنه زبان را نیز درمی نوردد، چندان که زبان تاریخ چگونگی "به انواع عبارت پردازی های اغراقی - ارزشی - عاطفی آمیخته می شود. این هر چهار بعد با زبان واقع بینانه - خنثی - علمی - غیرجانبدارانه که معرفت بر مبنای آنها استوار است، کاملاً متفاوت اند.

۳ - زبان در معرض آسیب - که تاریخ چگونگی موجد آن است - بیش از همه موضوع شناخت را - که در اینجا فرماندهان جنگ است - قربانی و تباه می کند و مانع از شناخت کامل آنها می شود.

۴ - اگر این سخن پذیرفتنی باشد که تاریخ فرماندهان، نوعی سیاست گذاری فرهنگی است و طراحان اولیه این تاریخ - در حکم نظام توزیع این سیاست گذاری فرهنگی اند و نیز راقمان تاریخ مذکور به منزله برنامه ریزان فرهنگی برای تحقق سیاست گذاری فرهنگی به شمار می آیند، از یاد نباید برد که امکان پذیر بودن فرهنگ سازی از جنگ و فرماندهان آن، دلیل موجهی در اختیار نمی نهد که تاریخ جنگ با ملاحظات فرهنگی نوشته شود یا دست کم این دغدغه، به مثابه دغدغه اصلی و بنیادین این نوع تاریخ قلمداد شود.

با توجه به نتایجی که بر شمرده شد، دیگر ادعای نخستین این مقاله که هدف از نگارش مطلب حاضر، نقد تاریخ فرماندهان و ترسیم افق های روشن تر در آینده است، گزاف نمی نماید. در واقع افق گشایی در تاریخ نگاری جنگ در ازای نقد تاریخ نگاری موجود جنگ نشان می دهد که نقد حاضر، نقدی سلبی از تاریخ چگونگی نیست، بلکه با تأکید بر ضرورت الزام و انضمام تاریخ چگونگی به تاریخ چرایی، نقدی ایجابی است.

تاکنون دو نمونه اطلس جنگ ایران و عراق از سوی سپاه و ارتش منتشر شده است. گروه مشاورین جوان بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس در یک بررسی تطبیقی آمار و اطلاعات ارائه شده در دو اطلس سپاه و ارتش را بررسی کرده‌اند. برادر ارجمند سردار باقرزاده در جلسه حضوری با انتشار این بررسی در فصلنامه نگین موافقت کردند. ضمن تشکر از ایشان، فصلنامه آمادگی دارد در این زمینه نقد یا هرگونه تحلیل، گزارش و نظری را منعکس نماید.

همچنین مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه "اطلس نبردهای ماندگار" منتشره از سوی نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران، را به طور اجمالی بررسی کرده است که در ادامه به آن اشاره می‌شود.

مقایسه تطبیقی اطلس ارتش و سپاه

گروه مشاورین جوان در بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس

نام عملیات:	اطلس سپاه	اطلس ارتش
نصر	- استعداد نیروهای سپاهی: ۳ گروهان - عقب‌نشینی ارتش بدون برنامه بود و منجر به از دست دادن غنائم شد و نیروهای خط اول که از سپاه دانشجویان پیرو خط امام بودند، به محاصره دشمن درآمدند و بسیاری از آنها به شهادت رسیدند. - انهدام تانک: ۵۵	- استعداد نیروهای سپاهی: ۱ گردان و ۱ گروهان - با تدبیر شجاعانه دستور عقب‌نشینی داده شد، به همین جهت از تلفات و ادامه حرکت عراق ممانعت به عمل آمد. - ۷۰ نفر از دانشجویان که به محاصره سپاه عراق درآمد به شهادت رسیدند. - انهدام تانک: ۴۵ نظریه: در اطلس ارتش اسمی از شهید علم‌الهدی فرمانده سپاه هویزه به میان نیامده ولی اشاره‌ای به شهادت دانشجو شده است.
توکل	- طرح ریزی عملیات در ۱۳۵۹/۸/۳	- طرح ریزی عملیات در ۱۳۵۹/۸/۲۰
ضربت ذوالفقار	- غنیمت تانک: ۲۱ - انهدام تانک: ۴۶ نظریه: در اطلس سپاه به شهادت شهید خوارزمی اشاره نشده است.	- غنیمت تانک: ۱۳ - انهدام تانک: ۴۰
فرماندهی کل قوا	- این عملیات تلویحاً حامل این پیام بود که پس از حذف بنی صدر، سپاه به تنهایی آماده ادامه جنگ است. - انهدام تانک: ۳۰ - غنیمت تانک: ۱۵ - تعداد کشته و مجروح: ۲۲۰ - تعداد اسیر: ۳۰۰	- انهدام تانک: ۱۲ - غنیمت تانک: ۱۰ - تعداد اسیر: ۲۹۸ - تعداد کشته و مجروح: ۳۲۰

نام عملیات:	اطلس سپاه	اطلس ارتش
ثامن الائمه	این عملیات را سپاه طرح ریزی کرد و با فرماندهی مشترک سپاه و ارتش به اجرا درآمد. - تعداد کشته و مجروح: ۱۵۰۰ - انهدام تانک: ۹۰ - غنیمت تانک: ۷۴	- طراحی و فرماندهی و اجرای این عملیات توسط نیروهای زمینی ارتش با شرکت و همکاری یگان‌هایی از سپاه صورت گرفت. - تعداد اسیر: ۱۶۵۶ - تعداد کشته و مجروح: ۳۰۰۰ - انهدام هواپیما: ۳ - انهدام هلی کوپتر: ۱ - انهدام تانک: ۵۰ - غنیمت تانک: ۱۰۰
محمدرسول الله (ص)	- تعداد کشته و مجروح: ۵۵۰۰ - تعداد اسیر: ۱۹۱ - انهدام تانک: ۴ - انهدام توپخانه: ۱۵	- تعداد مجروح و کشته: ۱۰۰۰ - تعداد اسیر: ۱۹۱ - انهدام تانک: ۲ - انهدام توپخانه: ۱۰
مطلع الفجر		در اطلس ارتش هیچ گونه اشاره‌ای به نیروهای سپاه و به شهادت رسیدن شهید غلامعلی پیچک فرمانده محور تنگه کورک نشده است.
مسلم ابن عقیل	- تعداد اسیر: ۳۴ - تعداد کشته و مجروح: ۱۰۰۰ - انهدام تانک: ۲۵ - غنیمت تانک: ۱۵	- تعداد اسیر: ۳۲۵ - کشته و مجروح: ۳۰۰۰ - انهدام تانک: ۱۵ - غنیمت تانک: ۶
والفجر ۳	- تعداد کشته: ۱۰۰۰۰ - تعداد اسیر: ۵۰۹ - انهدام تانک: ۲۰۰	- اشاره به عدم هماهنگی نیروهای اطلاعات لشکر ثارالله سپاه در تبادل اطلاعات - پای کار نیامدن سپاه در مانور مشترک به طوری که اعزام نیرو در منطقه تا لحظاتی قبل از شروع تک ادامه یابد. - تعداد اسیر: ۴۰۰ - تعداد کشته و مجروح: ۵۰۰۰ - انهدام تانک: ۱۵۰ نظریه: در اطلس ارتش به تصرف کله قندی توسط لشکر ۲۷ محمد رسول الله (ص) اشاره نشده است.
عاشورا	- طراحی و فرماندهی توسط سپاه و با مشارکت ارتش - تعداد اسیر: ۱۹۰ - انهدام تانک: ۵ نظریه: در اطلس سپاه به شهادت شهید اقارب پرست اشاره نشده است.	- طراحی عملیات به صورت مشترک در قرارگاه نجف و سلمان صورت گرفت. - تعداد اسیر: ۱۸۰ - انهدام تانک: ۷۰ - انهدام هواپیما: ۳ - انهدام هلی کوپتر: ۲ - انهدام نفربر: ۲۵

نام عملیات:	اطلس سپاه	اطلس ارتش
کربلای ۱	- انهدام تانک: ۱۱۰ - غنیمت تانک: ۶۹	- انهدام تانک: ۷۰ - غنیمت تانک: ۴۰ - انهدام نفربر: ۴۰ - غنیمت نفربر: ۲۵
کربلای ۶		- اشاره به اصرار سپاه به اجرای عملیات‌های مستقل بعد از عملیات بیت المقدس - انهدام هواپیما: ۱۳ - انهدام هلی کوپتر: ۲
رمضان	- انهدام تانک: ۱۰۷۰ نظریه: در اطلس سپاه به شهادت سرلشکر حسین فرجادی اشاره نشده است.	- انهدام تانک: ۴۵ - انهدام نفربر: ۲۰۰ - انهدام هواپیما: ۱۴ - انهدام هلی کوپتر: ۲ نظریه: نتیجه‌گیری عملیات در اطلس ارتش با اطلس سپاه متفاوت است.
والفجر مقدماتی	- علت شکست: مقاومت شدید دشمن در محور عملیاتی و وجود ناهماهنگی باعث بازگشت نیروهای خودی به مواضع قبلی گردید.	- علت شکست: عدم توجه به ملاحظات و حقایق تاکتیکی مطرح شده توسط ارتش از سوی ستاد مشترک
والفجر ۱	- تعداد کشته و زخمی: ۸۵۰۰ - انهدام تانک: ۹۸ نظریه: در اطلس سپاه عدم اشاره به شهادت سرلشکر فرهاد ادهمی اشاره نشده است.	- تعداد کشته و مجروح: ۴۰۰۰ - انهدام تانک: ۵۰ - غنیمت تانک: ۵۰
خیبر	- تعداد اسیر: ۱۱۴۰ - تعداد کشته و زخمی: ۱۵۰۰۰	- تعداد کشته و زخمی: ۱۳۰۰۰ - اسیر: ۱۰۰۰ نظریه: در اطلس ارتش به شهادت سردار حاج محمدابراهیم همت اشاره نشده است.
بدر	- تعداد کشته و زخمی: ۱۰۰۰ - تعداد اسیر: ۳۲۰۰ - انهدام تانک: ۲۵۰ - انهدام هلی کوپتر: ۴ - انهدام توپ: ۱۵	- کشته و زخمی: ۱۲۰۰۰ - تعداد اسیر: ۳۰۰۰ - انهدام تانک: ۱۰۰ - انهدام هلی کوپتر: ۳ - انهدام توپخانه: ۵۵
والفجر ۲	- وسعت منطقه آزاد شده: ۱۷۰ کیلومتر - تعداد اسیر: ۱۶۴ - انهدام هواپیما: ۵ - انهدام تانک و نفربر: ۴۰	- وسعت منطقه آزاد شده: ۲۰۰ کیلومتر - تعداد اسیر: ۱۵۰ - انهدام هواپیما: ۶ - انهدام تانک و نفربر: تعداد زیاد

نام عملیات:	اطلس سپاه	اطلس ارتش
کربلای ۵	- تعداد کشته و مجروح: ۹۰۰۰۰ - انهدام توپخانه: ۱۸۰	- تعداد کشته و مجروح: ۵۴۰۰ - انهدام توپخانه: ۲۹۰
تکمیلی کربلای ۵	- انهدام تانک و نفربر: ۷۰	- انهدام تانک و نفربر: ۱۰۰
والفجر ۸	- وسعت منطقه آزاد شده: ۶۰۰ کیلومتر مربع - تعداد اسیر: ۲۰۱۵ - تعداد کشته و زخمی: ۵۰۰۰۰ - انهدام تانک و نفربر: ۵۴۰ - غنیمت تانک و نفربر: ۹۵ - انهدام توپخانه: ۲۰ - غنیمت توپخانه: ۲۰ - انهدام هواپیما: ۴۵ - انهدام هلی کوپتر: ۵ نظریه: در اطلس سپاه در محور فاو نامی از ارتش نیامده است.	- در محور فاو نیروهای ارتش شامل یگان های نصب پل و ... به همراه ۵۰ گردان توپخانه - وسعت منطقه آزاد شده: ۷۷۰ کیلومتر از خاک عراق و ۳۰ کیلومتر مربع از خاک میهن - تعداد اسیر: ۲۵۰۰ - تعداد کشته و مجروح: ۴۲۰۰۰ - انهدام تانک: ۶۰۰ - غنیمت تانک: ۱۲ - غنیمت توپخانه: ۱۷۰ - انهدام توپخانه: ۲۰۰ - انهدام هواپیما: ۷۰ - انهدام هلی کوپتر: ۱۰
قادر	- شروع عملیات: ۱۳۶۴/۴/۲۴ - پایان عملیات: ۱۳۶۴/۶/۱۸ - تعداد کشته و زخمی: ۱۹۰۰ - انهدام هواپیما: ۱ - انهدام هلی کوپتر: ۱	- شروع عملیات: ۱۳۶۴/۴/۲۳ - پایان عملیات: ۱۳۶۴/۵/۱۸ - تعداد کشته و زخمی: ۱۲۵۰ - انهدام هواپیما: ۳ - انهدام هلی کوپتر: ۱
کربلای ۷	نظریه: در اطلس سپاه به شهادت سر لشکر ناصر یارقلی اشاره نشده است.	
والفجر ۴	- تعداد کشته و زخمی: ۱۸۰۰۰ - تعداد اسیر: ۷۸۵ - انهدام هواپیما: ۳ - انهدام هلی کوپتر: ۵ - انهدام تانک و نفربر: ۳۵	- تعداد کشته و زخمی: ۵۰۰۰ - تعداد اسیر: ۹۰۵ - انهدام هواپیما: ۱۲ - انهدام هلی کوپتر: ۵ - انهدام تانک و نفربر: ۸۵ نظریه: در اطلس ارتش به شهادت علیرضا رضایی فرمانده قرارگاه حمزه سیدالشهدا اشاره نشده است.
والفجر ۱۰	- انهدام توپخانه: ۶۰ - غنیمت توپخانه: ۱۰۰	- انهدام توپخانه: ۷۳ - غنیمت توپخانه: ۱۱۵
مرصاد	- فرماندهی عملیات توسط سپاه و پشتیبانی توسط هوانیروز ارتش	- طراحی توسط نیروهای ایرانی و پشتیبانی هوایی نیروی هوایی

مروری کوتاه بر اطلس نبردهای ماندگار

مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه

در این صفحه آمده است: لشکر ۵ مکانیزه و ۳۰ زرهی عراق به طرف خرمشهر حمله کردند. "لیکن چنین نبود، بلکه در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ فقط تیپ‌های ۶ و ۲۶ زرهی و تیپ ۳۱ نیروی مخصوص عراق به خرمشهر حمله کردند. در روزهای بعد نیز تیپ‌های دیگری همچون ۳۳ نیروی مخصوص، ۱۵ مکانیزه، ۴۴ پیاده، ۴۹ پیاده و ... به جمع مهاجمان به این شهر اضافه شدند. در این میان فقط تیپ ۲۶ متعلق به لشکر ۵ مکانیزه بود که آن هم تحت امر لشکر ۳ قرار داشت. لشکر ۵ مأمور پیشروی از سمت کوشک و طلائی به طرف اهواز بود. در این صفحه همچنین آمده است:

"یگان‌هایی از لشکر ۹۲ ارتش از جمله گردان ۱۵۱ دژ به همراه عناصری [!] از سپاه پاسداران و نیروهای داوطلب مردمی در مقابل حمله دشمن مقاومت می‌کردند."

اما واقعیت آن است که هنگام هجوم عراقی‌ها به خرمشهر، عمده قوای ارتش حاضر در این منطقه گردان دژ بود که آن هم در دوسه روز ابتدای جنگ متلاشی شد. آن نیرویی که ۳۴ روز در برابر دشمن مقاومت کرد جوانان حزب الهی خرمشهر، پاسداران، ژاندارمری و تعدادی از تکاوران دریایی پایگاه خرمشهر بودند که بعداً نیروهای از سایر شهرها و نیز دانشگاه افسری به آنان اضافه شدند.

صفحه ۲۲: هجوم دشمن در محور چزابه

در این صفحه چنین درج شده است: "هنگام حمله دشمن از چزابه، تیپ ۳ لشکر ۹۲ اجرای عملیات تأخیری موجب شد عراق ضمن قبول تلفات و ضایعات بسیار از دست‌یابی به اهداف اصلی و یا تمامی اهداف تعیین شده بازمانده و در مواضع نامناسب زمین گیر شود."

گفتنی است که تیپ ۳ که مأموریت حفاظت از تنگه چزابه را داشت با هجوم عراق سریعاً عقب‌نشینی کرد و تنها عده‌ای از پاسداران و نیروهای مرزی ژاندارمری بودند که با مقاومت خود موفق شدند برای مدت کوتاهی حرکت دشمن را متوقف کنند. در این صفحه همچنین ادعا شده که عقب‌نشینی قوای مهاجم عراقی در ۱۳۵۹/۷/۹ از محور حمیدیه - سوسنگرد در پی تدبیر اتخاذ شده مبنی بر استقرار گروه رزمی ۱۴۸ لشکر ۷۷ خراسان و عملیات گروه چمران انجام شده است.

اطلس نبردهای ماندگار، عنوان جدیدترین اثر نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی درباره تاریخ دفاع مقدس است. از آنجا که این اطلس را یکی از سازمان‌های اصلی نظامی حاضر در صحنه‌های نبرد منتشر کرده است، ضروری بود با دقت نظر، و سواس و تحقیقات همه‌جانبه و علمی تدوین و تنظیم می‌شد تا به عنوان مرجعی معتبر و غیر قابل‌خداشه مورد استفاده و استناد مراکز و محققان مختلف قرار می‌گرفت. بدیهی است که اولاً جنگ تحمیلی و دفاع مقدس نباید از زاویه تنگ سازمانی نگریسته شود، بلکه باید تمام ابعاد و عوامل مؤثر در آن مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد تا حقایق جنگ و دستاوردهای آن دستخوش تحریف نگردد. ثانیاً به جای دگرگون جلوه دادن واقعیات، لازم است دستاوردهای مهم جنگ و نقاط قوت آن که حاصل تلاش و از جان‌گذشتگی همه رزمندگان و همت بلند همه تلاش‌گران این میدان بوده، برجسته و مطرح شود تا هم الگو دهی آن امکان‌پذیر باشد و هم قدر و منزلت کسانی که برای حفظ، ارتقا و پویایی ارتش خون دل خوردند محفوظ بماند و هم برای کسانی که در این عرصه بی‌تفاوت بودند، انگیزه‌بخش باشد. ثالثاً انتشار مطالب خلاف واقع بی‌اعتمادی محققان و خوانندگان کتاب و حتی بی‌اعتنایی آنان به سخن درست دیگران و سایر آثار رانیز در پی خواهد داشت.

به هر تقدیر، مانگیزه دست‌اندرکاران تهیه اطلس نبردهای ماندگار را به دیده مثبت می‌نگریم و امیدواریم موارد خلاف واقع، به دلیل بی‌اطلاعی آنان بوده باشد که لازم است این موارد را به نحو مقتضی اصلاح نمایند.

اگرچه در پیشگفتار این اطلس بر دقت در حفظ امانت و رعایت صحت آنچه به وقوع پیوسته تأکید شده است، لیکن در بسیاری از موارد به این مهم توجه نشده است؛ طوری که در بررسی اجمالی کتاب موارد متعددی از اطلاعات غلط، کتمان حقایق، تحریف واقعیات و تحلیل‌های نادرست مشهود است. در ادامه فقط به نمونه‌هایی از این موارد اشاره می‌شود.

شرح هجوم دشمن و عملیات خودی

صفحه ۲۱: هجوم دشمن در محور خرمشهر

در حالی که این عملیات با همت ۲۸ تن از پاسداران اهواز با فرماندهی شهید غیور اصلی، پشتیبانی یک گروهان از تیپ ۳ لشکر ۹۲ و پوشش هوایی هوانیروز ارتش انجام شد.

صفحه ۲۴: هجوم دشمن در محور شوش و دزفول

در این صفحه آمده است که هنگام هجوم دشمن در منطقه غرب دزفول و شوش یگان‌های لشکر ۹۲ ارتش عملیات تأخیری انجام دادند و توانستند پیشروی دشمن را از خط مرزی تا کرخه به مدت ۶ روز به تأخیر اندازند و در روز هفتم نبرد قسمتی از یگان‌های این لشکر به شرق کرخه عقب‌نشینی کردند و دشمن را در غرب کرخه متوقف کردند. در واقع، با هجوم عراق، تیپ ۲ زرهی لشکر ۹۲ ارتش که در محور عین خوش مستقر بود، سریعاً به شرق پل نادری عقب‌نشینی کرد که باتلاش برخی فرماندهان سپاهی حاضر در منطقه، این تیپ جلو آمد و در صحنه نبرد حضور یافت، ولی مجدداً عقب‌نشینی کرد. از سوی دیگر، تیپ ۳۷ شیراز حدود یک هفته در محور فکه مقاومت کرد و تنها به دلیل اینکه با عقب‌نشینی تیپ ۲ و در پی آن اشغال سه راهی قهوه خانه به دست قوای عراق عقبه‌اش بسته شد، عقب‌نشینی کرد.

صفحه ۳۷: عملیات نصر

در این صفحه عقب‌نشینی لشکر ۱۶ زرهی قزوین در عملیات ۱۳۵۹۱/۱۵ (نصر) را که با فرماندهی ارتش در جنوب کرخه کور انجام شد، مبتنی بر تدبیر شجاعانه! دانسته شده و آمده است که در این عملیات حدود ۷۰ تن از دانشجویان پیرو خط امام که در گردان سپاه سازمان یافته بودند، به محاصره عراقی‌ها درآمدند و به شهادت رسیدند. در این صفحه توضیح داده نشده که چرا این دانشجویان به محاصره عراقی‌ها درآمدند. آیا جز این است که عقب‌نشینی لشکر ۱۶ زرهی که گفته شده بر اساس تدبیر شجاعانه صورت گرفت، به نیروهای پاسدار و دانشجویان که نقش سپر دفاعی آنها را ایفا می‌کردند، اطلاع داده نشد و موجب گردید این عزیزان به محاصره افتاده و به شهادت برسند.

صفحه ۶۲: عملیات ثامن الائمه (ع)

در این صفحه با اشاره به فرمان حضرت امام خمینی برای شکستن حصر آبادان آمده است:

قرارگاه مقدم نیروی زمینی ارتش در اهواز در خردادماه ۱۳۶۰ طرح عملیاتی ضربت راپیرو فرمان صادره رهبر کبیر انقلاب اسلامی تهیه و

مأموریت اجرای آن به لشکر ۷۷ واگذار گردید. طرح مذکور پس از بازبینی در ۱۵ شهریور ۱۳۶۰ به قرارگاه ارسال و نهایتاً در ۱۳۶۰/۹/۲۶ طرح نهایی تصویب و برای اجرا به لشکر ابلاغ شد. عملیات ثامن الائمه (ع) در ۵ مهر ۱۳۶۰ آغاز و در تاریخ ۱۳۶۰/۸/۱۰ بعد از ۶ روز نبرد موفقیت آمیز به پایان رسید... از نکات قابل توجه در این عملیات، طراحی کلاسیک و انجام پیش‌بینی‌های مورد نیاز در تمام زمینه‌ها بود... ۵ روز بعد از این عملیات فرماندهان عالی رتبه ایران هنگام بازگشت به تهران بر اثر سقوط هواپیما به شهادت رسیدند."

دو نکته در خصوص این عملیات حائز اهمیت است که متأسفانه در این صفحه نادیده گرفته شده است:

۱. سپاه پاسداران طرح ریزی عملیات برای شکستن حصر آبادان را از فروردین ۱۳۶۰ آغاز کرد و در خردادماه همان سال طرح تهیه شده به تصویب شورای عالی دفاع رسید اما به سبب مشکلاتی که وجود داشت، اجرای آن تا شهریورماه مسکوت ماند. از اوایل شهریوربار دیگر مقدمات اجرای عملیات فراهم و طرح به واحدهای عملیاتی ابلاغ شد. ۲. یکی از عوامل مؤثر در پیروزی عملیات ثامن الائمه (ع) تهیه طرح آن توسط سپاه به همراه به کارگیری نیروهای مردمی و سپاهی بود، نه فقط طراحی کلاسیک. اگر چنین بود عملیات‌های قبلی که با چنین اندیشه‌ای انجام شد، از جمله عملیات ۱۳۵۹۷/۳۳ پل نادری، عملیات ۱۳۵۹۱/۱۵ نصر، عملیات ۱۳۵۹۱/۲۰ توکل باید به پیروزی می‌انجامید. همچنین یادآوری می‌شود که عملیات ثامن الائمه (ع) طی دوروز انجام شد. روز ۵ مهر قسمتی از جبهه فیاضیه و نیز جبهه دارخوین و پل قصبه آزاد شد. در روز ۶ مهر منطقه میانی و نهایتاً پل حفار به تصرف رزمندگان ایران درآمد. همچنین، هواپیمای حامل پنج تن از فرماندهان ارتش و سپاه در روز بعد از پیروزی عملیات، در ۱۳۶۰/۸/۷ سقوط کرد.

صفحه ۹۴: عملیات خیبر

در این صفحه پس از اشاره به طراحی‌های اولیه عملیات خیبر، در تشریح این عملیات تنها آمده است که قرارگاه کربلا با ۱۲ لشکر (۶ لشکر از ارتش و ۶ لشکر از سپاه) از محور طلائیه و محور زید و شلمچه وارد عمل شدند که نبردی سنگین و بسیار دشوار در ۸ روز و در منطقه‌ای نامناسب صورت پذیرفت. اما در مورد عملیات خیبر واقعیت چنین است:

۱. در این عملیات از سپاه ۷ لشکر و ۹ تیپ مستقل و از ارتش ۶ لشکر و ۱ تیپ مستقل شرکت داشتند.

۲. قرارگاه نجف با فرماندهی سپاه در محور هورالهوریه وارد عمل شد و با تحمل یکی از سخت‌ترین نبردها در طلائیه و جزایر مجنون (حدود ۲۰ روز)، موفق شد این جزایر را تصرف کند.

۳. قرارگاه کربلا با فرماندهی ارتش در محور زید عمل کرد که در همان ساعات اولیه متوقف شد و بدون اینکه به کمترین موفقیتی دست یابد، یگان‌هایش را به مواضع قبلی بازگرداند.

صفحه ۱۱۳: عملیات والفجر ۸

در شرح عملیات والفجر ۸ بدون اشاره به هویت و سازمان نیروهای عمل‌کننده و تنها با ذکر یورش نیروهای غواص و قایق‌سوار به دشمن در محور فاو، از فعالیت نیروهای ارتش با پشتیبانی آتش گسترده ۵۰ گردان؟! توپخانه ارتش یاد شده است. در ادامه نیز آمده است:

"در محور دوم در منطقه شلمچه تک پشتیبانی محدودی توسط سپاه و در محور سوم از شلمچه تا کوشک در امتداد ۵۰ کیلومتری خط جبهه بیش از ۵ لشکر ارتش یک تک پشتیبانی مهم و عملیات انتحاری بسیار بزرگ را به نمایش گذاشتند."

در این صفحه خیلی تلاش شده که با چشم‌پوشی از حضور گسترده (۱۴۰ گردان) نیروی بسیجی و سپاهی و نیز نادیده گرفتن طراحی و فرماندهی عملیات با همت فرماندهان سپاه پاسداران، موفقیت در عملیات والفجر ۸ را حاصل عملیات گسترده؟! ارتش در حد فاصل شلمچه تا کوشک قلمداد کند.

صفحه ۱۵۴: عملیات مرصاد

در شرح عملیات مرصاد در این کتاب آمده است:

نیروهای ایرانی با استفاده از موقعیت مناسب عملیات آفندی مرصاد را با رمز یا صاحب‌الزمان (عج) ادراک‌کنی طراحی کرده و در حالی که نیروی هوایی با بالگردهای نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران به فرماندهی سپهبد علی صیادشیرازی ستون خودرویی را در جاده اسلام‌آباد به طرف کرمانشاه در تنگه چهارزیر (مرصاد) مورد هجوم قرار داد و تقریباً نابود ساختند، یگان‌های زمینی از طرف ایلام و کرمانشاه ستون ماشینی منافقین را محاصره کرده و هزاران نفر را کشته و زخمی کرده و تعداد قابل توجهی را به اسارت درآوردند. اما واقعیت

این است که عملیات مرصاد از جمله عملیات‌هایی است که با حضور حدود ۶۰ گردان از نیروهای سپاه و بسیج در قالب چندین لشکر سپاه پاسداران و با هدایت فرماندهان ارشد سپاه پاسداران به اجرا درآمد؛ در حالی که در این متن هیچ‌گونه اشاره‌ای به آن نشده است.

استعدادنیرو

صفحه ۲۹: عملیات ۱۳۵۹/۸۳ شمال آبادان

در عملیات ۱۳۵۹/۸۳ شمال آبادان، دو تیپ ۶ زرهی و ۸ مکانیزه عراق در منطقه حضور داشتند که به غلط تیپ‌های ۱۶ و ۲۶ ذکر شده است. همچنین در جبهه خودی دو گردان از سپاه و یک گردان از کمیته انقلاب اسلامی و فدائیان اسلام حضور داشتند که منظور نشده است.

صفحه ۳۱: عملیات آزادسازی سوسنگرد

در عملیات آزادسازی سوسنگرد، دو گردان از لشکر ۹۲ اهواز حضور داشت که دو تیپ و یک گروه رزمی از ارتش ذکر شده است. از سپاه نیز دو گردان و از ستاد جنگ‌های نامنظم یک گردان حضور داشتند که ذکر آن‌ها نشده است.

صفحه ۶۴: عملیات طریق‌القدس

در عملیات طریق‌القدس، استعداد ارتش دو لشکر منها و یک تیپ و استعداد سپاه پنج تیپ آورده شده است. در حالی که در این عملیات ارتش با ۱۲ گردان در قالب چهار تیپ و سپاه با ۳۳ گردان در قالب پنج تیپ شرکت داشتند.

صفحه ۶۶: عملیات مطلع‌الفجر

در عملیات مطلع‌الفجر ۱۱ گردان از سپاه و ۶ گردان از ارتش شرکت داشتند که به غلط ۳ گردان از سپاه و ۳ تیپ و یک گردان از ارتش آمده است. در مقابل، از عراق نیز شش لشکر - که برخی به علاوه و برخی منها بودند - و ۱۵ تیپ مستقل حضور داشتند که به غلط سه لشکر و ۱۲ تیپ مستقل آورده شده است.

صفحه ۷۴: عملیات بیت‌المقدس

در عملیات بیت‌المقدس، قرارگاه فجر سپاه نیز در مرحله چهارم عملیات در صحنه نبرد و آزادسازی خرمشهر حضور داشت که منظور نشده است.

نادیده گرفتن نقش سپاه در جنگ

صفحه پیشگفتار:

ارتش به عنوان عمده ترین سازمان اداره کننده جنگ و نیروی زمینی آن وسیع ترین و گسترده ترین یگان حاضر در نبرد معرفی شده است.

صفحه مقدمه:

بیرون راندن دشمن از خاک ایران به ارتش نسبت داده شده است.

صفحات ۲۰ تا ۲۳:

در مقاومت خرمشهر، آبادان، سوسنگرد، شوش و دزفول هیچ اشاره ای به حضور و مقاومت پاسداران این شهرها و سایر پاسدارانی که از شهرهای دیگر آمده بودند، نشده است.

صفحه ۲۹:

در عملیات ۱۳۵۹/۸۳ شمال آبادان دو گردان پاسدار وارد عمل شدند که نادیده گرفته شده است.

صفحه ۳۱:

در عملیات آزادسازی سوسنگرد دو گردان از لشکر ۹۲، دو گردان از سپاه پاسداران و یک گردان از نیروهای چمران شرکت داشتند. اما در این صفحه نه تنها استعداد قوای ارتش را به بیش از دو تیپ افزایش داده بلکه با نام نبرد از پاسداران تنها به ذکر گروهی از نیروهای چمران و بسیج بسنده شده است. ضمناً نیروهای نامنظم چمران را به غلط زیر مجموعه سپاه پاسداران آورده است.

نقشه ها

صفحه ۲۲:

دو محور حمله عراق به سوسنگرد و حمیدیه از داخل هورالهویزه ترسیم شده که غلط است.

صفحه ۲۷:

محورهای عملیات ۱۳۵۹/۲۳ پل کرخه کاملاً غلط است. نیروهای ارتش در آغاز این عملیات با آتشبارهای ضد زره عراق متوقف شدند.

صفحه ۴۰:

در عملیات توکل، محور اصلی از کیلومتر ۱۰ جاده ماهشهر با قوای زرهی و محور فرعی از سه راهی آبادان روی دو جاده اهواز و ماهشهر با نیروی پیاده بود.

صفحه ۴۶:

برخی نقاط نقشه این صفحه مانند سه راه قهوه خانه و روستاهای

زعن، انکوش و شلیبه غلط است. همچنین جاده مهم چنانه - سه راهی قهوه خانه که از تپه های ابو صلیبی خات می گذرد، ترسیم نشده است.

صفحه ۶۲:

در نقشه عملیات ثامن الائمه (ع) محورهای ایستگاه ۷ و ۱۲ و جاده ماهشهر منظور نشده است.

صفحه ۶۴:

در نقشه طریق القدس، هم خطوط استقرار نیروهای دو طرف غلط است و هم محورهای عملیات.

صفحه ۷۲:

در عملیات فتح المبین، نه تنها به عملیات قرارگاه فتح در تنگه رقابیه اشاره نشده، بلکه اغلب محورهای عملیاتی غلط است.

صفحه ۷۴:

در عملیات بیت المقدس، خطوط پدافندی طرفین و نیز محورهای عملیات در برخی نقاط غلط است.

صفحه ۸۴:

در عملیات والفجر مقدماتی ادعا شده که رزمندگان تا نزدیکی عماره پیش رفتند که این طور نبوده است.

صفحه ۸۶:

دو محور در عملیات والفجر ۱ به غلط در پایین فکه آمده است.

صفحه ۱۱۳:

در عملیات والفجر ۸ مدعی شده است که محورهای عملیاتی از طلایه تافاو بوده است.

صفحه ۱۲۶:

در عملیات کربلای ۴، محور هجوم را تا بصره نشان می دهد.

صفحه ۱۵۱:

در ۱۳۶۷/۴/۳۱ دشمن تا نزدیکی پادگان حمید پیش آمد. در حالی که در نقشه این صفحه دشمن را تا نزدیکی اهواز نشان می دهد.

عکس

در این کتاب از ۸۶ عکس استفاده شده است که اغلب آنها از صحنه های مانور گرفته شده و مربوط به دوران جنگ نیست. حتی از شهدای ارتش نیز عکسی وجود ندارد. از مجموع این تعداد عکس هم فقط ۵ عکس با بسیج و سپاه مشترک است.

بـا رـا و یـا ن

اسناد تاریخ نگاری جنگ ایران و عراق (۲)

جنگ ، مجموعه متون تحقیقاتی جنگ ، گزارش راویان مجموعه گزارش های مربوط به یک عملیات بزرگ و مجموعه گزارش های نبرد در یک منطقه عملیاتی شکل گرفته است. این دسته بندی متناسب با نوع بهره برداری مرکز ، از نتایج تحقیقات و نیز جهت برنامه ریزی مرکز در چارچوب وظایف ، از جمله انجام کارهای مقدماتی تدوین و تألیف تاریخ جنگ است که توضیح بیشتری پیرامون آن از حوصله این نوشته خارج است. در اینجا تقسیم بندی فوق به کار نمی آید و بهتر است مرکز براساس مضامین این دسته آثار ، دسته بندی دیگری ترتیب دهد که بتواند توضیحات بیشتری درباره کار بدهد . این دسته بندی به قرار زیر است :

سری الف: آثاری که سطوح کارکردی و اجرائی و حوادث و وقایع جنگ در آن عمده است و جزئیات و دقایق خط مقدم و پشت جبهه ترسیم گردیده یا لحظات و روزهای حساس نبرد توصیف شده است .

سری ب: آثاری که بازگوکننده سیر جنگ در سطوح عالی سیاست گذاری ، برنامه ریزی ، تعیین استراتژیکی ، مدیریت تصمیم گیری برای انتخاب منطقه عملیاتی و انجام عملیات ، هدایت و فرماندهی و امثال و نیز حاوی تحلیل های سیاسی - نظامی درباره جنگ است .

سری ج: آثاری که در آن موضوعی واحد (آتش ، زرهی ،

اشاره : قسمت اول اسناد تاریخ نگاری جنگ در

«فصلنامه شماره ۱۳» به چاپ رسید قسمت دوم اسناد شامل

خلاصه ای از آثار و تالیفات مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

است که از سوی آقای هادی نخعی تهیه شده است که بخشی

از آن در این شماره مورد استفاده قرار گرفته است .

الف: آثار و تالیفات مرکز

مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ علاوه بر سرمایه گذاری وسیع در امر گردآوری اطلاعات و اسناد در طول ۸ سال جنگ ، به عنوان مرحله مهم تحقیقات مورد نظر که آماری از آن ارائه شد ، در زمینه تنظیم ، تدوین و تألیف و ارائه نتایج این تحقیقات نیز اقدامات قابل توجهی انجام داده است . بخشی از این اقدامات در جهت طبقه بندی و گویا کردن و قابل استفاده نمودن منابع تهیه شده است و بخشی از آن تالیفاتی درباره ابعاد و موضوعات مختلف جنگ است که هم اکنون نیز حجم قابل ملاحظه ای از کتب و متون مرجع تحقیقات جنگ را تشکیل می دهد.

ب: آثار منتشر نشده مرکز

بخش عمده آثار و تالیفات مرکز ، بیشتر به دلیل طبقه بندی مطالب ، منتشر نشده است . در آثار مزبور تقسیم بندی وجود دارد که در قالب عناوینی چون مجموعه گزارش های تفصیلی جنگ ، سلسله گزارش های اجمالی

حفاظت ، فریب ، شناسائی ، مهندسی ، نیروی هوایی) ، به صورت کلی یاد ر مقطوع مشخصی از جنگ مورد بررسی قرار گرفته است .

سری د : گزارش های حاوی آمار و اطلاعات دسته بندی شده و کمیات و جداول .

سری ه : آثاری که بیشتر برای تقویت بنیه کارشناسی شرکت کنندگان در برخی مجامع و محافل مرتبط با امر جنگ تهیه می شده و حاوی تحلیل و تبیین و ارزیابی موقعیت خودی و دشمن و جمع بندی مقاطع جنگ است .

در اینجا با وجود محدودیت ناشی از رعایت طبقه بندی مطالب ، سعی می شود از هر دست نمونه هایی ارائه شود . توجه به چند نکته ضروری است :

به دلیل لزوم انتقال عین مطالب تهیه شده ، کلیه اسامی ، از جمله اسامی مقامات عالی مرتبه نظام و انقلاب ، بدون رعایت عناوین متداول (در آن روز و امروز) آورده شده است . این نه به دلیل عدم توجه به رعایت حرمت بلکه به دلیل سنخ خاص مطلب است که بخشی از یک گزارش طبقه بندی شده مربوط به یک مقطع زمانی خاص است . علامت .. گویای این است که مطالب قبل و بعد از آن در مآخذ قبلی دنبال هم نبوده بر حسب ضرورت طبقه بندی یا اختصار ، مطالبی حذف گردیده است . این مطالب می تواند مختصر یا مفصل و طولانی باشد . توجه به شماره صفحه در پایان نقل قول ها که در پرانتز آورده می شود تا حدی نشان دهنده حجم مطالب حذف شده است .

نمونه های ارائه شده در هر قسمت ، بدون هیچ گونه ویرایش و توضیح و تیترو عنوان ، ارائه می شوند . این از سر بی توجهی نسبت به لزوم توجیه خواننده نیست ، بلکه حداقل در مورد قسمتی از مطالب ، هرگونه توضیح و ویرایش ، با محذورات (مرتبط با طبقه بندی مطالب) همراه می گردید که کلاً ارائه آن را منتفی می ساخت ، از این رو ترجیح داده شد که به طور کلی از هرگونه توضیح خودداری شود و تأمین نیاز خواننده به توجیه بیشتر و درک بهتر ، به زمان انتشار تألیفات

احاله گردد .

ترسیم صحنه های نبرد و بررسی وقایع جاری جنگ

نمونه های سری (الف):

نمونه های این قسمت به ترتیب تاریخ از آثار زیر انتخاب

شده است :

۱- عملیات بدر

۲- عملیات لشکر ۲۵ کربلا

۳- عملیات لشکر ۸ نجف در کربلای ۴

۴- کربلای ۴ عملیات سرنوشت ساز (۲)

۵- عملیات قرارگاه قدس در کربلای ۵

۶- بیت المقدس ۲- نگرش جدید به جنگ اصلی شدن

جبهه شمال (جلد دوم)

۷- بیت المقدس ۳- مرحله تصمیم گیری و انجام عملیات

۸- سقوط فاو

از : مجموعه گزارش های نبرد بزرگ والفجر

از : مجموعه گزارش های تفصیلی جنگ ابوالخصیب

از : مجموعه گزارش راویان - منطقه عمومی شرق بصره

از : مجموعه گزارش راویان

از : مجموعه متون تحقیقاتی جنگ .

از هر یک از منابع و آثار فوق ، بخش هایی انتخاب شده

است که به ترتیب یاد شده درج می گردد :

نمونه (۱) از : عملیات بدر

آخرین وضعیت منطقه عملیاتی ق . نجف - ظهر روز سوم

از شمالی ترین منطقه عملیاتی (البیضة) به طرف پایین ،

دشمن سیل بند اول را کاملاً پس گرفته است . تیپ امام حسن

، تیپ الغدیر ، لشکر امام حسین ، کاملاً به عقب برگشته اند ،

حرکت آنها حداقل از صبح زود همین روز آغاز شده بود .

لشکر نصر ، با از دست دادن چهارراه خندق کل سیل بند

متصرفی خود را از دست داده و به داخل پد عقب نشسته و خط

جدیدی تشکیل داده است .

لشکر ولی عصر نیز بر اثر فشار دشمن روی سیل بند به

سمت قرارگاه کربلا ، مداوم خورده شده و عقب نشینی

می‌کند.

در مجموع فقط پد خندق حدفاصل یک کیلومتری چهارراه (تقاطع پد با سیل بند) تا انتهای شرقی آن که در آخرین لحظات قبل از ظهر پاکسازی گردیده بود، در تصرف قرارگاه نجف باقی مانده است. از این پس تنها منطقه عملیاتی این قرارگاه پد خندق بود و تلاشها حول حل مسائل آن قرار می‌گیرد.

پس از دو روز و نیم، قرارگاه نجف تقریباً از رده خارج شده محسوب می‌گردد، این در حالی است که در شدیدترین نبردها صحنه‌های باورنکردنی از همت و شجاعت رزمندگان تحت امر این قرارگاه، ظهور یافته است و این نشان دهنده فشار شدید دشمن در این منطقه است.

مراجعه به گزارش لشکرهاى تحت امر این قرارگاه می‌تواند وضعیت واقعی را بهتر ترسیم کند، در اینجا قسمتی از مشاهدات راوی لشکر امام حسین (ع) به قصد ارائه نمونه‌ای از آنچه انجام شده است، ارائه می‌گردد، با این تذکر که جمع بندی و تحلیل حقیقی از عملیات بدر در قرارگاه نجف احتیاج به تجزیه و تحلیل جزئیات فراوانی دارد و در این امر مختصر قضاوتی نمی‌توان کرد.

گزارشی از لشکر امام حسین (ع) - مشاهدات راوی لشکر آقاخان فرمانده گردان خط شکن روز دوم عملیات مجروح شد، برادر خرازی به وی گفت: "برگرد عقب برای مداوا و استراحت کن."

آقاخان گفت: نه چیزی نشده، بچه‌هایم جلو هستند، من باید بروم.

برادر خرازی اصرار کرد و گفت: "شما بروید عقب." آقاخان در جواب گفت: "نه من نمی‌روم، مهم نیست. برمی‌گردم به خط."

یعنی چه وی چند ترکش به دست، پا، کتف و رانش بود، وی پس از ۲ الی ۴ ساعت استراحت به خط برگشته، همان شب شهید شد.

برادر شعربافچی، فرمانده پنجمین گردان عمل کننده،

شعربافچی پس از ۳ ساعت با نیروهایش به خط رفتند و همان شب عملیات کردند و همراه با ۱۷۰ نفر نیروهایش شهید شدند و همان جا ماندند.

برادر سلمانی یکی دیگر از فرماندهان خط شکن، تا آخرین لحظات و آخرین فشنگ جنگید. او با وجود جراحتی که از اصابت ترکش آرپی جی بر صورت داشت، بعد از دستور عقب نشینی عقب نیامد و. تا ۱۰ ساعت پس از عقب نشینی در منطقه ماند تا نیرویی باقی نماند. برادر سلمانی پس از پیدا کردن یک مجروح او را بغل کرد و پس از ۹ ساعت شنای یک دست خود را به نیروهای خودی رساند. آن مجروح بین راه شهید شده بود. یک طرف صورت.. مثل آبکش سوراخ سوراخ شده بود.

برای بررسی منطقه عملیات و توجیه شدن جهت ادامه عملیات به خط می‌رفت که به شدت مجروح شد. ترکش به سر و کتف و دست و پایش اصابت کرده بود. او را نیمه بیهوش به پاسگاه فرماندهی (سیار) آوردند. حسین به شدت نگران شد. به او گفت: "برو عقب، شما حالتان خوب نیست. زخم‌ها خطرناک است."

وی گفت: "نه حسین این حرف را زن، من همین جا می‌مانم و امشب عمل می‌کنم."

این را گفت و خوابید. بعد از حدود ۲ ساعت بلند شد و لباسهایش را عوض کرد و برای آوردن نیروهایش به عقب رفت.

شعربافچی پس از ۳ ساعت با نیروهایش به خط رفتند و همان شب عملیات کردند و همراه با ۱۷۰ نفر نیروهایش شهید شدند و همان جا ماندند.

برادر سلمانی یکی دیگر از فرماندهان خط شکن، تا آخرین لحظات و آخرین فشنگ جنگید. او با وجود جراحی که از اسباب ترکش آرپی جی بر صورت داشت، بعد از دستور عقب نشینی عقب نیامد و. تا ۱۰ ساعت پس از عقب نشینی در منطقه ماند تا نیرویی باقی نماند.

برادر سلمانی پس از پیدا کردن یک مجروح او را بغل کرد و پس از ۹ ساعت شنای یک دست خود را به نیروهای خودی رساند. آن مجروح بین راه شهید شده بود. یک طرف صورت.. مثل آبکش سوراخ سوراخ شده بود.

وقتی به برادر منصوریان فرمانده گردان امام حسین (ع)، پس از ۳ روز جنگ بی وقفه می گویند دستور عقب نشینی داده اند می گوید:

"من عقب نمی آیم. هر که می خواهد برود."

... همراه با عده ای از نیروهایش تا آخرین فشنگ جنگید و به اسارت درآمد و فردای آن روز صدای او از رادیو بغداد، به عنوان یک بسیجی ساده اصفهانی که به پدر و مادرش سلام می رساند، شنیده شد.

آقای مسئول محور یک (الصخره)، ایشان ظاهر آلر ولی ساکن اصفهان هستند. ترس برای او معنا ندارد. اصلاً تیر و ترکش و آتش دشمن را نمی شناسد، یعنی هیچ اهمیتی به آنها نمی دهد. هیچ خوفی در او دیده نمی شود. فقط به او نیرو می دهند و می گویند آن هم هدف.

سه شبانه روز در منطقه بود. می گفتند بیش از ۱۰ ساعت نخواهییده است. دائم در حال دویدن و داد و بیداد و جنگ بوده است. اینها ۴ مرتبه الصخره را گرفتند و بر اثر فشار دشمن پس می دادند. برای سومین بار که بچه ها الصخره را می گیرند (با ۱۵ نفر بسیجی این کار را کرده بود)، می گفتند آرپی جی از دست او زمین نمی افتاد. دائم شلیک می کرد. بالاخره پس از ۳ روز جنگ بی وقفه... در حالی که از خستگی و بی خوابی و ضعف بیهوش شده بود، با یک قایق به عقب آورده شد و به بهداری منتقل و بنا به توصیه پزشکان فوراً به او سرم وصل شد.

برادر ابوشهاب مسئول طرح و عملیات لشکر و معاونت

فرماندهی؛ به دلیل فعالیت بسیار زیاد جهت هدایت نیروها و حفظ خط، خستگی بر او غلبه کرده بود. وی به عنوان آخرین نفر بعد از عقب نشینی منطقه عملیات را ترک کرد در حالی که بیش از نیمی از بدن وی خیس و آب از آن سرازیر بود، تلو تلو خوران به پاسگاه سیار فرماندهی آمد و نیمه بیهوش افتاد.

پس از مدتی بچه ها زیر بغل و پاهای او را گرفتند و به قایق منتقل کردند تا او را به عقب برگردانند.

وضع فرمانده لشکر برادر حسین خرازی در پایان کار نیز گفتنی است. وی از شدت خستگی و پس از تحمل فشارهای از دست دادن کادرها و نیروهای لشکر و به جا ماندن تعدادی شهید و زخمی و از هم پاشیدگی لشکر و ناموفق بودن عملیات و عقب نشینی و... به گوشه ای افتاد. وی تا مدتی حرف نمی زد و به هیچ سؤالی جواب نمی داد. "راوی لشکر امام حسین (ع) - مشاهدات" (ماخذ یاد شده - صص ۱۶۳-۱۶۲)

نمونه (۲) از : عملیات لشکر ۲۵ کربلا "مجموعه گزارش های نبرد بزرگ والفجر"

"در این شرایط علاوه بر لزوم اصلاح وضع نامناسب خط پدافندی، بایستی ابتداء مساله دید دشمن بر روی خط و در نتیجه عدم استتار مواضع خودی، که هرگونه حرکت و فعالیتی را در دید دشمن قرار می داد، حل می شد. از این رو احداث دیوارهایی (با گونی پراز خاک)، در طول خط مورد نظر قرار گرفت تا علاوه بر کور کردن دید دشمن، سلاح ها و سایر تجهیزات مورد نظر با استفاده از اختفای حاصله در خط به تدریج مستقر گردد.

در ابتدای امر، فعالیت های لشکر با به کار گرفتن تعدادی نیرو (۳۰ الی ۴۰ نفر از سربازانی که ژاندارمری در اختیار سپاه قرار داده بود)، و با هدایت برادرانی از لشکر از جمله معاونت فرماندهی و یکی از فرماندهان محورها تحت پوشش واحد جهاد کشاورزی سپاه آغاز و جهت فریب بیشتر دشمن (و نیروهای نفوذی احتمالی)، قبل از کشاورزی سپاه آغاز و جهت فریب بیشتر دشمن (و نیروهای نفوذی احتمالی)، قبل از اقدام مهندسی، کار با چیدن خرماي نخلستان ها شروع شد. چندین

کامیون خرما برای مصرف لشکر تهیه و به عقب انتقال یافت. پس از خرماچینی، اقدامات مورد نظر مشخص و مأموریت انجام آنها بین نیروهای موجود تقسیم گردید. ناگفته نماند که برخی از نیروها، از جمله برادران واحد اطلاعات که بایستی کارهای تخصصی خود را دنبال می کردند، در فراغتی که دست می داد، به دیگران کمک می کردند.

در مرحله بعد، اولین اقدام مسدود کردن نهرهای فرعی بود. این نهرهای انشعابی جزایر را آبیاری می کردند و مانعی مهم در تردد نیروهای خودی تلقی می شدند. عمل سد نهرها با چیدن گونی های پر از خاک در دهانه نهرها صورت گرفت. لازم به توضیح است که به دلیل خیس بودن زمین منطقه، خاک مورد نظر می بایست از محیط دیگر تهیه و به این محل انتقال یابد. در جمع بندی مربوط به آماده سازی منطقه، برادر کسائیان می گوید:

"در مجموع ما با گونی چینی و احداث جاده، قصد داشتیم جزایر را احیاء و زمین را طوری آماده کنیم که هر نیرویی تا قبل از عملیات بتواند به راحتی تا پشت خط بیاید و هم این که آتش

برادر دنیامالی مسئول مهندسی لشکر ۲۵ در

این باره می گوید:

"مجموعاً ۳۰ هزار کمپرسی خاک در منطقه خالی کردیم که به صورت سه شیف در ۲۴ ساعت انجام شد."

از طرف دیگر نزدیکی به خط و صدای کامیون ها نیز برادران را دچار مشکلات حفاظتی می کرد. به هر صورت جاده های مورد نیاز احداث گردید. به این ترتیب که در هر کدام از ۵ جزیره واقع در محدوده لشکر یک جاده احداث شد که جاده عرضی را به خط وصل می کرد و از این نقطه به موازات خط گسترش می یافت.

خوب و پر حجمی را پشت خط مستقر نماییم."

... طی دوره یاد شده، منطقه تا اندازه ای جهت حضور گسترده لشکر آماده گردید... کلیه امکانات و وسایل تدارکاتی در شمال بهمن شیر و کلیه واحدهای ستادی به اضافه گردان های پیاده در ساحل جنوبی رودخانه استقرار یافتند. به این ترتیب، تدارک رسانی از طریق آب آموزش داده می شد و این برای آمادگی واحدهای پشتیبانی، بالخصوص در توزیع آب و غذا، تمرین مناسبی بود تا بعدها در موارد مشابه ورزیدگی پیدا کنند.

در طول استقرار در طرفین بهمن شیر، برادران امکانات خود را با قایق، از طریق رودخانه تأمین و توزیع می کردند و به هیچ وجه اجازه استفاده از پل های روی بهمن شیر داده نمی شد.

به موازات فعالیت لشکر در آماده ساختن عقبه، شناسائی با کیفیت خوبی صورت می گرفت که در بحثی مستقل به کم و کیف آن خواهیم پرداخت. همچنین از طراحی مانور نیز در این مدت نتایجی گرفته شد که توضیح داده خواهد شد.

... ادامه فعالیت و تکمیل کار مهندسی

در طول دوره اول که محدودیت امکانات وجود داشت، جاده های ارتباطی که از عقبه به جاده های عرضی کشیده شده بود، ترمیم، تعریض و شن ریزی گردید و روی جاده عرضی نیز کار شد. پس از رفع محدودیت انتقال وسایل به جزیره آبادان و شدت یافتن کار، روی جاده های داخل جزایر سرمایه گذاری شد.

از جاده عرضی به طرف جلو (خط)، منطقه باتلاقی و پر آب بود. در نتیجه احداث جاده مستلزم آوردن خاک و شن و ماسه از خارج نخلستان بود و از این جهت حجم کار زیادی را به خود اختصاص می داد.

برادر دنیامالی مسئول مهندسی لشکر ۲۵ در این باره می گوید:

"مجموعاً ۳۰ هزار کمپرسی خاک در منطقه خالی کردیم که

به صورت سه شیفت در ۲۴ ساعت انجام شد.

از طرف دیگر نزدیکی به خط و صدای کامیون ها نیز برادران را دچار مشکلات حفاظتی می کرد. به هر صورت جاده های مورد نیاز احداث گردید. به این ترتیب که در هر کدام از ۵ جزیره واقع در محدوده لشکر یک جاده احداث شد که جاده عرضی را به خط وصل می کرد و از این نقطه به موازات خط گسترش می یافت. در رابطه با رعایت حفاظت و در عین حال ایجاد تسریع در کار مطالب زیر قابل ذکر است:

کار در خط به طور شبانه روزی صورت می گرفت. در روز خاک از عقب آورده شده، در نزدیکی جاده عرضی دپو می شد و شب به وسیله نیشان کمپرسی و حتی با کمپرسی های بزرگ که برای جلوگیری از صدا، در عقب آن برداشته شده بود، به جلو انتقال می یافت، جاده ها نیز حتی الامکان در لابلای نخل ها احداث می گردید و تأکید بر این بود که نخلی جهت ایجاد جاده قطع نشود و این مسأله حفاظتی به شدت رعایت می گردید.

قابل ذکر است که جاده های احداث شده در داخل جزایر به هیچ وجه در زمان بارندگی قابل استفاده نبود و به همین دلیل ضایعاتی به دستگاه های مهندسی وارد می آمد، از این رو شن ریزی جاده ها به دلیل وضعیت جوی منطقه ضروری به نظر می رسید.

از طرفی محدودیت زمان و امکانات، اجازه این کار را نمی داد. بنابراین برای شن ریزی جاده ها اولویت بندی به عمل آمد. ابتدا شن ریزی جاده جزیره بوفلفل که در حدفاصل جاده آسفالت خسروآباد تا خط است، در دستور کار قرار گرفت و جاده های دیگر در اولویت های بعدی قرار گرفتند که تا قبل از عملیات شن ریزی نشده باقی ماندند.

سرانجام تا شب عملیات موفق شدند در ۴ جزیره (حدفاصل نهرهای سعدونی رفیه و رفیه - حمیه و حمیه - بوفلفل و بوفلفل - بوصدرین) دیواره مورد نظر از تکمیل و نیز موضوعی را برای استقرار ادوات و توپ های ضد هوائی و سکوی تانک احداث نمایند. نیز جهت حفظ نیرو هنگام تردد،

دالانی دو جداره با بشکه های پر از خاک و یا گونی درست کردند.

این دیواره به طور متوسط ۷۵ تا ۲ متر ارتفاع داشت و عموماً از گونی های یکسان که نیم متر طول داشتند، تشکیل شده بود. قطر دیواره نیز حداقل نیم متر یا بیش از آن بود. قطر آن در جلوی محل هایی که برای استقرار ادوات یا توپ های ضد هوائی در نظر گرفته شده بود، باریک و یک جداره بود. در موعد مقرر، گونی ها فرو ریخته، سلاح مورد نظر فضای لازم را برای کارایی خود می یافت. زیر بعضی از این سکوها که می بایست در سطح بالایی از زمین قرار گیرند، محلی برای آنها مشخص شده بود که از جهت استحکامات نیز قابل ملاحظه و مناسب بود. صدوسی هزار گونی طی این مدت مصرف گردید.

(ماخذ یاد شده صص ۳۰-۲۶)

در مرحله تخصصی، نزدیک به ۳۰۰ نفر غواص خط شکن دوره دیدند. نیروهای تخریب نیز آموزش های مزبور را همراه نیروهای پیاده گذراندند.

سایر نیروها نیز بر مبنای مأموریت های خود آموزش می دیدند. ولی آنچه که بین همه نیروها به طور مشترک آموزش داده می شد، سوار قایق و پیاده شدن از آن در ساحل دور بود که بدون استثناء در روزهای آخر حضور در بهمن شیر هنگام روز صورت می گرفت.

علاوه بر آموزش های تخصصی مربوط به عملیات، تیراندازی، آموزش پدافند ش.م.ر. و استفاده از ماسک و... نیز انجام گرفت.

جهت آشنائی نیروها با مانور عملیات، آموزش دیگری در نظر گرفته شد. به همین سبب چندین بار مانور شکستن خط یا جنگ در شهر انجام گردید. برای انجام مانور در هر معبر، راهنمایی برای غواصان مشخص شده بود و غواصان با سازمان مشخص و آرایش خاص خود مانور می دادند. برای انجام مانور مزبور، ساحلی شبیه به ساحل دشمن با موانع مشابه احداث گردید. عمدتاً مانورها در روز انجام می گرفت. البته فرمانده گردانهای خط شکن تمایل داشتند که در شب نیز مانور

انجام شود. ولی وقت اجازه نداد تا مانوری در شب انجام پذیرد.

در آموزش های مزبور، تاکتیک و روشهای مختلفی در باز کردن معبر و یورش به خط مقدم دشمن به آزمایش گذاشته شد. به عنوان نمونه جهت عبور از سیم خاردارها، ابتداء در نظر بود که برای چیدن آنها از سیم بر استفاده شود. لیکن بدلیل لزوم رعایت سکوت در شب از این کار صرف نظر و قرار شد با گذاشتن تعدادی گونی که نفرات در شب عملیات به منطقه حمل می کردند، روی سیم خاردارهایی که نیروهای تخریب از دو طرف جمع می کنند، معبر قابل استفاده گردد.

در مورد موانع خورشیدی شکل نیز، طبق نظر نیروهای شناسائی، مشکل عمده ای وجود نداشت و این برادران، عبور از زیر یا لابلای آن را ممکن می دانستند. البته برای از میان برداشتن موانع مذکور نیز تمریناتی صورت گرفت و بر این اساس مقداری مواد منفجره ۵۴ با فیتیله و دیگر لوازم آن تهیه شد که با کیسه های مخصوص در آب قابل حمل بود. طی تجارب مفیدی مشخص گردید که مواد مذکور اگر در محل تلاقی میله های خورشیدی کار گذاشت شود و با مقداری گل به خورشیدی چسبانده شود، بهترین نتیجه را در پی خواهد داشت.

مانور دیگر برای آموزش دو گردانی بود که مأموریت تصرف شهر فاو و تأسیسات نفتی آن را به عهده داشتند. نیروهای یکی از این دو گردان (گردان مالک) می بایست آموزش جنگ های شهری را نیز ببینند. به همین دلیل، عناصری مأمور شدند تا آموزش های تئوری را انجام دهند. اماروشن بود که آموزش تئوری به تنهایی کافی نیست و مانور آموزشی نیز باید انجام شود. برای همین منطقه ای در شهر آبادان برای تصرف در نظر گرفته شد که دارای تانک فارم های مشابه شهر فاو بود. طبق برنامه قبلی، گردان های مالک و مسلم با پیمودن نزدیک به ۳۰ کیلومتر پیاده روی وارد عمل شده، بدون تیراندازی نحوه پاکسازی را طبق مانور پیش بینی شده تمرین کردند. منطقه انتخاب شده و مانور انجام یافته از نظر فرماندهان

گردان های مالک و مسلم متفاوت بود. برادر اکبرنژاد فرمانده گردان مسلم می گوید:

"۹۰ تا ۹۵٪ مشابه منطقه عملیاتی بود و تأثیر زیادی در شب عملیات داشت.

(۶۴/۱۲/۱۱ نوار مصاحبه)

جمع بندی: در مجموع، حجم آموزش و کیفیت آن از یک طرف و کیفیت کادر موجود گردان ها، آنها را به گردان هایی چابک و آماده مبدل ساخته بود. اکثر کادر گردان ها از برادران با تجربه بودند. به عنوان مثال، برادر اکبرنژاد فرمانده گردان مسلم از برادرانی است که با حاج احمد متوسلیان و شهید حاج همت از ابتداء در آموزش های سپاه هم دوره بوده، همواره در جبهه های جنگ با مسئولیت های مختلف حضور داشته است. اکثر فرماندهان گردان های دیگر نیز از فرماندهان عملیاتی در پایگاه ها و شهرستان های مازندران بودند. کادر موجود در گردان مالک عمدتاً از برادرانی تشکیل می شد که در کردستان و درگیری های شمال و جنگل حضور داشته، در طول جنگ تجربه های خوبی آموخته بودند." (ماخذ قبلی ص ص ۴۰-۳۸)

حفاظت:

امر حفاظت، در تمامی مراحل آمادگی لشکر مورد توجه خاص فرماندهی قرار داشت و کلیه برادران با حساسیتی که از سوی فرمانده لشکر اعمال می شد، تلاش خود را بر رعایت آن مبذول می داشتند.

برای هر تازه واردی، از همان ابتدا رعایت حفاظت مشخص بود. فعالیت های مربوط به عملیات، تحت پوشش های خاص انجام می گرفت. به عنوان نمونه، شروع فعالیت نیروهای اطلاعاتی لشکر در منطقه عملیاتی طوری بود که سایر نیروهای یگان، از محل فعالیت آنان بی خبر بودند و تردد نیروهای اطلاعات به یگان خود، همراه با پوشش انجام می شد. طوری که تصور می شد، تلاش آنان برای آمادگی عملیات در غرب است. در این رابطه برادر طوسی می گوید:

"ما نیروها را به عنوان غرب آوردیم. طوری جا انداخته

بودیم که می‌خواهیم برویم غرب. وقتی با نیرو برخورد می‌شد، می‌گفتیم لباس گرم می‌خواهیم، چکمه می‌خواهیم یا در جلسه مثلاً می‌گفتیم برادر مرتضی، زنجیر چرخ به ما نمی‌دهند و ..."

برادران شناسائی به دنبال کار طاقت‌فرسا در آب، عمدتاً مریض و سرماخورده بودند و موقعی که عقب می‌رفتیم، می‌دیدند سرماخورده‌ایم، مطمئن می‌شدند که عملیات غرب است. می‌گفتند اینها در غرب سرماخورده‌اند.

(نوار شماره ۳ مصاحبه - ۶۴/۱۲/۲)

در صدر عایت حفاظت آن قدر بود که تا قبل از توجیه، کسی نمی‌توانست هیچ اطلاعاتی از منطقه عملیاتی کسب کند. هر کس وارد جزیره آبادان می‌شد، برگشت وی ممنوع بود، به استثناء افرادی که تردد لازم کارشان بود و عموماً رفتن به خارج از جزیره، جز با اجازه شخص برادر مرتضی میسر نمی‌شد.

مراسلات و نامه‌نگاری نیروها به شدت کنترل می‌شد. کلیه تردها و انتقال وسایل در شب صورت می‌گرفت. (ماخذ قبلی ص ۴۱)

تیراندازی دشمن قبل از عملیات

در ساعت ۲۱، هنوز مشکل آبراه بوصدرین حل نشده بود که حادثه دیگری آن را تحت الشعاع قرار داد. دشمن اقدام به تیراندازی و اجرای آتش کرد. به دنبال آن تعدادی منور نیز در آسمان روشن شد همه تصور می‌کردند تک‌لو رفته و عملیات آغاز شده است. برادر عمرانی طی تماسی ضمن دادن خبر فوق، از شروع درگیری سخن می‌گفت. برادر کسائیان نیز اعلام کرد که در محور آنان دشمن اجرای آتش می‌کند. برادر مرتضی با حفظ خونسردی از سنگر خارج شد و با رفتن روی سنگر و مشاهده وضعیت مذکور، به این نتیجه رسید که وضع عادی است. لذا از فرماندهان محورها خواست که در کنار اروند، تیراندازی با تفنگ ژ-۳ را ادامه دهند تا برای دشمن اطمینان حاصل شود که ما همچنان در حالت پدافندی به سر می‌بریم. در این برهه، در تعدادی از معابر، غواصان به ساحل دشمن

"همین که به ساحل دشمن رسیدیم، یک مرتبه عراقی‌ها که وحشت از صدایشان مشهود بود، همدیگر را صدا کرده، سنگرها را به سرعت پر کردند و شروع کردند به تیراندازی و ریختن آتش، ما درست زیر یک دو لول بودیم که مداوم می‌زد. با تیربار و آرپی جی ۱۱ شلیک می‌کردند. پنج سنگر جلوی ما بود که دائم تیراندازی می‌کردند. ما زیر سنگرها خوابیده بودیم، یعنی موانع خورشیدی را پشت سر گذاشته بودیم. وقتی آتش شدید شد، بچه‌ها گفتند شروع کنیم، ولی به فکر من رسید که این نشانه عملیات نیست چرا که آتش از طرف خودی نبود."

رسیده، خود را لابلای چولان‌ها پنهان کرده بودند و گاه نیز در میان رودخانه مشغول عبور بودند. به عنوان نمونه، برادر آذرینا مسئول اطلاعات معبر ۸ در مصاحبه تاریخ ۶۵/۷/۶ توضیح می‌دهد که:

"همین که به ساحل دشمن رسیدیم، یک مرتبه عراقی‌ها که وحشت از صدایشان مشهود بود، همدیگر را صدا کرده، سنگرها را به سرعت پر کردند و شروع کردند به تیراندازی و ریختن آتش، ما درست زیر یک دو لول بودیم که مداوم می‌زد. با تیربار و آرپی جی ۱۱ شلیک می‌کردند. پنج سنگر جلوی ما بود که دائم تیراندازی می‌کردند. ما زیر سنگرها خوابیده بودیم، یعنی موانع خورشیدی را پشت سر گذاشته بودیم. وقتی آتش شدید شد، بچه‌ها گفتند شروع کنیم، ولی به فکر من رسید که این نشانه عملیات نیست چرا که آتش از طرف خودی نبود."

(مصاحبه - ۶۵/۷/۶)

لازم به توضیح است که هوشیاری غواصان و خصوصاً خدمه قبضه‌های آتش در خط خودی، عامل مؤثری بود در

جلوگیری از واقعه ای که هر لحظه بیم وقوع آن می رفت .
در حالی که هنوز یک ساعت به موعد مقرر باقی مانده بود ،
اگر از طرف خودی نیز آتش شدیدی بیش از آتش پدافندی
معمول گشوده می شد ، معلوم نبود چه اتفاق یا اتفاقاتی در دیگر
محورهای عملیاتی رخ می داد. این امر حیاتی و مهم ، مسأله ای
بود که قبل از عملیات مدام از سوی فرماندهی به آن توجه
می شد و نسبت به آن تأکید فراوان به عمل می آمد . در مجموع
، با خودداری برادران از عکس العمل ، پس از دقایقی ، آتش
دشمن قطع شد و بی هیچ حادثه ای منطقه شاهد آرامش قبل از
توفان شد. برادر آذرینا در ادامه می گوید :

"پس از قطع آتش ، سنگرها خالی شد و با شنیدن سر و
صدای عراقیان و شوخی و خنده آنان احساس کردیم که دشمن
مطمئن شده که خبری نیست." (ماخذ قبلی ص ص ۹۵-۹۴)

**نمونه (۳) از: عملیات لشکر ۸ نجف در کربلا "مجموعه
گزارش های تفصیلی جنگ ابوالخصیب"**

شناسایی

... معبر چهارم (معبر حمد) :

برادر ابراهیم مظاهری مسئول شناسائی معبر حمد ، نتایج
شناسائی این معبر را توضیح می دهد :

"ما در هر دو حالت جزر و مد ، برای شناسائی این معبر
رفته ایم. فاصله ساحل خودی تا ساحل دشمن را در این محور
طی ۱۵ دقیقه رفتیم. برگشت ۲۰ دقیقه طول می کشد که علت
طولانی شدن برگشت ، تأثیر جریان کارون روی اروند است.
نیروهای دشمن در مواقع مختلف و با شنیدن هر صدائی جلوی
سنگرهایشان ، توی چولان ها و در آب تیراندازی کرده ،
نارنجک پرتاب می کنند.

هنگام شناسائی تا ۳ متری سنگر دشمن جلو رفتیم. در این
قسمت نسبت به دیگر محورها موانع کم تری اطراف معبر بود
، ولی امروز دیدیم که موانع زیاد شده و معبر که ۲ متر عرض
داشت ، بسته شده است. مانع خورشیدی بلندی در اینجا
انداخته اند، طوری که ۴-۳ ردیف خورشیدی در زیر ۲ ردیف
روی آنها گذاشته اند. عمق موانع به حدود ۲۰ متر می رسد.

سمت راست معبر پوشیده از چولان است و نیروها به
خوبی می توانند پشت آن مخفی شوند. در این محور دشمن
سنگرهای زیادی دارد که هر یک دارای ۳ سوراخ هلالی شکل
است."

... معبر ششم (معبر فجر) :

"معبر فجر نزدیک به نوک شرق ام الرصاص در سمت چپ
کارون قرار دارد. وقتی آب کارون به ارونند می ریزد ، یک حالت
چرخشی ایجاد می کند ، طوری که جریان آب به طرف ساحل
خودی باز می گردد. به این خاطر برای رفتن به طرف این معبر
، از نقطه رهایی معبر قبلی در ساحل خودی مستقیماً به طرف
ساحل دشمن می رویم و از آنجا از کنار ساحل دشمن به طرف
معبر فجر می رویم. در این قسمت ساحل دشمن پوشیده از
چولان های بلندی است که نیروی زیادی می تواند پشت آن
مخفی شود. دشمن در سمت چپ معبر یک دوربین مادون
قرمز کار گذاشته است. اطراف این معبر را چند ردیف سیم
خاردارد و موانع خورشیدی پوشانده که عمق آن حدود ۱۲ متر
است. نوک جزیره (سمت چپ معبر) ، سنگرهای تیربار و
دوشکای نیروهای دشمن وجود دارد. حدود ۳۵ دقیقه که در
ساحل دشمن و اطراف معبر توقف داشتیم ، نیرویی از دشمن
ندیدیم ، ولی صدای دو نفر از افراد دشمن که با هم صحبت
می کردند ، شنیده می شد. "با توجه به حساسیت این قسمت
از ساحل ام الرصاص (روبروی کارون و وجود تسلیحات
بیش تری از دشمن) ، و همچنین پوشش گیاهی مناسب برای
اختفای نیروی خودی ، مسئول این معبر پیشنهاد می کند که
برای پیدا کردن معبر دیگری در سمت چپ معبر فجر اقداماتی
صورت گیرد .

معبر هفتم (معبر رحمت) :

معبر رحمت در ساحل جنوبی جزیره ام الرصاص به فاصله
۱۲۰۰ متری از نوک شرقی این جزیره واقع شده ، و دست یابی به
آن نسبت به دیگر معابر از مشکلات بیش تری برخوردار است
، مسئول شناسائی معبر رحمت برادر ... نتایج شناسائی این معبر
و چگونگی رسیدن به آن را بیان می کند :

"برای رفتن به معبر رحمت باید حدود ۷/۵ ساعت قبل از مد راکد، از پایگاه ششم لشکر انصارالحسین (حدود ۱۸۰۰ متر پایین تر از کارون)، به طرف نوک ام الرصاص حرکت کنیم و مخالف جریان آب پا بزنیم تا به نوک جزیره برسیم. از آنجا حدود ۱۲۰۰ متر از کنار موانع ساحل ام الرصاص، توی گل ها سینه خیز جلو برویم تا به معبر برسیم. این کار هم باید زمانی صورت گیرد که آب مد کامل نباشد، چون در غیر این صورت همه موانع (سیم خاردارها و خورشیدی ها) را آب می پوشاند و دیده نمی شود. در ساحل جنوبی ام الرصاص نیروهای دشمن از فعالیت کم تری برخوردارند و تنها با تیر جلوی خود را می زنند." (گزارش شناسائی معابر نوار ۱- ۶۵/۹/۲۱)

آشنائی فرماندهان با معابر

در پی شناسائی معابر توسط برادران اطلاعات، به منظور آشنائی و توجیه فرماندهان گروهان های غواص با این معابر شناسائی شده و برخورد با مشکلات، قرار شد هر فرمانده گروهان غواص، توسط مسئولین معابر، از نزدیک با معبر مربوط به خود آشنا شود. فرمانده لشکر نجف، نکاتی را به برادرانی که در آن شرکت دارند، متذکر می شود:

"زمان های شناسائی و تعداد دفعات آن و مقدار پیشروی برادران اطلاعات، کاملاً با برنامه و محدود بود و برای حفاظت عملیات سعی کردیم دفعات شناسائی کمتر باشد. از امشب وضعیت جور دیگری است. افراد بیش تری توجیه می شوند. تعداد شناسائی ها بیشتر و توسط افراد زیاد تری صورت می گیرد. امشب باید وضعیت را کاملاً بررسی کنید. آشنائی با آب، فاصله، وضعیت معبرها و چگونگی تسلط دشمن بر آن را در آموزش غواص ها لحاظ کنید. فعلاً توجیه تنها در سطح شماسست. باید تمرین کنید. سکوت را رعایت کنید. باید دقت کنید خود را کاملاً کنترل کنید. دشمن به این منطقه کاملاً حساس است. اگر خدای ناکرده کسی اسیر شد، باید از خودتان مایه بگذارید. باید خودتان را یک طرف و کلیات مسائل اسلام و این همه زحمات مردم و رزمندگان را هم یک طرف ببینید.

دقت کنید. از خدا کمک بخواهید. اینجا آمده ایم که بدون هیچ واسطه ای، هیچ تشویقی و هیچ درجه ای برای خدا کار کنیم و از دین خدا دفاع کنیم. می بینید که با چه دشمنی روبرو هستیم، با مردم چه کردند، در شهرها چه کردند، چقدر توهین به نایب امام زمان می کنند." (نوار شماره ۲- ۶۵/۹/۲۱)

در اینجا برادران اطلاعات لشکر، مشکل روشنائی ماه و هوای مهتابی را مطرح می کنند. مسئول اطلاعات اظهار می دارد:

"به هیچ وجه امکان رفتن در زمان مهتاب نیست، چون کاملاً مشخص است و دشمن با کوچک ترین چیزی که در آب ببیند، تیراندازی می کند. مثلاً یک قوطی که برای تعیین جریان آب در اروند می اندازیم، نیروهای دشمن شروع می کنند به تیراندازی. از طرف دیگر، امشب تا ساعت ۳ بامداد مهتاب و مد راکد در ساعت ۱۲ شب است. برای شناسائی هم باید در مد راکد بروند."

(یادداشت های راوی ص ۱۶ و نوار شماره ۳- ۶۵/۹/۲۱)

با مطرح شدن مشکل فوق، فرمانده لشکر نجف با بیان این که از این به بعد هر شب مهتاب است، می گوید:

"ساعت ۱۲ (شب) فقط برادران یک معبر بروند و عکس العمل دشمن را ببینند. اگر دشمن متوجه نشد، همه محورها بروند. اگر متوجه شد، زیر آب بروند. وقتی ساکت شد، برگردند. اگر تیراندازی کرد، شما هم به آنجا تیراندازی کنید و سر دشمن را به آن گرم کنید."

(نوار شماره ۳- ۶۵/۹/۲۱)

بالاخره در ساعت ۲ بامداد روز ۶۵/۹/۲۲ در حالی که هوا مهتابی بود، همه مسئولین معابر اطلاعات همراه فرمانده گروهانهای غواص به طرف معابر حرکت کردند. گزارش شناسائی فوق و حوادثی که در این جریان رخ داد، در ادامه می آید.

(ماخذ یاد شده ص ص ۷۷- ۷۴)

نمونه (۴) از: کربلای ۴ عملیات سرنوشت ساز (۲)

"مجموعه گزارش های تفصیلی جنگ - ابوالخصیب"

نگاهی به عوامل مؤثر در تعیین روز (ر) و ساعت (س)

طبیعت منطقه عملیاتی غدیر (کربلای ۴)، همچون فاو (والفجر ۸) در تعیین روز و ساعت عملیات پارامتری هائی را تحمیل کرده و زمان و شرایط خاصی را دیکته می کرد و محدودیت هائی را در انتخاب زمان به وجود می آورد. عواملی همچون شرایط جوی، جریانات آب در ارونند، عدم روشنائی مهتاب و... در این زمینه قابل ذکر است.

در والفجر ۸ توجه به تاکتیک عبور و این که نیروهای غواص تنها عرض رودخانه را می پیموندند، با آن دسته از مشکلات برخورد کردند که در محدوده نیازمندی های خاص آن عملیات قرار داشت. برادران بایک سری جریانات و شرایط طبیعی رودخانه و محیط اطراف آن آشنا شدند. زمان های دلخواه به دست آمد و بر این مبنای عبور به طور موفق انجام گرفت. در آن شرایط، برادران با تلاش های پی گیر، و با آن که تجربه نداشتند، موفق شدند حالات حرکت (جزر و مد) و سکون رودخانه را بررسی کرده، با انجام محاسبات و کسب تجارب لازم، زمان های مورد نیاز را به دست آورده، اوضاع مراحل مختلف را پیش بینی کنند.

در عملیات فاو برای عبور نیروی غواص از عرض رودخانه، حالت سکون رودخانه انتخاب شده بود. این حالت پس از هر مد یا جزر در ساعات معینی وجود داشت و با در نظر گرفتن طلوع و غروب مهتاب و عوامل دیگر، روز و ساعت مناسبی برای شروع عمل مشخص گردید. اما در منطقه غدیر با توجه به تاکتیک جدید عبور (حرکت در طول رودخانه)، نیازمندی ها در بررسی و درک شرایط مختلف رودخانه تفاوت داشت.

بنابر تجربیات سپاه، به دلایلی از جمله وجود جزایر متعدد و موانع اهداف واسطه ای در منطقه عملیاتی غدیر، برای شکستن خطوط دفاعی دشمن در سواحل جنوبی اروند (رودخانه در منطقه عملیاتی غدیر تقریباً شرقی غربی است)، تنها پیمودن عرض رودخانه کافی نبود، غواصان... می بایست طول رودخانه را در فواصل نسبتاً طولانی (حدود ۲ تا ۶ کیلومتر

طی کنند و پس از پیمودن این فاصله در طول به ساحل مقابل بروند) بعضی محورها تنها عبور عرضی داشتند، اما مبنای تعیین ساعت (س) همین حرکت طولی بود، لازمه این حرکت وجود شرایط خاصی در رودخانه بود و علاوه بر آنچه در والفجر ۸ کسب شده بود، کسب تجربیات تازه ای لازم بود تا مسائل پیچیده تری حل گردد.

برادر محسن در این زمینه چنین می گوید:

"پارسال ما موضوعی داشتیم که در آن زمان چیز جدیدی به شمار می رفت و آن رکود آب بود. همه دنبال این بودند که زمان رکود آب را به دست آورند. اما الان: ما سکون آب را نمی خواهیم، شروع جزر و مد را هم نمی خواهیم، بلکه بحث جدیدی پیدا شده به اسم جریان مد یا جریان جزر، یعنی وقتی جزر یا به عکس مد شروع شود، تا ساعاتی آب تنها بالا می آید، اما حرکتی ندارد، ولی در یک زمان مشخصی آب به راه می افتد و ما راه افتادن آب را می خواهیم."

(۶۵/۱۰/۱)

برادر... در جلسه با آقای هاشمی می گوید:

"در ارونند رود طی هر ۲۴ ساعت، ۲ بار مد و ۲ بار جزر روی می دهد که هر کدام ۶ ساعت طول می کشد. این شرایط عمدتاً در اوایل رودخانه وجود دارد و با دور شدن از دریا، شرایط فوق دستخوش تغییراتی می شود. در منطقه مورد نظر (حداقل رود کارون تا نهر عریض) به دلیل ارتفاع بیشتر زمین منطقه نسبت به دریا (۷۵ متر) جریان مد ضعیف تر بوده، برعکس جزر از شدت بیشتری برخوردار است.

در منطقه فاو، آب ۶ ساعت به سمت بصره می رود و برابر آن (۶ ساعت) به سمت دریا، اما در منطقه فوق، در ۶ ساعتی که مد وجود دارد، ۳ ساعت از این زمان با این که آب رودخانه بالا می آید، هنوز جریان آب به سمت دریاست و تنها نیمه دوم مد است که جریان آب رودخانه به طرف بصره می رود.

لذا در یک جزر و مد، جهت حرکت آب سه ساعت به

سمت بصره است (جریان مد) و ۹ ساعت به سمت دریا"

(۶۵/۹/۱۴) مجلس شورای اسلامی

لازم به تذکر است که اعداد و ارقام ذکر شده تقریبی است و در شرایط مختلف دستخوش تغییر می گردد، برای همین در گزارش های مختلف که در زمان های متفاوت ارائه می شد، گاه اعداد و ارقام با هم اختلاف داشت و این امر در عمل نابسامانی هائی به وجود آورد.

همان طور که از صحبت های فوق نیز مشخص است، برای طی مسیر در طول رودخانه، به جریان آب نیاز بود تا غواصان بر آن سوار شده، بتوانند با سرعت به اهداف خود برسند، و چون غواصان بایستی به طرف غرب حرکت کنند، جریان مورد نظر همان جریان مد بود که طی آن آب به سمت بصره می رفت.

نکته دیگری که برادران را در انتخاب زمان محدودتر می کرد، وضع مهتاب

بود. با توجه به عرض نسبتاً کم رودخانه، خصوصاً در تنگه (منطقه ای از اروند که منتهی الیه شرقی جزیره ماهی و نوک غربی جزیره ام الرصاص در طرفین آن قرار دارد، نوعی معبر آبی ایجاد کرده است که اصطلاحاً "تنگه" خوانده می شود)، بودن مهتاب این امکان را برای دشمن به وجود می آورد که نیروهای غواص را ببیند. لذا همزمان با جریان یافتن آب به طرف بصره، به تاریکی مطلق نیاز بود. لزوم جمع بین دو عامل فوق، زمان مشخص و محدودی را در هر ماه به وجود می آورد.

از جمله عوامل دیگر در تعیین روز و ساعت، تدبیر "حداکثر استفاده از شب" بود. به این جهت در محاسبات تلاش می شد که جمع ۲ عامل یاد شده (تاریکی مطلق و آغاز جریان مد) در اوایل تاریکی هوا (شب) باشد تا در فرصت کافی با حداکثر استفاده از طول شب، پیشروی لازم و دستیابی به حداقل اهداف ابتدائی عملیات مقدور گردد. (ماخذ یاد شده صص ۵۱-۴۹) "طبق زمان بندی قبلی، اولین یگان عبور کننده از تنگه موفق شد حداقل فاصل ساعت ۲۰/۲۶ تا ۲۰/۴۱ پنج گروهان غواص (دو گروهان با هدف ام الرصاص و سه گروهان با هدف بلجانیه) را با وجود آتش منحنی و مستقیم دشمن روی ساحل خودی، به

آب اندازد. نیروها در ستونی به طول ۸۰۰ متر آرایش داده شدند. این ستون به دنبال گروهی که به عنوان پیشتاز برای چک مسیر با اندکی فاصله جلوتر می رفت، به حرکت درآمد.

طبق طرح، از هر گروهان غواص که با فاصله مشخصی از گروهان دیگر حرکت می کرد، فقط ۶ نفر در سطح آب بودند و باقی زیر آب حرکت می کردند.

در فاصله رهائی غواصان از خط خودی تار سیدن به داخل آب و آغاز حرکت به طرف اهداف، آتش پر حجمی روی ساحل ریخته می شد ولی این امر به توقف و اختلال جدی در حرکت نیروها منجر نشد و غواصان سینه خیز وارد آب شدند. در طول مسیر وقتی غواصان به نزدیکی تنگه رسیدند و در تیررس نیروهای عراقی مستقر در نوک جزایر بوارین، ماهی و ام الرصاص قرار گرفتند، به طرفشان تیراندازی شد و بعضی هدف واقع شدند. جریان آب به نحو غیر منتظره ای شدید بود و این باعث شد قبل از این که تیراندازی و آتش های مستقیم دشمن شدت یابد، غواصان از تنگه عبور کنند، طوری که در ساعت ۲۷/۴۶ دقیقه فرمانده گروه پیشتاز اعلام کرد که به ساحل بلجانیه رسیده اند. در پی پیشتازان، گروهان های دیگر و در مجموع (با دادن ۷ الی ۸ شهید) کلیه غواصان مأمور به بلجانیه خود را به ساحل رساندند. آرایش و نظم و همچنین شجاعت و تجربه کافی غواصان از عوامل مهم این موفقیت به حساب می آید.

با پی گیری برادر محسن و تلاش وی مبنی بر رعایت ساعت (س)، فرماندهی لشکر نیز بر این امر تأکید می کرد، اما ساعت ۲۷/۴۶ با رسیدن نیروی پیشتاز به ساحل بلجانیه شرایط طوری نبود که نیروها بتوانند صبر کنند. در واقع درگیری از این ساعت آغاز شد و به دنبال گروه پیشتاز هر گروهان غواص که به ساحل می رسید، به ناچار درگیری را شروع می کرد.

(ماخذ قبلی - صص ۹۱-۹۰)

نمونه (۵) از: عملیات قرارگاه قدس در کربلای ۵
"مجموعه گزارش راویان. منطقه عمومی شرق بصره"
قائم مقام لشکر ۱۴ امام حسین (ع) که در نزدیکی خط مقدم

حضور دارد، خبر از نزدیکی نیروها به چهارراه داده و می گوید که نیروهای پیاده به همراهی تانک ها برای پیشروی تلاش می کنند. برادر خرازی از وی می خواهد که بچه ها را برای ادامه جنگ در روز آماده کند. فرمانده لشکر امام حسین (ع) در تماس با فرمانده قرارگاه قدس، یادآور می شود که به تانک بیش تری نیاز دارد. از طرف دیگر فرمانده لشکر نجف تأکید بیش تری برای همراهی نیروهای پیاده و تلاش برای ساقط کردن قرارگاه دشمن به مسئول تانک ها می کند.

همزمان با روشنائی تدریجی هوا، آتش دشمن هم شدت می گیرد و نیروهای دشمن با استفاده از مواضع خود، مقاومت بیشتری می کنند و مقابله تشدید می شود، به طوری که با وجود تلاش بسیار و از خودگذشتگی نیروها، گردان امیرالمومنین از پیشروی به طرف خط سوم دشمن باز مانده، و گردان مالک اشتر موفق به ساقط کردن قرارگاه بزرگ دشمن نمی شود. تأکیدهای مکرر فرمانده لشکر امام حسین (ع) به نیروهایش برای پیشروی و رسیدن به اهداف تعیین شده نیز نتوانست بیش از این موثر باشد. همچنین درخواست های پی در پی وی از فرمانده قرارگاه قدس و فرمانده لشکر نجف و تیپ قمر بنی هاشم برای کمک به نیروهای این لشکر، به جز یک گردان نیرو و چند تانک از لشکر نجف که برای کمک به سقوط قرارگاه دشمن حرکت کردند، نتیجه دیگری نبخشید، چون نیرو و امکانات در دسترس نبود. از طرف دیگر با آن که گفته شد نیروهای لشکر ولیعصر (عج) یکی دو موضع هلالی دشمن را در بالای خط سوم گرفته اند، اما نیروهای تیپ قمر بنی هاشم مستقر در مواضع هلالی خط دوم، از حد فاصل خط دوم و سوم در گوشه کانال ماهی، مورد تهدید نیروهای دشمن قرار گرفته اند.

آخرین وضعیت نیروهای خودی در حدود ۶/۳۰ صبح ۶۵/۱۰/۲۱ در جبهه جنوبی (قرارگاههای قدس و نجف)

۱- نیروهای تیپ قمر بنی هاشم در ۵ موضع هلالی اول خط دوم (نهر دعیجی) مستقرند و از گوشه کانال ماهی توسط نیروهای دشمن تحت فشارند.

همزمان با فعالیت زمینی، هواپیماهای دشمن بی وقفه عقبه های خودی مخصوصاً پل و اطراف آن را بمباران می کنند. اوایل صبح، هواپیماهای دشمن، پل بعثت (پل لوله ای اروند)، یعنی تنها پل ثابت و اصلی ترین راه تدارک منطقه فاو را مورد هدف راکت های خود قرار داده، با تخریب ۳ نقطه آن راه ورود و خروج هر خودرویی را قطع می کنند. بلافاصله به مهندسی دستور ترمیم پل داده می شود، ولی شدت بمباران، آتش و شیمیائی دشمن مخصوصاً در اطراف پل امکان هر اقدامی را سلب کرده است. علاوه بر تأکید روی ترمیم پل بعثت، برادر رحیم دستور می دهد پل یونیفولت را که کنار اروند حاضر است، متصل کنند تا قابل تردد شود و نیز تعدادی قایق آماده کنند، گفته می شود لجستیک، ۳۰ فروند قایق به منطقه آورده که سکاندار ندارد.

۲- یک گردان از نیروهای لشکر امام حسین (ع) تا تقاطع جاده شلمچه و خط سوم دشمن پیشروی کرده و با آتش شدید دشمن روبرو است و هنوز به مواضع دشمن در خط سوم دسترسی نیافته است. گردان دیگر این لشکر بعد از پاکسازی سمت چپ جاده شلمچه، به طرف قرارگاه بزرگ دشمن نرسیده به خط سوم، رفته که به مواضع و مقاومت این قرارگاه برخورد کرده و از پیشروی باز مانده و تقاضای آتش توپخانه کرده است. دو گردان فوق را چند تانک پشتیبانی می کند.

۳- یک گردان از نیروهای لشکر نجف همراه با چند تانک برای ساقط کردن قرارگاه دشمن حرکت کرده و اقداماتی به عمل آورده، ولی موفقیت چندانی به دست نیآورده است.

۴- نیروهای لشکر علی بن ابیطالب (ع) (ق- نجف) از سمت چپ نهر دعیجی به طرف اروند پیشروی کرده ولی از طرف مواضع هلالی دشمن در سمت راست دعیجی (هلالی

۶ و ۷... تهديد می شود .

۵ - نیروهای لشکر نصر (ق - نجف) هم کنار دژ دشمن (اولین خط دشمن) به طرف ارونند پیشروی کرده است. ۶ - نیروهای لشکر ولیعصر از بالا (از حدود نوک کانال ماهی) به طرف خط سوم دشمن رفته و تايکی دو موضع هلالی اول جلو رفته اند .

با توجه به اهمیت خط سوم دشمن که سقوط قسمت شمالی آن موجب اتصال جبهه غربی و جبهه جنوبی و کاهش فشار دشمن بر جبهه غرب می شود . احتمال عقب زدن نیروهای خودی زیاد است . از سوی دیگر دسترسی به این خط ، سرعت پیشروی نیروهای خودی را چند برابر می کند ، چون دشمن تا بعد از کانال دورديفه به جز مقرهای پراکنده و قرارگاههای فرماندهی و مواضع توپخانه خطی ندارد و پیروزی بزرگی را به دنبال خواهد داشت . از این نظر فرماندهی کل سپاه تاکید زیادی بر این کار داشته و در تماس با فرمانده قرارگاه قدس از وی می خواهد اقدامات لازم را برای این منظور به عمل آورد . در همین راستا لشکر ولیعصر (عج) هم در این زمان (حدود ۷ صبح) به قرارگاه قدس مامور می شود . (نوار ۱۴ هدايت عمليات ق - قدس)

(ماخذ یاد شده ص ص ۱۴۱ و ۱۴۰)

برادر کاظمی: (ظاهر آبه شوخی یا فریب دشمن یا ...)
"انشاء الله باید آن ۵۰۰۶۰۰ گردان احتیاطی را هم که ابلاغ نشده و در خط تشکیل شده ، این چند روزه وارد عمل کنیم ، انشاء الله ..."

برادر محسن رضائی :

"انشاء الله خدا می رساند ، ما هم هر چه توی دستان باشد ، به شما می دهیم ، دست شما را هم می بوسیم ."

برادر کاظمی :

"خدا انشاء الله حفظتان کند ، التماس دعا داریم ، امری ندارید؟"

برادر محسن رضائی : "خدا حافظ ، یا علی ، صدای غرشت را بشنویم ."

(نوار ۱۷ هدايت عمليات لشکر نجف)

به دنبال تماس فوق ، برادر محسن رضائی با فرمانده لشکر امام حسین (ع) نیز تماس می گیرد . (ساعت ۲۲/۴۰)
برادر محسن رضائی : "مگر قهر هستی که صحبت نمی کنی؟"

برادر خرازی : "ما شرمنده هستیم ، رویمان سیاه است ."

برادر محسن رضائی :

"ما دست شما را می بوسیم ، ما افتخار می کنیم به وجود برادرانی مثل شما که ماشاء الله بدون خستگی شبانه روزی دارید می جنگید ، خدا را شکر ، انشاء الله ادامه بدهید و به نتیجه ای که مورد رضای خدا است برسید ."

برادر خرازی :

"انشاء الله ، ما صدای شما را که می شنویم ، جداً روحیه می گیریم و خیلی هم طالب شنیدن صدای شما هستیم . چشم ، ما انشاء الله می رویم دنبال کارمان ."

برادر محسن رضائی :

"به دست شما اسلام انشاء الله احیاء خواهد شد ."

برادر خرازی :

"خدا انشاء الله ، این توفیق را به ما بدهد ، شما هم دعا بفرمائید ."

برادر محسن رضائی :

"انشاء الله ، امام امروز سلام رسانده اند و گفته اند به فرماندهان و رزمندگان سلام ما را برسانید ، شما به همه رزمندگان این را بگویید ."

برادر خرازی :

"خدا انشاء الله امام را حفظ کند ، امام را سلامت بدارد ."

(نوار ۲۷ هدايت عمليات ل امام حسین (ع))

اجرای آتش خودی روی قرارگاه بزرگ دشمن و خط سوم او به شدت ادامه دارد . فرمانده قرارگاه قدس برای جلوگیری از اصاب آتشیهای خودی به نیروهای خودی ، در ساعت ۲۲/۳۰ (تاریخ ۶۵/۱۰/۲۱) ، به مسئولین توپخانه و

ادوات این قرارگاه دستور افزایش برد آتش می دهد و به حضار می گوید :

"آدم جرات نمی کند به این ادواتی ها چیزی بگوید ، چون وقتی شروع می کنند ، همین طوری می زنند و بچه ها هم که پیش می روند ، اینها آتش را بلند نمی کنند . می زنند توی سر بچه ها ."

برادر رحیم صفوی می گوید :

"اینها مردمند ، یک مشت کفاش و بنا و ... اینها مردمند که با ارتش عراق می جنگند ... نباید انتظار زیادی داشته باشیم ، باید خیلی هم شکر گزار باشیم ، مردم را آورده ایم گذاشته ایم پشت کاتیوشا ، پشت توپ ۱۳۰ ، پشت خمپاره ..."

برادر عزیز جعفری هم اضافه می کند :

"خیلی هم خوب می جنگند ... که نظامی اند به این خوبی نمی توانند کار کنند ."

برادر رحیم صفوی می گوید :

"عرض من این بود که اینها را تربیت کنیم ، خودمان هم انشاءالله در جنگ تربیت می شویم و عرض دوم این که باید شکر خدا را به جابیاوریم و ..."

(نوار شماره ۲۰ هدایت عملیات قرارگاه قدس)

ساعت ۲۲/۳۲ : نیروهای تیپ قمر بنی هاشم از کنار جاده شنی به طرف خط سوم دشمن حرکت می کنند و نیروهای لشکر نجف هم پشت سر آنها پیش می روند . از طرف دیگر ، فرمانده لشکر امام حسین (ع) ، منتظر شروع درگیری نیروهای لشکر نجف است تا دستور حرکت را به نیروهایش ابلاغ کند .

در ساعت ۲۲/۴۵ : نیروهای تیپ قمر بنی هاشم قبل از رسیدن به خط سوم دشمن با مقرهای بین راه درگیر می شوند . نیروهای لشکر نجف برای شروع درگیری منتظرند نیروهای تیپ قمر در اولین موضع هلالی دشمن (مواضع روبروی جاده شن) وارد شوند و لشکر امام حسین هم منتظر درگیری نیروهای لشکر نجف است . فرمانده تیپ قمر بنی هاشم به نیروهایش تاکید می کند سریع پیشروی کنند و به فرمانده

لشکر نجف می گوید ، اگر نیروهای شما بخواهند منتظر حل شدن موضع هلالی سر جاده شوند ، صبح می شود .

ساعت ۲۲/۵۰ ، شنود گزارش می دهد :

"نیروهای دشمن می گویند حدود یک گردان از نیروهای ایرانی از طرف جاده شلمچه و پل به این طرف می آیند . آنها گفته اند تعدادی تانک غیر از تانک های ما اینجا است . مال کیست ؟ فرماندهی دشمن به تانک هایش دستور داده به طرف نخلستان ها تیراندازی کنند ، چون ممکن است ایرانی ها از نخلستان حمله کنند . همچنین به آنها گفته شده که پس از عبور از پل (تقاطع جاده شلمچه و نهر جاسم) در نخلستان متفرق شوند ." (نوار ۲۰ هدایت عملیات ق قدس)

گزارش شنود توسط قرارگاه قدس به لشکر امام حسین (ع) رسیده ، از آنها خواسته شد با تانک های خود با تانک های دشمن مقابله کنند . همچنین به فرمانده تیپ زرهی ۲۱ رمضان که چهار دستگاه تانک روی جاده شلمچه دارد ، دستور داده شد با لشکر امام حسین (ع) هماهنگی کنند و علیه دشمن وارد عمل شوند . برادر رحیم برای فرمانده تیپ زرهی رمضان ، عملکرد نیروهای زرهی خودی را چنین توصیف می کند :

"فعالیت ها و تلاش های شما ، زرهی را تثبیت کرد . در عملیات والفجر ۸ ، توپخانه ها و در این عملیات ماشاءالله زرهی قدرت نمایی کرد ." (نوار ۲۰ هدایت عملیات قرارگاه قدس)

در ساعت ۲۳ خبر رسید نیروهای تیپ قمر بنی هاشم (ع) وارد یکی از مواضع هلالی خط سوم دشمن شده اند (ماخذ قبلی ص ص ۱۷۱-۱۶۹)

معاون عملیات قرارگاه قدس در ساعت ۱۰ صبح (۶۵/۱۰/۲۳) ، از خط بازدید کرده ، پس از بازگشت به فرمانده این قرارگاه گزارش می دهد :

لشکر نجف تا اینجا (در کالک دو صفحه قبل مشخص شده) خاکریز زده است ، نیروهای پیاده اش هم در حال پیشروی بودند . وضع دشمن خیلی متزلزل است ، یعنی اگر دو

گردان نیرو باشد، می توان جاده آسفالت (جاده ساحلی اروند) را بست. علاوه بر آن می توان پشت نیروهای دشمن را که در مواضع هلالی (پایین نهر دعیجی) حضور دارند، بست. اسیری را که آورده بودند، می گفت اینجا (حد فاصل نهر دعیجی و نهر جاسم) هزار هزار نیرو است دشمن دارد. قرارگاهش را (در نزدیک جاده ساحلی) تخلیه می کند، این منطقه پوشیده از نخل است و دشمن کانال های انشعابی در زمین احداث کرده است. اگر نیرو باشد، قبل از این که دشمن بتواند خودش را پیدا کند، می تواند تا جاده ساحلی پیشروی کنند.

در پی این گزارش، فرمانده قرارگاه قدس به فرمانده لشکر ولیعصر که در قرارگاه حضور دارد، تاکید می کند هر چه زودتر گردان خود را وارد عمل کرده، با استفاده از گیجی دشمن و پیچیدگی زمین، جلو برود و با تأمین جاده ساحلی، پشت نیروهای دشمن را بسته، به آنها فرصت تحرک و بازیابی خود را ندهد.

(نوار ۲۶ هدایت عملیات ق قدس ۶۵/۱۰/۲۳)

از طرف دیگر در صحنه کارزار، فرمانده لشکر نجف ضمن تشویق نیروهای پیاده به پیشروی سریع تر، توصیه می کند پشت سر خود تأمین بگذارند، علاوه بر این به مسئولین نغزهای زرهی تاکید می کند با سرعت بیشتر و پا به پای نیروهای پیاده جلو بروند. برادر کاظمی همچنین به مسئولین ادوات و سلاح های ضد زره دستور می دهد تا حد امکان خمپاره، تفنگ ۱۰۶، موشک تاو و مالیوتکا پشت خاکریز مستقر نمایند.

(مشاهدات و مسموعات راوی لشکر نجف ص ص ۷۷ و ۷۸)

ساعت ۱۰/۳۰: در حالی که نیروهای پیاده به کندی پیش می روند، بلندگوی دشمن از ۲۰۰ متری سمت راست نهر همچنان به زبان فارسی اعلام می کند: "زودتر خاک عراق را ترک کنید وگرنه همه جا را خاکستر می کنیم".

(مشاهدات و مسموعات راوی لشکر نجف ص ص ۷۷ و ۷۸)

(دفتر چه)

در همین حال خودروها و تانک های دشمن به طرف مقر فوق در تردد بوده و طولی نمی کشد که تیراندازی نیروهای دشمن از داخل این مقر به طرف نیروهای لشکر نجف شروع می شود. به نیروهای خودی گفته می شود پشت خاکریز پدافند نمایند. در همین زمان دو قبضه خمپاره ۶۰ که در کانال نزدیک نهر مستقر شده بودند، اجرای آتش کردند. فرمانده لشکر نجف دستور می دهد که دو دستگاه تانک لشکر و نیز ۳-۴ تانک تیپ زرهی رمضان، پشت خاکریز، به طرف دشمن آرایش بگیرند.

(مشاهدات و مسموعات راوی لشکر نجف ص ص ۷۷ و ۷۸)

(دفتر چه)

ساعت ۱۱: با استقرار تانک ها و نغزها پشت خاکریز و اجرای آتش خودی روی مقر دشمن، تردد نیروهای دشمن افزایش می یابد. نیروهای پیاده دشمن در نخلستان در ترددند و هر چند به دلیل وجود نخل ها، دقیقاً هدف دشمن مشخص نیست چیست، ولی به احتمال زیاد مشغول تخلیه امکانات مقر خود هستند. (نوار شماره ۲۱ هدایت عملیات لشکر نجف) برادر محسن رضائی با قرارگاه تماس گرفته، به برادر عزیزی جعفری می گوید:

"انشاء الله دست احمد را بگیرید و با سرعت بیشتر و آمادگی بیشتر (جلو بروید) و کارهای مهندسی (را انجام دهید) همه را بسیج کنید خدا انشاء الله به شما قوت بدهد."

(نوار ۲۶ هدایت عملیات قدس)

در پی تاکید فرمانده عملیات، فرمانده قرارگاه قدس عازم خط مقدم می شود تا از نزدیک در جریان وضعیت قرار گیرد و یگانهای پیاده و امکانات را برای ادامه عملیات هماهنگ نماید. وی حدود ساعت ۱۷۲۰، نزد فرماندهان لشکرهای نجف، امام حسین (ع)، ولی عصر (عج) و تیپ قمر بنی هاشم که در خط مقدم حضور دارند، می رسد. توضیحات فرمانده لشکر نجف مشخص می کند که محور نهر هسجان که در حال حاضر نیروهای لشکر نجف پدافند می کنند و فرماندهان فوق هم در

نزدیکی آنها در خط حضور پیدا کرده اند، ۳ جناحش را دشمن پوشانده و فقط از سمت شمال به عقبه خودی اتصال دارد .

(ماخذ قبل ص ص ۲۱۴ - ۲۱۲)

"جراحت شدید فرمانده قرارگاه - قدس و پایان کار وی در عملیات کربلای ۵"

"روز ششم (۶۷/۱۰/۲۴)"
فرمانده قرارگاه قدس در آغاز روز ششم عملیات به منظور بررسی اقدامات انجام شده و طرح ریزی ادامه عملیات، عازم خط مقدم شد . وی در ساعت ۸/۳۰ صبح به پل تقاطع جاده شلمچه و نهر دعیجی رسید و به فرمانده

لشکر نجف که در این محل بود، گفت :

"بلند شو برویم جلو، آنجا امنیتش بیشتر است."

فرماندهان به طرف جلو حرکت کردند و حدود ساعت ۹/۳۰ جلسه ای با حضور فرمانده قرارگاه قدس و فرماندهان یگان های این قرارگاه در کنار خاکریز نهر هسجان در نخلستان، تشکیل گردید . هنوز مدت زیادی از آغاز جلسه نگذشته بود که خمپاره ای در نزدیکی این برادران به زمین خورد . یکی از برادران فرمانده گفت ، از اینجا بلند شوید که خمپاره بعدی وسط جلسه خواهد خورد . برادران در حال برخاستن بودند که خمپاره بعدی به میان آنها فرود آمد و فرمانده قرارگاه قدس و جانشین فرمانده لشکر امام حسین (ع) را به سختی مجروح و راوی قرارگاه قدس را به شهادت رساند . به دنبال جراحت شدید فرمانده قرارگاه قدس و از میدان خارج شدن وی، به دستور فرمانده کل سپاه برادر رحیم صفوی

آقای هاشمی رفسنجانی به عنوان عالی ترین مقام اداره عملیات و هماهنگ کننده ارتش و سپاه، هنگامی که آخرین اقدامات برای انجام این عملیات انجام می گرفت، در جلسات توجیهی گوشه ای از اوضاع سیاسی جنگ را چنین مطرح می کند:

"هر روز که از این جنگ می گذرد، مسائل از کانال سیاسی، نظامی برای ما مشکل تر می شود و دشمن خود را آماده تر می کند. قدرتهای سیاسی دنیا دست اندر کارند تا ما را از پیروزی مطلق بازدارند و کشورهایی مانند ترکیه و پاکستان مایل نیستند ما به پیروزی برسیم. سوریه و لیبی که با ما خیلی صمیمی هستند، می خواهند ما به گونه ای پیروز شویم که دستمان در عراق باز نباشد .

(جانشین فرماندهی نیروی زمینی) هدایت عملیات قرارگاه قدس را به عهده گرفت . (ماخذ قبلی ص ۲۳۹)

نمونه (۶) از :
بیت المقدس ۲ "نگرشی جدید به جنگ و اصلی شدن جبهه شمال"

زمین و اوضاع جوی ، عوامل اصلی کاهش توان نیروها از جمله عوامل موثر در کاهش توان نیروهای خودی در عملیات بیت المقدس ۲ ، می توان به دو پارامتر جو و زمین اشاره نمود . یگان ها برای رسیدن به مواضع دشمن می بایست مسیرهای طولانی را طی کنند و بعضی (مانند

لشکرهای ۱۰ و ۳۱ و ...) یک شب زودتر نیروهای خود را زیر هدف مورد نظر جای دهند. نیروها عمدتاً می بایست مسیرهای پر برف را ۶ الی ۸ ساعت بپیمایند، در پاره ای نقاط تراکم برف طوری بود که افراد تا کمر در آن فرو می رفتند و همین موجب کندی بسیار و خستگی مفرط نیروها می گردید. رزمندگان پس از طی مسیرهای طولانی که از غروب آفتاب تا ساعت یک و دو بعد از نیمه شب طول می کشید، تازه باید به دشمن تک نموده، در بدترین شرایط درگیر شوند .

بر مشکلات فوق، وضعیت خاص منطقه را نیز که شامل ارتفاعات بلند بود، باید اضافه کرد تا آنجا که کوه پیمایی در برف های انبوه و سرمای ناشی از آن حتی قدرت چکاندن ماشه را از نیروهای بسیجی سلب می کرد .

برادر کوثری، فرمانده لشکر حضرت رسول (ص) در توصیف اوضاع نیروها و سختی های زاید الوصف موجود در

عملیات می گوید :

"در خط سنگر نداریم زمین خیلی گل و شل است، امکان کار نمی دهد، پر کردن گونی هم به خاطر وضع زمین نمی شود. نیروهای اینجا دیگر توان ندارند، آنها در اینجا مثل کانال ماهی ایستاده اند. برادر محسن، خدا شاهد است خودمان خجالت می کشیم وقتی می رویم تو خط شرممان می آید. بچه های یک وضعی دارند، ۵۰ درصدشان مریض هستند. خیس. پاهایشان ورم کرده، می آیند در محور، داخل سنگری که مال عراقی ها بوده، مثل جنازه می افتند و آه و ناله سر می دهند. نمی دانستند من اینجا هستم... امروز من بچه ها را دیدم، سر تا پا خیس. سنگرهای حفره روباهی کنده اند، می روند داخل."

(نوار ۱۳۶ قرارگاه خاتم ۶۶/۱۷۹)

برادر حیدرپور فرمانده تیپ ۴۸ فتح در گزارش به آقای هاشمی، شرایط رزمندگان را در منطقه عملیاتی، چنین توصیف می کند:

(گردانی که آوردم پای کار) چادر نمی شد زد، چون نزدیک خط بود. (نیروها) پتو روی خود کشیدند حدود ۱۵ الی ۲۰ سانت برف روی آنها نشسته بود. ۳ نفر بیهوش شدند یک نفر هم بر اثر سرمای شدید شهید شد. (نوار ۱۱۱ قرارگاه خاتم ۶۶/۱۷۲)

(ماخذ یاد شده صص ۱۴۹-۱۴۸)

نمونه (۷) از: بیت المقدس ۳ "مراحل تصمیم گیری و انجام عملیات"

"روز ۶۶/۱۲/۲۷، بمباران های دشمن در عقبه و اطراف پل ها شدت گرفت. پل بیت المقدس (پل دوم گرده رش)، هدف یک موشک لیزری هوا به زمین قرار گرفت و دو نیم شد، اما هشتاد نفر نیروی مهندسی که اطراف این پل مشغول بودند، آسیبی ندیدند. همزمان با این بمباران، یک موشک هوا به زمین دیگر به طرف پل امام علی (ع) (پل ژائیله، پل اصلی عقبه عملیات) شلیک شد که تعدادی مجروح به جای گذاشت، لیکن آسیبی به پل نرسید.

ساعت ۲۲ که قرارگاه آماده عملیات روی یال ۱ می شد،

مسئول ستاد تیپ ۱۲، به قرارگاه مراجعه کرد و از مشکلات فراوان نیروها روی ارتفاع گزارش داد و گفت انتقال یک مجروح که از ظهر امروز به طرف پایین ارتفاع شروع شده بود، تا لحظاتی پیش ادامه داشته و مجروح در راه به شهادت رسیده است. برای باربری روی ارتفاع هم دو قاطر را به قسمت خشک یال گوجار منتقل کرده که یکی یخ زده و دیگری در برف فرو رفته است. یکی از دو ستگاه ماشین مخصوص مناطق برفی هم که از دشمن به غنیمت گرفته شده، با پاره شدن زنجیر از کار افتاده است. وی ابراز داشت "... شب اول عده زیادی به خاطر نشستن روی برف اسهال خونی گرفتند. من باور نمی کردم تا این که خودم هم دچار شدم." (دفترچه شماره ۲ راوی قرارگاه نجف ص ۶۷)

با این همه توجه، فرماندهی به موضوع عملیات امشب است، چون با نبودن نیروی کمکی، جاده و عدم اقدام کافی و مناسب هوانیروز، امکان هیچ تلاشی برای بهبودی اوضاع مذکور وجود نخواهد داشت.

به هر حال عملیات در ساعت ۰۷:۰۰ (۱۲/۲۸) طبق قرار قبلی آغاز شد. لشکر عاشورا سریعاً اهداف خود (صخره ای) را تصرف نمود. گردان نصرالله از لشکر نصر نیز در ساعت ۷:۲۵ موفق به تصرف گرده هلکان گردید. تنها نقطه ای که با اشکال روبرو شد، راه کار زیر گرده هلکان بود که شب اول نیز مورد استفاده لشکر قرار گرفت. برای حل این مشکل نیروهای لشکر پس از سرازیر شدن از گرده هلکان از سمت راست به کمک این فلش پرداختند و در ساعت ۳/۳۰ الحاق در این نقطه حاصل گردید.

در پشتیبانی از این تک از ساعت ۷:۳۵ توپخانه مداوم شیار الاغلو - گوجار و شیار بین دو یال گوجار را گلوله باران و امکان ارتباط دشمن با عقبه اش را به حداقل رساند.

گزارش شنود حکایت از عقب نشینی دشمن از نقاط قبلی داشت. برای ایجاد تشنگی بیشتر در فرماندهی دشمن یک تک الکترونیک در ساعت ۲/۱۵ آغاز شد و تا ساعت ۳/۴۵ ادامه یافت. در این تک مسأله عبور و نفوذ نیروها از خطوط دشمن در

حد فاصل الاغلو - دولبشک مطرح گردید که متعاقباً منطقه مذکور زیر بارانی از منوره‌های دشمن قرار گرفت و قرارگاه دشمن مرتباً از یگانهای موجود در این نقاط کسب وضعیت می نمود . در هم پاشیدگی دشمن و عقب نشینی او از قسمت های عمده ای روی یال یک (بخصوص گرده هلکان)، این امکان را به نیروهای در خط تیپ ۱۲ قائم داد تا با اجرای یک آتش شدید، پیشرفت کمی روی یال ۲ انجام دهد و یال مذکور را تا حد تأمین یال یک از سمت غرب (بر سر شکستگی و ضد شیب اصلی) جلو بیایند. به این ترتیب بهترین کمک برای طرح پیشنهادی قرارگاه رمضان انجام گرفت و آنها را نسب به عدم حضور نیروی دشمن در ارتفاعات سرکوب به گاراده مطمئن ساخت. (ماخذ یاد شده ص ص ۱۱۵-۱۱۴)

نمونه (۸) : از : سقوط فاو "مجموعه متون تحقیقاتی جنگ"

حدود ساعت ۴/۵ - ۴ سه لشکر نجف، کربلا و امام حسین (ع) با کسب آمادگی نسبی، تقریباً همزمان هجوم به دشمن را شروع می کنند. نیروهای لشکر نجف طی ۳ ساعت نبرد و جنگ تن به تن هر چند نتوانستند به اهداف تعیین شده برسند، ولی تا جاده البحار پیشروی کرده، جلو حرکت دشمن را در این جاده سد کردند و جلوی محاصره نیروهای تیپ قمر بنی هاشم (ع) و لشکر علی بن ابیطالب (ع) را می گیرند و از فشار روی آنها می کاهند . طی این نبرد تعداد زیادی از نیروهای دشمن کشته شده، بسیاری از امکانات آنها منهدم می گردد، در این نبرد چند تانک لشکر نجف که در همین شب به منطقه رسیده بود، به کار گرفته شد. طی این درگیری تعدادی از نیروهای این لشکر از جمله ۶ مسئول دسته به شهادت رسیدند.

(مضمون گزارش فرمانده گردان لشکر نجف - نوار ۱۷ جلسه ۶۷/۲/۲)

لشکر ۲۵ کربلا در شروع عملیات هنگامی که نیروهایش قصد دارند از جاده استراتژیک بالا بروند، دشمن برای مقابله با آنها توان بالایی را کار می گیرد. مخصوصاً روی جاده و سمت

چپ آن زرهی و نیروی زیاد دشمن که به درگیری شدید پرداختند ولی موفقیتی به دست نیاوردند.

همزمان با یگان های فوق ، حدود ساعت ۴/۴۵، لشکر امام حسین (ع) مانور خود را در محور ام القصر شروع می کند . تانکها و تیربارهای دشمن از قبل فعال شده جاده ام القصر و دو طرف آن با آتش خود پوشانده و با نورافکن تانک ها منطقه را روشن کرده است . نیروهای لشکر امام حسین (ع) در برخورد رو در رو با دشمن در جاده ام القصر تعدادی از نفرات دشمن را کشته ، تانکهای او را منهدم می کنند، ولی پیشروی از این طریق ممکن نمی گردد. گروهبانی دیگر از این لشکر به پهلوی دشمن می زند تا دشمن را عقب بزند ، ولی آنها هم به جز کشتن تعدادی و انهدام چند تانک موفقیتی کسب نمی کنند . به علت عدم الحاق نیروهای این لشکر با یگان دیگر و روشنائی تدریجی هوا که خطر محاصره لشکر توسط دشمن می رود ، برای همین به دستور فرمانده لشکر، نیروها اوایل صبح عقب کشیده، پشت خط قبلی (کانال بالای شهر و امتداد آن که به خط امام حسین (ع) نام گذاری شده بود)، مستقر می شوند. طی این نبرد تعداد زیادی از رزمندگان لشکر امام حسین (ع) شهید و مجروح شدند که امکان انتقال غالب آنها به عقب میسر نگردید .

(مضمون گزارش فرمانده گردان لشکر امام حسین (ع) - نوار ۱۹- ۶۷/۲/۲)

روز دوم ، هجوم با تشدید آتش دوربرد دشمن از حدود ساعت ۵ صبح آغاز و فشار روی نیروهای خودی شروع می شود. فرمانده لشکر امام حسین در ساعت ۶ خبر از تهدید نیروهایش توسط تانک های دشمن که روی جاده ام القصر ستون شده اند، می دهد و درخواست کمک می کند و می گوید لازم است اینها با هواپیما بمباران شوند. ضمناً یادآوری می کند که تعداد زیادی از نیروهایش شهید و مجروح شده اند. ساعت ۶/۱۵، فرمانده لشکر نجف طی تماسی اعلام می کند :

"بچه های ما روی جاده البحار هستند . مساله حیاتی این است که نیرو به کمک آنها بفرستید. لشکر امام حسین (ع) یا

لشکر علی بن ابی طالب را به کمک آنها بفرستید . من خودم شیمیائی هستم و کاری نمی توانم بکنم . این کار حیاتی است . اقدام کنید که وقت نگذرد .

همچنین لازم است جاده شکافته شود . بگویید این کار را انجام دهند ."

"در همین زمان فرمانده تیپ قمر بنی هاشم خبر از حمله و فشار دشمن بر نیروهایش که هنوز در خط مقدم حضور دارند ، داده ، درخواست کمک می کند . فرمانده قرارگاه کربلا به تیپ بقیه الله که حدود ۱۰۰ نفر نیروی آزاد دارد ، دستور می دهد به کمک آنها بشتابند .

(ماخذ یاد شده ص ص ۱۱۷- ۱۱۵)

بمباران پل

همزمان با فعالیت زمینی ، هواپیماهای دشمن بی وقفه عقبه های خودی مخصوصاً پل و اطراف آن را بمباران می کنند . اوایل صبح ، هواپیماهای دشمن ، پل بعثت (پل لوله ای ارونند) ، یعنی تنها پل ثابت و اصلی ترین راه تدارک منطقه فاو را مورد هدف راکت های خود قرار داده ، با تخریب ۲۳ نقطه آن راه ورود و خروج هر خودرویی را قطع می کنند . بلافاصله به مهندسی دستور ترمیم پل داده می شود ، ولی شدت بمباران ، آتش و شیمیائی دشمن مخصوصاً در اطراف پل امکان هر اقدامی را سلب کرده است . علاوه بر تاکید روی ترمیم پل بعثت ، برادر رحیم دستور می دهد پل یونیفولت را که کنار ارونند حاضر است ، متصل کنند تا قابل تردد شود و نیز تعدادی قایق آماده کنند ، گفته می شود لجستیک ، ۳۰ فروند قایق به منطقه آورده که سکاندار ندارد .

به دنبال قطع تردد خودروها و کند و مشکل شدن تردد نیروهای پیاده ، مشکلات افزایش می یابد . اگر تاکنون به اتصال منطقه فاو به عقبه خودی در شرق ارونند مطمئن بودیم و امید داشتیم که امکانات و نیرو هر چند به کندی می رسد ، از بعد از بمباران پل ، این اطمینان را از دست دادیم با آن که قایق ها هنوز تردد می کنند ولی وسعت بمباران ، آتش و شیمیائی دشمن در اطراف اسکله های فعال ، استفاده از قایقها را مشکل تر می کند

، (مقدار خرابی پل دو سه متر بیشتر نبود و افراد سالم با کمی شنا موفق به عبور می شدند) .

تنها وسیله ای که مانع از ایجاد خسارت بیشتر به پل محسوب می شود ، سیستم هاوگ ... شب گذشته می بایست هاوگ در منطقه به کار می افتاد ، ولیکن ساعاتی بعد (۱۲/۳۰) یکی از برادران نیروی هوایی سپاه خبر می دهد :

"سایت هاوگ تا یک ساعت دیگر راه انداز می شود ."

(ماخذ قبلی ص ص ۱۲۲- ۱۲۱)

با توجه به فشار دشمن برای پیشروی و عقب زدن کامل نیروهای خودی ، از خط پدافندی ، برادر رحیم معتقد است :

"این خط (خط لشکر حضرت امام حسین (ع) - کانال) احتمالاً سقوط خواهد کرد . باید به فکر خط بعدی باشیم ."

فرماندهی کل با این طرز تفکر برخورد کرده ، در گفت و گو با برادر رحیم (توسط برادر رشید) ، چنین واکنش نشان می دهد :

"هیچ فایده ای ندارد یعنی چه؟ همین کانال را بایستی محکم بچسبند ."

فرمانده قرارگاه کربلا که در قرارگاه سیدالشهدا (ع) نزد برادر رحیم است ، چنین می گوید :

"خط بعد هم همین طور است ، آن هم دو ساعت دیگر سقوط خواهد کرد . باید همین خط (کانال) را محکم نگه داریم ."

(یادداشت های راوی دفترچه ۱ ، صفحه ۶۸ ، تاریخ ۶۷/۷/۲۹)

در ساعت ۹/۴۰ ، جانشین فرمانده لشکر امام حسین (برادر ابوشهاب) هم خبر از نزدیکی نیروهای دشمن به خط پدافندی و پیشروی آنها تا ۴۰ - ۳۰ متری نیروهای خودی می دهد . فرمانده لشکر کربلا و جانشین لشکر امام حسین (ع) با مشاهده وضعیت فوق و نزدیکی دشمن به آخرین خط قابل پدافند (خط لشکر حضرت امام حسین (ع)) و احتمال سقوط آن ، برای مقابله ، خود شخصاً دست به کار شده ، با برداشتن آرپی جی به شکار تانکهای دشمن می روند .

افراد حاضر در قرارگاه نگران حال آنها هستند. فرمانده قرارگاه کربلا و برادر رحیم در تلاشند آنها را برگردانند، با بی سیم تماس گرفته می شود، بی سیم چی فرمانده ل - ۲۵ می گوید:

"مرتضی (قربانی) جلو رفته و بی سیم همراه او نیست که بتوانید با او تماس بگیرید."

به بی سیم چی تاکید می شود:

"او را پیدا کرده، بگوئید با قرارگاه تماس بگیرد."

چند دقیقه ای می گذرد، ولی از برادر مرتضی قربانی و ابوشهاب خبری نمی شود. نگرانی ها افزایش می یابد، برادر کاظمی می گوید:

"ممکن است عراقی ها آنها را بگیرند."

برادر رحیم صفوی چاره ای به نظرش می رسد، یادداشتی نوشته، ضمن تکلیف آنها به برگشت، یادآور می شود که: این آخرین جنگ مانیت است."

یادداشت را یکی از برادران برای فرمانده لشکر کربلا می برد. ساعت ۱۰ با شنیده شدن صدای برادر مرتضی از بی سیم، نگرانی برطرف می گردد.

(یادداشت های راوی دفترچه اول ص ۶۸-۶۷/۷۲۹)

در همین زمان، جانشین فرمانده لشکر امام حسین (ع) باز هم خبر پیشروی دشمن را داده، می گوید که نیروهای عراقی در حدود تقاطع جاده استراتژیک، در خط پدافندی (خط لشکر حضرت امام حسین (ع) نفوذ کرده اند. وی یادآور می شود که برای حفظ خط لازم است او خود آنجا بماند، وگرنه به علت نزدیکی دشمن، بچه ها خط را تخلیه می کنند. (یادداشت های راوی دفترچه اول)

هر چه فشار دشمن افزایش می یابد، نیاز به آتشی که پشتیبان نیروی پیاده باشد، محسوس تر می شود. غالب توپ ها، ادوات و تانک ها یا به غنیمت دشمن درآمده یا از کار افتاده است، تنها آتش خودی، آتش ناچیزی است که توسط تعداد محدودی توپ و کاتیوشا از شرق اروند اجرا می شود. با توجه به عدم امکان انتقال سریع وسایل اجرای آتش

"به موازات کسب پیروزی های غیرمنتظره در منطقه شلمچه، تداوم عملیات، جایگزین سیاست وروال قبلی جنگ (آمادگی چند ماهه و انجام یک عملیات توان و اهداف مشخص) گردید که در آن درگیری بدون وقفه تا بروز تغییری اساسی در جنگ ادامه می یافت. در همین رابطه از سوی مسئولین رسماً اعلام شد که هدف از عملیات کربلا ۵ رسیدن به بصره نیست، بلکه انهدام دشمن است و ما در همین منطقه با دشمن تسویه حساب خواهیم کرد."

سنگین، هر وقت مسأله فشار دشمن و نیاز به آتش مؤثر برای مقابله با او مطرح می شود، همه فرماندهان اعم از فرماندهی کل، جانشین فرمانده نیروی زمینی، فرماندهان یگان ها و مسئولین قرارگاه، ضرورت هواپیما و هلی کوپتر را برای این منظور یادآور می شوند. (ماخذ قبلی ص ص ۱۲۷-۱۲۶)

کلیات و مباحث اساسی

نمونه های سری (ب):

نمونه های این قسمت به ترتیب تاریخ، از آثار زیر انتخاب شده است:

۱- عملیات انجام نشده والفجر ۸

۲- عملیات بدر

۳- عملیات قادر ۱-۲-۳

۴- مسائل اساسی جنگ و سپاه پس از بدر از: "مجموعه

گزارش های نبرد بزرگ والفجر ۸"

۵- تداوم عملیات در شرق بصره تا کربلا ۸ از: "سلسله

گزارش های اجمال جنگ"

۶- کربلا ۱۰ گزارش راوی خاتم

از هر یک از منابع و آثار فوق، بخش هایی انتخاب شده که

به ترتیب درج می گردد:

نمونه (۱) از: عملیات انجام نشده و الفجر ۸

شرایط سیاسی عملیات

۱- پس از خیبر :

بررسی وضعیت سیاسی جنگ هنگام آغاز عملیات و الفجر ۸ (نامی که موقتاً برای این عملیات انجام نشده انتخاب شده بود)، در واقع همان بررسی اوضاع سیاسی پس از خیبر است. ویژگی مهم این دوران اوج حملات عراق در خلیج فارس و ایجاد بحرانی جدی در این نقطه استراتژیک است. آمریکا نیز بیش از هر زمان دیگر، حضور نظامی و آمادگی دخالت خویش را در منطقه شدت بخشید. در واقع "تهاجم غیرمنتظره خیبر" به منزله یک شوک آمریکا را به تکاپو و واکنش واداشت تا برای مقابله با چنین حرکات پیش بینی نشده و دور از انتظاری که در صورت موفقیت می تواند معادلات منطقه را بهم بریزد، خود را آماده کند.

... آمریکا با افزایش حضور نظامی و اعلام آمادگی برای دخالت مستقیم که با مانورهای ماهرانه سیاسی جهت زمینه سازی لازم همراه بود، در جهت تحقق دو مورد فوق اقدام کرد و در این رابطه حتی یک شکاری ایران نیز سرنگون شد. اما این اقدامات صورت حادثی به خود نگرفت و برخلاف میل عراق که اشتیاق و افری به دخالت بیشتر و اقدام قطعی تر آمریکا برای حل مسأله جنگ داشت، از حد نیاز فراتر نرفت و به تقویت رژیم عراق برای جلوگیری از سقوط آن اکتفا گردید.

امریکا آن نوع صلح (و در واقع تسلیم) را برای ایران می خواهد که بتواند سرآغازی برای تزلزل و در نهایت فروپاشی نظام و انهدام انقلاب اسلامی باشد، برای همین احتیاج به شرایط جدیدی به خصوص در داخل کشور دارد. مهم ترین گرفتاری های فعلی آمریکا در این رابطه یکی حضور امام است که انقلاب را از سخت ترین بحران ها عبور می دهد و دیگری آلترناتیوی است که هم شرایط قابل قبول برای آمریکا داشته باشد هم زمینه داخلی لازم را تا وقتی مشکلات فوق وجود دارد، جنگ با انواع فشارهای سیاسی، اقتصادی و نظامی بر ما و تقویت و تدارک عراق مورد نظر آمریکا خواهد بود.

رژیم عراق نیز که چاره ای جز سالم بیرون آمدن از معرکه برای خویش نمی یابد، خواه ناخواه در خدمت این استراتژی خواهد بود.

در چنین وضعی که برای انقلاب اسلامی هیچ راهی جز به هم زدن این معامله امپریالیستی وجود ندارد، گشایش میدان نبرد دیگری که به خلاف خلیج فارس در آن ابزار و تجهیزات استراتژیک و تکنولوژی پیشرفته، تعیین کننده نباشد و امکانات انقلاب اسلامی در آن به کار رود و بتواند ضربه ویران کننده ای به ماشین جنگی عراق بزند، می توانست برنامه ریزی مکارانه آمریکا را در هم بریزد و شرایط جدیدی به وجود بیاورد که در آن، جمهوری اسلامی امکان مانور لازم را برای منفعل کردن آمریکا و ایجاد زمینه مناسب برای تحقق خواستهای خویش بیابد. قرار بود این میدان منطقه عملیاتی و الفجر ۸ باشد.

آقای هاشمی رفسنجانی به عنوان عالی ترین مقام اداره عملیات و هماهنگ کننده ارتش و سپاه، هنگامی که آخرین اقدامات برای انجام این عملیات انجام می گرفت، در جلسات توجیهی گوشه ای از اوضاع سیاسی جنگ را چنین مطرح می کند:

"هر روز که از این جنگ می گذرد، مسائل از کانال سیاسی، نظامی برای ما مشکل تر می شود و دشمن خود را آماده تر می کند.

قدرتهای سیاسی دنیا دست اندرکارند تا ما را از پیروزی مطلق بازدارند و کشورهایمانند ترکیه و پاکستان مایل نیستند ما به پیروزی برسیم. سوریه و لیبی که با ما خیلی صمیمی هستند، می خواهند ما به گونه ای پیروز شویم که دستان در عراق باز نباشد.

در هر کنگره و کنفرانس که شرکت می کنیم، به ما می گویند صلح کنید. از نظر سیاسی چقدر می توان برای صلح نکردن مقاومت کرد؟ خریدهایی در آلمان و انگلیس داریم که در داخل به آن نیازمندیم، ولی نمی دهند تا صلح کنیم و همه کارها برای این است که ما از پیروزی مطلق چشم پوشی کنیم.

اگر همه دنیا گفتند صلح و ما نکردیم، دشمن بمب اتم هم

بیاندازد، برای دنیا توجیه شده است." (۶۳/۴/۳۰-دزفول)

ضرورت عملیات :

با توجه به شرایط سیاسی فوق ، ضرورت یک عملیات نظامی موفق در زمین ، نزد مسئولین و فرماندهان به شدت احساس می گردد . برادر رشید (معاون دوم فرماندهی عملیات سپاه پاسداران) می گوید :

"با اقدامات جنون آمیزی که دشمن در خلیج فارس می کند، اگر ما بازنده بشویم، دیگر رو به عقب می رویم و گام به گام باید عقب برویم و معلوم نیست این عقب نشینی تا کجا پیش برود . عقب نشینی در مواضع سیاسی جمهوری اسلامی، فشار را شدیدتر خواهد کرد . در این حرکتی که دشمن کرده (خلیج فارس)، ما توان کافی برای جنگ در خلیج نداریم .

ما همه امید و همه تلاش و غم و غصه مان این است که یک جایی را پیدا کنیم و دست به اقدام (عملیات) بزنیم و یک حمله مجدد بکنیم، ولو با ۳۰ درصد موفقیت یا ۴۰ درصد تا جنگ را از این حالت نجات دهیم."

(ماخذ یاد شده ص ۱۳-۹)

نمونه (۲) از: عملیات بدر

۱- امید به پایان هر چه زودتر جنگ :

شکست های پی در پی سیاسی - نظامی امریکا در جبهه داخلی و خارج و عقب نشینی مفتضحانه صدام ما را امیدوار کرده بود که می توانیم هر چه زودتر به نحو مطلوب جنگ را به پایان برسانیم، اگر چه آینده جنگ پس از عقب راندن صدام به پشت مرزها برای مادر وهله اول کمی مبهم می نمود، ولی به هر حال تصور نمی کردیم که زدودن آثار تجاوز صدام به طور طبیعی هویت استراتژی سلطه گرانه امریکا را در منطقه منخوش کرده، قدرتمندی جمهوری اسلامی را در ابعاد بسیار گسترده ای تثبیت نماید . لذا تصور این که ما برای رسیدن به حقوق خود و رفع فتنه، جنگی درازمدت با مشکلات فراوان را باید تدارک ببینیم، برایمان نا آشنا بود .

۲- مساله رده های مختلف فرماندهی در جنگ :

در طول جنگ از میان نیروهای بسیجی، فرماندهان بسیار

شجاع و مدبری برخاستند که هم اکنون اکثریت قریب به اتفاق فرماندهان عمومی ما را (از گروهان به پایین) تشکیل می دهند . متأسفانه با داشتن چنین تجربه درخشان و در اختیار بودن اقیانوس موج امت مسلمان، امروز بزرگ ترین ضعف ما را نبودن فرماندهان کافی در رده های گردان به بالا تشکیل می دهد .

۳- عدم گسترش کمی بسیج

اگر ما جنگ را به صورت درازمدت فرض می کردیم، ویژگی های جنگ ما را متقاعد می کرد که باید علاوه بر آموزش کیفی نیروهان همواره در گسترش تعداد لشکرها بکوشیم . دشمن با آن که تکیه اساسی اش بر سلاح بود، از آغاز جنگ تاکنون تعداد نیروهای پیاده و رزمنده خود را از ۸۰/۰۰۰ نفر در یگانهای پیاده به ۳۴۰/۰۰۰ نفر رسانده است و سازمان رزمی خود را از ۱۲ لشکر سازمانی و ۱۰ تیپ مستقل به ۲۰ لشکر پیاده و ۸۰ تیپ مستقل رسانیده است . استعداد نیروی زمینی ارتش عراق در مجموع نیروهای پیاده، مکانیزه، زرهی و توپخانه عبارت است از ۵۵۰ گردان پیاده، ۱۲۰ گردان تانک و مکانیزه (۵۴۰۰ الی ۶۰۰۰ دستگاه تانک و نفربر) و ۱۲۰ گردان توپخانه . ما از فتح المبین تاکنون، به استثناء عملیات خیبر، در طرح مانورها همواره با کمبود نیرو و سازمان رزم مواجه بوده ایم . در عملیات خیبر نیز با وجود نیروی فراوان بسیجی، فاقد سازمان رزمی بودیم که بتواند از این نیروها بهره برد .

می بینیم که مسائل فوق به طور زنجیره ای مشکلاتی را بر محور عدم اعتقاد به جنگ درازمدت به وجود آورده است :
ضعف آموزش کیفی بسیجیان ضعف در شناسایی نیروهای لایق در رده های مختلف فرماندهی در بسیج

عدم اعتقاد به جنگ درازمدت

ضعف برنامه ریزی در بهره گیری از ضعف گسترش کیفی و کمی سازمان نیروهای مردمی در عملیات درازمدت رزمی (امیدواری به قطع هر چه زودتر جنگ)
به طور خلاصه برای رهائی از توقف نسبی مادر جنگ، در مقابل طرح بالا باید در تحقق طرح زیر بکوشید :

آموزش کیفی بسیجیان شناسائی نیروهای لایق در رده های مختلف فرماندهی در بسیج

اعتقاد به جنگ درازمدت

برنامه ریزی در بهره گیری از نیروهای گسترش کیفی و کمی سازمان رزم مردمی در عملیات درازمدت (ماخذ ذکر شده ص ص ۲۵۸-۲۵۷)

نمونه (۳) از: عملیات قادر ۱-۲ و ۳

در "قادر" چارچوب خاصی از "روابط ارتش و سپاه و نقش هر یک از آنها در جنگ" برنامه ریزی و اجرا گردید و باعث شد که یک جمع بندی از روابط چند ساله ارتش و سپاه که تاکنون به این وضوح، حتی برای آنها که از نزدیک با این گونه مسائل درگیر هستند، روشن نبوده است، به دست آید. این نتایج که قابل بررسی و ارزیابی است، اگر به دقت و به درستی صورت گیرد، قطعاً تأثیرات اساسی در برنامه ریزی ها و نظرات مسئولین داشته، حتی می تواند باعث تغییرات استراتژیک در سازمان دهی امور نظامی و دفاعی جمهوری اسلامی گردد. گزارش حاضر در همین رابطه می تواند مورد استفاده قرار گیرد.

در این گزارش آنچه برای راولیان محسوس و ملموس بوده، منعکس گردیده و روح حاکم بر آن، جمع بندی نظر کسانی است که در منطقه و عملیات حضور داشته اند، و تلاش شده این امانت حفظ شود. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، سعی کرده با ارائه نظرات فوق، مسئولین را با آنچه در منطقه گذشته، و نیز با روحیات و نظرات برادران دست اندرکار بیشتر آشنا کند.

در این مقدمه، بیان این نکته ضروری است که ماهیت اعتقادی و بافت خاص سپاه در هر تصمیم گیری و حرکت مهم یا هر تحول جدید، نقش اصلی و تعیین کننده را ایفا کند. در غیر این صورت اشکالات عمده مانع انجام کامل کار خواهد بود، در واقع فرماندهی کل بیشتر نقش تحصیح و هدایت و اصلاح را به عهده دارد. اگرچه در بسیاری از عملیات ها تعیین محل نبرد مثل خیبر و فتح المبین و ... همچنین ابتکاراتی از جمله

زلیجان و ارتفاعات چاه نفت و ارتفاعات شمال جاده دهلران. عین خوش در فتح المبین و ... از هنرهای فرماندهی بوده است. برخلاف ارتش های کلاسیک دنیای امروز که با برنامه ریزی دقیق و علمی از نفسانیات و ماده پرستی بهره گیری کرده، در مجموع یک ماشین عظیم را به کار می اندازند که تک تک مهره های این ماشین تحت جو خاصی که در آن داده شده اند، حرکت دلخواه را انجام می دهند.

گزارش حاضر نشان می دهد که چطور در رده های مختلف سپاه، از فرماندهان رده بعد از فرماندهی کل تا نیروهای تک و بسیجی همه در قبال مسائل یک نوع واکنش نشام می دهند. این مجموعه، فرماندهی کل را تحت فشار شدیدی قرار می دهد که جوابگویی به آن آسان نیست، فرماندهی کل بایستی در توجیه این گونه حرکات، ظرافت و دقت لازم را به کار برد تا هم برادران توجیه و هم مصالح رعایت شود و نیز عوارض اجتناب ناپذیر طرح، مشکل به بار نیورد. این امر دشواری است و گاهی اجتناب ناپذیر است. (ماخذ یاد شده ص ص ۲۰۱ مقدمه)

برادر احمد:

"اگر این عملیات بزرگ را بخواهیم با ۲۷ گردان انجام بدهیم، پشتیبانی آتش چه می شود؟ هوانیروز و ... اینها باید تکلیفش مشخص بشود. خط را کی تحویل بگیرد با وجود این امکانات چرا باید مظلومانه بجنگیم؟ اصلاً مسائل مهم عملیات مشخص نیست، نه توپخانه نه ... باید تکلیفی برای اینها معلوم شود.

برادر محسن:

"اینها را حل می کنیم.

برادر احمد:

"دو سال است! شما از قبل از خیبر گفته اید حل می کنید، آخر تا کی؟ برادر محسن! بچه ها دارند می روند، باید حل بشود.

برادر محسن:

"هیچ کس نمی رود، این قدر ما شهید دادیم ... (مکث)

الحمدلله که آخرتی هست و الحمدلله که ما برای دنیا نمی جنگیم، وقتی این طور باشد، دیگر هیچ جای غم و غصه نیست و آدم باید کمرش را محکم ببندد و الحمدلله که پایان ما عاشورا است.

برادر احمد:

"هر روز عاشورا است، خیبر عاشورا، بدر عاشورا، این (قادر) عاشورا..."

برادر محسن:

"اگر این مظلومیت نبود، شما می دیدید که تا به حال اسلام از بین رفته بود، این مظلومیت است که سنگ را آب می کند." ... مخصوصاً این بچه هایی که هنوز هم به جبهه می آیند، مثلاً این بچه هایی که رفته اند و در ارتفاعات مانده اند، اینها دیگر جزو بهترین ها هستند، چون کسی در این شرایط به جبهه نمی آید. همه رفته اند دارند خانه می سازند، لباسانس می گیرند، خانواده تشکیل می دهند... این بچه ها با آن غیرت حسینی شان."

برادر احمد:

"برادر محسن، با جنگ می خواهیم چه کنیم؟"

برادر محسن:

"با جنگ هم... الان فشار زیادی روی امام هست، هم از نظر مسائل اقتصادی و... اگر فردا سپاهی ها بیایند و بگویند که ما نمی جنگیم، این دیگر مثل بمب صدا می کند و می گویند خب اینها نزدیک ترین کس به امام بوده اند و بازوهای خودشان هستند، اینها هم می گویند ما نمی توانیم و نمی خواهیم بجنگیم."

برادر احمد:

"ما از طریقتش می خواهیم بجنگیم. نمی خواهیم همین جوری و این رقم بجنگیم، هر روز، تا کی (مکث)، پیشنهاد می کنم.. و امکانات هجومی همه در اختیار نیروی جنگنده باشد. (ماخذ قبلی ص ص ۵-۳ مقدمه)

نمونه (۴) از: مسائل اساسی جنگ و سپاه پس از بدر
"مجموعه گزارش های نبرد بزرگ والفجر ۸"

نگاهی به وضعیت کلی جنگ پس از بدر

"پس از بدر، جنگ شهرها که چند روز پیش از این عملیات، آغاز شده بود، با قوت ادامه یافت. شدت درگیری های متقابل طوری بود که عملیات بدر و نتایج آن را در صحنه جهانی تحت الشعاع قرار داد. به خصوص به کارگیری موشک های زمین به زمین دوربرد، توسط جمهوری اسلامی که عامل جدید و موثری در ایجاد موازنه قوا محسوب می گردید، قابل اشاره است (قبل از این نیز مناطق مسکونی ایران بارها مورد هجوم هوایی قرار گرفته بود، اما این مرحله از جنگ، به خاطر ابعاد گسترده آن و به خصوص شروع مقابله به مثل جمهوری اسلامی ایران مشخصاً چنین عنوانی به خود گرفت).

مرحله اول جنگ شهرها در هفدهم فروردین ماه ۶۴، همزمان با سفر دبیرکل سازمان ملل به دو کشور درگیر خاتمه یافت. در این فاصله شدت حملات عراق در خلیج فارس و زدن مداوم کشتی ها و همچنین تهدید هواپیماهای مسافربری در آسمان ایران و قطع پروازهای شرکت های هوایی بین المللی نیز قابل ذکر است.

مرحله دوم جنگ شهرها، اوائل خرداد به بهانه وقوع انفجاراتی در کویت و اقدام به ترور امیر آن کشور آغاز شد و تا ۲۵ خرداد (روز قدس) به شدت ادامه یافت.

در این مدت، جمهوری اسلامی سخت ترین شرایط را از آغاز جنگ می گذراند. عملیات بدر که به فاصله یک سال پس از خیبر انجام می گرفت، امیدهای زیادی را نزد مسئولین به وجود آورده بود، و طبعاً عدم موفقیت می توانست بسیار شکننده باشد. اما در نزد مردم، هر چند نتیجه حاصله بی اثر نبود، ولی انفجار موشک های جمهوری اسلامی در بغداد، خود نوعی پیروزی تلقی شده، تا اندازه ای نتایج منفی حاصل از عدم الفتح را در عملیات بدر تحت پوشش قرار داد.

(ماخذ یاد شده ص ۷)

"از سوی دیگر فشارهای همه جانبه داخلی و خارجی و افزون بر آن احساس ناتوانی در ادامه جنگ، باعث می شد خطر بروز تردید در ادامه جنگ و یاس و نومیدی مسئولین به صورت

جدی و تهدید کننده ای در آید .

برای پشت سر گذاشتن این وضعیت بایستی تصمیمی جدی اتخاذ می گردید ، تا آنچه ادامه جنگ را تهدید می کرد ، یکسره کنار گذاشته شود ، ولی تردید ، حتی قدرت تصمیم گیری را تهدید می کرد . در این میان تنها نظر امام می توانست گره گشای کار باشد . از این رو ملاقاتی ترتیب داده شد که در آن آقایان رئیس جمهور و رئیس مجلس حضور داشتند ، امام فرمودند :

"باید جنگ را تا سقوط صدام ادامه دهیم و به صورت قاطع نیز باید ادامه یابد ."

(به نقل از برادر محسن رضائی - مورخه ۶۴/۳/۴ در جمع مسئولین و اعضای شورای عالی سپاه - تهران) در مورد نظرات امام ، نقل قول های دیگری نیز وجود دارد از جمله :

"حتی اگر یک خانه سالم مانده باشد و یک نفر در این مملکت زنده مانده باشد ، این جنگ را ادامه خواهیم داد ." (نقل به مضمون گفته می شود این سخن در اوج بمباران شهرها در جواب یکی از مسئولین کشور که پرسیده بود "جنگ تا کی؟" گفته شده است) .

با مشخص شدن تکلیف کار و سیر حرکت توسط امام ، تنها راه ، اقدام در جبهه های زمینی جنگ بود . به این جهت ارتش و سپاه به عنوان دو بازوی اجرائی

جنگ فراخوانده شدند و در مورد آینده از آنان طرح خواسته شد (اواخر اردیبهشت ماه ۶۴) ، و مقرر گردید هر یک در فرصت داده شده طرح های خود را ارائه دهند .

سپاه از این ماجرا استقبال کرد و فرصتی یافت که ضمن ارائه طرح های ادامه نبرد ، مشکلات خود و به طور عموم مشکلات جنگ را که ۴ سال با آن درگیر بوده است ، مطرح کند .

فرماندهی سپاه ، فرماندهان مناطق ۵ گانه ، قرارگاه ها و بعضی یگانها را به تهران فراخواند تا ضمن مشورت با آنان طرح هایی تهیه کرده ، به شورای عالی دفاع ارائه نماید .

(ماخذ قبلی ص ۱۰)

در جلسه فرماندهان سپاه مورخه ۶۵/۲/۲۵ در تهران ، ضمن

یادآوری توان دشمن مقایسه ای به نحو زیر انجام گرفت :

"نیروی پیاده عراق (با جمعیتی کمتر از یک سوم جمعیت ایران) ۳ برابر ما است . عراق از ۱۳ میلیون جمعیت خود یک میلیون را مسلح کرده است . ما حداکثر ، ۱۰۰ گردان آفند می کنیم و عراق قادر است با ۳۰۰ گردان آزاد با ما مقابله کند . الان در سرتاسر خط پدافندی دشمن ، از ۱۲ لشکر سازمانی شاید ۳ لشکر در خط باشد ، یعنی حدود ۹ لشکر آزاد است . اینها کارشان آموزش و مانور است . قوی می شوند و هر جا ما تک می کنیم ، مثل اجل معلق می آیند روی سر ما ، انبوه تانک و زرهی و آتش هم دارند .

در این شرایط کل نیروئی که سپاه در اختیار دارد ، حداکثر ۸۰ گردان است . این نیرو حداکثر توان ۷ روز جنگ را دارد . پس از آن ، دشمن با ۲۰ تا ۳۰ تیپ و لشکر زرهی و مکانیزه تازه نفس و سرحال بر سر ما می ریزد ." (۱)

این نابرابری ها ، در زمینه ای است که به عنوان نقطه قوت ما در برابر دشمن تلقی می شود (نیروی انسانی) ، و باز هم چیزی داریم که آن را مقایسه کنیم .

در جنبه های دیگر اوضاع و حشتناک تر است و اصلاً زمینه ای برای مقایسه نیست . فی المثل در مورد آتش گفته شد : "اگر ما در عملیاتی ، ۱۰۰ هزار گلوله مصرف کنیم ، دشمن با یک میلیون و دو میلیون گلوله جواب می دهد . توان آتش عراق شاید ۵۰ برابر ما باشد ."

در مورد جنگ هوایی :

"ما یک زمانی می گفتیم برتری هوایی مال دشمن است ، الان این طور نیست ، آسمان جبهه به طور مطلق در اختیار دشمن است .

برتری هوایی یعنی این که مثلاً ما ۵۰ فروند جنگنده به کار بگیریم و دشمن ۱۵۰ فروند ، ولی الان در عملیات می بینی آسمان پر از هواپیماهای دشمن است و ما هیچ نداریم و چیزی که آنها را بزند هم نداریم ." (۲)

از جهت امکانات دیگر نیز اوضاع همین طور است ،

زرهی، سلاح شیمیایی و ... علاوه بر ضعف در زمینه زرهی، امکانات ضد هوایی، آتش و حتی سلاحهای ضد زره نیز جمهوری اسلامی ضعیف است.

"ما شاید در مقایسه با عصر حجر برتری جنگیم. فرق ما با عصر حجر این است که برد سلاح ما از ۵ الی ۶ متر به ۱۰۰ الی ۱۱۰ متر رسیده است.

ما تانک را از ۲۰۰ متری هم نمی توانیم بز نیم، باید بیاید جلو، این برد سلاح ماست." (۳)

آنچه ذکر شد، روشن می کند که چرا ما بسیاری از اصول جنگ را نمی توانیم رعایت کنیم و رعایت نکرده ایم. از جمله موارد زیر را:

اصل تجزیه دشمن

تجربه چند ساله برادران ثابت کرده که تمرکز قوای ما در مقابل تمرکز دشمن محدود و ناتوان است و برای به دست آوردن موفقیت، تجزیه دشمن امری ضروری است. لازمه تجزیه دشمن درگیر کردن قوای آن در چند جبهه و حداقل در دو جبهه است.

توان ضعیف و محدود خودی قادر نیست دشمن را حتی در دو جبهه به طور جدی درگیر کند و همواره به دلیل نیاز فوری به تصرف و تامین اهداف مهم و با ارزش با حداقل توان ممکن، ما به تمرکز در مقابل دشمن کشیده شده، شکست خورده ایم.

بدیهی است که در تجزیه دشمن تنها نیروی رزمنده آن تجزیه نمی شود، بلکه کلیه امکانات آن (هوایما، آتش و ...) تجزیه خواهد شد و بدین ترتیب در صد احتمال موفقیت در یکی از چند جبهه به مراتب افزایش می یابد.

اصل غافلگیری

به دلیل عدم توانائی در انجام فعالیت در چند جبهه و این که همواره برای آمادگی عملیات مجبور به فعالیت شدید در یک منطقه هستیم، غافلگیری همواره آسیب پذیر بوده و قابل رعایت نیست، به خصوص این که دشمن از عوامل و امکانات کسب اطلاعات قوی برخوردار است در این باره گفته شد:

"ما با این توان نمی توانیم غافلگیری را رعایت کنیم و قطعاً باید این توان ۲ تا ۳ برابر شود که با یکی فریب بدهیم و با ۲ توان دیگر بتوانیم به طور جدی عمل کنیم." (۴)

اصل انتخاب منطقه عملیاتی مناسب:

توان فعلی، قدرت جنگ در بسیاری از مناطق عملیاتی را از ما گرفته است. به قول یکی از برادران حاضر در جلسه مزبور:

"(در شرایط فعلی باید) برویم جایی عمل کنیم که به یک عارضه طبیعی یا مصنوعی برسیم که بشود نیرو برداشت کرد. ما جایی می توانیم بجنگیم که بلافاصله پشت یک رودخانه، یک عارضه یا تنگه ای برسیم تا دشمن به راحتی نتواند به ما حمله کند." (۵)

در واقع استراتژی حرکت محدود، دیکته می کند که با همین حرکت محدود در یک عملیات، باید یک هدف با ارزش گرفته شود. اما برادران بر اساس تجربه می گویند:

"مسئولین می گویند جنگ، جنگ تا یک پیروزی، و سه

عراق بین ۴۵۰ تا ۵۰۰ فروند جنگنده شکاری در اختیار دارد، از جمله هواپیماهایی از نوع میگ ۱۹، ۲۱، ۲۳، ۲۵، سوخوی ۷ و ۲۲،

میراژ اف یک و ... به اینها بایستی حدود ۵۰ فروند هواپیماهای ملخی پی سی را افزود.

لازم به یادآوری است که توان نیروی هوایی عراق همانند نیروی زمینی آن در طول جنگ بالا رفته است. در شش ماهه اول جنگ،

حدود ۷۵۰۰ سورتی پرواز داشته، ولی در

نیمه دوم سال ۶۰ این تعداد به ۱۵۰۰۰ می رسد.

این رقم در سال های ۶۱ و ۶۲ رشد نداشته،

ولی در نیمه دوم سال ۶۳ به ۲۶۰۰۰ رسیده و

در سال ۶۴ (تا حدود آذر ماه)،

توانست ۳۰۰۰ سورتی پرواز انجام دهد.

سال است که ما بر این خط عمل کرده ایم. ما در این خط به بن بست رسیدیم، اگر باز هم این گونه حرکت کنیم، باز هم نتیجه همان است. ما قادر نیستیم." (۶)

و یا: "با تجاربی که بعد از عملیات رمضان گرفته تا والفجرها و حتی خیبر و بدر، به این نتیجه قطعی رسیدیم که با این مقدمات و امکانات نمی توانیم عملیات گسترده داشته باشیم." (۷)

(نقل قول های ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ اظهارات فرماندهان ارشد سپاه در جلسه مزبور بوده است).

در جمع بندی مباحث فوق، نتیجه این بود که بدون تغییر استراتژی و بدون ایجاد تحرک و تقویت اساسی در توان خودی، آینده جنگ مورد تردید است.

بحث افزایش توان شامل هر دو جنبه سازمان رزم (نیرو) و امکانات و تجهیزات بود، اما آشنایی برادران با شرایط کشور، محدودیت در تامین امکانات و تجهیزات لازم به دلیل مسائل سیاسی، اجتناب ناپذیر می نمود، لاجرم عمدتاً گسترش سازمان رزم در دستور کار قرار گرفت. طبعاً برآوردها بستگی به وضعیت و شرایط موجود (از نظر امکانات و تجهیزات) داشت و کمبودهای دیگر می بایست حتی المقدور با نیرو جبران شود. (ماخذ قبلی ص ص ۳۹-۳۶)

نمونه (۵) از: تداوم عملیات در شرق بصره تا کربلا ۸
"سلسله گزارش های اجمالی جنگ"

"به موازات کسب پیروزی های غیرمنتظره در منطقه شلمچه، تداوم عملیات، جایگزین سیاست و روال قبلی جنگ (آمادگی چند ماهه و انجام یک عملیات توان و اهداف مشخص) گردید که در آن درگیری بدون وقفه تا بروز تغییری اساسی در جنگ ادامه می یافت. در همین رابطه از سوی مسئولین رسماً اعلام شد که هدف از عملیات کربلای ۵ رسیدن به بصره نیست، بلکه انهدام دشمن است و ما در همین منطقه با دشمن تسویه حساب خواهیم کرد."

متعاقب این تغییر مشی، و برای تحقق سیاست جدید جمهوری اسلامی در ادامه عملیات کربلای ۵، منطقه شرق

بصره جهت تداوم عملیات مورد نظر قرار گرفت. جمهوری اسلامی در تدبیر جدید خود انهدام قوای نظامی عراق و پیشروی هر چند بطئی در این منطقه استراتژیک را لحاظ کرد تا هر چه سریع تر مقدمات و شرایط مساعد سیاسی برای برکناری و حذف صدام فراهم آید. پیش بینی می شد که تحمیل تلفات گسترده به ارتش عراق و تهدید دائمی بصره در معادلات سیاسی جهانی، تعیین کننده بوده، به حذف صدام منجر خواهد شد و این امر به شرق و غرب تحمیل خواهد گردید.

در کنار اقدامات نظامی قوای ایران در شرق بصره، همزمان، تغییر و تحولاتی در صحنه سیاسی جهان مشاهده می شد. چنانچه اندکی بعد شورای امنیت سازمان ملل، اقدام به برگزاری جلسات متوالی در پشت درهای بسته (به طور سری) برای بررسی راه های دستیابی به صلح در خلیج فارس کرد و تحرکات و فعالیت هایی در سطح منطقه و جهان مشاهده شد که نشان می داد اقداماتی در شرف انجام است.

در چنین وضعیتی قطعاً هر نوع اقدام نظامی نقش تعیین کننده ای را در موضع برتر ایران و نیز معادلات سیاسی - نظامی داشت، به همین جهت با درک شرایط یاد شده تداوم عملیات مورد نظر قرار گرفت. علاوه بر عوامل سیاسی دلایل نظامی دیگری وجود داشت که تماماً تداوم عملیات در شرق بصره را دیکته می کردند که پاره ای از آنها به شرح زیر است.

موقعیت زمین:

مهم ترین عامل در انتخاب منطقه عملیاتی کربلای ۵، ارزشمندی زمین از لحاظ سیاسی - نظامی بود. منطقه عمومی شرق بصره در غرب به قسمتی از رودخانه دجله منتهی می شود که در شرق این رودخانه شهر تنومه و غرب آن شهر صنعتی و مهم بصره واقع شده است.

هر گونه پیشروی از هر محور در این منطقه، از آن جایی که نزدیک شدن به اهداف سیاسی - نظامی با اهمیتی را در پی دارد، نقش موثری را در افزایش تاثیر پیروزی های جمهوری اسلامی داراست.

وجود موانع طبیعی - مصنوعی در منطقه موجب شده زمین شرق بصره از نظر نظامی موقعیت خاصی را دارا باشد. به این معنی که با پیشروی به سمت کانال زوجی و در صورت تامین آن عملاً با گسترش یافتن عقبه نیروهای خودی، امکان عبور از اروند افزایش خواهد یافت، خصوصاً وجود شهر ابوالخصیب و نخلستان‌ها در غرب اروند و وجود هور در جنوب آن، موجب شده تنگه‌ای به عرض ۳ الی ۵ کیلومتر به وجود آید که حضور در آنجا، قدرت مانور نیروهای زرهی و پیاده دشمن را به شدت کاهش داده، در نتیجه تامین آن منطقه امکان‌پذیر خواهد شد.

در صورت پیدایش وضعیت یاد شده، با توجه به حضور نیروهای خودی در فاو، سپاه هفتم عراق که در حد فاصل دو منطقه فاو و غرب بصره قرار دارد، عملاً مأموریت آن در حفظ بصره منتفی و تنها در دفاع از بندر ام‌القصر موثر خواهد بود. از سوی دیگر، نظر به این که قسمتی از شرق کانال ماهی در اختیار نیروهای خودی است، در صورت گسترش آن به سمت شمال و تامین منطقه "زید" جناحی به طول ۳۰ الی ۵۰ کیلومتر از دشمن گرفته خواهد شد. (ماخذ یاد شده ص ۹-۸)

نمونه (۶) از: کربلای ۱۰ گزراش راوی خاتم"

تغییر جایگاه غرب کشور در استراتژی جنگ

مشی سیاسی - نظامی جمهوری اسلامی در غرب کشور تا سال ۶۴ کماکان با همان هدف‌هایی بود که قبلاً ذکر شد، چنانچه هنگام بحث و بررسی طرح جدید مبنی بر این که سپاه در غرب کشور فاقد اهداف استراتژیک جنگ است، از سوی برادران سپاه مردود شمرده شد. (اما در عین حال) طی همان جلسات که در سال ۶۴ برگزار می‌شد، برادر محسن هنگامی که منطقه غرب کشور را مطرح می‌کرد، از آن به عنوان منطقه مناسب برای عملیات محدود، نامنظم و عامل موثر در صرفه جویی قوا ذکر می‌کند:

"جنگ نامنظم و جنگ عملیات محدود ما باز در همین منطقه است که اگر ما در آنجا باشیم هم به مسائل نامنظم (برخورد با ضدانقلاب) می‌توانیم برسیم هم به این

عملیات‌های محدود و هم این که صرفه جویی در قوا بکنیم." (نوار شماره ۱۸ - ۶۴/۳/۹ تهران)

پس از منتفی شدن طرح یاد شده، سپاه در جنوب اقدام به طراحی عملیات والفجر ۸ نمود. در این زمان مجدداً عملیات در غرب به شکل دیگری مطرح شد.

براین اساس فرماندهی سپاه دست به اقدامات مختلفی زد و ابعاد گوناگون عملیات گسترده، عملیات محدود، بهره‌گیری از نیروهای نامنظم قرارگاه تازه تشکیل شده رمضان و... را بررسی کرد و در عمل نیز اندکی پس از عملیات فاو، عملیات والفجر ۹ در غرب انجام گرفت.

در سال ۶۵ با اتخاذ استراتژی دفاع متحرک از سوی عراق که عمدتاً با هدف بازدارندگی ایران از توسعه سرپل به دست آمده در غرب اروند (ادامه والفجر ۸ به سمت بندر ام‌القصر و بصره) یا عملیات گسترده دیگر صورت گرفت و چون مناطق تصرف شده در عملیات والفجر ۹ و سایر قسمت‌های دیگر منطقه را به تصرف خود درآورد، عملاً مانع از توسعه جاپای به دست آمده در منطقه عملیاتی والفجر ۹ و نیز موجب کندی کار و طراحی و تعویق آغاز عملیات گسترده آتی (کربلای ۴) در جنوب کشور شد.

در همین دوران با تغییر و تحولاتی که در سطح قرارگاه رمضان انجام شد و توافقاتی که مبنی بر ارتباط متمرکز با نیروهای طالبانی (اتحادیه میهنی کردستان) با مسئولیت قرارگاه رمضان صورت گرفت، قرار شد به دنبال تمایل شدید نیروهای طالبانی برای همکاری با جمهوری اسلامی، قرارگاه یاد شده طی تماس نزدیک، مساله را بررسی و تصمیم لازم را اتخاذ نماید. از آنجا که کار با نیروهای اتحادیه میهنی مبهم بود و هنوز نسبت به موضع‌گیری آنها اطمینان وجود نداشت، از سوی جمهوری اسلامی انجام عملیات فتح ۱، با همکاری موثر و تعیین‌کننده اتحادیه، در واقع یک آزمایش مناسب در ارزیابی نیروهای این معارض عراقی بود و بر همین اساس فتح ۱ به عنوان سرآغاز همکاری نیروهای اتحادیه با جمهوری اسلامی انجام گرفت.

... پس از عملیات فتح ۱ و از طرف مشخص شدن میزان توانمندی نیروهای طالبانی و نقش موثر آنها در دست یابی جمهوری اسلامی به اهداف استراتژیک خود در غرب کشور و از طرف دیگر نمایان شدن ضعف و میزان آسیب پذیری رژیم عراق در عمق خاک این کشور، موجب شد در چارچوب استراتژی جمهوری اسلامی، ارتفاعات "آسوس" که در قسمتی از حد فاصل زمین سد دوکان و دربندیخان قرار دارد، برای عملیات کربلای ۱۰ طراحی شود.

... با نزدیکی زمان انجام عملیات کربلای ۴، مجدداً توجه به طرحهای یاد شده ضعیف و کم رنگ تر از گذشته شد، خصوصاً این که در عملیات کربلای ۴ و ۵، قرارگاه نجف و کلیه یگانهای غرب کشور به جنوب اعزام و اقدام به عملیات نمودند.

(ماخذ ذکر شده صص ۱۷-۱۵)

اهداف عملیات کربلای ۱۰:

عملیات کربلای ۱۰، در مرحله جدیدی از استراتژی جمهوری اسلامی در غرب کشور مورد نظر قرار گرفت و به عنوان اولین تجربه سیاسی-نظامی ایران در هماهنگی عملیات نامنظم با عملیات منظم تلقی می شود.

در این میان اهداف عملیات به لحاظ وجود نیروهای طالبانی و توافقات انجام شده، از دیدگاه هر یک از طرفین معنا و مفهوم خاصی دارد، ولی در مجموع آنچه از سوی طراحان نظامی خودی مورد نظر بود، حول محورهای زیر قرار داشت:

۱- باز شدن عقبه قرارگاه رمضان در داخل خاک عراق:

لازمه گسترش همکاری با نیروهای طالبانی و تقویت آنها و نیز تثبیت حضور جمهوری اسلامی در خاک عراق و دست یازیدن بر اهداف استراتژیک ایران، باز کردن عقبه مناسب برای تردد نیروهای خودی و طالبانی به داخل خاک عراق و ایران بود. لذا در طراحی عملیات، زمین منطقه در ابعادی مورد نظر قرار گرفت که عمدتاً تحقق هدف یاد شده را به دنبال داشته باشد.

۲ - تسلط بر ارتفاعات آسوس و حرکت به سمت

کرکوک:

منطقه ای که در حد فاصل سد دوکان تا سد دربندیخان مورد نظر جمهوری اسلامی قرار گرفته است، عمدتاً دو هدف مهم و اساسی را پیش روی خود دارد که یکی تهدید و احتمالاً تسلط بر منطقه نفتی کرکوک و دیگری آزادسازی شهر سلیمانیه عراق است. هدف اول به لحاظ این که بر بنیه اقتصادی عراق ضربات قابل توجهی وارد می سازد و نیز دارای تبعات سیاسی فراوان است، در مقایسه با هدف دوم که عمدتاً مشکلات مناطق آزاد شده و تدارک آنها و نیز سایر تبعات را دارد، ترجیح داده شد. در نتیجه در طراحی عملیات، فلش اصلی به سمت کرکوک در نظر گرفته شد.

۳- سرکوب ضدانقلاب:

بعد از عملیات والفجر ۴ و محدود شدن تردد ضدانقلاب از طرفین دشت شیلر، قسمت عمده ای از تردد ضدانقلاب به شمال منطقه شیلر - منطقه عملیاتی کربلای ۱۰. انتقال یافت. در این منطقه نیروهای خباط، شیخ عزالدین حسینی و برادرش شیخ جلال، چریک های فدایی، منافقین، راه کارگر، حزب دمکرات کردستان و... حضور و تردد دارند. فی المثل "بسن" و "ماوت" دو مرکز عمده ضدانقلاب است و تاکنون از همین محور بوده که منافقین با تردد به سمت بانه، تی.ان.تی. وارد تهران کرده اند. در نتیجه هرگونه تحرک نظامی خواه ناخواه تسلط فزون تر قوای نظامی ما را در منطقه موجب خواهد شد و این در آسیب پذیری ضدانقلاب و امکان ضربه زدن به آن نقش تعیین کننده دارد. البته عمده فعالیت ضدانقلاب هم اکنون در جهت حفظ خود است و به جز محدود تحرکات ابتدایی، توان عمده ای برای آنها باقی نمانده است. ولی به هر حال ریشه کنی آنان بایستی انجام شود. (ماخذ قبلی صص ۲۲-۲۱)

بررسی موضوعات مشخص جنگ

نمونه های سری (ج):

نمونه های این قسمت به ترتیب تاریخ از منابع زیر انتخاب شده است:

۱ - حفاظت ، فریب ، غافلگیری از : مجموعه متون تحقیقاتی جنگ - والفجر ۸

۲ - شناسائی از : مجموعه متون تحقیقاتی جنگ - والفجر ۸

۳ - نیروی هوایی از : مجموعه گزارش های تفضیلی جنگ - کربلا ۵ عملیات انجام نشده در فاو

از هر یک از منابع و آثار فوق ، بخش هایی انتخاب شده که به ترتیب درج می گردد .

نمونه شماره (۱) از : حفاظت ، فریب ، غافلگیری از "مجموعه متون تحقیقاتی جنگ والفجر ۸"

تحلیل و برداشت دشمن از محور اصلی عملیات :

عوامل متعددی ذهنیت دشمن را به منطقه هور معطوف داشته و منجر به این تصور شده است که "محور اصلی تک گسترده ایران" آن منطقه است و بنابر شواهد و قرائن موجود از حساسیت دشمن در منطقه اروند کاسته شده است . این عوامل عبارتند از :

توان و قابلیت های نظامی جمهوری اسلامی :

تحلیل و برداشت دشمن از توان و قابلیت های نظامی ایران و بالطبع تناسب آن با هدف و تاکتیک های اتخاذ شده در طول جنگ به گونه ای بود که آن را فاقد هر گونه سنخیت و تناسب با عبور از رودخانه اروند و حل تمامی معضلات آن از جمله تامین عقبه می دانست . از سوی دیگر ، فقدان تکنولوژی لازم برای این کار نیز منجر به تقویت این ذهنیت در دشمن می شد که منطقه اروند نمی تواند محور اصلی تک گسترده ایران به آن سوی رودخانه باشد . به همین دلیل ذهنیت دشمن نقش موثری در تحقق کامل فریب داشته است . در گزارش اطلاعات عملیات قرارگاه . خاتم آمده :

از مهم ترین دلایل ایجاد اصل غافلگیری در این منطقه ، عدم امکان عبور یک نیروی نظامی از اروند ، به زعم ارتش عراق بود . فرمانده تیپ ... دشمن که به اسارت درآمد ، اذعان داشت که ما اطلاعاتی در مورد فعالیت های شما به رده سپاه می فرستادیم و می گفتیم احتمال حمله ایران از این منطقه می رود ، ولی آنها با اعلام این که عبور یک نیروی نظامی سنگین

و پر حجم از این رودخانه ، آن هم در منطقه فاو تا راس البیشه محال است ، ما را ساکت می کردند . برادر پیش بهار به نقل از یک سرهنگ اسیر عراقی در مورد دیدگاه دشمن نسبت به اقدامات خودی در اروند و احتمال عملیات می گوید :

"من با تغییرات در منطقه اروند ، گفتم ایرانی ها می خواهند اینجا عملیات کنند . به جز مسئول

اطلاعات لشکر که موافق نظر من بود ، فرمانده لشکر ،

فرمانده سپاه ۷ و مسئول اطلاعات سپاه ۷ مخالف بودند ."

در هر صورت ، در نزد دشمن سه دیدگاه نسبت به اقدامات خودی در اروند وجود داشته است :

۱ - نسبت دادن اقدامات خودی در اروند به تعویض فرماندهی منطقه

برادر محسن رضایی در این باره می گوید :

"ما به آنها (افسران اسیر عراقی) ، گفتیم از این همه کار مهندسی ما در اینجا (اروند) چه فکر می کردید؟ می گفتند ما فکر می کردیم که یک نیروی ضعیفی اینجا بوده ، حالا یک نیروی قوی آمده که فرمانده اش هم آدمی قوی است ."

"راوی لشکر امام حسین (ع) - مشاهدات"

(مآخذ یادشده - صص ۱۶۳ - ۱۶۲)

نمونه شماره (۲) از : شناسائی از "مجموعه متون تحقیقاتی جنگ - والفجر ۸"

سابقاً تنها اطلاعات کلی و تئوریک مربوط به جزر و مد بر مبنای نیاز تهیه شده بود . تا آن زمان صرفاً تردد کشتی ها و شناورهای بزرگ مدنظر بود ، برای همین فاقد جزئیات بیشتر بود .

اما آنچه مدنظر برادران اطلاعات قرار گرفت ، عبور نیروهای غواص در عرض و قایق های کوچک از عرض اروند بود ، بنابراین قوانین و مطالب کلی نمی توانست جوابگو باشد . برادران برای دست یابی به جزئیات بیشتر ، تصمیم گرفتند در این زمینه تحقیقاتی عملی صورت دهند .

در این مرحله به میزانی که همچنان در سطح کلیات قرار داشت ، واحدهای اطلاعاتی قرارگاه ها با حضور در کنار نهرها

پس از والفجر ۱۰، جنگ وارد مرحله جدیدی شد که با وجود مدت کوتاه آن، نتایج تعیین کننده‌ای به بار آورد. در حالی که قوای اصلی نظام جمهوری اسلامی در جبهه‌های غرب انتظار حضور ارتش عراق را داشت، تعرض شدید و گسترده عراق در منطقه فاو به بسیاری از ابهامات و سؤالات پاسخ گفت.

نور مهتاب جهت شروع حرکت نیروهای خط شکن. میزان استفاده از نهرهای خودی در جزر و مد در فواصل مختلف ماهانه.

قانون دقیق جزر و مد در حاشیه شمالی، وسط و حاشیه جنوبی اروند و دیگر موارد در مجموع موفق شدند اطلاعات ریز و جالبی در زمینه قوانین طبیعی که بعضاً به رودخانه اروند اختصاص داشت، به دست آورند که هیچ یک در قوانین علمی و مکتوب گنجانده نشده بود.

برادران زمان‌هایی را کشف کردند که در آن هنگام آب رودخانه راکد است. با استفاده از آن موقعیت، عبورهای خود را انجام می‌دادند، و این موضوع مهمی در مورد زمان عملیات نیز محسوب می‌شد.

به اینجا رسیدند که وقتی مد آغاز می‌شود، ابتدا کنار آب رودخانه شروع به مد می‌کند و کم کم به وسط می‌رسد. متوجه شدند وقتی آب نهرها راکد می‌شود، ساحل اروند به عرض ۲۰ الی ۵۰ سانت راکد است. ابتدافکر می‌کردند در وسط رودخانه نیز چنین شرایطی حاکم است، اما آب در وسط اروند، مد جریان دار بود، یا اگر آب نهرها جزر می‌شد، آب در ساحل خودی نیز جزر می‌گردد که بعد از ۱۵ الی ۳۰ دقیقه از شروع جزر، آب اروند مد راکد است که در این حالت مناسب‌ترین زمان برای عبور غواص‌ها بود. لذا نیروهای شناسایی بی‌هیچ انحرافی به نقطه‌ای که از پیش تعیین شده بود، در ساحل دشمن فرود می‌آمدند. با یافتن جواب‌هایی مربوط به این که داخل

و ساحل اروند و همچنین اندازه‌گیری آب در زمان و ساعات مختلف و مشاهده تغییرات آب به اطلاعات و تجاربی جدید رسیده، اطلاعات مکتوب گذشته را تقویت و اشتباهاتی جزئی را در مطالب گذشته تصحیح کردند.

کسب تجربه و کشف قوانین تازه با ورود یگان‌های عمل کننده (لشکرها و تیپ‌ها) سرعت گرفته، وارد مرحله‌ای دیگر شد.

یکی از مواردی که در ضرورت و به دنبال آن پی‌گیری قوانین جزر و مد بسیار موثر بود، عبور نیروهای غواص از عرض اروند بود. تا قبل از حضور یگان‌ها، قرارگاه‌ها با هدف کلی شناسایی از خط مقدم، عبور می‌کردند، برای همین تأثیر جریان آب بر روی غواص و انحراف آن از اهمیت زیادی برخوردار نبود، چرا که هر اهدازه منحرف می‌شوند، در نهایت به خط دشمن می‌رسیدند و هدفشان تأمین می‌گشت. اما این وضعیت در یگان‌های عمل کننده و خط شکن فرقی اساسی داشت. نیروهای شناسایی تنها شناسایی خط برایشان کافی نبود، بلکه برای عبور نیروهای خط شکن می‌باید معابری را در نقاط مناسب شناسایی و آماده کنند، برای همین رسیدن به نقطه‌ای مشخص در ساحل دشمن، اصل قرار می‌گرفت. در این نوع حرکت کوچک‌ترین تغییرات آب در حرکت غواص تأثیر می‌گذاشت و ممکن بود در شناسایی خلل ایجاد نماید. با انجام چندین عبور در مراحل اول و جمع‌بندی انحرافات غواصان در زمان‌های مختلف، ناخودآگاه وارد جزئی‌ترین قوانین طبیعی شدند و هر چه زمان می‌گذشت، در کسب نیازمندی‌ها پیشرفت‌های چشمگیر صورت می‌گرفت. پیشرفت در مسائل مربوط به جزر و مد از یک طرف و ضرورت تحقیق بیشتر که منجر به تسریع شناسایی‌ها، موفقیت در شب عملیات می‌شد، برادران را در این زمینه دقیق‌تر و روان‌تر تشویق به کار بیشتر کرده بود و در پی آن با در دست داشتن دستورالعمل زیر به تحقیقات خود ادامه دادند:

قانون دقیق جزر و مد آب در انتها، وسط و ابتدای نهرهای خودی متصل به اروند، در کل منطقه هماهنگی جزر و مد و

نهرها جزر و مد چگونه صورت می گیرد. آیا این آبی که به بالا یا پایین می رود، شامل رودخانه می شود یا در سطح آب بالا می رود و شاید در زیر آب جریان دیگری وجود دارد. یا قوانین دیگر که به طور کامل در قسمت های دیگر از این سلسله گزارش ها خواهد آمد.

غرض از بیان قوانین و جزئیات فوق، نمایش دقت و تلاش برادران اطلاعات بود که از سوابق علمی چندانی در زمینه های مربوطه برخوردار نبودند و صرفاً بر مبنای تجربیات عملی و ضرورت کار به مطالب فوق رسیدند.

قابل توضیح است که تلاش برادران برای بسیاری از کسانی که با این گونه مسائل رابطه و به نوعی برخورد دارند، تعجب انگیز بود، به عنوان مثال: برادر ... مسئول اطلاعات عملیات قرارگاه - نوح می گوید:

"در جلسه ای با حضور فرماندهان، ملک زادگان فرمانده نیروی دریائی ارتش و عناصر دیگری از این نیرو، متعجب بودند که بچه ها چگونه این نکات دقیق علمی و عملی جزر و مد را به دست آورده اند." (نوار ۲۲ مصاحبه ق. نوح - ۶۵/۷۴) با گذشت زمان و گسترش مباحث مانور عملیات، ضرورت عکس هوائی که در طول جنگ بارها به عنوان ضعف اطلاعاتی از عقبه دشمن مطرح بود، بیش از پیش احساس شد و با فشار یگان ها و قرارگاه های عملیاتی توسط آقای هاشمی به نیروی هوائی (ارتش) منتقل می گشت.

در این مدت اینطور نبود که اقدامی از طرف نیروی هوائی صورت نگیرد. بلکه آنان نیز دچار مشکلاتی بودند، نیروی هوائی سعی می کرد با توجه به محدودیت های موجود در هواپیما، دوربین و ... در شرایطی ماموریت را انجام دهند که احتمال تلفات را به حداقل برسانند، برای همین با احتیاط عمل می کردند و این ضرورتاً زمان زیادی را طلب می کرد.

در تاریخ ۶۴/۷/۶، به نقل از سرهنگ بابایی گفته می شد که: "تا به حال ۱۰ بار پرواز کردیم برای گرفتن عکس از منطقه فاو، ولی به دلیل وجود هواپیماهای دشمن موفق نشدیم. هر بار یک فروند اف - ۴، با ۲ فروند اف ۱۴ برای اسکورت

و همچنین یک هواپیمای سوخت رسانی از اصفهان پرواز می کند، به محض این که می خواهد از اصفهان سرازیر شوند روی منطقه، هواپیماهای دشمن حاضر شده، گشت می زنند، لذا تا به حال موفق به گرفتن عکس نشدیم."

(معاون واحد اطلاعات نظامی قرارگاه مرکزی سپاه - ۶۴/۷/۶)

از مشکلات عمده آنان حفاظت پرواز بود دشمن با منابع مختلف اطلاعاتی به محض پرواز هواپیماهای جنگنده، به قصد آنان پی برده، با برتری هوایی که دارا بود، مانع آنان می شد. موضوع فوق، برادران دست اندرکار نیروی هوائی را بر آن داشت تا با تدابیر مناسب و مانوری تازه دشمن را فریب دهند تا بتوانند ماموریت خود را انجام دهند.

برادران در این زمینه به طرح هایی رسیدند. آخرین تدابیری که به نتیجه رسید، این بود که هنگامی که هواپیماهای دشمن به قصد بمباران خارک می آیند، نیروی هوایی خودی ۲ فروند جنگنده را برای مقابله با آنان به پرواز درآوردند تا هم آنان را فراری داده هم در تعقیب آنان از منطقه فاو عکس گرفته و قبل از آبادان با تغییر مسیر خود وارد خاک ایران گردند.

(مضمون سخنان سرهنگ بابایی در جلسه مورخه ۶۴/۱۰/۱۸ - نوار ۳۴۷)

به کارگیری تدبیر فوق پس از چند ماه، به برادران اجازه داد تا در تاریخ ۶۴/۱۰/۲۷، ماموریت خود را انجام داده، از منطقه فاو عکس بگیرند.

با افزوده شدن عکس هوایی به دیگر امکانات شناسائی، پاسخ سؤال های بسیاری درباره عقبه دشمن داده شد. عکس فوق که از کیفیت نسبتاً خوبی نیز برخوردار بود، نه تنها برادران اطلاعات را در تکمیل شناسایی های خود (که از طریق دیده بانی به دست آمده بود) یاری داد، بلکه دید طراحان عملیاتی را نیز روشن تر کرد و در طراحی عملیات تسهیلاتی فراهم آورد.

عکس هوائی بسیاری از اطلاعات کسب شده به طریق دیده بانی و دیگر امکانات را تصدیق و برای مسئولین ذیربط

یقین حاصل کرد و در برخی موارد ناقض اطلاعات گذشته بود. (ماخذ قبلی ص ۲۵-۲۴)

نمونه شماره (۳) از : نیروی هوایی "مجموعه گزارش های تفصیلی جنگ - کربلای ۵"

به کارگیری بمب جدید سپاه :

"به منظور خودکفائی در جنگ، سپاه در کنار کارروی انواع موشک ها، در یک سال اخیر اقدام به ساخت نوع جدیدی بمب کرده که با هواپیما حمل می شود، در عملیات کربلای ۵ توسط هواپیماهای نیروی هوایی ارتش به کار گرفته شد. این بمب جدید دارای قدرت انفجاری برابر موشک فراگ و تخریب آن به اندازه بمب... پوندی است. موج انفجاری که در اثر این بمب به وجود می آید، بین ۱ تا ۵ کیلومتر است. در شعاع ۱ تا ۲ کیلومتری مرکزی انفجار، نیروهای پیاده و امواج الکترونیکی از کار خواهند افتاد. پوسته این نوع بمب از... است تنها قسمتی از این نوع بمب که تاکنون نتوانسته ایم بسازیم... آن است که آن را نیز از... تهیه می کنیم. این بمب جدید برای اولین بار در رامهرمز مورد آزمایش قرار گرفته است و نیروی هوایی نحوه به کارگیری و مانور پس از پرتاب آن را با هواپیماهای خود تمرین کرده که جزئیات آن به صورت طبقه بندی حفظ شده است. سپاه روزانه تعداد... بمب از این نوع را تولید می کند که در این عملیات به تعداد مورد نیاز توانسته بود تهیه کند. به لحاظ قدرت بسیار بالا، این بمب در عملیات بسیار موثر واقع شد و پس از آن که دیده بانان توپخانه نقاط تجمع زرهی، نیروها و محل های ترافیک دشمن را شناسایی کردند، این بمب به کار گرفته می شود که بنابر گزارش های رسیده، عملکرد بسیار در خور توجهی داشته، به طوری که موجب تقویت روحیه نیروها نیز شده است. به لحاظ نوع ساخت بمب و قرار داشتن دو بال در دو طرف آن، احتیاج نیست هواپیمای تک کننده تا بالای هدف برود و سپس بمب را پرتاب کند، بلکه در... کیلومتری هدف آن را به حالت پرتاب در هوا نیروز می دهد و بمب به لحاظ شتاب هواپیما این چند کیلومتر را تا هدف طی می کند و جنگنده می تواند در این فرصت زمانی خود را از شعاع موج

انفجار آن دور کند. وزن تقریبی این بمب در حدود... کیلو است. (ماخذ یاد شده ص ۲۰)

روش اجرای تک :

به لحاظ وجود یک سایت سام ۲ فعال دشمن در منطقه و به کارگیری تعداد قابل توجهی موشک سام ۶ در کنار اروند، جنگنده بمب افکن های نیروی هوایی نمی توانستند هنگام اجرای عملیات از سطح زمین ارتفاع زیاد بگیرند. بنابراین در ابتدا، عملیات محدود به نقاط نزدیک خط اول نیروهای خودی بود و در صورت نیاز مبرم، به آنان ماموریت های در عمق نیز داده می شد بنابراین، جنگنده ها در حین انجام ماموریت در ارتفاع بسیار پایین پرواز می کردند که این خود در موثر بودن عملیات اهمیت بسیار داشت و دشمن تا لحظه مورد هجوم قرار گرفتن واحدهایش، نمی توانست از چگونگی اجرای تک هوایی آگاه شود و پدافند کند. گذشته از آن به لحاظ هماهنگی بی سابقه پدافند خودی با نیروی هوایی ارتش، جنگنده ها با راحتی و امنیت بیشتر وارد منطقه می شدند و از سوی پدافند خودی بیم نداشتند. بنابراین در زمانی که قرار بود پروازی صورت گیرد، اگر سپاه یا نیروی هوایی ارتش هدف را مشخص کرده بود، آن نقطه به دیده بانی توپخانه اطلاع داده می شد و از سوی کانال پست به کلیه پدافندها پنج دقیقه آتش بس اعلام می گردید و در این فاصله، هواپیماها وارد منطقه شده، پس از اجرای عملیات به سرعت باز می گشتند و سپس صحت تیر و مقدار تخریب توسط دیده بانان توپخانه سپاه گزارش می شد که در ماموریت آینده بسیار قابل استفاده شود. بنابراین در این بخش دیده بانان صحیح، پدافند هماهنگ، نزدیکی اهداف مورد نظر و شکل و وضعیت زمین چهار عامل موثر بود که در افزایش کارائی عملیات هوایی در کربلای ۵ نقشی حیاتی ایفا کردند و در این عملیات هیچ یک از جنگنده ها هدف پدافند دشمن قرار ننگرفتند. اما نقطه ضعف موجود، تغییر پیاپی نوع هدف و نوع بمب به کار گرفته شده، بود. به این ترتیب که به دلیل هواپیما، پس از هر تغییر هدف به ناچار بمب مورد استفاده نیز تغییر می کرد و هواپیمایی که آن را به سیستم، مثلاً بمب...

تجهیز و آماده کرده بودند، برای اینکه اجرای عملیات کند، می بایست سیستم بمب بری آن تغییر می کرد. بنابراین زمان زیادی در این تغییرات گرفته می شد و در هر تغییر، ۳ ساعت زمان تلف می شد که از کارائی و سرعت عمل نیروی هوائی می کاست و به تبع آن خلبان نیز خسته و مجبور می شد هر روز با چند شیوه و بمب مختلف کار کند. (ماخذ یاد شده ص ۲۱)

نمونه شماره (۴) از: نیروی هوائی سپاه، "مجموعه

گزارش های تفصیلی جنگ - عملیات انجام نشده در فاو"
عکسبرداری و شناسائی توسط پرنده های هدایت پذیر از راه دور:

سومین ماموریت نیروی هوایی سپاه در عملیات (انجام نشده) منطقه فاو، ماموریت عکسبرداری و شناسائی خط عملیاتی دشمن توسط پرنده های هدایت پذیر از راه دور (پهپاد) بود.

با ابلاغ این ماموریت توسط نیروی زمینی سپاه، کار حدود دو ماه قبل از تاریخ عملیات آغاز گردید. ماموریت اصلی عکسبرداری از کل خط عملیاتی فاو بود که در دو نوبت انجام گرفت، به این صورت که با توجه به محدودیت پرواز پرنده های موجود، خط فاو به ۶ قسمت تقسیم شده، هر روز یک قسمت از آن عکسبرداری می گردید و طی ۶ روز عملیات عکسبرداری به پایان رسید. مدتی بعد باز این عملیات تکرار شد. به دنبال عکسبرداری از این منطقه، کار چاپ عکس های مفید شروع شد و با درخواست اطلاعات نیروی زمینی، عکس ها تکثیر می گردید.

علاوه بر ماموریت اصلی که به صورت فوق انجام می گرفت، جهت جلوگیری از حساسیت دشمن نسبت به منطقه انتخاب شده برای عملیات، ماموریت های دیگری به صورت ایذائی و فریب در جزیره مجنون و هور و منطقه کربلای ۵ انجام می شد. اجرای ماموریت های فریب از دو هفته قبل از تاریخ عملیات گسترش بیشتری یافت و به طور مشخصی از جزایه تا نهر عنبر را در بر گرفت. در این عملیاتها علاوه بر این که منطقه فاو به عنوان عملیات فریب محسوب می

شد، آخرین اطلاعات دشمن هم در این مناطق با عکس های گرفته شده به دست می آمد.

برای انجام ماموریت های فوق ۳ تیم شناسائی و یک تیم هدف به کار گرفته شد. تیم هدف بدون عکسبرداری کار فریب را انجام می داد، یعنی در مناطق عملیاتی پروازهای ایذائی می کرد و ۳ تیم شناسائی در ۳ محور، تقریباً به طور دائم مشغول پرواز و عکسبرداری بودند. پیش از لغو عملیات (انجام نشده) فاو، تلاش های شناسایی به دو محور تقلیل یافت و بعد از منتفی شدن آن، یک تیم دیگر در منطقه عمومی بیت المقدس ۲ در غرب، مستقر شدند.

... مشکلات و کمبودهای اساسی تیم های "پهپاد" در انجام ماموریت خود، کمبود امکانات تخصصی است. از جمله اقلام عکاسی نظیر دوربین و کاغذ چاپ عکس در ابعاد بزرگ و نیز وسایل تعمیراتی پرنده ها است که از مدتها قبل درخواست شده و هنوز تامین نشده است. به عنوان مثال از ۹ ماه پیش دوربین های مورد نیاز و دیگر اقلام مصرفی عکاسی درخواست شده که باید از خارج تهیه شود، ولی تاکنون اقدام نگردیده است.

کمبودهای فوق مشکلات بزرگ تری را به دنبال دارد، از این جهت که چون دشمن فهمیده آخرین اطلاعات زنده از خطوطش توسط عکس های پهپاد به دست می آید، لذا ظاهر شدن این پرنده در هر منطقه زنگ خطری برای دشمن محسوب می شود و از آنجا که به علت کمبود امکانات، ماموریت تیم های پهپاد به چند منطقه محدود شده، دشمن نسبت به حساسیت های خودی هوشیار می گردد.

در صورتی که امکانات کافی برای فعالیت تیم های پهپاد در سراسر خطوط عملیاتی میسر بود، ظاهر شدن این پرنده نمی توانست سبب هوشیاری دشمن در مناطق عملیاتی شود. (ماخذ یاد شده ص ۳۵-۳۳)

آمار و اطلاعات دسته بندی شده:

نمونه های سری (د):

نمونه های این قسمت به ترتیب تاریخ از منابع زیر انتخاب

شده است :

استعداد ارتش بعث قبل از انقلاب اسلامی :

۱- عملیات بدر

۲- مسائلی پیرامون جنگ و آینده آن

۳- نگاهی به جنگ در منطقه مهران و عملیات کربلا (۱) از

سلسله گزارش های اجمالی جنگ

از منابع فوق ، بخش هایی در نظر گرفته شده که به ترتیب

درج می گردد .

نمونه شماره (۱) از: عملیات بدر

اسامی فرماندهان ارشد سپاه در رده تیپ و لشکر که در

جنگ بدر شهید، مجروح و معلول شده اند :

۱- فرمانده لشکر ۳۱ عاشورا مهدی باکری شهید

۲- فرمانده لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) حاج

عباس کریمی "

۳- فرمانده تیپ ۱۸ الغدیر حاج ابراهیم جعفرزاده "

۴- معاون لشکر ۵ نصر رضا چراغچی "

۵- معاون تیپ ۳۳ المهدی حاج مجید ستود "

۶- استاد آموزشگاه فرماندهی تیپ و علی تجلائی "

لشکر سپاه

۷- رئیس ستاد لشکر علی بن ابیطالب حاج صادقی "

۸- مسئولی اطلاعات قرارگاه نجف حسین امامی "

۹- معاون دوم تیپ ۱۵ امام حسن (ع) حسن درویشی "

۱۰- فرمانده تیپ ۲۱ امام رضا (ع) اسماعیل قآنی مجروح

۱۱- فرمانده تیپ ۳۳ المهدی جعفری اسدی "

۱۲- فرمانده تیپ ویژه شهدا محمود کاوه "

۱۳- معاون تیپ ۱۵ امام حسن (ع) شمایللی "

۱۴- مسئولی طرح و عملیات قرارگاه حسن دانائی "

خاتم الانبیا (ص)

۱۵- فرمانده تیپ ۴۴ قمر بنی هاشم علی زاهدی "

۱۶- معاون دوم لشکر ۵ نصر حاجی برونسی شهید (ماخذ

یاد شده ص ۷)

نمونه شماره (۲) از: مسائلی پیرامون جنگ و آینده آن

نیروی زمینی ۱۷۵۰۰۰ نفر

نیروی هوایی و پدافند هوایی ۲۲۰۰۰ نفر

نیروی دریایی ۶۰۰۰ نفر

پلیس و گارد مرزی ۵۳۰۰۰ نفر

چریک مسلح ۶۰۰۰ نفر

نیروهای فوق در قالب ۳ سپاه (۱، ۲، ۳) شامل ۴ لشکر پیاده،

۳ لشکر زرهی و ۲ لشکر مکانیزه به اضافه ۱۲ تیپ مستقل

سازمان یافته بود .

از نظر امکانات در این شرایط ارتش بعث دارای ۲۱۶۰

دستگاه تانک، ۲۶۷۰ دستگاه نفربر، ۹۲۰ عراده توپ صحرایی و

۶۰۰ قبضه سلاح پدافند هوایی بوده است .

به دنبال تصمیم دشمن به اجرای حمله به ایران ظرف

مدت کوتاهی استعداد فوق به شرح زیر افزایش یافت :

نیروی زمینی ۱۹۵ تا ۲۲۰ هزار نفر

نیروی هوایی و پدافند ۲۵ هزار نفر

نیروی دریایی ۷ هزار نفر

پلیس و گارد مرزی ۴۲ هزار نفر

دشمن که قبل از جنگ تلاش خود را متوجه گسترش رزمی

کرده بود، به ایجاد تغییرات زیر موفق شد :

تاسیس لشکر ۱۲ زرهی

تاسیس لشکر ۱۱ پیاده با برداشت ۳ تیپ از نیروی پلیس

افزایش ۱۲ تیپ مستقل به ۱۵ تیپ با حضور متولدین ۱۹۴۹

تا ۱۹۵۷

پس از گذشت ۵ سال از جنگ با آن که دشمن متحمل

تلفات و خسارات سنگینی شده است ولی چون تمامی

امکانات کشور عراق در خدمت جنگ قرار گرفته (شخص

صدام فرمانده سیاسی و فرمانده نظامی عراق است) علاوه بر

یگان هایی که قبلاً ذکر شد، موفق شده ۱۹ لشکر دیگر با استفاده

از نیروهای احتیاط و نیروهای مرزی تاسیس کند. این لشکرها

عبارتند از: (لشکر ۱۳، ۱۵، ۱۶، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵،

۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۵)

علاوه بر آن چندین تیپ مستقل از نیروهای جیش الشعبی نیز به یگان‌های رزمی عراق افزوده شده است. در مجموع می‌توان وضعیت فعلی نیروهای دشمن را به شرح زیر ارائه نمود:

نیروهای زرهی و مکانیزه:

۵ لشکر زرهی (۳ و ۶ و ۱۰ و ۱۲ و ۱۷)

۳ تیپ مستقل زرهی (۱۰ و ۱ و ۲ گارد جمهوری)

۲ لشکر مکانیزه (۱ و ۵)

۲ تیپ مستقل مکانیزه (۱ و ۴)

نیروهای زرهی و مکانیزه ارتش عراق به ۱۲۰ گردان بالغ می‌شود که استعداد هر کدام بین ۴۵ تا ۵۰ تانک و نفربر و در مجموع ۵۴۰۰ تا ۶۰۰۰ دستگاه تانک و نفربر به طور سازمانی در اختیار ارتش عراق است.

نیروی پیاده:

در حال حاضر ارتش عراق ۲۰ لشکر پیاده و ۷۰ تیپ مستقل پیاده و ۱۰ تیپ مستقل نیروی مخصوص و کماندویی دارد و مجموع نیروهای پیاده این ارتش به حدود ۵۵۰ گردان می‌رسد.

توپخانه:

ارتش عراق ۱۲۰ گردان توپخانه شامل توپ‌های ۱۸۰، ۱۵۵، ۱۵۲، ۱۳۰، ۱۲۲، ۱۰۵ میلیمتری و کاتیوشا دارد که تماماً ۱۸ قبضه‌ای هستند، در مجموع حدود ۲۸۶۰ قبضه توپ بدون کمبود مهمات، که امکان اجرای آتش در سطح فوق العاده بالایی را برای این ارتش ایجاد کرده است.

نیروی هوایی:

عراق بین ۴۵۰ تا ۵۰۰ فروند جنگنده شکاری در اختیار دارد، از جمله هواپیماهایی از نوع میگ ۱۹، ۲۱، ۲۳، ۲۵، سوخوی ۷ و ۲۲، میراژ اف یک و ... به اینها بایستی حدود ۵۰ فروند هواپیمای ملخی پی سی را افزود. لازم به یادآوری است که توان نیروی هوایی عراق همانند نیروی زمینی آن در طول جنگ بالا رفته است. در شش ماهه اول جنگ، حدود ۷۵۰۰ سورتی پرواز داشته، ولی در نیمه دوم سال ۶۰ این تعداد به ۱۵۰۰۰ می‌رسد. این رقم در سال‌های ۶۱ و ۶۲ رشد نداشته، ولی

در نیمه دوم سال ۶۳ به ۲۶۰۰۰ رسیده و در سال ۶۴ (تا حدود آذر ماه)، توانست ۳۰۰۰ سورتی پرواز انجام دهد. در یک نگاه و به طور مقایسه‌ای و در سه مقطع زمانی استعداد نیرو و امکانات دشمن به شرح زیر است:

قبل از انقلاب قبل از شروع جنگ زمان حاضر (چند ماه

قبل از والفجر ۸)

نیروی زمینی ۱۷۵ هزار نفر ۱۹۵ تا ۲۲۰ هزار نفر ۹۶۰

هزار نفر

نیروی هوایی و پدافند ۲۲ هزار نفر ۲۵ هزار نفر ۳۵ هزار

نفر

نیروی دریایی ۶ هزار نفر ۷ هزار نفر ۱۰ هزار نفر

تانک و نفربر زرهی ۴۸۳۰ دستگاه ۶ الی ۷ هزار دستگاه

توپ صحرایی ۹۱۴ قبضه - ۲۵۰۰ قبضه

پدافند هوایی ۵۹۵ قبضه ۲۰۰۰ قبضه

و ...

در نتیجه تقویت امکانات و گسترش سازمان رزم، دشمن موفق شده است توانایی‌های زیر را به دست آورد:

دشمن توانایی جابه‌جایی ۳ لشکر نیرومند پیاده را در هر

زمان و در هر نقطه‌ای دارد.

- دشمن در ۴ تا ۵ روز توانایی جابه‌جایی سریع ۵ لشکر

زرهی و مکانیزه را دارد.

- دشمن در هر زمان می‌تواند ۴ تیپ نیروی مخصوص و ۲۰

تیپ پیاده را برای مقابله در هر نقطه مرزی آزاد کند.

- دشمن توانایی جابه‌جایی یک تیپ پیاده را در عرض ۲۴

ساعت مثلاً از عماره به پنجوین دارد.

دشمن توانایی جابه‌جایی یک تیپ زرهی را در عرض ۷۲

ساعت از جبهه‌های شمال و جنوب دارد و از عماره به بصره

برای انتقال این تیپ به ۱۲ ساعت زمان نیازمند است.

دشمن در هر زمان توانایی آزادسازی ۴۰ گردان توپخانه را

دارد که از خط جمع کرده و در یک نقطه تمرکز دهد.

دشمن توانایی عکس‌برداری هوایی را در هر روز دارد.

دشمن توانایی یک ماه بمباران و فشار هوایی به اندازه

گسترده‌گی عملیات بدر را دارد .

دشمن توانایی شناسائی ما در هر شرایطی را حداقل به میزان ۶۰ درصد دارد .

دشمن مساله روحیه سربازانش را با سیستمی از تشویق و تنبیه حل کرده است .

از طرف دیگر : دشمن توانایی مقابله با دو عملیات وسیع را به طور همزمان ندارد .

دشمن توانایی شناسائی ما را در نقاط مختلف، یعنی اگر در ۳ یا ۴ منطقه مشغول باشیم، ندارد .

دشمن از نظر روحیه تحمل عملیات‌های محدود، ولی مستمر را نداشته، و از طرفی نیز برای آن نیروی کیفی مصرف نمی‌کند . (ماخذ یاد شده ص ۱۰-۸)

نمونه شماره (۳) از : نگاهی به جنگ در منطقه مهران و عملیات کربلا (۱)

"سلسله گزارش‌های اجمالی جنگ"

نتایج عملیات کربلا (۱):

روز جنگ و مقاومت در مهران منجر به آزادسازی جاده دهلران - مهران - ایلام، شهر مهران و بیش از ۸ روستای آن، ارتفاعات حساس و سرکوب قلاویزان و حمزین خصوصاً بلندترین قله منطقه (۲۲۳) و ۲ پاسگاه مرزی گردید . همچنین عقبه‌های دشمن از جمله شهرهای بدره و زرباطیه در تیررس نیروهای اسلام قرار گرفت . آمار تلفات و ضایعات خودی و دشمن و دیگر آمارها و نتایج آن در ادامه می‌آید .

جدول (۱): شهداء و مجروحین یگان‌های خودی (سپاه پاسداران) (در صفحه ۱۵۴)

در مجموع حدود ۷۰۰ شهید و ۴۵۰۰ مجروح بوده است که به شرح جدول فوق تا روز ۶۵/۴/۱۶ تفکیک گردیده است . از این رو آمار تفکیکی هر یک از یگان‌ها طبیعتاً بیشتر از مندرجات جدول فوق است . (در گزارش‌های تفصیلی‌اتی مشروحاً خواهد آمد .)

جدول (۲): یگان‌های درگیر دشمن در طول عملیات، میزان انهدام و تعداد اسرای آنها (در صفحه ۱۵۴):

لازم به یادآوری است که کلیه یگان‌هایی که بیش از ۷۰ درصد منهدم شده‌اند را از خط مقدم خارج کرده‌اند .

جدول (۳) تعداد اسرای دشمن در عملیات کربلا (۱) به تفکیک رتبه :

سرباز درجه دار افسر رتبه

۷۰۱۳۰۸۹۲ تعداد

توضیح : مطابق تخمین‌های دقیق، دشمن بیش از ۳۴۰۰ اسیر و مفقود داشته است، در حالیکه نیروهای خودی حداکثر ۱۰ اسیر و مفقود داشتند .

جدول (۴): مقایسه توان رزمی نیروهای خودی و دشمن در عملیات کربلا (۱)

دشمن خودی نیرو و امکانات گرفته شده

۷۰۰۰۰ نفر ۴۰۰۰۰ نفر نیرو

۴۰۰ دستگاه ۱۰۰ دستگاه تانک و نفربر

۱۵ گردان ۹ گردان توپخانه

بیش از ۱۰۰ سورتی در روز حداکثر ۱۰ سورتی در روز نیروی هوایی

بیش از ۱۰ تیم ۲ تیم هوانیروز

عماره ۸۰ کیلومتر باختران ۳۰۰ کیلومتر عقبه

(ماخذ ذکر شده ص ۴۴-۴۲)

ضمیمه :

جدول کلی جمع‌بندی و ارزیابی عملکرد یگان‌های شرکت‌کننده در عملیات کربلا (۱)

۱- لشکر ۱۷ علی بن ابیطالب (ع)

تاریخ ابلاغ ماموریت ۶۵/۳/۱۰

ماموریت تصرف قسمتی از ارتفاعات قلاویزان

مدت زمان آمادگی ۳۰ روز

مدت زمان نبرد ۶ ساعت

استعداد و توان به کار گرفته شده ۳ گردان نیروی پیاده، ۱ گروهان زرهی و ۱ گردان ادوات

نکات بارز عملیات دور زدن ارتفاعات و بستن پشت دشمن از ناحیه‌ای دور از انتظار آن و ایجاد غافلگیری مطلق در

مدت زمان نبرد ۴ شبانه روز	شکستن خط
استعداد و توان به کار گرفته شده ۹ گردان نیروی پیاده به	عملکرد انجام ماموریت محوله و تامین قسمتی از اهداف
اضافه ۱ گردان ادوات	لشکر ۲۵ کربلا
نکات بارز عملیات داشتن مانور احاطه ای - کمک به	شهدای کادر فرمانده گردان ۱ نفر، معاون گردان ۱ نفر،
یگان های هم جوار -	معاون واحد ۱ نفر
محاصره دشمن در چند نقطه - سرعت در انجام عملیات -	مجروحین کادر فرمانده لشکر، مسئول اطلاعات، مسئول
تداوم عملیات در روز	و معاون ادوات
عملکرد انجام ماموریت محوله و شرکت در	قسمتی از غنایم عملیات ۱ دستگاه خودرو، ۵ قبضه
تصرف ارتفاعات	ضد هوایی، تعدادی خمپاره و سلاح های سبک
حمرین و قلاویزان	۲- لشکر ۲۵ کربلا
شهدای کادر فرمانده گردان ۱ نفر، مسئول واحد اطلاعات،	تاریخ ابلاغ ماموریت ۶۵/۳/۲۰
معاون ستاد	ماموریت تصرف قسمتی از ارتفاعات قلاویزان و تامین
مجروحین کادر مسئول ستاد، فرمانده گردان ۳ نفر	ارتفاعات حمرین
قسمتی از غنایم عملیات ۲ دستگاه تانک، بیش از ۱۰	مدت زمان آمادگی ۲۰ روز
خودرو، ۱ دستگاه کانال - کن، تعدادی موشک ضد تانک،	مدت زمان نبرد ۵ شبانه روز
مقادیری سلاح سبک	استعداد و توان به کار گرفته شده ۶ گردان پیاده - ۱ گردان
و وسایل پیشرفته مخابراتی	زرهی - ۱ گردان ادوات و ۱ گروهان مکانیزه
۴. لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص)	نکات بارز عملیات ابتکار شکستن خط و عبور از
تاریخ ابلاغ ماموریت ۶۵/۳/۲۰	پیچیده ترین موانع و استحکامات موجود در منطقه - سرعت در
ماموریت پاکسازی منطقه شمال ارتفاعات قلاویزان و	انجام عملیات - تداوم جنگ در روز
تأمین روستاهای امام زاده حسن و بهین بهروزان	عملکرد انجام ماموریت های محوله و تامین قسمتی از
مدت زمان آمادگی ۲۰ روز	ارتفاعات قلاویزان
مدت زمان نبرد ۱۰ شبانه روز	شهدای کادر فرمانده گردان ۱ نفر، مسئول تخریب، معاون
استعداد و توان به کار گرفته شده ۹ گردان پیاده، ۱ گردان	توپخانه، مسئول اطلاعات عملیات
زرهی و تیپ ادوات	مجروحین کادر معاون لشکر، مسئول محور، مسئول
نکات بارز عملیات کندی حرکت در جریان عملیات،	مهندسی، مسئول زرهی فرمانده گروهان ۶ نفر
مقابله با نیروی زرهی دشمن، گرفتن جناح از دشمن در	قسمتی از غنایم عملیات ۵ دستگاه تانک - ۶ دستگاه نفربر
ارتفاعات قلاویزان	۱۲- قبضه ضد هوایی، ۵ دستگاه لودر و بلدوزر
عملکرد انجام ماموریت محوله و تصرف قسمت هائی از	۳. لشکر ۴۱ ثارالله
ارتفاعات قلاویزان و تثبیت عملیات در جنوب مهران	تاریخ ابلاغ ماموریت ۶۵/۲/۱۰
شهدای کادر قائم مقام لشکر، مسئول واحد ۱ نفر، فرمانده	ماموریت تصرف قسمتی از یال های قلاویزان
	مدت زمان آمادگی ۳۰ روز

گردان ۱ نفر

مجروحین کادر مسئول ادوات ، مسئول اطلاعات
عملیات ، فرمانده گردان ۲ نفر ، معاون زرهی ، معاون طرح
عملیات
قسمتی از غنایم عملیات ۲۲ دستگاه تانک و نفربر -
تعدادی ضد هوایی - مقادیری سلاح سبک و وسایل مخابراتی
پیشرفته

۵- لشکر ۱۰ سیدالشهدا (ع)

تاریخ ابلاغ ماموریت ۶۵/۳/۲۵

ماموریت تأمین قسمتی از جاده دهلران - مهران در مرحله
اول و همچنین داشتن آمادگی برای ادامه عملیات (بنا به
دستور)

مدت زمان آمادگی ۱۵ روز

مدت زمان نبرد ۷ شبانه روز

استعداد و توان به کار گرفته شده ۳ گردان پیاده - ۱ گروهان
زرهی ۱ گردان ادوات

نکات بارز عملیات جنگ در روز و مقابله با زرهی دشمن
در دشت مهران

- انعطاف و شرکت در مناطق و محورهای مختلف -

نشان دادن برتری در جنگ کوهستان در مقابله با نیروهای
گارد جمهوری - انجام مانورهای احاطه ای در ارتفاعات

عملکرد انجام ماموریت محوله در مرحله اول - انهدام

نیروهای دشمن در محورهای شمالی - مهران - تصرف

قله مهم ۲۲۳ از ارتفاعات قلاویزان و تثبیت عملیات در این

محور

شهدای کادر فرمانده گردان ۱ نفر ، مسئول

بهداری مجروحین کادر مسئول محور

قسمتی از غنایم عملیات ۲۸ دستگاه خودرو ، ۸ دستگاه

تانک - ۲ دستگاه

وسایل مهندسی - ۱۷ قبضه ضد هوایی - مقادیری سلاح

سبک و وسایل مخابراتی پیشرفته

۶- تیپ ۲۱ امام رضا (ع)

تاریخ ابلاغ ماموریت ۶۵/۳/۱۰

ماموریت تصرف و پاکسازی هرمز آباد و حفظ آمادگی
برای ادامه عملیات

مدت زمان آمادگی ۲۰ روز

مدت زمان نبرد ۷۲ ساعت

استعداد و توان به کار گرفته شده ۴ گردان پیاده ، ۱ گردان
ادوات

نکات بارز عملیات شکستن مقاومت دشمن در هرمز آباد -
جنگ با تانک های دشمن در شمال این روستا - انجام مانور

احاطه ای روی شهر - تداوم جنگ در روز عملکرد انجام
ماموریت محوله در مرحله اول - تصرف و پاکسازی شهر

مهران و روستاهای فرخ آباد و رستم آباد - احداث خاکریز از
فرخ آباد تا فیروز آباد

قسمتی از غنایم عملیات تانک و نفربر ۲۰ دستگاه - ایفا ۱۵

دستگاه - توپ ۱۰۶ با ماشین ۲۷ دستگاه - چند قبضه
خمپاره انداز

۷- تیپ ۱۵ امام حسن (ع)

تاریخ ابلاغ ماموریت ۶۵/۴/۱

ماموریت احتیاط در محور شمالی عملیات

مدت زمان آمادگی ۹ روز

مدت زمان نبرد ۴۸ ساعت

استعداد و توان به کار گرفته شده ۲ گردان پیاده - ۱ گردان
ادوات

۸- لشکر ۵ نصر

تاریخ ابلاغ ماموریت ۶۵/۳/۱۰

ماموریت تصرف و پاکسازی شهر مهران

مدت زمان آمادگی ۳۰ روز

مدت زمان نبرد ۴ شبانه روز

استعداد و توان به کار گرفته شده ۴ گردان پیاده - ۱ گردان
ادوات ۱ گروهان زرهی

نکات بارز عملیات انعطاف و آمادگی پذیرش تغییر
ماموریت - جنگ در روز - سرعت در انجام عملیات

عملکرد شرکت در مرحله دوم عملیات (روز دوم) - کمک به تصرف ارتفاعات قلاویزان - تلاش جهت تصرف قله ۲۲۳ شهدای کادر مسئول اطلاعات - عملیات ، مسئول حفاظت ، مسئول محور

قسمتی از غنایم عملیات ۵ دستگاه تانک و نفربر - چند دستگاه خودرو و وسایل پیشرفته مخابراتی

۹. تیپ ۶۶۲ بیت المقدس

تاریخ ابلاغ ماموریت ۶۵/۴/۱

ماموریت احتیاط در محور شمالی عملیات و قرار گرفتن تحت امر تیپ ۲۱ امام رضا (ع)

مدت زمان آمادگی ۹ روز

مدت زمان نبرد ۲۴ ساعت

استعداد و توان به کار گرفته شده ۲ گردان پیاده - ۱ گردان ادوات توجیه

نمونه های سری (ه):

نمونه این قسمت ، به ترتیب تاریخ از آثار زیر انتخاب شده است :

۱- مسائلی پیرامون جنگ و آینده آن (مورخه فروردین ۱۳۶۵)

۲- گزارشی از : مقاطع پایانی ۸ سال جنگ (مورخه شهریور ۱۳۶۹)

از منابع فوق ، بخش هایی انتخاب شده که به ترتیب زیر درج می گردد .

نمونه شماره (۱) از : مسائلی پیرامون جنگ و آینده آن (فروردین ۱۳۶۵)

"دشمن می کوشد با تکیه بر بمباران های هوایی روزافزون و نیز قدرت آتش فزاینده با بهره گیری از بمباران شیمیایی وسیع و آلوده نمودن هر چه بیشتر منطقه (فاو) روز به روز توان رزمی رزمندگان اسلام را تحلیل ببرد . (خوشبختانه به علت آمادگی رزمندگان اسلام آمار شهدای بمباران های شیمیایی به حداقل کاهش یافته ، ولی در هر صورت آلودگی رزمندگان به مواد شیمیایی ما را مجبور می کند بسیاری از آنان را به خارج منطقه

عملیاتی برده و پس از شستشو و تعویض کلیه البسه و لوازم ، دوباره به منطقه بازگردانیم) ضمناً پاتک های متعدد و تقریباً همه روزه دشمنان اسلام با وجود نابودی بسیار وسیع دشمن ، فشار زیادی بر رزمندگانی که بعضی از آنها ۵۰ روز در آن شرایط سخت جنگیده اند ، وارد می آورد .

لازم به توضیح است که دشمن ۱۰۰۰ بمب شیمیایی و ۱۰۰۰۰ گلوله توپ شیمیایی تا به حال در منطقه عملیاتی (فاو) (منطقه تصرفی و عقبه) به کار برده است و با توجه به این که هر بمب ۵۰ لیتر مواد شیمیایی و هر گلوله ۳ لیتر مواد شیمیایی دارد ، تا به حال ۸۰۰۰۰ لیتر مواد شیمیایی روز منطقه ای به وسعت ۱۰۰۰ کیلومتر مربع (منطقه تصرفی غرب اروند و منطقه عقبه در شرق اروند) ریخته است و مجموع بمب و توپ شیمیایی دشمن قادر بوده ۱۹۰۰ کیلومتر مربع را آلوده کند ، که به طور نسبی تمام منطقه عملیات ، قریب ۲ بار به طور کامل آلوده شده است و حدود ۲۰ هزار نفر شیمیایی شده اند . " (ماخذ یاد شده ص ۷)

همان طور که گفته شد ، از آغاز طرح ریزی عملیات منطقه فاو ، تجزیه نیروی دشمن یکی از ابعاد اصلی طرح بوده است ، انجام عملیات شلمچه (خاتم ۲)، در والفجر ۸ و والفجر ۹ به این علت بود که دشمن نتواند در یک نقطه خاص با تمامی امکانات و تجهیزات و نیروی خود با ما مواجه شود . ولی به دلایل یاد شده امروز با گذشت ۵۰ روز از عملیات ، دشمن همچنان در این منطقه حمله می کند .

از طرفی این نکته نیز مطرح است که از نظر نظامی ، شرایط کنونی دشمن طوری است که اگر بتوانیم با تمام توان و امکانات ، نبرد را در جبهه های مختلف ، هم زمان تداوم بخشیم و از فرصت به دست آمده حداکثر استفاده کرده ، به او مجال بازسازی ندهیم ، بسیاری از کارهایی را که ممکن است ، در طول سالها انجام دهیم ، در عرض چند ماه انجام خواهیم داد . توجه به این مسأله که رهنمودهای امام امت در روز میلاد حضرت علی (ع) (تاکید ایشان بر اعزام تمام نیروها به جبهه و بهره گیری در پشت جبهه کسانی که نمی توانند به جبهه

بروند)، برای مارو شنی بخش بود همان گونه که نماینده امام در شورای عالی دفاع، برادر محترم حجه الاسلام هاشمی رفسنجانی، در مصاحبه رادیو تلویزیونی گفتند، یقیناً این سخنان و تاکیدات امام مبتنی بر ضرورت هایی است که حضرت امام شخصاً تشخیص داده اند و همان گونه که تجربیات گذشته نشان داده، باید این تاکیدات را با دقت هر چه بیشتر عملی نمود.

در شرایط کنونی که دشمن بعثی بیشترین خسارات را از نظر نیرو و تجهیزات متحمل گردیده و به طور کلی سازمان رزمی او مختل شده است، بهترین موقع جهت ضربه زدن هر چه بیشتر و نابودی صدام و حزب عفلقی را خداوند متعال نصیب ما نموده، به حول و قوه الهی رزمندگان اسلام برای تجزیه نیروی دشمن و بهره گیری از ضعف های کنونی صدامیان، طرح های آماده ای دارند که در گرو همکاری همه جانبه، کلیه مسئولین است.

باید اذعان کنیم برخلاف دشمن که با تمام امکانات و با تمام تجهیزاتی که شرق و غرب در اختیارش قرار داده، با ما می جنگد، ما با تمام توان و امکانات مان به جنگ خصم کافر نرفته ایم. در این مملکت ما توان های بسیاری برای سازماندهی هر چه بیشتر مردم و آموزش نظامی و تخصصی آنان در اختیار داشته ایم که متأسفانه به کار نگرفته ایم، در کشور ما کارخانجات و دستگاه های بسیار پیچیده و عظیم و نیروهای متخصص بسیار قوی و متعهد وجود دارد که با به کارگیری آنها قادریم نیازهای جنگ افزارسازی و مهمات سازی را برآورده نمائیم.

چرخ جنگ ما همواره به کندی جلو رفته، به همین علت پیشرفتی را که ما می توانستیم در یک ماه داشته باشیم، در چند سال نداشته ایم. حقیقت این است که به غیر از محیط های حزب اللهی، جو جامعه های شهری ما غافل از تحرک و پویائی یک جامعه در حال جنگ است، تاکید بسیار امام در مورد اصلی بودن جنگ در شهرها و ارگان های دولتی و ادارات و کارخانجات ما کمتر به چشم می خورد،

بیم می رود سخنان هشدار دهنده امام در روز تولد حضرت علی (ع) پس از مدتی عادی جلوه نموده، شهرهای ما فقط به اعزام نیرو برای مدتی بسنده کنند و آن گونه که در خور بیانات امام است، در تمامی زمینه ها بسیج نشوند.

امریکا (و مزدورانش) تاکنون به علت کندی چرخ جنگ ما توانسته بر ترس هایش از انقلاب اسلامی فائق آید و حتی گاهی اوقات تعجب کرده که چرا از دریای بیکران امکانات در جمهوری اسلامی استفاده واقعی نمی شود. اگر این کندی ها به خاطر این بوده که شاید دنیا سر عقل بیاید و دست از حمایت صدام بردارد، می بینیم که امروز پس از شکست صدام بر تائید بیشتر او مصمم گشته است، زیرا دنیا بهتر از هر کس می داند که قبول شکست صدام در شرایط کنونی تأیید پیروزی بدون دردسر اسلام است. یقین بدانیم دنیا زمانی مقابل ما تسلیم خواهد شد که در عمل مشاهده کند که ما واقعاً ارتش بیست میلیونی را سازماندهی نمود و تمامی امکانات جمهوری اسلامی را در خدمت ریشه کن نمودن صدام در حزب بعث قرار داده ایم و در عمل قادر هستیم بصره و بغداد و کربلا را فتح نماییم.

دنیا زمانی تسلیم ما خواهد شد که تصمیم بر جنگیدن را در تمامی جوامع شهری، ادارات و کارخانجات و آزمایشگاه های دانشگاه های ما احساس نماید.

ما باید جنگ را سر سفره هایمان احساس کنیم و این رهنمود مکرر امام را به کار ببندیم که:

"جنگ در رأس امور است."

و روی این حرف امام عملاً پافشاری کنیم که:

"ما حرفمان از روز اول جنگ فرق نکرده، نه یک کلمه کم نه یک کلمه زیاد."

تحقق این مقصد در گرو کوشش هر چه بیشتر، سازماندهی و به کارگرفتن تمامی امکانات فنی و صنعتی ما در خدمت رزمندگان است. در زمینه رفع مشکلات گفته شده و در پیگیری رهنمودهای امام طبیعتاً کلیه مسئولان، برنامه ریزان و سیاست گزاران جنبه های مختلف فرهنگی، اقتصادی،

اجتماعی، سیاسی و نظامی کشور دخیل هستند، ولی آنچه در این سمینار مطرح است، موارد زیر می باشد :

ما با توکل به عنایات الهی دست نیاز را در وحله اول به سوی امام عزیز دراز کردیم و اکنون نیز با توجه به تاکیدات ایشان این نیازمندی های اساسی فرزندان رزمنده شما را به اطلاع می رسانیم ، امید است شرکت کنندگان محترم در این جلسه مساعدت لازم را جهت تحقق آنها مبذول داشته ، از ارشادات و پیشنهادات اصلاحی دریغ نورزند .

یک بار دیگر جهت تاکید معروض می داریم که مسأله زمان عامل اساسی در چگونگی اجرای پیشنهادات است و هرگونه تعلل در وقت ، به فرض برآورده شدن نیازها ، اثر حیاتی هریک از موارد را از بین خواهد برد . (ماخذ قبلی ص ۱۲- ۱۱) نمونه شماره (۲) از : گزارشی از مقاطع پایانی ۸ سال جنگ* (شهریور ماه ۱۳۶۹)

سال های پایانی جنگ تحمیلی را در یک نوع تقسیم بندی می توان به دو مرحله و کاملاً متفاوت تقسیم کرد که در اولی نیروهای خودی با برتری چشمگیر اما نه مطلق و تعیین کننده بلکه نسبی و تا حدی که ابتکار عمل و تعیین فلش های عملیاتی با ما باشد ، پی در پی پیروزی هایی به دست می آورند و در دومی برعکس برتری و ابتکار عمل به دست دشمن می افتد ، آن هم در حدی که طی مدت کوتاهی از لاک دفاعی خارج شده ، چهره تهدید کننده ای به خود می گیرد بررسی و تحلیل این دوران می تواند روشنگر بسیاری از نقاط کور و مبهم جنگ ۸ ساله باشد . از این رو نسبت به دیگر دورهای جنگ واجد اهمیت بیش تری است . اولین مرحله با پیروزی والفجر ۸ در سال ۶۴ که منجر به تصرف شبه جزیره فاو گردید ، آغاز شد ، با عملیات های موفق محدود و گسترده در جبهه های جنوب و غرب کشور ادامه یافت و در والفجر ۱۰ با تصرف حلبچه در آخر سال ۶۶ به اوج خود رسید . اما با وجود نتایج به دست آمده ، تهاجم گسترده عراق به فاو و تصرف آن ، این روند را از هم گسیخت و با تداوم تهاجم در محورهای حساسی چون شلمچه ، مجنون و ... صحنه جنگ تغییر یافت و نهایتاً با روشن شدن

عقب ماندگی های اساسی نیروهای خودی و به دلایلی که تفصیل آن مقامی دیگر می طلبد ، به پذیرش قطعنامه از سوی جمهوری اسلامی و آتش بس منجر شد . بررسی این دو مقطع مستلزم نگاهی اجمالی به روند جنگ است که به جز مباحث مربوط به زمینه سازی ، در آن پنج مقطع مشخص که هر کدام ویژگی خاصی را داشته ، مشاهده می شود .

مقطع اول : اشغال بخشی از میهن اسلامی

مقطع دوم : آزادسازی سرزمین های اشغالی

مقطع سوم : تداوم جنگ در خاک دشمن - ابتکار عمل و برتری نسبی (جزئی) خودی از رمضان تا بدر

مقطع چهارم : برتری (چشمگیر) خودی - پیروزی فاو تا شلمچه

مقطع پنجم : برتری عراق - پایان جنگ

(ماخذ یاد شده ص ۱)

مقطع پنجم : برتری دشمن - پذیرش قطعنامه

پس از والفجر ۱۰ ، جنگ وارد مرحله جدیدی شد که با وجود مدت کوتاه آن ، نتایج تعیین کننده ای به بار آورد . در حالی که قوای اصلی نظام جمهوری اسلامی در جبهه های غرب انتظار حضور ارتش عراق را داشت ، تعرض شدید و گسترده عراق در منطقه فاو به بسیاری از ابهامات و سئوالات پاسخ گفت .

عراق که در عملیات محدود خود موسوم به استراتژی دفاع متحرک* - پس از والفجر ۸ - توان نیروهای اسلام و وضعیت جبهه ها را محک زد ، دریافته بود که برای تغییر جدی روند جنگ ، توان بسیار بالاتری را لازم دارد . این روند جدید می توانست با بازپس گیری فاو شروع شود که هم روحیه مضاعفی به نیروهای دشمن می داد هم از دید دشمن باعث تزلزل کلی در اردوی خودی می گردید ، زیرا فتح فاو پس از خرمشهر همواره به عنوان بزرگ ترین دستاورد دوران جنگ تا آن زمان مطرح بوده است .

دشمن قبلاً این آمادگی را کسب کرده بود و پس از کربلای ۴ می رفت که تعرضات اساسی خود را به خصوص

برای بازپس گیری فاو آغاز کند. اما اهمیت منطقه شلمچه که در کربلای ۵ مورد حمله رزمندگان قرار گرفت، به او اجازه نداد. ناچار وارد جنگی ناخواسته شد و انهدام اساسی ارتش عراق در کربلای ۵ دشمن را از دست یابی به برتری عمده مورد نظر برای شروع روند جدید جنگ دور کرد.

در والفجر ۱۰ برعکس کربلای ۵، دشمن با وجود فشار شدید سیاسی روانی از دست دادن حلبچه منفعل نشد و از درگیر شدن و تن دادن به انهدام در این جبهه پرهیز کرد و همچنان کسب آمادگی برای عبور از تعادل و توازن میان دو نیرو را مد نظر قرار داد و تلاش هایش را صرفاً به کسب توان و دست یابی به شرایط مورد نظر برای تهاجم اساسی معطوف کرد.

اقدامات دشمن بیانگر داشتن اطلاع کافی و تحلیل درست از وضعیت خودی بود، لذا آمادگی و حفظ توان خود را به حضور در منطقه عملیاتی حلبچه و احتمالاً تحمل تلفات ترجیح داد. بنابراین از حضور در غرب با علم به این که توان جمهوری اسلامی در آنجا صرف شده و جبهه های جنوب ضعیف گشته، خودداری و از فرصت به دست آمده به بهترین وجه استفاده نمود.

عراق در اواخر فروردین ۶۷ در حالی به فاو حمله کرد که جبهه خودی غافلگیر شد. بنابراین با وجود تلاش فرماندهان، به دلیل سرعت عمل دشمن که با کاربرد انبوه تجهیزات زرهی، آتش توپخانه و بمباران های شیمیایی و غیره توأم بود، امکان انتقال امکانات و نیرو به وجود نیامد، در نتیجه فاو ظرف ۲ روز به تصرف دشمن درآمد.

در تحلیل های موجود، بیشتر از اندازه لازم به غافلگیری خودی و تضعیف جبهه فاو به دلیل حضور در غرب، بها داده می شد، اما ادامه حرکات ارتش عراق و توان به کار گرفته شده نشان داد که غافلگیری خودی در جنوب، تنها عامل تسهیل موفقیت عراق در آغاز روند جدید جنگ بوده است و مسأله اساسی، موفقیت عراق در دست یابی به یک برتری استراتژیک در زمینه رزم زمینی است. عراق با اتکا به حمایت های بی دریغ

استکبار جهانی و ارتجاع منطقه در این مسابقه بر ما پیشی گرفته بود. در اینجا عقب ماندگی های اساسی مادر جنگ که سال ها گریبان گیر ما بوده و مرتباً عدم پیروزی های ما را سبب می شد، به خوبی آشکار گردید و مشخص شد که حتی در زمینه جذب و سازمان دهی نیروی انسانی که طبیعتاً ما باید برتر باشیم، عراق پیش افتاده است. در واقع ما شعار اصلی بودن جنگ را داده بودیم، اما دشمن آن را عمل کرده بود. بنابراین در شروع تهاجم جدید عراق، طی مدت کوتاهی دستاوردهای چندین ساله خودی بر باد رفت و با وجود تمام کوشش و آمادگی خودی در شلمچه، مجنون و... عراق با سهولت و سرعت پیش تاخت و حتی اساس حیثیت نظام و انقلاب اسلامی را مورد تهدید قرار داد. واضح بود که عقب ماندگی های چندین ساله را در طول چند ماه آن هم تحت فشارهای شدید ناشی از تهاجم دشمن نمی توان جبران کرد. بنابراین حتی از جبهه های ماووت و حلبچه عقب نشینی کردیم تا از نیروها و امکانات آن برای دفاع از جنوب استفاده شود.

اما این اقدامات نیز کافی نبوده و عراق در ۶۷/۴/۲۱ به حمله ای وسیع در محور حمیرین - زبیدات دست زد و با محاصره یگان هایی از ارتش جمهوری اسلامی، اسرای زیادی را که تا آن زمان بی سابقه بود به همراه مقدار قابل توجهی از امکانات و تجهیزات خودی با خود برد.

این گونه حرکات عراق حتی پس از نوشیدن جام زهر توسط حضرت امام (ره)، در جنوب ادامه یافت و در کنار آن منافقین به انجام عملیاتی در محور اسلام آباد - باختران دست زدند. حضور گسترده نیروهای مردمی در جبهه های جنوب و غرب، دشمن را که در صدد تداوم عملیات به قصد کسب امتیاز هر چه بیشتر بود، از ادامه کار منصرف کرد. مردم برای چندمین بار نشان دادند که جمهوری اسلامی قادر است یک بار دیگر همه چیز را از صفر شروع کند و عراق از این که بار دیگر در مردابی که ۸ سال در آن فرو رفته بود قدم بگذارد، پرهیز کرد و در مورخه ۶۹/۵/۲۹ آتش بس برقرار گردید. (ماخذ قبلی ص ۳۱-۳۰)

جدول شماره (۱)

ردیف	یگان	شهید			مجروح		
		پاسدار	سرباز	بسیجی	پاسدار	سرباز	بسیجی
۱	لشکر ۵ نصر ۱	۳	۵	۴۳	۹۱	۷۱	۳۱۱
۲	لشکر ۱۰ سیدالشهدا (ع)	۱۶	۹	۵۶	۶۳	۴۷	۳۴۱
۳	لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص)	۱۹	۱۴	۹۶	۱۲۷	۱۱۰	۶۲۶
۴	لشکر علی بن ابیطالب (ع)	۴	۳	۶۰	۳۲	۲۵	۱۹۳
۵	لشکر ۴۱ ثارالله	۲۶	۹	۶۳	۱۲۶	۷۷	۲۱۴
۶	لشکر ۲۵ کربلا	۱۵	۷	۵۴	۱۱۸	۱۳۱	۵۵۴
۷	تیپ ۲۱ امام رضا (ع)	۱	۱	۲۴	۳۲	۱۵	۱۳۱
۸	تیپ ۱۵ امام حسن (ع)	۴	-	-	۲	۶	۶
۹	تیپ ۶۲ بیت المقدس	-	-	-	-	-	-

جدول شماره (۲)

ردیف	یگان	میزان انهدام	تعداد
۱	تیپ ۴۴۳ پیاده	۸۰٪	۹۴ نفر
۲	تیپ ۷۰۵ پیاده	۹۰٪	۲۸۳ نفر
۳	تیپ ۴۱۷ پیاده	۸۰٪	۵۷ نفر
۴	تیپ ۵۰۱ پیاده	۴۰٪	۱۳ نفر
۵	تیپ ۹۵ پیاده	۴۰٪	۱ نفر
۶	تیپ ۴۲۵ پیاده	۳۰٪	۳۳ نفر
۷	تیپ ۷۰ زرهی	۷۰٪	۲۲ نفر
۸	تیپ ۵۹ مکانیزه	۷۰٪	۱۳ نفر
۹	تیپ ۶۵ نیروی مخصوص	۱۰۰٪	۱۲۶ نفر
۱۰	تیپ ۴ گارد ریاست جمهوری	۸۰٪	۶ نفر
۱۱	تیپ ۵ گارد ریاست جمهوری	۶۰٪	۱ نفر
۱۲	تیپ ۱۷۱ از لشکر ۳۵	۳۰٪	۴۰ نفر
۱۳	تیپ ۱۷۲ از لشکر ۳۵	۳۰٪	۲ نفر
۱۴	۲ گردان کماندوئی	۸۰٪	۳۰ نفر
۱۵	تیپ ۱ کماندوئی سپاه چهارم	۸۰٪	۶۰ نفر
۱۶	۲ گردان توپخانه	۵۰٪	-
۱۷	تیپ ۱۰۸	حدود ۴۰٪	-
۱۸	تیپ ۸۰۴	حدود ۴۰٪	-
۱۹	تیپ ۱۱۳ از لشکر ۱۹	۶۰٪	۴۲ نفر

راوی شهید

مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ علاوه بر عده قابل توجهی مجروح و جانباز، شهدای عزیز زیر را نیز تقدیم کرده است که سندی است بر اعتقاد و انگیزه و آرمان‌خواهی این مرکز شهدا به ترتیب تاریخ شهادت ذکر می‌شوند :



شهید محسن امین

راوی شهید



شهید نادر صباغیان

راوی تیپ ۳۱ عاشورا در عملیات بیت المقدس



شهید تقی رضوانی

راوی قرارگاه خاتم الانبیاء (ص) در عملیات والفجر مقدماتی



شهید سعید عیسی وند

راوی تیپ ۲۷ محمد رسول الله (ص) در عملیات والفجر مقدماتی



شهید محمد هادی درودیان

راوی لشکر ۱۴ امام حسین (ع) در عملیات خیبر (به هنگام شهادت آربی زن بوده است)



شهید محمد رضا ملکی

راوی تیپ ۵۷ حضرت ابوالفضل (ع) در عملیات کربلا ۴



شهید حسین جلائی پور

راوی لشکر ۵ نصر در عملیات کربلا ۴



شهید سید محمد اسحاقی

راوی لشکر ۱۴ امام حسین (ع) در عملیات کربلا ۵



شهید علی فتحی

راوی قرارگاه قدس در عملیات کربلا ۵



شهید سید محمد گرگانی

راوی قرارگاه فجر ، شهادت در عملیات کربلا ۵ (به هنگام شهادت آری جی زن بوده است).



شهید حمید صالحی

راوی تیپ ۴۴ قمر بنی هاشم (ع) ، در عملیات کربلا ۸



شهید محسن فیض

راوی ناو تیپ امیر المومنین (ع) ، شهادت در عملیات کربلا ۸



شهید مجید صادقی نژاد

راوی لشکر ۷ ولی عصر (عج) در عملیات نصر ۸



شهید حسین الله داد

راوی لشکر ۱۰ سیدالشهداء (ع) ، شهادت در عملیات بیت المقدس ۲ (به هنگام شهادت تک و ر بوده است)



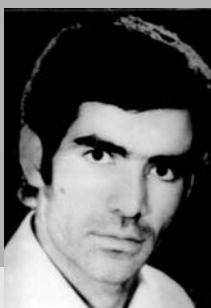
شهید محمد امیری مقدم

راوی لشکر ۲۵ کربلا، شهادت در عملیات بیت المقدس ۲ (به هنگام شهادت فرمانده گروهان بوده است).



شهید وحید فراهانی

از همکاران راویان در مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ



شهید جلال قربانی

از همکاران راویان در مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ



جانباز شهید سید محمود موسوی

مسئول پشتیبانی راویان در مناطق عملیات

اطلاع رسانی

ضرورت رویکرد تخصصی به جنگ در بازتاب بیست و پنجمین سالروز فتح خرمشهر

رضامومن زاده

است شاهد نشر کتاب ها و مجله ها تخصصی در حوزه دفاع مقدس نیستیم، این موضوع اهمیت ویژه ای می یابد و به نظر می رسد رسانه ها در پیدایش و خلق گفتمان های جدید جنگ، نقش مهم و برجسته ای دارند.

در ایام گرامی داشت بیست و پنجمین سالروز فتح خرمشهر در سوم خرداد ۱۳۸۵، تحت تأثیر تحولات و فضای سیاسی و اجتماعی کشور، رسانه ها به شکل منحصر به فردی به این موضوع و موضوع "جنگ تحمیلی" به طور عام پرداختند.

با توجه به اهمیت این رویکردها و دیدگاه ها، بازتاب رسانه ای "فتح خرمشهر در بیست و پنجمین سالروز آن" بررسی می شود. شاید کلیدی ترین ویژگی این دوره نسبت به سال های گذشته، طرح مسائل و دیدگاه های تخصصی تر همراه با رویکردی انتقادی - به ویژه در مورد عملیات بزرگ بیت المقدس - را بتوان ذکر کرد.

اهم محورهای مورد توجه رسانه ها در این مقطع به شرح زیر می باشند:

پیوستگی و ارتباط هشت سال جنگ تحمیلی عراق علیه ایران با حیات سیاسی و اجتماعی کشور، موجب شده است تا با وجود گذشت حدود دو دهه از پایان آن، شاهد ارائه دیدگاه های جدید و متفاوت از گذشته نسبت به آن باشیم.

استخراج و درک این دیدگاه ها، مستلزم رصد کردن بازتاب رسانه ای اظهارات و مواضع جدیدی است که در مقاطع مختلف بیان می شود. از این میان، دو مقطع زمانی مهم در هر سال وجود دارد که بخش اعظم دیدگاه های فرماندهان جنگ تحمیلی، کارشناسان و منتقدین در آنها مطرح می شود: گرامی داشت هفته دفاع مقدس در پایان شهریور و آغاز مهر و همچنین گرامی داشت سالروز فتح خرمشهر در سوم خرداد. به عبارت دیگر، تنها در این دو مقطع زمانی است که رسانه های کشور - اعم از نوشتاری، شنیداری و دیداری - توجه ویژه ای به موضوع دفاع مقدس در قسالب سخن رانی، مقاله، گزارش، مصاحبه، خاطره نویسی، میزگرد، بیانیه و ... می نمایند. از آن جهت که هنوز در کشور به شکل پایه ای و بنیادین و آن گونه که شایسته

۱- عظمت و بزرگی عملیات بیت المقدس

طبق گفته فرماندهان و کارشناسان دفاع مقدس، عملیات بیت المقدس بزرگ ترین عملیات انجام شده در طول دوران جنگ می باشد. این عملیات از ویژگی های مهمی برخوردار است که در شرایط فعلی می توان آنها را بازبینی و بازخوانی کرد و به گفته فرماندهان جنگ، در تعریف دکترین دفاعی کشور از آن الهام گرفت.

اولین ویژگی این عملیات، گستردگی آن بود. پیش تر، عملیاتی به این بزرگی انجام نداده بودیم. در این عملیات ۵/۴۰۰ کیلومتر مربع زمینی آزاد شد و ۲۰ هزار نفر اسیر گرفتیم. غنائم به دست آمده آن قدر زیاد بود که تا چند سال از آن استفاده کردیم.... با آزادی خرمشهر، رسانه های جهان اعلام کردند که صدام در جنگ شکست خورد.^(۱)

بنابراین بسرای درک دلایل اهمیت فتح خرمشهر در تاریخ جنگ تحمیلی باید ویژگی ها و برجستگی های این عملیات را مورد توجه قرار داد. در این عملیات، وسعت سرزمین آزاد شده چندین برابر مساحت چند کشور هم جوار ایران است که دشمن در آن با حداکثر توان نظامی خود، یعنی با شش لشکر - شامل سه لشکر زرهی، یک لشکر مکانیزه و دو لشکر پیاده - و ده تیپ مستقل پدافند می کرد و با استفاده از ۱۴۰۰ دستگاه تانک، ۱۲۰۰ دستگاه نفربر زرهی و بیش از ۵۰۰ عراده توپخانه صحرایی و حدود ۸۰۰ هزار نیروی نظامی، این منطقه را در کنترل داشت.^(۲)

علاوه بر این، آمارهای ارائه شده در مورد تلفات و ضایعات دشمن بیان گر آن است که انجام ایی عملیات، نقش کلیدی در سرنوشت جنگ داشته است.^(۳) ۱۶/۵۰۰ کشته، بیش از ۱۹ هزار اسیر، انهدام بیش از ۲۸۵۰ دستگاه تانک، نفربر و خودرو، سرنگونی ۵۳ فروند هواپیما، انهدام ده ها انبار مهمات، ده ها دستگاه تفنگ ۱۰۶ م و

خمپاره انداز، تعداد زیادی ضد هوایی، لودر و چندین فروند هلی کوپتر جزء مهم ترین ضایعات دشمن هستند.

همچنین غنائم به دست آمده شامل: ۱۰۵ دستگاه تانک و نفربر، ۳۰ دستگاه جیپ حامل تفنگ ۱۰۶ م ۱۸ قبضه توپ ۱۳۰ م صدها دستگاه خودروی سنگین و سبک، ده ها انبار مهمات سالم، تعداد زیادی لودر، کامیون و بلدوزر.^(۴)

۲- فتح خرمشهر، محصول استراتژی نظامی برتر برخی از فرماندهان دوران جنگ، نحوه شکل گیری عملیات بیت المقدس را در بعد کاملاً تخصصی و نظامی آن مورد ارزیابی قرار داده و این عملیات را محصول تغییر در استراتژی نظامی کشور می دانند. در این راستا ضمن نقد استراتژی نظامی کشور در سال اول جنگ، حاکم شدن "استراتژی برتر" بر تفکرات نظامی فرماندهان و مسئولین را علت فتح خرمشهر عنوان می کنند.

"چهار عملیات ثامن الائمه، طریق القدس، فتح المبین و بیت المقدس مقطع حساسی از دوران جنگ را به خود اختصاص داده اند و عملیات های اصلی دوره سرنوشت ساز جنگ هستند. با مقایسه بین سال های اول و دوم جنگ، به ایسن نتیجه می رسیم که ما در سال اول، استراتژی ناموفق داشتیم و بسا آن استراتژی، شکست خوردیم. ولی در سال دوم، پیروزی های درخشانی به دست آوردیم و علت اصلی آن، حضور جدی سپاه و بسیج در صحنه رزم بود... اگر با یک دید کلی، چهار عملیات را نگاه کنیم، می بینیم که پشت سر هم پیروز می شود و کسل سرزمین های اشغالی را در جنوب آزاد می کند و به فتح خرمشهر و آن پیروزی بزرگ منجر می شود. این نشانه استراتژی برتر نظامی مسا در جمهوری اسلامی است.^(۴) البته ابعاد عملیاتی و تساکتیکی عملیات

بیت المقدس نیز توسط فرماندهان مورد توجه قرار گرفته است، اما آنچه را به عنوان وجوه مشترک تمامی اظهارات و گزارش ها در تبیین علت های فتح خرمشهر می توان استخراج کرد، عبارت اند از: اصل وحدت فرماندهی، هماهنگی، روح ایمان و از خود گذشتگی، حفظ اسرار و افشاشدن اطلاعات و سازمان دهی.

در این مقطع دو انتصاب مهم در سپاه و ارتش صورت گرفت. یکی آقای محسن رضایی بود که حضرت امام خمینی (ره) حکم فرماندهی سپاه را به ایشان داد و دیگری شهید صیاد شیرازی بود که حکم فرماندهی نیروی زمینی ارتش را گرفت. این دو مرد به توصیه های حضرت امام و درک روشنی که خود داشتند، موانع را بین سپاه و ارتش از بین بردند و وحدت ایجاد کردند و قرارگاه مشترکی به نام کربلا ایجاد کردند که هر کدام یک گروه طرح ریزی مستقل در سپاه و ارتش داشتند. (۵)

۳- ایمان، کلیدی ترین سلاح

اکثر تحلیل های ارائه شده در این مقطع بر نقش و جایگاه 'ایمان' عوامل منجر به آزادسازی خرمشهر اشاره و تأکید دارند. با این حال، دو ملاحظه کلی هم از دید رسانه ها دور نمانده است: یکی اینکه تأکید بر ایمان بدین معنی است که فتح خرمشهر به دست آدم های زمینی انجام شد؛ دوم اینکه فتح خرمشهر محصول تحول فکری و فرهنگی در جامعه بود و به همین دلیل امام (ره) فتح خرمشهر را 'فتح ارزش ها' نامیدند.

لزوم واقع بینی در این مورد که فتح خرمشهر به دست افراد معمولی جامعه صورت گرفت را در این عبارت ها می توان مشاهده کرد: 'برخی تصور می کنند رزمندگان آدم های خاص و در محیط های خاص تربیت شدند، اما بارها گفتم اصلاً این طور نبوده ... نباید فضا را به گونه ای برای نسل امروز ایجاد کنیم که رزمندگان تافته جدا بافته و غیرقابل دسترس بودند.' (۶)

همان طور که گفته شد، برخی فرماندهان جنگ لایزال فتح خرمشهر را در ایمان و پیدا شدن تحول فکری در نیروهای مسلح کشور می دانند و در پاسخ به این پرسش که چه اتفاقی افتاد که آنها توانستند ظرف یک سال و اندی، همه سرزمین های تحت اشغال را آزاد کرده و عملیاتی به بزرگی عملیات بیت المقدس را طراحی و اجرا کنند؟ می گویند: 'آنچه واقعیت دارد، توان رزمی رزمندگان اسلام گسترش عظیمی پیدا کرد. برای درک این موضوع باید به تحول فکری و فرهنگی که حضرت امام خمینی (ره) با بروز جنگ در بین مردم ایجاد کردند، اندیشید که حاصل آن در فتح خرمشهر دیده می شود و به همین دلیل امام خمینی (ره) فتح خرمشهر را فتح ارزش ها نامید.' (۷)

علاوه بر تحلیل های فوق، محور اصلی روزنامه ها در برجسته کردن نقش ایمان در پیروزی عملیات بیت المقدس، توجه دادن به کارکردهای آن در شرایط فعلی جامعه می باشد. 'فتح خرمشهر و نبرد رزمندگان اسلام در بیابان های داغ و تفتیده خوزستان، میدانی بود که در آن نیروی ایمان، طومار توطئه ها را در هم پیچید و قدرت انسان مسلمان را به جهان کفر و الحاد نشان داد.' (۸) بدین ترتیب اکثر مقاله ها و یادداشت های نوشته شده در این خصوص در صدد برآمدن تا فتح خرمشهر را به عنوان 'نماد ایستادگی و مقاومت' در امت اسلامی معرفی نمایند.

۴- پی آمدهای فتح خرمشهر

ارائه دیدگاه های شفاف و بدون حاشیه در مورد اثرات و پی آمدهای فتح خرمشهر و در ابعاد مختلف آن، از ویژگی های این دوره می باشد. به طور کلی آثار و پی آمدهای فتوح خرمشهر بسط صورت های زیر دسته بندی شده اند:

- الف - دسته بندی در دو بخش سیاسی و نظامی
- ب - دسته بندی در سطوح ملی، منطقه ای و

د - در نظر گرفتن آثار بلند مدت آن بر استراتژی دفاعی جمهوری اسلامی ایران برای مقابله با هر گونه تهدید خارجی در شرایط کنونی

در مورد ابعاد سیاسی و نظامی آثار فتح خرمشهر بر این نکته تأکید شده است که "تأثیر فتح خرمشهر بر تغییر معادلات متأثر از دو ملاحظه کلی است: یکی پیوستگی جنگ و انقلاب و دوم تأثیر پیروزی نظامی ایران بر عراق و سقوط احتمالی صدام. در مورد اول، تغییر معادلات در سطح منطقه در واقع با پیروزی انقلاب اسلامی آغاز شد. تحمیل جنگ بر ایران برای مهار پیامدهای انقلاب اسلامی و حفظ وضع موجود و اعاده نظام پیشین بود. آمریکا به دنبال جنگ فرسایشی بود. ایران با غلبه بر این وضعیت و با پیروزی نظامی در آستانه فتح خرمشهر، آمریکا و غرب و کشورهای منطقه را نسبت به پیروزی احتمالی ایران نگران کرد.

همچنین با پیروزی ایران در فتح خرمشهر، دو سطح معادله در معرض تهدید قرار گرفت. یکی معادله خلیج فارس که برتری ایران نسبت به عراق، بر نفت و تجارت و موقعیت آمریکا اثر می‌گذاشت و در نتیجه نوعی اجماع جهانی برای حفظ صدام شکل گرفت و دیگری معادله خاورمیانه که اسرائیل با حمله به لبنان و تصرف جنوب لبنان تا بیروت، مترصد فرصت بود تا اوضاع را به سود خود تغییر دهد." (۹)

از جنبه تأثیرگذاری فتح خرمشهر بر استراتژی دفاعی و نظامی تأکید شده است: "باید بگوییم ادبیاتی که امروز تحت عنوان جنگ نامتقارن وجود دارد، ادبیاتی است که شکل کاربردی آن را در زمان جنگ داشتیم و جدید نیست." (۱۰)

همچنین در مورد تأثیر آن بر استراتژی نظامی ایران در دوران جنگ تحمیلی و برتری آن بر استراتژی های

گذشته که در عملیات بیت المقدس با وضوح کامل عینیت یافت، ذکر شده است: "مکتب دفاعی ایران که با مقاومت در برابر متجاوزین و اشغال گران عراقی شکل گرفت، به اندیشه مسلط نیروهای مسلح و ملت ایران تبدیل شد و این اندیشه و مکتب، پشتوانه تفکر برای مقابله هر نوع تهدیدات خارجی قرار گرفته است." (۱۱)

همان طور که مشاهده می شود "ظهور قدرت دفاعی ایران، ثبات داخلی، بازدارندگی خارجی، ظهور ایران به عنوان یک قدرت منطقه ای و ارائه یک سبک موفق از جلوه ایمان در کشاکش سهمگین ترین میدان های نبرد" به عنوان پی آمدهای عمده فتح خرمشهر در این مقطع مورد توجه قرار گرفته اند.

۵- ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر

"علت ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر" از جمله پرسش های اساسی جنگ است که به دلیل فراهم نشدن فرصت نقد علمی و منطقی در کشور، هنوز به نوعی در سطح نخبگان و جامعه مطرح می شود. فارغ از ریشه ها و انگیزه های طرح این پرسش، پاسخ هایی هم که تاکنون از سوی فرماندهان و مسئولین جنگ به آن داده شده است، آن چنان متنوع و مختلف است که به نظر می رسد در آینده نیز همچنان این سؤال، به صورت جدی مطرح خواهد بود. زمانی که آقای حسن روحانی - به عنوان یکی از مسئولین جنگ - در فضای سیاسی کنونی جامعه این مسأله را بیان می کند: "در جنگ تحمیلی هم باز پس از فتح خرمشهر و فاو نتوانستیم تصمیم بگیریم که هم زمان با دفاع مقدس، با دشمن سر میز مذاکره بنشینیم و بحث کنیم. این قضیه را عقب انداختیم تا به جایی رسیدیم که دیگر راهی جز قطع نامه و مذاکره برایمان باقی نماند و از آن زمان بود که مذاکره با عراق را انتخاب کردیم و البته آن هم خیلی دیر بود." (۱۲) بدین معنی است که عظمت و بزرگی فتح خرمشهر ممکن است تحت تأثیر این گونه بحث ها

خداشه دار شود.

ارائه پاسخ‌های نو و جدید به پرسش فوق نیز زمینه‌های طرح مجدد آن را در هر مقطعی فراهم می‌سازد. "این سؤال خیلی مهم است. ولی پاسخ روشن و قانع کننده‌ای دارد. اولاً مسئله صلح را گروه سیاسی جنگ - که آقایان هاشمی رفسنجانی، ولایتی، میرحسین موسوی و مقام معظم رهبری که آن روز رئیس جمهور بودند - دنبال می‌کرد. این گروه سیاسی هم همه پیشنهادها را زیر نظر امام (ره) بررسی می‌کردند. یک پیشنهاد هم نبود که بررسی نشود. اما نکته جالب آنجاست که بعد از آزادی خرمشهر، پیشنهاد صلح رسماً از سوی هیچ نهاد بین‌المللی و یا هیچ کشوری ارائه نشد. اگر چیزی گفته می‌شد به صورت شفاهی و آن هم درخواست آتش بس بود که درخواست‌های اولیه و مشروع ایران یعنی بازگشتن به مسرزه‌های بین‌المللی و ایجاد کمیته بین‌المللی برای بررسی میزان و راه کار جبران خسارت را جواب نمی‌داد. آتش بس صرف هم تنها برای بازسازی ارتش عراق و احتمالاً حمله دوباره بود که هیچ عاقلی آن را نمی‌پذیرد. مخالفان جنگ، بعد از اتمام جنگ، فضا را برای انتقاد و داستان‌سرایی مناسب دیدند و تبلیغ کردند که ایران پیشنهاد صلح بعد از فتح خرمشهر را نپذیرفت. اما این یک دروغ تاریخی است به علاوه اینکه وقتی خرمشهر آزاد شد، هیچ گروهی در ایران پیشنهاد نداد که به سمت صلح با عراق برویم. به عبارتی گروه‌هایی مثل نهضت آزادی و جبهه ملی که امروز منتقد جنگ پس از خرمشهر هستند، در آن روز هیچ اطلاعیه‌ای مبنی بر درخواست صلح ندادند." (۱۳)

البته در پاسخ به پرسش اساسی فوق، توضیحات دیگری نیز از سوی برخی فرماندهان و کارشناسان ارائه شده است که از ذکر آنها خودداری می‌شود؛ با این حال شاهد تأکید بر این نکته کلی و مهم در این مقطع زمانی

هستیم که "پرداختن و اظهار نظر کردن در مورد هر مسئله‌ای نیاز به تخصص دارد. جنگ به طور مجزا خود یک علم عظیم و بزرگ است که در دانشگاه‌های معتبر دنیا تدریس می‌شود و جنگ‌های امروزی بر مبنای علم، تجربه و تخصص است، بنابراین افراد متخصص باید در مورد آن اظهار نظر کنند." (۱۴)

موضوع فوق تنها انتظاری است که در شرایط فعلی مطرح می‌شود و این امیدواری وجود دارد که در آینده برای پاسخ‌گویی به پرسش‌های اساسی جنگ مورد توجه قرار گیرد.

۶- ابعاد فرهنگی فتح خرمشهر

رسانه‌ها اهمیت فرهنگی فتح خرمشهر را در محورهای زیر منعکس کردند:

الف - خرمشهر، نماد حماسه پایداری و مقاومت ملت ایران در برابر بیگانگان است. در این خصوص تأکید شد که فتح خرمشهر نه تنها نقطه عطفی در تحولات جنگ تحمیلی، بلکه در تاریخ ملت ایران است. به عبارتی این حماسه، به معنی پایانی بر یک دوره طولانی خالی از حماسه و استقلال در تاریخ ایران بود.

ب) مقایسه اهمیت فتح خرمشهر با برخی وقایع در کشورهای دیگر، نکته‌ای است که با رویکردی انتقادی در این دوره به آن اشاره شده است؛ "لنین گراد هم وضعی مانند خرمشهر در جنگ دوم جهانی داشت. با این تفاوت که این حادثه به عنوان نماد مقاومت در جنگ جهانی دوم با ۸۷۲ روز محاصره، موضوع صدها کتاب و فیلم در جهان قرار گرفته است، اما حماسه خرمشهر با ۵۴۵ روز اشغال هیچ گاه در عرصه سینمای ملی ما مورد توجه قرار نگرفته است و تنها شش فیلم از ۲۳۰ فیلم دفاع مقدس به این موضوع پرداخته‌اند." (۱۵)

ج - عدم توجه به کارکرد فرهنگی فتح خرمشهر در جامعه موجب شد تا در این خصوص نیز موضع‌گیری شود. اگر چه فتح خرمشهر خود حاصل تحول فکری و

فرهنگی در جامعه بود که توسط امام(ره) صورت گرفت. نویسندگان، شعرا و هنرمندان آن طوری که باید بار دوران دفاع مقدس را به دوش نکشیده اند. اگر نبود این مسایل، شاهد گسست میان نسل نوین و بچه های دفاع مقدس نبودیم این گسست امروز اتفاق افتاده است. به طوری که اگر الان وارد دانشگاه شوید و از شهید حسن باقری، باقری و حسین خرازی سؤال کنی، خیلی ها آنها را نمی شناسند، اما ممکن است نام تمامی بازیکنان فوتبال تیم های خارجی را بدانند. (۱۶)

د - در عین حال این انتقاد مطرح شد که مدیریت فرهنگی کشور هنوز نتوانسته است برخورد مناسبی با دفاع مقدس داشته باشد. "به عنوان مثال در حالی که حدود ۲۰ سال از دوران صلح می گذرد، اما هنوز ما صاحب یک موزه جدی در زمینه جنگ نیستیم." (۱۷)

۷- خرمشهر را فراموش نکنیم!

در جریان گرامی داشت بیست و پنجمین سال روز فتح خرمشهر، شاهد ظهور نگاه جدیدی به این موضوع بودیم. شاید برجسته ترین رویکردی که در این دوره مطرح شد، انتقاد نسبت به فراموش کردن این شهر از جنبه توسعه اقتصادی و اجتماعی است: "امروز سوم خرداد، بیست و پنجمین سال روز آزاد شدن خرمشهر است. یک ربع قرن گذشت.

برای این شهر چه کردیم؟ سیمای امروز این شهر را دیده اید؟ نه هویتی دارد، نه عظمتی. نه مدرن است، نه باستانی و نه شناسنامه دارد. حتی آثار "معماری جنگ" هم حفظ نشده اند. شهر ساخته می شود، بی آنکه اندیشه ای پشت آن باشد. به مرور و به کندی محله هایی در شهر سبز می شوند، بی آنکه قلب و مغز شهر تعریف شده باشند. شهر هنوز تولید ندارد، تجارت ندارد. برو و بیا ندارد، ما را چه می شود؟ در بحث های معماری و شهرسازی، جنگ و زلزله را فقط مصیبت نمی دانند. مصیبت که هستند، اما فرصتی هم هستند برای دوباره

اندیشیدن و دوباره ساختن. فرصستی برای آنانکه معتقدند اگر فرصتی دوباره می داشتند، شهر را آینه دل می ساختند. خرمشهر را از یاد ببریم!" (۱۸)

حتی برخی صاحب نظران معتقدند، علت اینکه خرمشهر تاکنون نتوانسته به عنوان نماد ملی مقاومت و آزادی در جامعه مطرح شود این است که به توسعه آن نیندیشیده ایم.

"اگر خرمشهر در دوران جنگ و پس از آن در دوران پیروزی، تبدیل به نماد و سمبل آزادی، مقاومت و تجلی اراده ملی شده بود، باید امروز می توانستیم به عنوان یک شهر توسعه یافته از آن یاد می کردیم. این در حالی است که شرایط فعلی آن تأسف برانگیز است." (۱۹)

منابع:

- ۱- محسن رضایی، ایسنا، ۸۵/۳/۲.
- ۲- حسین علایی، بازتاب، ۸۵/۳/۱.
- ۳- روزنامه همشهری، خرمشهر چگونه آزاد شد، ۸۵/۳/۴.
- ۴- غلامعلی رشید، روزنامه اعتماد ملی، ۸۵/۳/۳.
- ۵- غلامعلی رشید، خبرگزاری فارس، ۸۵/۳/۳.
- ۶- محمدباقر قالیباف، روزنامه صدای عدالت، ۸۵/۳/۳.
- ۷- حسین علایی، بازتاب، ۸۵/۳/۱.
- ۸- بیانیه بنیاد روایت فتح به مناسبت گرامی داشت فتح خرمشهر، روزنامه جوان، ۸۵/۳/۳.
- ۹- غلامعلی رشید، خبرگزاری فارس، ۸۵/۳/۳.
- ۱۰- علی شمخانی، روزنامه اعتماد ملی، ۸۵/۳/۳.
- ۱۱- غلامعلی رشید، همان.
- ۱۲- روزنامه شرق، ۸۵/۲/۲.
- ۱۳- محسن رضایی، ایسنا، ۸۵/۳/۲.
- ۱۴- محمدجعفر اسدی، روزنامه اعتماد ملی، ۸۵/۳/۴.
- ۱۵- روزنامه صدای عدالت، ۸۵/۳/۴.
- ۱۶- محمدجعفر اسدی، همان.
- ۱۷- احمدرضا درویش، روزنامه صدای عدالت، ۸۵/۳/۴.
- ۱۸- روزنامه اعتماد ملی، ۸۵/۳/۳.
- ۱۹- احمدرضا درویش، همان.

گزارشی از اولین همایش پژوهش دفاع مقدس*

هستیم. ما و دوستانمان دوبار از زندان آزاد شدیم. یک بار از زندان ستم شاهی که به همت مردم و هدایت امام بود و بار دیگر از قید و بند فرهنگ طاغوتی. وی افزود: اگر چه همه ما فرزند عاشورایی هستیم اما عاشورایی که امام برای ما ترسیم کرد با دیگر عاشوراها تفاوت اساسی داشت. به هر حال ما افتخار می کنیم که آزاد کرده این ش خصیت بزرگوار هستیم.

پس از آن سردار غلامعلی رشید**، جانشین ستاد کل نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران به بیان نکاتی درباره ضرورت پژوهش در حوزه جنگ ایران و عراق، تجربیات جنگ و روایت درست از جنگ پرداخت.

بعد از سخنان سردار غلامعلی رشید آقای علیرضا کمره ای، پژوهشگر و نویسنده ایرانی در خصوص تاریخ نگاری دفاع مقدس سخنانی را بیان کرد. وی این همایش را شتاب کارانه توصیف کرد و در انتقاد از نام این همایش گفت: بهتر است این همایش به تمهید یا نشست مقدماتی همایش پژوهش تاریخ جنگ و دفاع مقدس تغییر یابد.

اولین همایش پژوهش و دفاع مقدس روز پنجشنبه ۲۴ آذرماه ۱۳۸۴ رأس ساعت ۹ صبح در فرهنگسرای دانشجو با حضور پژوهشگران، سرداران ارتش و سپاه، شخصیت های حقوقی، مسئولان بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس و نمایندگان برخی رسانه ها از جمله روزنامه همشهری، صدا و سیما و واحد مرکزی خبر برگزار شد. این همایش که با همت معاونت تحقیقات بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس، پژوهشگاه فرهنگ هنر و ارتباطات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و مؤسسه مطالعات سیاسی فرهنگی اندیشه ناب برگزار شد با تلاوت آیاتی چند از کلام الله مجید و اجرای سرود ملی کشورمان آغاز به کار کرد.

ابتدا سردار محسن رشید، معاونت تحقیقات بنیاد حفظ و آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس با ایراد سخنانی از حاضرین و برگزار کنندگان این همایش تشکر و قدردانی کرد و ضمن درود به ارواح طیبه شهدا و امام راحل (ره) و تبریک به مناسبت تولد امام رضا (ع) گفت: ما و ملت ایران افتخار داریم که آزاد کرده خمینی

* دومین همایش در آذر ماه سال ۱۳۸۵ برگزار شده است که گزارش آن در شماره آینده به چاپ خواهد رسید.

** سخنرانی سردار غلامعلی رشید به دلیل اهمیت آن به صورت کامل در همین فصلنامه جداگانه درج شده است.

کمره ای اظهار داشت: اگر قرار باشد پژوهش های تاریخی را به جایی برسانیم باید مقدمات آن را فراهم کنیم و به مسائل سخت افزاری و نرم افزاری آن توجه کرد.

وی ادامه داد: اگر پژوهش را نشانه بلوغ و حاصل تأمل و استفاده ارزشمند از عقل در مسیر شناخت درست بدانیم که حاصل آن دانایی و دانایی همان علم است، این نمی تواند با تکیه به گزاره های عادت شده ذهن موفق باشد. پژوهش با خوش بینی حاصل نمی شود.

این پژوهشگر در ادامه به تاریخ شفاهی اشاره کرد و گفت: اگر قرار باشد از تاریخ شفاهی و کارهایی که در این خصوص انجام می شود آگاهی بیابیم باید بگویم که کارهایی در مجلات و نشریات از جمله زمانه شماره تیرماه، گزارشات مجله مطالعات معاصر و یا خردنامه همشهری انجام شده اما در بحث تاریخ شفاهی آلات و ابزارها نمی توانند تأثیرات و یا علت تامه تأثیرات علمی و فرهنگی باشند. وی همچنین گفت: در نگرش به تاریخ شفاهی همه چیز به ویژه آنچه حاصل کرد، گفت: مشاهده و نقل توده های پایین دست باشد سند است و از این حیث ماهیت تاریخ شفاهی ماهیت میان رشته ای است که نسبت زیادی با علوم اجتماعی دارد. تاریخ شفاهی یک شیوه و روش است.

کمره ای افزود: خوشبختانه درباره جنگ کار شبه تاریخ شفاهی انجام شد، که کار گردآوری خاطرات و روایات از جمله آن بوده است. بعد از سخنان این پژوهشگر ایرانی نماهنگی پخش شد و سپس استاد امیر مسعود بختیاری درباره نقش ارتش جمهوری اسلامی ایران در حوزه پژوهش دفاع مقدس اظهاراتی را بیان داشت.

وی با بیان اینکه تاریخ نگاری یک پدیده سازمانی برای یگان های ارتش بوده است گفت: بحث

تاریخ نگاری در فعالیت های ابتدای جنگ با بی اعتنایی و کم التفاتی مواجه شد. اما اواخر ۱۳۵۹ ارتش گروه کاری را برای تدوین تاریخ جنگ تشکیل داد. این گروه با استفاده از مدارک معتبر، طرح ها و پیام هایی که رد و بدل می شد، سابقه ای از عملیات ها را ثبت می کردند. وی افزود: این گروه افراد داوطلبی بودند که بخشی از خساطرات و یسا دستورات عملیاتی را می نسوشتند که می توانست مبنای پژوهش باشد. در آن زمان سرهنگ یعقوب حسینی پایه گذار چنین حرکتی بود. بعد از دو سال نیروی زمینی ارتش به این مسئله علاقه مند شد و گروهی را به خود منتسب کرد. در سال ۱۳۶۲ نیز حجت الاسلام و المسلمین صفایی رئیس سازمان عقیدتی و سیاسی با ابتکار خود گروه کاری را برای نوشتن تاریخ جنگ تعیین کرد که آنها با استفاده از پرونده های آن زمان شروع به تجزیه و تحلیل و نوشتن تاریخ دو سال اول جنگ کردند که شش جلد پیش نویس آن تهیه شد. در سال ۱۳۷۳ نیز شهید صیاد شیرازی به همراه همکاران قدیمی خود هیئت معارف جنگ را ترتیب داد که این گروه نیز شروع به تدوین خاطرات و تهیه آرشیو فیلم و نوار کرد.

امیر بختیاری با اشاره به تصمیم آن زمان برای انحلال هیئت معارف جنگ گفت: با توجه به تصمیم اتخاذ شده با عنایت رهبری این هیئت به کار خود ادامه داد و می توان گفت که این هیئت یک NGO و یک سازمان غیر دولتی نظامی بود. چرا که از لحاظ فکری و کاری مستقل عمل می کرد. البته این هیئت بعدها نام شهید صیاد شیرازی را به خود گرفت که توانست اطلاعات ذی قیمتی و آرشیو خوبی تهیه و کتاب هایی را به چاپ برساند.

وی در ادامه به تهیه اطلس هایی از فعالیت های نیروهای زمینی، دریایی و هوایی در دوران دفاع مقدس اشاره کرد و با پرداختن به میزان آسیب شناسی پژوهش

بیان داشت: به اعتقاد من پژوهش به معنای واقعی آن انجام نشده است و ۹۹ درصد از کتاب‌های تهیه شده روتین هستند و باید در مجامع علمی و تخصصی با دیدگاهی نقادانه به آن نگاه کرد چرا که در غیر این صورت کتاب‌ها کلیشه‌ای شده و ارزش خود را از دست خواهند داد.

بعد از این اظهارات محسن شاه‌رضایی یکی از مسئولان تحقیقات بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس با ارائه پیشنهاد تشکیل یک کارگاه آموزشی در حوزه تحقیقات دفاع مقدس به بیان تاریخچه‌ای کوتاه از دایره‌المعارف نویسی تا دوره معاصر در ایران پرداخت و با اشاره به اسامی تعدادی از دایره‌المعارف‌های مختلف که از سوی بزرگان نگاشته شده است، دایره‌المعارف دفاع مقدس را مورد بررسی قرار داد و گفت: در سال ۱۳۷۸ مطالب مستقل و مجزا برای مراجعه‌کنندگان وجود نداشت که به دلیل همین مسئله به فکر فرهنگواره دفاع مقدس افتادیم.

در سال ۱۳۷۸ این فرهنگواره را آقای گلابچی تدوین کرد که در نمایشگاه عملکرد ده ساله ستاد کل به نمایش درآمد.

وی با اشاره به بازدید مقام رهبری از این نمایشگاه ادامه داد: فرمانده کل قوا زمان بازدید از این فرهنگواره در ذیل آن مرقوم فرمود: "ما دایره‌المعارف نداریم کار مهمی است" ما هم شروع به تهیه آن کردیم.

وی افزود: از اقداماتی که در خصوص تهیه این دایره‌المعارف در طول این شش سال انجام شده ساختار آن که از سوی مقام رهبری مصوب شد، تشکیل شورای عالی سیاست‌گذاری به ریاست ستاد کل و تشکیل کمیته علمی از ارتش، سپاه و جهاد بوده است. شاه‌رضایی بیان داشت: دایره‌المعارف مذکور در چهار موضوع شهدا و شخصیت‌ها، عملیات و جغرافیا، مسائل فرهنگی و اجتماعی و حقوقی و سیاسی تنظیم

شده. است همچنین حدود سه هزار مدخل شناسایی شده و قرار است که بر اساس الفبا در هشت فاز به نگارش درآید. البته در فاز اول مقدماتی تهیه و تحویل شش‌سورای عالی سیاست‌گذاری شده است.

در ادامه این برنامه مجری از تاریخ اتمام تهیه ایت دایره‌المعارف سؤال کرد که این مقام با اشاره به دایره‌المعارف فقه تسنن که با کمک سه کشور هنوز نتوانسته است مورد بهره‌برداری قرار گیرد گفت: ظاهراً قرار تهیه ایت دایره‌المعارف ده ساله بوده که شش سال از آن صرف تهیه ساختار آن شده است. بعد از سخنان شاه‌رضایی استاد هادی نخعی به ارائه توضیحاتی درباره روزشمار دفاع مقدس پرداخت و اظهار داشت: طرح اولیه این پروژه ارائه ۵۷ جلد کتاب است که بیشتر جنبه سیاسی و نظامی محور کار قرار داده شده است.

وی هدف از نگارش این روزشمار را جلوگیری از تحریف‌ها دانست و اشاره کرد تحریف‌ها بر سه گونه تقسیم می‌شود تحریف دوستان که ناآگاهانه است، تحریف دشمنان که غرض‌ورزانه انجام می‌شود و تحریف به دلیل کمبود منابع.

در پایان این همایش نیز بیانیه‌ای قرائت شد. همچنین شایان ذکر است که در حاشیه این همایش، نمایشگاهی از کتاب‌های مختلف ارائه شده در خصوص جنگ و دفاع مقدس در معرض دید علاقه‌مندان قرار گرفت. همچنین برگزارکنندگان این همایش چند فصلنامه از جمله فصلنامه مطالعات جنگ ایران و عراق (نگین ایران)، فرهنگ‌پایداری، خبرنامه اطلاع‌رسانی اسناد و کتابچه تسلیحات خلع سلاح و امنیت بین‌المللی و مجموعه‌ای از یادداشت‌های دوران انقلاب و قبل از آن را که در چهل صفحه کوچک تهیه شده بود، در اختیار حاضران در این همایش قرار دادند.